قطره ای از دریای معارف شیعه

عباسعلی حقیقی زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

قطره ای از دریای معارف شیعه

نویسنده:

عباسعلی حقیقی زاده

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قطره ای از دریای معارف شیعه

مشخصات کتاب

نویسنده : عباسعلی حقیقی زاده

ناشر : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

تقریظ استاد بزرگوار حوزه علمیه اصفهان

حضرت آیهٔ اللَّه حاج سید حسن فقیه امامی دام ظله العالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمْ

بعد از حمد و صلوات، چه سعادتمند کسانی که در مسیر تکامل، خویش را از سرچشمه پر فیض و بی کران قرآن و اهل بیت علیهم السلام سیراب کرده سعادت دنیا و آخرت خود را بدین وسیله تأمین می‌نمایند.

چه موفقند مردانی که از معارف کتاب خدا و خاندان پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله مایه می گیرند، و به کلمات نورانی آن استناد کرده خط زندگی را ترسیم می کنند.

چه خوش ذوقند گروهی که سخنان پروردگار و کلمات پیغمبر و ائمه علیهم السلام را زیب و زینت صفحات سینه و اوراق دفاتر خود قرار داده و به جان و دل خود صفا می‌بخشند.

چه عاقلند افرادی که از شعاع تابناک قرآن و اهل بیت استفاده نموده، افکار و عقاید و اخلاقیات و منشهای انسانی خویش را بر این اساس استوار می‌نمایند.

چه دین‌باورند اشخاصی که سفارش رسول گرامی صلی الله علیه و آله را به گوش جان شنیده، دست به دامن قرآن و عترت زده راه هدایت را در پیش گرفته و خود را از چنگال ضلالت و گمراهی نجات می‌دهند.

چه منصفند محققینی که در مقام مقایسه کلام خدا و رسول خدا و ائمه هدی را که ریشه وحی دارد بر کلمات دیگران ترجیح داده، قلم و زبانشان را گویا و حاکی همان الطاف قرار می‌دهند، خوشابه حالشان و خداوند یارشان باد.

جناب عمدهٔ الاعزه آقای عباسعلی حقیقی‌زاده دام توفیقه کتابی به نام قطره‌ای از دریای معارف شیعه تالیف نموده‌اند که واجد مراتب مرقومه فوق می‌باشد، خداوند بر توفیقشان بیفزاید و زیر سایه حضرت بقیهٔ اللَّه ارواحنا فداه در راه ترویج مذهب شیعه بیش از پیش مورد تأئید و عنایات حضرت پروردگار قرار گیرند.

و السّلام

اصفهان، مدرسه نیم آورد

سیّد حسن فقیه امامی ۱۳۷۷/۸/۱۴

تقدیر و تشکّر

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمْ

با حمد و سپاس بیکران به ساحت مقدّس باری تعالی و مسئلت از دربار ملکوتیش، در نیل به دستورات کتاب مطّول و اطاعت از خلفای بر حق، خصوصاً آخرین ذخیره هستی حضرت صاحب العصر و الزمان روحی له الفداه و به پاس قدردانی از رهنمودهای سرور گرامی حضرت آیةٔ اللّه حاج سیّد حسن فقیه امامی دامت افاضاته و زحمات مدیریت مؤسّسه امّ الکتاب، حضرت حجّةٔ الاسلام و المسلمین حاج سیّد محمّد رضا ابطحی و برادر بزرگوارشان جناب آقای سیّد ابوالقاسم ابطحی که در راستای حروفچینی و ویراستاری و تجدید چاپ این مجموعه تلاش نمودند، از پیشگاه امام زمان ارواحنا فداه، توفیق روز افزون آن بزرگواران را مسئلت دارم.

امیدوارم اینگونه توفیقات توشه‌ای برای قیامت ما باشد.

آمین رب العالمین

تحصیلات : کاردانی

تلفن تماس : ۰۹۱۳۳۱۹۹۷۴۱

مقدمه

هر انسان که قدم به زندگی دنیا می‌گذارد سرانجام باید روزی دنیا را وداع کند این آمدن و رفتن هیچ کدام به اختیار انسان نیست.

در دوران اقامت پس از رسیدن به تکلیف انتخاب راه صواب یا خلاف با اوست و از آنجایی که خداوند باریتعالی می‌فرماید:

وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أ فَلا يَعْقِلُونَ

و هر کس را که عمر (دراز) دهیم، خلقت (و رفتارش) را واژگونه کنیم، آیا تعقل نمی کنید ..

این جانب در سراشیب زندگی بر آن شدم از خود باقیاتی به یادگار گذارم چون:

»کل نفس ذائقة الموت« (هر نفسی مرگ را می‌چشد). (سوره یس، آیه ۶۸)

كلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إلاّ مَتاعُ الْغُرُورِ).

(سوره آل عمران، آیه ۱۸۵).

كلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ).

(سوره انبياء، آيه ۳۵).

كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ).

(سوره عنکبوت، آيه ۵۷).

توضیح این که مرگ بدین مفهوم نیست که مرک ما را از بین می‌برد، بلکه مفهومش این است که مرگ چشیده می‌شود همانند شیرینی، شوری، تلخی و ... که حاصل یک عمر اعمال و رفتار ما ست ،در آخرت هم خلاصه می‌شود که انشاء اللّه از عسل شیرین‌تر خواهد بود و یا خدای ناکرده از زهر تلخ‌تر خواهد گردید.

از این رو با لطف و عنایت خداوند متعال در حد توانایی اقدام به تهیه و جمع‌آوری مطالبی نمودم و فقط تنها آروزیم درخواست عنایت خداوند متعال و حضرت ولی عصر عجلّ اللّه تعالی فرجه و توفیق انجام خدمتی هرچند ناقابل به مکتب گرانبهای شیعه بوده است که به حمد اللّه حاصل شد.

از این باب اگر نقصی در نوشتار یا هرگونه نارسایی در عبارات مشاهده می‌شود به دیده اغماض نگریسته و با تذکرات مفید خود

بهره‌مندم سازید.

از خداوند متعال مسئلت دارم این خدمت ناچیز را پذیرفته و آن را ذخیره عالم آخرت و مایه آمرزش والدینم قرار دهد.

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ

(سوره حشر، آیه ۱۰).

غرض نقشی است که از ما باز ماند=که هستی را نمی‌بینم بقایی =مگر صاحب دلی روزی ز رحمت=کند در حق درویشان دعایی =

دعای شروع مطالعه نمودن

»اللهم اخرجنی من الظلمات الوهم و اکرمنی بنور الفهم«.

خداوندا: مرا از تاریکیهای وهم و ابهام خارج کن و به من نور فهم کرامت فرما.

»اللهم افتح علینا ابواب رحمتک و انشر علینا خزائن علومک

برحمتک یا ارحم الراحمین«.

خداوندا: درهای رحمت خود را بر ما باز کن و از گنجینه‌های علوم خودت

بر ما بگستران ا ی بهترین بخشندگان.

در پایان، این اثر ناچیز را به پیشگاه آخرین ذخیره حق، مظهر ولایت مطلقه

پروردگار جهان، دادرس ستمدیدگان، و پناهگاه مستضعفان و تشکیل دهنده

حکومت جهانی اسلام در صحنه گیتی باذن الهی، حضرت بقیهٔ اللَّه الاعظم مهدی موعود

عجلّ اللَّه تعالی فرجه هدیه می‌کنم.

(عباسعلی حقیقی زاده)

مقدمه بحث توحید

آدمی فطرتاً دانش دوست و حقیقت‌جو آفریده شده است و این فطرت، انسان را به کنجکاوی و دریافت حقیقت وا می‌دارد. تا اینکه به تحقیق در مورد زمین اکتفا نکرده (اگر چه هنوز اسراری در زمین وجود دارد مانند مثلث برمودا و غیره که هنوز برای انسان شناخته نشده است) بلکه به آسمان چشم دوخته و به تحقیق در مورد ستارگان و کنترل نقاط مختلف و مطالعه در دیگر کرات توسط ماهواره و موشکها و آپولوها از راه کنترل با کامپیوتر پرداخته و هر روز که می‌گذرد به نتایج شگفت‌انگیز جدیدی نائل می‌شود.

در طول حیات برای هر انسان سؤالات پیش می‌آید، از قبیل اینکه از کجا آمده‌ام؟ آمدنم برای چیست؟ هدف از زندگی کدام است؟ این آمدن و رفتن‌ها چه محصولی دارد؟ این جهان چگونه و برای چه منظوری پدید آمده است؟

آیا اساساً جهان هستی، آفریدگاری دانا و حکیم دارد و طبق نقشه و طرح و هدف خاصی آن را پی‌ریزی کرده‌اند؟ و برای تکامل هدایت انسانهاست یا عاملها یا دست قدرتی در کار نیست با اتفاقات و تصادفات کور و کر به وجود آمده است و به همین صورت ادامه می‌یابد. آیا سرانجام همه با مرگ تمام می‌شود؟ یا حیات ادامه پیدا می‌کند اما به نوعی دیگر؟ پاسخ این پرسشها جهان‌بینی هر انسان را تشکیل می‌دهد.

کشف علم، مزایایی دارد و نارسائیهایی. بزرگترین مزیت کشفیات علمی دقت آنهاست. درباره هر موضوعی هزاران اطلاع به انسان

می‌دهـد، اما با این همه اینها محـدود است، محـدود به تجربه و آزمون، علم تا آن حـد پیش می‌رود که بتوانـد آزمایش کنـد اما آیا می‌توان همه هستی را آزمایش کرد؟ علمی که وابسـته به خـدا نباشـد در بعضـی از مسائل به بن بست می‌رسـد! از قبیل این جهان از کجـا آمـده است؟ به کجـا می‌رود؟ به طور کلی زشت است یـا زیبـا؟ خوب است یا بـد؟ آیا این عالـم در مقابل اعمال انسان عکس العملی دارد یا نه؟ چگونه؟ در جواب تمام این پرسشـها، علم، جواب قاطع و قانع کننده‌ای ندارد. چون این نوشته به عنوان قطره‌ای از دریای معارف شـیعه مطرح است لذا در آغاز مقداری درباره توحید و انواع آن گفته می‌شود و سپس درباره معاد، زیرا معتقد هستیم هر کس خللی در اعتقادش باشد ناشی از سست بودن توحید یا معاد است و هر چه اعتقاد به این دو موضوع بیشتر باشد یقین شخص کاملتر است و بالطبع عملش دقیقتر خواهد بود.

کسی که در امور روزمره از گناهان کوچک نمی‌گذرد، کم کم به گناهان بزرگتر دست می‌یابد ،

مثلاًـ شـهروندی که بـا داشـتن پـول و بلیط از ارائه بلیـط به اتوبوس و کرایه راننـده تاکسـی طفره می‌رود چگونه ممکن است، دیون شرعی خود را بپردازد.

بر اثر این ترفندها بمرور مال مردم شـبهه‌ناک ، و حرام و حلال برایش مفهومی ندارد و هدفش رسیدن به امیال و شهوات است، حال به هر قیمت و به هر طریق که باشد برایش فرقی ندارد و متأسفانه به درجه حیوانیّت، بلکه کمتر از آن تنزل پیدا می کند.

مبحث توحید :

خرم آن دل که ز خود آگـاه است – نفسـش سوی اثبات دلیل راه است =بر هر چه نظر کنـد خـدا بینـد و بس این معنی لا اله الا اللَّه است= همه خصایص و صـفاتی که لازمه یک جهان‌بینی خوب است در جهان‌بینی توحیـدی جمع است و جهان‌بینی توحیـدی یعنی درک اینکه جهان از یک مشـیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر و رحمت، رسانیدن هر موجود به کمال خود استوار است.

برای اقـامه دلیـل، بهترین سـند، قرآن کریم است و پس از آن احـادیث و روایـات چهـارده معصوم علیهم السـلام که مکمـل و متمم یکدیگرند. لذا جهت استدلال، متمسک به قرآن کریم و سیره معصومین خواهیم شد.

جهان‌بینی اسلامی یا جهان‌بینی توحیدی :

توحید در اسلام بدین طرز بیان شده است .

لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ‌ءٌ

(سوره شوری، آیه ۱۱).

»هیچ چیز و هیچ کس مانند او نیست و مانند ندارد«.

و در فقر ذاتی انسان می‌فرماید:

یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیدُ

(سوره فاطر، آیه ۱۵)

هان ای مردم، شما (نا داروفقیر)و نیازمند به خداوند هستید، و خداوند است که بی‌نیازو ستوده است.

إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ عَلیمٌ (سوره شوری، آیه ۱۲).

همانا او به همه چیز تواناست.

و در سوره حج، آیه ۶ می‌فرماید:

وَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدیرٌ (سوره حج، آیه ۶).

و او بر هر کاری تواناست.

فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (سوره بقره، آیه ۱۱۵).

پس هر طرف رو کنید پس آنجا خداست.

به عبارت دیگر، خدا همه جا هست و هیچ جا نیست ،که او نباشد.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ (سوره قاف، آیه ۱۶).

و همانا خلق کردیم انسان را و می‌دانیم آنچه را که وسوسه می کند به آن نفسش.

به عبارت دیگر:

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (سوره قاف، آیه ۱۶)

و ما نزدیکتر هستیم به او از رگ گردن.

و لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى (سوره اعراف، آیه ۱۸۰).

و برای خداست نامهای نیک.

خداوند مجمع کلمات است و از هر عیب و نقصی پاک است.

اگر در خلوتت نور خدا نیست=ترا دردی بود، کان را دوا نیست =خدا در دل هر بیگانه پیداست=ولی بیگانه با او آشنا نیست =یکی گفتا که ایزد در کجا هست؟=بدو گفتم که ای غافل کجا نیست =فروغش در دل روشن هویداست=ولیکن پیر دل، گوید خدا نیست =نصیب زرپرستان زردی رو است=نشان رو سفیدی در طلا نیست =بیا ای خواجه دنیا را رها کن=وگرنه جانت از چنگش رها نیست = لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ. (سوره انعام، آیه ۱۰۳).

چشمها او را نمی‌بیند و او چشمها را درک می کند).

توحید گوی او نه بنی آدمند و بس=هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد = و إِذا سَأَلَكَ عِبادى عَنّى فَإِنّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لى وَ لْيُؤْمِنُوا بى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (سوره بقره، آیه ۱۸۶)

و چون بندگانم درباره من از تو پرسش کنند (بگو) من نزدیکم و دعای دعا کننده را وقتی که مرا بخواند اجابت می کنم، پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

و می‌فرماید:

أ وَ لا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ (سوره بقره، آیه ۷۷)

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه پنهان و آنچه آشکار است ،می داند .

و در جای دیگر می‌فرماید:

أ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى (سوره علق، آیه ۱۴)

آیا نمی‌داند که همانا خداوند (همه چیز را) می‌بیند.

آیات مذکور و صدها آیه دیگر خصوصیات باریتعالی را برای ما مشخص می کند.

در همین راستا و برای آشنایی عمیق با قرآن مجید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ستایش از کسانی که قرآن را می‌آموزند، می‌فرماید: »خیارکم من تعلم القرآن و علّمه« بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران بیاموزاند.

یک شیعه بایستی حداقل روزانه ۵۰ آیه از قرآن را تلاوت کند و نسبت به معنای آن تفکر کند و از امام سجاد علیه السلام نقل است در ازای شنیدن هر حرف از کلمات قرآن کریم یک حسنه منظور خواهد شد. من باب مثال برای گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم، نوزده حسنه منظور می‌شود.

پس از قرائت و تفهیم قرآن، مرحله عمل به قرآن مهم است و باید کسی که با قرآن مأنوس است، برای دیگران در عمل الگو باشدنه اینکه مصداق حدیث زیر باشد: رُبّ تالِ الْقرآن وَ هُوَ یَلْعَنُه. چه بسیار کسانی که قرآن می‌خوانند ولی قرآن آنها را لعنت می‌نماید.

توسط زبان نباید چیزی گفته شود ولی در کردار، عملی که مورد تأئید خداوند متعال(قرآن) و رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نیست صادر گردد.

معصوم می‌فرماید: کونوا لنا زینا و لا تکونوا لنا شینا. آبروی ما باشید و باعث خجالت ما نشوید.

جهان‌بینی توحیدی :

جهان به باطل و بازی آفریده نشده است. نظام موجود، نظام اکمل و احسن است.

جهان به حق و عدل برپاست، »بالعدل قامت السموات و الارض« آسمانها و زمین به عدل برپاست.

در مبحث توحید مباحث استدلالی با ابعاد فلسفی که شامل استدلال ممکن الوجود و اصل علت و معلول و اقسام علت که شامل علت تامه، علت ناقصه، علت مادی، علت صوری، علت فاعلی، علت غایی، بطلان دور و تسلسل و نتایج آن و برهان نظم و سؤال و جواب اشکالات هیوم و غیره وجود دارد که جنبه تخصصی دارد و با رویه مختصر نویسی تنها به شاخه‌های توحید و یا فرازهایی از آن به اختصار اشاره می‌شود.

شاخه‌های توحید :

۱ – توحید صفاتی: خدا عین ذاتش است نه زائد و سوای آن.

مثال: چربی هر چیز از روغن است. چربی روغن عین ذات اوست.

۲ – توحید افعالی: یعنی همه فعلهای هستی از خدا نشأت گرفته است، عالم هستی فعل خداوند است.

۳ – توحید عبادی: یعنی در دستگاه هستی هیچکس واسطه نیست.

إیّاکَ نَعْبُدُ وَ إیّاکَ نَسْتَعینُ (سوره حمد، آیه ۵)

(خداوندا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم.

۴ – توحید در ربوبیت: یعنی حکمی نیست مگر برای خدا. »لا حکم الا للّه«.

قلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أ فَلا تَتَّقُونَ (سوره یونس، آیه ۳۱)

بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد، یا کیست که بر گوشها و چشمها حاکم است و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی‌آورد، و کیست که کار (جهان) را تدبیر می‌کند؟ زودخواهند گفت خدا، بگو پس چرا پروا نمی‌کنید.

۵ – توحید ذاتی: یعنی ذات خداوند همانند و عین صفات اوست .

لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ

(هیچ چیز و هیچ کس مانند او نیست و مانند ندارد«. (سوره شوری، آیه ۱۱).

انسان بر اساس فطرت، گرایش به خدا دارد و پیغمبران آمده‌اند این گرایش را در مسیر صحیح، که پرستش خدای یگانه است قرار دهند. هر چه انسان فکرش را بکند مخلوق ذهنی است نه خدا، ذات خدا یگانه است.

در سوره نساء، آیه ۱۱۶ می‌فرماید:

إنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعیداً (سوره نساء، آیه ۱۱۶)

خداوند این (گناه) را که برایش شریک قائل شوند نمی‌بخشد، و (هر گناهی) فروتر از این را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد و هر کس به خداوند شرک ورزد، دچار گمراهی دور و درازی شده است.

لَوْ کانَ فیهِما آلِهَةٌ إلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمّا یَصِفُونَ (سوره انبیاء، آیه ۲۲)

اگر در جهان خدایانی (متعدد) جز خداوند (یگانه) بود، تباه می‌شدند، خداوند صاحب عرش از توصیف منزه است.

قال علی بن الحسین علیه السلام: ان اللّه لا یوصف بمحدودیهٔ عظم ربنا عن الصفهٔ فکیف یوصف بمحدودیهٔ من لا یوحد.

حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: همانا خداوند توصیف نمی‌شود به محدودیت، بزرگ است پروردگار از توصیف، پس چگونه توصیف می‌شود به محدودیت، کسی که حد ندارد.

۶ – توحید در خالقیت:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیرُ أمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ أمْ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهّارُ (سوره رعد، آیه ۱۶)

بگو (و بپرس) پروردگار آسمانها و زمین کیست بگو خداوند است. بگو پس آیا بجای او سرورانی برای خود می گیرید و می‌پرستید که برای خویشتن هم اختیار سود و زیانی ندارند بگو آیا نابینا و بینا برابر است، یا آیا تاریکیها و روشنایی برابر است، یا شریکانی برای خداوند قائلند که همانند آفرینش او، آفریده‌اند، و آفرینش(ها) بر آنان مشتبه شده است بگو خداوند آفریدگار هر چیز است و او یگانه قهار است.

۷ – توحید در رازقیت:

یا أَیُّهَا النّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إلهَ إلاّ هُوَ فَأَنّی تُؤْفَکُونَ (سوره فاطر، آیه ۳)

ای مردم نعمت الهی را بر خودتان یاد آورید، آیا آفریدگاری غیر از خداوند هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد خدایی جز او نیست، پس چگونه بیراهه می‌روید.

۸ – توحید در مالکیت: آنچه در نزد مردم است مانند خانه، ماشین، کتاب و غیره مالکیت اعتباری است ولی خداوند متعال مالکیتش حقیقی است. (انا لله وانا الیه راجعون) .

الَّذی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدیراً (سوره فرقان، آیه ۲)

کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و فرزندی برنگزیده است، و در فرمانروایی شریکی ندارد، و همه چیز را آفریده است و به اندازه‌اش مقرر داشته است.

و قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً قالُوا أنّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَ نَحْنُ أحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ یُؤْتی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ (سوره بقره، آیه ۲۴۷)

و پیامبرشان به ایشان گفت خداوند طالوت را به فرمانروایی شما برگماشته است، گفتند چگونه او بر ما فرمانروایی کند، حال آنکه ما از او به فرمانروایی سزاوارتریم، و مال و منال چندانی نیز ندارد، گفت، خداوند او را بر شما برگزیده است و به او دانایی و توانایی بسیار بخشیده است و خدا فرمانرواییش را به هر کس که بخواهد ارزانی می‌دارد و خدا گشایشگری داناست.

۹ – توحید در توکل: یعنی فقط متکی به او باشیم.

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أ فَرَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إنْ أرادَنِیَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کاشِفاتُ ضُرِّهِ

أوْ أرادَنی بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (سوره زمر، آیه ۳۸)

و اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، بیشک گویند خداوند، بگو ملاحظه کنید که آنچه به جای خداوند می‌پرستید، اگر خداوند در حق من بلایی خواسته باشد، آیا آنان بلاگردانش هستند یا اگر در حق من خیری خواسته باشد، آیا آنان بازدارنده رحمت او هستند، بگو خداوند مرا کافی است، که اهل توکل بر او توکل می کنند.

۱۰ – توحید در رجاء: رجاء به معنی امیدواری به رحمت الهی. ولی باید مواظب بود از حد امید نگذرد که:

لطف حق با تو مداراها کند =چون که از حد بگذرد رسوا کند = قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ (سوره آل عمران، آیه ۲۶)

بگو خداوندا، ای فرمانفرمای هستی، به هر کس که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر کس که خواهی فرمانروایی بازستانی، و (تویی که) هر کس را که خواهی گرامی داری و هر کس را که خواهی خوار کنی، (سر رشته) خیر به دست توست، تو بر هر کار توانایی.

۱۱ – توحید در خوف: خوف به معنی ترس است و ترس از مقام الهی است.

(قاضی دادگستری مجرم را که محاکمه می کند ممکن است پیرمردی باشد ولی مجرم از او خوف دارد، چون به سر قلم و دست قاضی، حکم صادره بستگی دارد).

إِنَّما ذلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مؤمنين (سوره آل عمران، آیه ۱۷۵)

آن شیطان است که دوستدارانش را می‌ترساند، پس اگر مؤمنید از آنان نترسید و از من بترسید.

قلْ يا عِبادِيَ الَّذينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ (سوره زمر، آیه ۵۳)

بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که خداوند همه گناهان را می‌بخشد، که او آمرزگار مهربان است.

قابل توجه: »در مورد حق اللَّه بله، ولی حق الناس جای تأمل دارد لذا در مورد حقوق هم کیشان باید نهایت دقت را مبذول داشت، چون هم حق اللَّه است و هم حق الناس«.

۱۲ – توحید در شدت محبت: دوستی زیاد و محبت وافر را عشق گویند و بهترین نوع عشق، عشق به خداست.

و مِنَ النّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَميعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعَذابِ (سوره بقره، آیه ۱۶۵)

کسانی از مردم هستند که همتایانی برای خداوند قائل می‌شوند و آنها را همچون دوست داشتن خدا دوست می‌دارند، حال آنکه مؤمنان، خداوند را دوست‌تر دارند، و اگر ستمکاران (مشرکان) بدانند هنگامی که عذاب (روز قیامت) را مشاهده می کنند، هر قدرتی از آن خداوند است و خداوند سخت‌کیفر است.

۱۳ – توحید در عرفان: در این مرحله مصداق، آیه:

قُلْ إِنَّ صَلاتی وَ نُسُكی وَ مَحْيايَ وَ مَماتی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ (سوره انعام، آیه ۱۶۲) بگو نماز و نیایش من و زندگانی و مرگ من، در راه خدا، پروردگار جهانیان است،(و خواهد بود انشاالله). یعنی دنیا را وسیله قرار می‌دهند، نه هدف و همه چیز را برای خدا می‌دانند، حتی حیات و ممات خود را، لذا اینان دنیایشان کوچک است و آخرتشان بزرگ.

فطری بودن توحید:

موافقت و هماهنگی احکام و قوانین اصلی و اساسی دین با سرشت آدمی، همچنانکه انسان خیرخواه و عدالت طلب است قوانین دین هم دعوت به احسان و عدالت می کند.

الَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره اعراف، آیه ۱۵۷)

کسانی که از فرستاده و پیامبر امی پیروی می کننـد، که نام (و نشان) او را در تورات و انجیل که در نزدشان است، نوشته می‌یابند، (هم او) که آنان را به نیکی فرمان می‌دهد و از ناشایستی باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال و پلیدها را حرام می‌دارد، و از آنان قید و بندهای (پیمانهای) سنگین را که بر آنان مقرر شده بود برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کرده‌اند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی می کنند، ایناننـد که رستگارند.

تسلیم محض در برابر خدا: »الاسلام هو الیقین و الیقین هو التسلیم و التسلیم هو العمل الصالح«.

تمام پیامبران دعوت به اسلام می کردند، اما تنها دین مقدس اسلام به این نام نامیده شده است به جهت آنکه تبلور تسلیم محض در برابر خدا، در اسلام بیشتر است.

حضرت ابراهیم از خدا چنین خواست:

رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ (سوره بقره، آیه ۱۲۸)

پروردگارا ما را فرمانبردار خویش بگردان و از زاد و رود ما امتی فرمانبردار خویش پدیـد آور و مناسک ما را به ما بنما، و از ما درگذر که تویی توبه‌پذیر مهربان.

در سوره روم، آیه ۳۰ خداوند می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ (سوره روم، آیه ۳۰)

پاکدلانه روی به دین بیاور، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است، در آفرینش الهی تغییری راه ندارد، این دین استوار است، ولی بیشترین مردم نمی‌دانند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: »فطرهم علی التوحید« (خداوند مردم را در فطرت توحید سرشته است). بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۳۰۸، جلد ۴۷).

در سوره نساء، آیه ۸۷ می‌فرماید:

اللَّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ لا رَیْبَ فیهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدیثاً (سوره نساء، آیه ۸۷)

خداوند است که خدایی جز او نیست، (هم او) شما را در روز قیامت که در (فرارسیدن) آن شکی نیست، گرد می‌آورد، و کیست از خدا راستگوتر.

و در سوره بقره، آیه ۲۱۶ در مورد دستورات الهی چنین می‌فرماید:

کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (سوره بقره، آیه ۲۱۶)

بر شما جهاد مقرر شده است، و آن برای شما نا خوشایند است، و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید و آن به سود شما باشد، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید و آن به زیان شما باشد، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

و در مورد علت پر کردن برکات یا عذاب در سوره اعراف، آیه ۹۶ می‌فرماید:

و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (سوره اعراف، آيه ۹۶)

و اگر اهل (آن) شهرها ايمان آورده و تقوا پيشه كرده بودند، بر آنان (درهاى) بركاتى از آسمان و زمين مى گشوديم، ولى (آيات و پيامهاى ما را) دروغ انگاشتند، آنگاه به خاطر كار و كردارشان ايشان را فروگرفتيم.

گاهی غرور ناشی از نعمت و قدرت، انسان را در معرض سقوط و به دام شیطان افتادن قرار می‌دهد که لازم است برای شکست غرور، حوادثی هر چند ناگوار اما سازنده پیش بیاید و خداوند مهربان که می‌خواهد انسان را به کمال برساند گاهی چنین حوادثی را برای تربیت پیش می‌آورد افراد عادی را پول می‌فریبد و افراد بهتر که پول نتواند آنها را بخرد زن آنها را می‌فریبد واگر نه پول و نه زن نتواند، مقام او را خواهد فریفت و آن موقع بلایی که بر سر فرزند نوح یا شیطان آمد سرش نازل می‌شود. لذا شیطان را تکبر، و آدم را حرص و قابیل را شهوت به خزلان کشید.

سئل عن الصادق علیه السلام: نحن تفسیر التقوی، یفقد امرک و لا یراک حیث نهاک.

سؤال شد از امام صادق علیه السلام: از معنای تقوا، پس فرمود تقوا این است که نیابد ترا خدا آنجایی که نهی کرد ه ببیند.

دلا_ تا به کی از در دوست دوری=گرفتار دار سرای غروری =نه در دل ترا از غم دوست دردی=نه چهره از سرای آن کوی گردی =همه کار تو سر به سر خاکبازی=نه عشق حقیقی نه عشق مجازی =

عدل الهی و فطرت :

قرآن کریم در مورد عدل الهی چنین می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (سوره یونس، آیه ۴۴) خداوند هيچ ستمى بر مردم روا نمى‌دارد، ولى مردم خودشان بر خود ستم مى كنند.

و در حدیث است که: »ما جاع فقیر الا بما استغنی به غنی«

(گرسنگی نمی‌خورد فقیری مگر اینکه حق او را کسی خورده باشد). بنا براین هر گونه خدعه ونیرنگ از مسلمانی علیه مسلمان دیگر حرام وشخص خاطی از اسلام خارج است .

و چه بسا ثروتمندانی که به خاطر امتناع از کمک به محرومین و مستمندان خداوند ثروت را از دست ایشان بیرون کشیده و به افرادی که گذشت و سخاوت دارند منتقل نموده است.

و در سوره یس، آیه ۴۷ چنین آمده است:

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلّا فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (سوره یس، آیه ۴۷)

و چون به ايشان گفته شود از آنچه خداوند به شما روزى داده است، بخشش كنيد، كافران به مؤمنان گويند آيا كسى را خوراك دهيم كه اگر خداوند بخواهد خوراكش مى‌دهد، شما جز در گمراهى آشكار نيستيد.

و عوام هم نسبت ناروایی به ملانصرالدین داده‌اند که روزی هارون الرشید مبلغی پول به وی داد و گفت بین فقرا تقسیم کن، وی رفت و بین اغنیا تقسیم کرد از او علتش را سؤال کردند گفت که خدا عقلش و حکمتش از ما بیشتر است که به اغنیا داده و به فقیران نداده‌است. البته این مطلب هیچ گونه سند علمی و شرعی ندارد. مگر قرآن نمی‌فرماید:

و فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (سوره ذاریات، آیه ۱۹)

و در اموالشان سهمی برای سائل و محروم قرار دادیم .(کسیکه ازسیر کردن گرسنه ای امتناع ورزدیا از پذیرش مهمان، از او انتظار

هیچ خیری را نداشته باشید)

در نظر یک فرد شیعه موحد، قطره و دریا یکی است. ثروت و فقر، مقام والا ـ یا ساده و جزء بودن تفاوتی ندارد. فقط مُخلِص و مُخلَص شدن مهم است. لذا هیبتی که شخص فقیر با تقوا دارد بیش از ثروتمندی است که فاقد تقواست.

روانشناسان این عوامل را در انسان شناسایی کرده‌اند، وشامل:

۱ – راه حقیقت‌جویی.

۲ – گرایش به فضائل انسانی.

۳ – تمایل به زیبایی.

۴ – گرایش به کمال مطلق.

بنابراین یکی از روحیات و ذاتیاتی که در انسان نهفته شده و تعبیر به فطرت می‌شود گرایش به کمال مطلق است و عیب و نقصی ندارد. لذا انسان گرایش به آن ذات بی همتا دارد.

وَ وَصّی بِها إبْراهیمُ بَنیهِ وَ یَعْقُوبُ یا بَنِیَّ إنَّ اللَّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ فَلا تَمُوتُنَّ إلاّ وَ أنْتُمْ مُسْلِمُونَ (سوره بقره، آیه ۱۳۲)

و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آن سفارش کردند که ای فرزندان من خداوند این دین را برای شما برگزیده است، پس مبادا که جز به فرمانبرداری،از خداوندو تسلیم او بمیرید .(مواظبت از عبادت طاغوت وشیاطین انسی وجنی)

حضرت ابراهیم علیه السلام از اصل فطرت خداجویی مردم استفاده کرده، آنجا که قرآن می‌فرماید:

فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هذا رَبّی فَلَمّا أفَلَ قالَ لا أُحِبُّ ٱلآفِلینَ (سوره انعام، آیه ۷۶)

زمانی که شب بر او پرده انداخت، ستاره‌ای دید، گفت این پروردگار من است، آنگاه چون اُفول کرد، گفت افول‌کنندگان را دوست ندارم.

فَلَمّا رَأی الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبّی فَلَمّا أفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ یَهْدِنی رَبّی لَأَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضّالِّینَ (سوره انعام، آیه ۷۷)

آنگاه چون ماه را تابان دید، گفت این پروردگار من است، اما چون اُفول کرد گفت اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند بی گمان از گمراهان خواهم شد.

فَلَمّا رَأی الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبّی هذا أکْبَرُ فَلَمّا أفَلَتْ قالَ یا قَوْمِ إنّی بَریءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ (سوره انعام، آیه ۷۸)

آنگاه چون خورشید را تابان دید گفت این پروردگار من است، این بزرگتر است، و چون اُفول کرد گفت ای قوم من، من از شرکی که می‌ورزید، بری و برکنارم.

دانشمندان روانشناس احساس کننده خدای را، در دل می‌دانند، نه در عقل و آنچه سوز و عشق ارتباط نزدیک را برقرار می‌کند همان خداجویی فطریست (لذا، هم خداجویی، هم خداشناسی و هم خداگرایی فطریست).

در سوره روم، آیه ۳۰ چنین می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ (سوره روم، آیه ۳۰) پاکدلانه روی به دین بیاور، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است، در آفرینش الهی تغییری راه ندارد، این دین استوار است، ولی بیشترین مردم نمی‌دانند.

صفات خدا:

صفات خداوند متعال شامل صفات ثبوتیه و صفات سلبیه است.

صفات ثبوتیه صفاتی است که در خداوند متعال وجود دارد مانند:

هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ (سوره حدید، آیه ۳) اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به همه چیز داناست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بود قبل از قبل، بدون قبل و بعد از بعد بدون بعد و انتهایی برای او نیست تا به آن غایت و نهایت می‌رسد.

با اثبات وجود واجب الوجود، پس او اول است و قبلی برای او متصور نیست، و آخر است و بعدی برای او متصور نیست از اول تا ابد وجود داشته و دارد. این معنای ابدی بودن و ازلی بودن خداست.

صفات ثبوتیه بر دو قسم است:

۱ – صفات ذات

۲ – صفات فعل

صفات ذات صفاتی است که بدون توجه به این عالم هستی در ذات مقدس خداوند وجود دارد نظیر قدرت الهی.

صفات فعل با توجه به عالم هستی و نسبت عالم هستی با خداوند، صفات فعل است. مثلا عالم مخلوق خداوند است و خداوند خالق است.

صفات سلبیه صفاتی است که در خداوند متعال وجود ندارد و شامل موارد زیر است:

جسمیت: خداوند جسم نیست چون جسم احتیاج به مکان دارد و تحت تاثیر قرار می‌گیرد به عبارت دیگر از چند چیز به وجود نیامده است.

ظلم: خداوند متعال چنانچه توضیح داده شد عادل است و ظالم نیست. چون ظلم ناشی از ضعف و کمبود است و خدا صمد است، یعنی بی نیاز است .

وَ اللَّهُ الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ (سوره محمّد، آیه ۳۸)

و خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندانید.

جهل: خداوند جاهل نیست و چون او علیم و حکیم است دانا و با حکمت است.

غفلت: خداوند غافل نیست و صفات کمالیه خداوند حدی ندارد، بی نهایت است. تعریف باریتعالی علاوه بر سوره توحید و دعای جوشن کبیر در مفاتیح الجنان و در قرآن کریم در سوره حشر چنین آمده است:

هُوَ اللَّهُ الَّذی لا إلهَ إلاّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمؤمن الْمُهَیْمِنُ الْعَزیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمّا یُشْرِکُونَ (سوره حشر، آیه ۲۳)

اوست خداوند که خدایی جز او نیست، فرمانروای قدوس، سلام، مؤمن، مهیمن پیروزمند جبار صاحب کبریاست، پاک و برتر است خداوند از آنچه برای او شریک می‌انگارند.

هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ (سوره حشر، آیه ۲۴)

اوست خداوند آفریدگار پدیدآورنده صورتگر، او راست نامهای نیک، آنچه در آسمانها و زمین است او را تسبیح می گوید، و اوست پیروزمند فرزانه.

در دعای جوشن کبیر هم اگر چه هزار اسم از خداوند متعال نقل شده ولیکن در مورد هر اسم باید توجه داشته باشید که خدایی جز آن خدایی که آن اسم را به حد کمال دارد نداریم و همه به یک حقیقت منتهی می‌شود و آن خدای واحد است.

امام حسین در دعای عرفه می‌فرمایند: »عمیت عین لا تراک علیها رقیبا«.

(کور باد چشمی که ترا مراقب خود نبیند).

شخصی نزد امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد یابن رسول اللّه من گناه می‌کنم مرا نصیحت فرما.

حضرت فرمودند: پنج کار انجام بده و هر چه خواهی گناه کن.

۱ – روزی پروردگار را نخور و گناه کن.

۲ – جایی را پیدا کن که خدا تو را نبیند و هر چه خواهی گناه کن.

۳ – از تحت ولایت و سرپرستی خدا خارج شو و هر چه خواهی گناه کن.

۴ – به ملک الموت اجازه نده ترا قبض روح کند و هر چه خواهی گناه کن.

۵ – وقتی که ملائکه خواستند تو را به جهنم ببرند فرار کن و به جهنم نرو و آنگاه هر چه خواهی گناه کن.

در فرازی از دعای عرفه امام حسین علیه السلام چنین می‌فرمایند:

»الهی انت الذی ازلت الاغیار، عن قلوب احبائك و اولیائك حتی لا یرجوا سواك ...«

(خداوندا تو آن کسی هستی که غیر خودت را از دل دوستانت زائل می‌کنی تا به غیر از تو امید نداشته باشند ..).. و قال امیرالمو منین علیه السلام :من استعان بغیر الله ذل :کسیکه یاری طلب کند از کسی مگر خدا ذلیل می شود.(حال خود قضاوت کنید،اگر کسی مسلمان است وازدشمن خدا استمدادجوید،چگونه می شود)

در کتاب کافی از عبد الرحمن از ابن ابی بحران آمده است که گفت من سؤال کردم از امام باقر علیه السلام از معرفت خدا، پس گفت من آیا تصور بکنم او را چیزی و شیء، فرمود بلی شیء غیر معقول و غیر محدود (به نحو غیر معقول غیر محدودی او را تصور کن) پس چیزی که واقع می‌شود تصور تو بر آن چیزها و اشیاء، پس او خلاف و مخالفت حقیقت او باشد.

شباهت ندارد او را چیزی و درك نمی‌كند او را اذهان. چگونه درك كند او را اذهان در حالی که او خلاف آنچه در عقل است می‌باشد. خلاف آنچه تصور می‌شود در اذهان می‌باشد. زیرا که هر تصور شده‌ای، چیزی غیر معقول و غیر محدود می‌باشد. جامعترین تعریف، سوره توحید است:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (سوره اخلاص، آیه ۱) بگو او خداوند یگانه است.

اللَّهُ الصَّمَدُ (سوره اخلاص، آیه ۲) خداوند مهتر (بی‌نیاز).

لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ (سوره اخلاص، آیه ۳) نه فرزند آرد و نه از کسی زاده است.

وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ (سوره اخلاص، آیه ۴) و او را هیچ کس همتا نیست.

در این سوره سه بار کلمه لم که نفی است آمده است.

و بطور خلاصه، صفات ثبوتیه و صفات سلبیه باریتعالی عین ذات پروردگار است و قابل تفکیك از یکدیگر نمی‌باشند چون واحد، احد است.

برای معرفت بیشتر شما را به مطالعه توحید مفضّل و اشارات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام توصیه می‌کنم که عظمت خلقت انسان و سایر موجودات را کامل توضیح داده است.

معرفت مولا:

در خود نگر و هدایت دوست ببین= در هر چه نظر کنی همه اوست ببین =تو دیده نداری که ببینی او را= ورنه ز سرت تا به قدم اوست ببین= خداوند متعال می‌فرماید: هر کس دیدار (باطنی) پرودگار را آرزومند است باید عمل به جای آورد و در عبادت پروردگارش احدی را شریك نگرداند.

لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولاً (سوره اسراء، آیه ۲۲)

در جنب خداوند، خدایی دیگر قائل مشو، که نکوهیده و بی‌یار و یاور می‌شوی.

ای صانع پاک، جفت و همتای تو نیست =در عرش مجید، جای و مأوای تو نیست =ای صانع ذو الجلال و رحمان و رحیم =هستی همه جا و هیچ جا، جای تو نیست= خدایا مرا به وحدانیت خود بیارای و مرا به احدیت خود عظمت بخش تا وقتی بندگانت ببینندم گویند ترا دیدم، تو من باشی و من تو باشم (ان شاء اللّه).

از بایزید بسطامی:

عشق تو ز هر بی خبری خالی نیست= درد تو ز هر بی بصری خالی نیست=هر چند که در خلق جهان می‌نگرم= سودای تو از هیچ سری خالی نیست= از امام صادق علیه السلام در دعای روزانه ماه رجب می‌خوانیم:

»یا من یعطی الکثیر بالقلیل یا من یعطی من سئله یا من یعطی من لم یسئله و من لم یعرفه تحننا منه و رحمهٔ ...«

(ای خدائی که در برابر عمل اندک، بسیار می‌بخشی به کسی که از تو چیزی بخواهد و کسی که از تو چیزی نخواسته و حتی تو را نشناخته است از روی مهرورزی و رحمت خود می‌بخشی - تو که با دشمنان رحمت داری، دوستان را کجا بری از یاد.

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند= فرزند و عیال و خانمان را چه کند=دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی= دیوانه تو هر دو جهان را چه کند= و دلباخته دیگری می گوید:

ای خلق دو کون، ذکر گوینده تو= وی جمله کائنات، پوینده تو=هر چند به کوشش، نتوان به تو رسید= تو با همه‌ای، و همه جوینده تو= اللهم ما بنا من نعمت فمنک: خداوندا کدام نعمتی هست که از تو نباشد.(تعقیبات نماز عصر).

در صدر نعمتها، نعمت ولایت اهل البیت است و خداوند می‌فرماید:

ان تعدوه نعمت اللّه لا تحصوها: اگر بخواهید نعمت ولایت را بحساب آورید، بحساب نمی‌آید.

افعال خدا :

آن شنیدستم که در عهد کهن=گفت شاهی با وزیر خویشتن =کای به هر جا مونس و غم خوار من =در جهان مشکل گشای کار من =مطلبی دارم کنم افشای تو= تا بسنجم فکر و هوش و رای تو =از تو می‌پرسم سه مطلب، دِه جواب= تا دهم من بر تو خلعت بی حساب= اولا بر گو چه می‌پوشد خدا=از خوراکی‌ها چهاش باشد غذا=در جهان بر گو چه باشد کار او= چیست رمز گرمی بازار او =کن تفحص بهر پاسخ ای وزیر =دِه جواب و خلعت شاهی بگیر=گر نسازی نیز مطلب آشکار= بر سر دارت زنم منصور وار =شد وزیر از این معما در شگفت =بهر مطلب دامن شه را گرفت =داد یک مَه مهلتش آن شهریار =تا نماند سِرّ مطلب آشکار =شد وزیر آشفته حال و نیمه جان =جانب دولت سرای خود روان =از قضا او را غلامی بنده بود =قلب او از نور حق آکنده بود =دید چون مولای خود را او پریش =وز پریشانی سرافکنده به پیش =با ادب جویا شد از احوال او =تا نماید حل، مگر اشکال او =گفت با مولایش آن فرخنده فال= از چه روی گردیده‌ای افسرده حال =آنچه را بشنیده بود ابراز کرد =عقده دل در بر او باز کرد =تا غلام از حال او آگاه شد =از وفا او را امین راه شد =گوش دل بگشا و بنشین شادمان =تا کنم آگاهت از اسرار آن =مطلب اول اگر خواهی جواب= گویمت بشنو، ای عالیجناب =آنچه می‌پوشد خدا اسرار ماست =او فقط آگه ز سِرّ کار ماست =مطلب دوم که گفتی ذات پاک =از خوراکی‌ها چهاش باشد خوراک =پرده بر می‌دارم از اسرار آن =می‌خورد او غصه ما بندگان =سومین مطلب که باشد دلپذیر =نزد شه مطرح نمایم ای وزیر =گر مرا در نزد شه با خود بری =پاسخش را می‌دهم با دلبری =شد وزیر از این محبت شادمان =با غلامش شد به نزد شه روان =چون رسیدند آن دو در نزد امیر =ماجرا را کرد مطرح آن وزیر =شاه گفتا با محبت با غلام =سِرّ این مطلب نما بر ما تمام =با ادب چون غنچه لب باز کرد= آن دو مطلب را به شه ابراز کرد =شاه گفتا ای غلام نیک‌خو= مطلب سوم برایم باز گو =در جوابش گفت آن روشن ضمیر =آنچه فرمایی مطاع است ای امیر =سِرّ این مطلب که حل باید نمود =شرطها دارد عمل باید نمود =امر فرما تا وزیرت همچون من= جامه خود را برون آرد ز تن =او بپوشد جامه و دستار من= من بپوشم جامه او

را به تن =او نشیند جای من، من جای او =او شود مر بنده، من مولای او =تا نمایم سِرّ مطلب آشکار =تا بدانی چیست کار ،کردگار =شاه فرمان داد و کردند آنچنان =گفت باشد آن غلام نکته دان =آری، آری این بود کار خدا =کو گدا را شه کند، شه را گدا =او وزیری را کند اینسان حقیر =او کند اینسان غلامی را وزیر =هر که را خواهد بلندش می‌کند= ور نخواهد مستمندش می‌کند =کار او این است اندر روزگار= او بود بر شهریاران شهریار =هستی عالم همه از هست اوست =عزت و دولت همه در دست اوست =

××××××

افعال خدا :

شنیدستم که روزی یک کبوتر= به سوی مقصدی می‌زد همی پر =که ناگه یک عقاب تیز چنگال=ز بهر طعمه او را کرد دنبال =کبوتر بود پیش و باز در پی=به سرعت می‌نمودی راه را طی =به چشم آورد ناگه آن کبوتر=درختی را که بودی سایه گستر=ز خوف باز سر در زیر پر کرد=به ناگه زیر پایش را نظر کرد=بدید آن دم یکی صیاد خونخوار=گرفته او به ره تیر شرر بار=نشان بگرفت خال سینه او=که سوزاند دل بی کینه او=نظر کردی به بالا آن نگون‌بال=بدید آنجا عقاب تیز چنگال=برون شد از نهادش آه جانسوز=که شد عمرم تباه، شد سیه روز=اسیر آن دو دشمن شد آن کبوتر=بشد نومید و کرد او زیر پر سر=بنالید از جگر آن زار نالان=که ای پروردگار حی سبحان=نظر بنما به این زار و دل افکار=گرفتارم، گرفتارم، گرفتار=تویی آگه ز حال جوجه‌هایم=رهایم کن، رهایم کن، رهایم=چه سازم چون کنم کز بامداد=ندارم من خبر از حال آنان =تو می‌دانی که آنان بی قرارند=ز بهر دانشان چشم انتظارند=خداوندا بود ترس من از آن=ز بی قوتی روند از دستم آنان =تو رحمان و رحیم و مهربانی=تو خلاق زمین و آسمانی=خلاصم کن نجاتم ده الهی=که تو بر حال زار من گواهی=دعایش شد اجابت نزد دادار=ز امر خالق عالم یکی مار=بزد نیشی به شصت پای صیاد=کز او برخواست آه و داد و فریاد=در آن لحظه خطا شد تیر صیاد=به قلب باز خورد و باز افتاد=کبوتر از آن بلا آزاد گردید=ز الطاف خدا دلشاد گردید= افعال خدا :

این شنیدستم که درویشی گدا=غافل از الطاف بی حد خدای =جامه‌ای ژولیده در بر داشتی=در ره باطل قدم برداشتی=بر در یک خانه‌ای آمد فرود=که خدای خانه عین الدوله بود=گرد خود را خط کشید، او نشست=چشم امیدش را به صاحبخانه بست=گفت عین الدوله باشد چاره ساز=گر که بر ما لطف اوآید فراز=در کنار او یکی ژولیده‌ای=بر نشستی از جمال، ببریده‌ای =گفت باید حق کند حاجت روا=نی خدای خانه کو باشد گدا=تا که عین الدوله آمد از سرا=دید ذکر و صحبت این ماجرا=کله بی مغز او پر باد شد=زود از درویش اول شاد شد=گفت تا یک مرغکی بریان کنند=پر ز لعل و از جواهر آن کنند=سوی آن مردک فرستادند زود=کز قضا و حکم حق آسوده بود=از قضا او را نبود میل طعام=سوی درویش دوم برداشت گام=مرغ بریان را به آن درویش داد=گفت اینک این طعام از آن تو =باز جای آن از او گرفتی چند پول=مرد دوم مرغ را کردی قبول=گفت الحق حق بود غمخوار ما=ار بود مشکل گشای کار ما=رفت آن درویش سوی کار خود=هم گرفتی اجرت افکار خود=تا که عین الدوله آمد از فراز=دید آن آشفته را بنشسته باز=خواست علت را، و گفتش ماجرا=کز چه باز اینجا نشستی و چرا=اندرون مرغ بودی سیم و زر=هان چه کردی مرغ بریان را بی خبر =تا حقیقت بهر آنان فاش شد=سوی‌آن مردک بسی پرخاش کرد=وندر آن درب سرا درویش را=تا نبیند مرد بداندیش را=گفت عین الدوله با خلق جهان=چاره ساز ماست خالق خلق جهان=هر که از لطف خدا غافل بود=هر که باشد بی گمان جاهل بود=نزد لطف او تمام خسروان=چون گدا باشد بی شک ای فلان=هستی و افلاک ریزه‌خوار او=عقل ما وامانده اندر کار او=عابدی، از لطف او مأیوس نیست =هستی ما پوچ و بی حاصل نیست= از حضرت سجاد علیه السلام نقل است که می‌فرمودند:

«رب لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً فی الدنیا و الاخرة

(خداوندا مرا حتی به مقدار یک چشم بر هم زدن به خودم وامگذار در دنیا و آخرت). مقصود این است که اگر خداوند ما را

لحظه‌ای به خود واگذارد نابود خواهیم شد همانند تصویری که ما از یک منظره در ذهنمان بیاید و بعداً محو شود.

کار ساز ما درفکر کار ماست --- فکر ما درکار ما آزار ماست (منظور فکر بدون توکل است) در قدرت حق نظاره کردن چه خوش است= وز مردم بد کناره کردن چه خوش است=هر دل که در آن مهر الهی نبود =آن دل به هزار پاره کردن چه خوش است= دلیل مطلب در بیت زیر است:

اگربت پرستی بتی را پرست =که او آفریده بت و بت پرست= از دیگر افعال خداوند باریتعالی به اثبات رسانیدن حقیقت بندگان به وسیله انتخاب اعمال خودشان است چون علم خداوند محیط بر گذشته و حال و آینده خواهد بود ولی علم مجوز اعمال بشریت نیست لذا هر انسان فهمیده بایستی پس از تحقیق و تجربه و تحلیل اعتقاداتش از نظر عقل و علم (ما حَكَمَ بِهِ العَقْل حَكَمَ بِهَ الشَرع) وظیفه دارد عمل نماید یکی از کارهای خداوند متعال آزمایش تک تک بندگان از آدم تا خاتم و پایان انسانیت است چون در قرآن می‌فرماید:

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرينَ (سوره بقره، آیه ۱۵۵)

و همواره شما را به نوعی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصول می‌آزماییم و صابران را نوید بده.

بنابراین انسانی که از نظر اعتقادات خوب تحقیق کرده و از مرز و حدود اسلامی تجاوز و تخطی ننموده است در مراحل آزمایش صبور و با مقاومت است و اگر اتفاق ناخوشایندی پیش آید آن را از باب امتحان یا ارتقاء مقام بندگی می‌داند.

در آیه شاکله .... خداوند انسانها به شاکله خود راغب هستند عمل کنند، یعنی به چیزی که دوست دارند و راحت هستند و توانائی دارند که تمام پیامبران و ائمه آمده‌اند بگویند، ای انسان تو حق انتخاب داری و با حیوان از این جهت که به غریزه خود عمل می کند، فرق داری.

در بعضی مواقع بایستی شاکله خود را با مطابقت از شرع و عقل انتخاب نمود و عمل نمود مانند حرّ بن زیاد ریاحی، نه مانند یزید بن معاویه.

در جای دیگر می‌فرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظيمٌ (سوره انفال، آیه ۲۸)

و بدانید که اموال و اولادتان مایه آزمون شما هستند و پاداش بزرگ نزد خداوند است.

قلْ إِنَّ رَبّی يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ (سوره سبأ، آیه ۳۶)

بگو بی گمان پروردگار من روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده یا تنگ می‌دارد، ولی بیشترین مردم نمی‌دانند.

در مقام امتحان در نزد خدا هر دو بنده یکی هستند با این که محاسبه اغنیاء سختتر و مشکلتر خواهد بود.

در هر حال

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعى(سوره نجم، آیه ۳۹)

و اینکه برای انسان هیچ چیز نیست مگر آنچه کوشیده است. یعنی بایستی دست از فعالیت صحیح و مشروع هم بر نداشت.

آیه دیگر

و لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدی مَنْ يَشاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (سوره نحل، آیه ۹۳)

و اگر خداوند می‌خواست شما را امت یگانه‌ای قرار می‌داد، ولی هر که را بخواهد بیراه می گذارد، و هر که را بخواهد به راه می‌آورد، و از چون و چند آنچه می کردید، از شما خواهند پرسید.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُالرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبيراً بَصيراً (سوره اسراء، آیه ۳۰)

بی گمان پروردگارت (درهای) روزی را بر هر کس که بخواهد می گشاید و فرو می‌بندد، چرا که او به بندگانش آگاه و داناست.

یکی از افعال خداوند متعال این است که اگر چیزی از او خواستید و به مصلحت دنیا یا آخرت و یا هر دو شما نباشد به شما عنایت نمی‌شود ولی طبق روایتی این دعا ذخیره آخرت شماست و در عالم برزخ و قیامت اجر و پاداش دنیا آن چنان داده می‌شود که آرزو می کنیم، ای کاش هیچ یک از دعاهای دنیا مستجاب نمی‌شد.

از طرف دیگر آنچه از طرف خداوند متعال به انسان می‌رسد همه خیر و برکت است ولی آنچه از خودمان به دست می‌آوریم ممکن است خیر یا شر باشد. مثلا کسی که از اول تکلیف تصمیم به اصلاح خود نگرفته و یا تا سن چهل سالگی و با لا تر هنوز امید به بیدار شدنش از خواب غفلت نیست چطور انتظار زندگی خوب و سالم دارد و به قول معروف بیماریهای قرن ما شامل بیماریهای روانی، سرطان و سکته (آنفاکتوس) می‌باشد که اگر علت آن را جستجو کنیم مقدار زیادی از عواملش را در ضعف ایمان می‌یابیم. مولوی می گوید:

این جهان کوه است و فعل ما، ندا=سوی ما آید صداها را، ندا= در جای دیگر داریم:

از مکافات عمل غافل مشو=گندم از گندم بروید جو ز جو=ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار=تا باز کجا کشته شود آنکه تو را کشت= دوستی دارم که قدری از برزخ افراد مطلع است .شخصی خدمت ایشان رسید و گفت فلا ـ نی مالم را خورده ، علتش چیست ؟ آن بزرگوار بلا فاصله به او گفت ، علتش درندادن خمس است .(مالت را پا ک کن تا مشکلت حل شود)از افعال دیگر خداوند متعال، خلق و خلقت بشر و غیر بشر است. در جایی می‌فرماید:

أ لَمْ تَرَ أنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ ٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ إنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَديدٍ (سوره ابراهیم، آیه ۱۹)

آیا ندانسته‌ای که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، اگر بخواهد شما را (از میان) می‌برد و آفریدگان جدیدی به میان می‌آورد.

هُوَ الَّذی يُصَوِّرُكُمْ فِي ٱلْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ لا إلهَ إلاّ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ (سوره آل عمران، آیه ۶)

او کسی است که بدانگونه که خواهد شما را در رحمها نقشبندی کند، جز او که پیروزمند فرزانه است خدایی نیست.

و در جای دیگر می‌فرماید: اگر خداوند بخواهد به زوجی پسر عنایت کند و اگر بخواهد دختر و اگر بخواهد هم پسر می‌دهد و هم دختر، و اگر بخواهد آنها را عقیم قرار خواهد داد.

برای بنده مطیع خدا، ثروتمند بودن یا فقیر بودن، فرزند داشتن یا نداشتن و نوع آن، مقام داشتن یا مقام نداشتن تفاوتی ندارد، چون تمام امور مثبت یا منفی به خاطر تربیت اوست به عبارت دیگر همه داده‌ها و گرفته‌ها به خاطر امتحان است و همه شیرینی‌ها و خوبیها از طرف خداست و آنچه تلخی و بدی است از ناحیه خود یا اعمال گذشته است. چه خوب است انسان خود را در مسائل مادی با پایین‌تر از خود مقایسه به عمل آرد و در امور معنوی با بالاتر از خود مقایسه کند. چون،

نه درویش بی کفن در خاک خفت =نه دولتمند برد از یک کفن بیش= و یا این دو بیت:

تا که دستت می‌رسد کاری بکن=پیش از آنکه از تو نیاید هیچ کار=نام نیکی گر بماند ز آدمی=به کزو ماند سرای زرنگار= از امام صادق روایت داریم که می‌فرمایند: »کسی که دنیایش را به خاطر آخرتش یا آخرتش را به خاطر دنیایش از دست بدهد از ما نیست«.

از این روایت استفاده می‌شود امور مادی و معنوی، دنیوی و اخروی همانند دو کفه ترازو می‌باشند که در یک کفه وزنه، یا بار اگر چند گرمی اضافه شود تعادل به هم می‌خورد. دستورات مکتب هدایت بخش هم چنین است، افرادی که ابعاد دینی را در نظر می گیرند و به آنها اهمیت می‌دهند در حال تعادل، آرامش و آسایش و اطمینان قرار دارند. به عکس آنهایی که »یومن ببعض و یکفر ببعض« به دستورات الهی هستند مدام در ستیز و جدال و ناراحتی‌های روحی و اضطراب قرار دارند گویا دو لبه ترازو تعادلش به هم خورده است.

خداوند می‌فرماید:

وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ (سوره آل عمران، آیه ۸۵)

و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.

و اگر می‌فرماید،

یـا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْنـاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ (سوره حجرات، آیه ۱۳)

هـان ای مردم همانـا مـا شـما را از یک مرد و یک زن آفریـده‌ایم و شـما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم تا با یکـدیگر انس و آشنایی یابید، بی گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزکارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است.

به دلیل این است که خداوند خویشاوندی با کسـی ندارد و تقوای افراد ملاک است و لا غیر. در زندگی پر پیچ و خم ماشـینی فعلی هر کس از دیـدگاه حواس ظاهری به دنیا می‌نگرد و فکر می کنـد آن کس برنـده‌تر است که حریص تر است و برای نیل به اهدافش تمـام وسـیله‌ها را بایـد به بـازی بگیرد، تـا به آمـال و آروزهـای خود نائـل شود، غافـل از اینکه کاخهایی که بر این منوال بر افراشـته شده‌اند آه مظلومان آن کاخها را بر سـرشان خراب شده. در زمان حضـرت سـلیمان علیه السلام ابابیلی به حضرت سلیمان گفت: این همه مال و ثروتی که در اختیار توست اگر قطره‌ای از مال یتیم در آن قرار گیرد به نابودی منتهی می‌شود.

هر بلاـ و نـاراحتی که پیش آمـد می‌شود، برای کـافر یـا منـافق اتفـاق می‌افتـد که این اثر اعمالشان است و عقوبت دنیای او را شامل می‌شود و اگر جزء اولیای خداوند باشد عامل رتبه و درجه ایشان است.

معرفت به خداوند اگر کامل شود و انسان خود را در محضـر احدیت احساس کند هیچگاه گناه نخواهد کرد و کسی که در راه قرار گیرد شامل، آیه ذیل می گردد. وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ (سوره عنکبوت، آیه ۶۹).

و کسانی را که در راه ما کوشیده‌اند به راههای خاص خویش رهنمون می‌شوند، و بی گمان خداوند با نیکوکاران است.

گر مرد رهی میان خون بایـد رفت=از پای فتاده سـرنگون بایـد رفت=تو پای به راه نه و هیـچ مپرس=خود راه بگویدت که چون باید رفت= اگر معتقد باشیم که

أَ وَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ (سوره بقره، آیه ۷۷)

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه پنهان و آنچه آشکار می دارند می‌داند.

دیگر خود را در برابر خداوند جسور و طغیانگر نمی‌دانیم بلکه زندگی را در صداقت و خلوص جستجو کرده، چون:

وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّهُ وَ اللّهُ خَیْرُ الْماکِرینَ (سوره آل عمران، آیه ۵۴)

و (منکران) مکر ورزیدند و خداوند هم (در پاسخشان) مکر در میان آورد، و خداوند بهترین مکرانگیزان است.

یعنی بهترین مکر کننـدگان خداوند است چون از هویت گذشـته و حال و آینده کاملا با اطلاع است و چون اراده او در خلقت بشـر موثر بوده است بنابراین از سعادت و شقاوت او هم با اطلاع است و چون علم با عمل نباشد حجت را تمام نمی‌کند. لذا دستوراتی به عنوان امر و نهی در قرآن و متمم آن، کلمات اهل البیت آمده است که در این گیر و دار اطاعت و عناد بشر به امتحان گذاشته شود.

گوینـد در زمـان قـدیم شخصـی به بازار برده‌فروشان رفت، برده‌ای دیـد.از کار و قیمت او سؤال کرد؟ گفته شـد کار او وزنه‌برداری است و قیمتش ده درهم است. از کار و قیمت دیگری سؤال کرد؟ گفته شد قیمت او بیست درهم است و کارش هم مثلا کشاورزی است و دامداری و چنـد برده دیگر را سؤال کرد تـا به غلاـمی رسـید که قیمتش هزار درهم بود. از او سؤال شـد چه کاره‌ای؟ گفت آنچه تو فرمان دهی آن کار را به تمام و اصلح انجام می‌دهم. سؤال شد چه می‌خوری؟ گفته شد آنچه عنایت کنی

کم و زیاد برایم تفاوت نـدارد و در هر حال از اعتـدال خارج نمی‌شوم. گفته شد کجا می‌خوابی؟ گفت هر کجا که دسـتور فرمایی.

مولای من اطاعتش واجب است.

همچنین در مورد آن وزیری که پادشاه به غایت به او محبت می‌ورزیـد و دیگر وزیران به او حسادت کردنـد. تا اینکه علت آن را از شاه جویا شدند. شاه گفت در مجلس فردا آن را برایتان اثبات خواهم کرد.

روز بعـد شـاه گوهری به مجلس آورد و به تـک تـک وزیران عرضه داشت که آن گوهر را بشـکنند، ولی آنهـا به عقل ناقص خود مراجعه کرده و امتناع ورزیدنـد و می‌گفتند ارزش گوهر به سالم بودنش است نه به شکسـته شدن، ولی چون گوهر را به دست وزیر محبوب شاه دادند، شکست و گفت ارزش این گوهر از حرف شاه کمتر است و کلام و فرمان او بالاترین گوهرهاست.

امروز شـاه انجمن دلبران یکی است=دلبر هزار بود دل برما یکی است=من بهر آن یکی دو جهان می‌دهم به باد=قربان آن کسـی که دلش با زبان یکی است= حال خود قضاوت کنیـد و به قول معروف کلاه خود را قاضـی کنیـد تا چه حـد بنـدگی خدا کرده‌ایم اگر شمـا مـدیر یـا کارفرمـا یـا کارمنـد یـا کاسب یا تاجر باشـید و به زیر دسـتانتان دسـتوراتی را ابلاغ کنیـد دو حالت دارد اگر ایشان به وظایف خود آشـنا و مسـلط باشـد و به عدالت شـما ایمان داشـته باشد با تمام وجود به اتمام کار با وجود موانع و مشـکلات مبادرت می‌کند و شـما را خرسـند، و رضایت شـما را کسب کرده ولی اگر شـخص ناوارد یا تنگ نظر و غیر متعهد باشد و یا به عدالت شـما ایمان نداشـته باشد از انجام ساده‌ترین کارها هم طفره رفته و از انجام کار هر چند ساده امتناع می‌ورزد. در حالت اول کمال رضایت شمـا حاصـل شـده و شـما را بر آن می‌دارد که تـا جایی که برایتان امکان دارد زحمات او را تلافی کنیـد و در حالت دوم در صـدد اخراج یا خلاص شدن او بر می‌آیند، و اگر امکان ندارد یا مصلحت نباشد او را به خودش واگذار خواهید کرد. به هر حال آینده‌ای تیره و تاریـک در انتظـار اوست حـال بلا تشبیه موارد پایین را به بشـر و موارد بالا را با احـدیت مقایسه کنیـد. آیا در مقام امتحان در مقابل دستورات باریتعالی به چه درجه‌ای رسیده‌ایم. خود خداوند می‌فرماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُـوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمـاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذينَ كَفَرُوا أَوْلِيـاؤُهُمُ الطّـاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمـاتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ (سوره بقره، آیه ۲۵۷)

خداونـد سـرور مؤمنان است و آنان را از تاریکیها به سوی روشـنایی به در می‌برد، و کافران سـرورشان طاغوت است که ایشان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می‌برد، اینان دوزخی‌اند و در آن جاودانه می‌مانند.

حضـرت سـجاد علیه السـلام می‌فرماینـد: »اللهم لا تکلنی الی نفسـی طرفهٔ عین ابداً« (خداوندا مرا یک چشم بر هم زدن هم به خودم وامگذار). توضیح اینکه اگر طاعت نکردیم ممکن است خداوند، ما را به خودمان واگذارد آن وقت شامل قسـمت دوم حد یث بالا خواهیم شد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: »اذکروا انقطاع اللذات وبقاء، التبعات«

(لذتهای دنیا پایان می‌پذیرد و عواقبش می‌ماند).

توحیـد افعـالی یعنی تمـام آنچه به وجود می‌آیـد، هر کـاری که انجـام می‌شود و هر امکانـاتی که در اختیـار بشـر قرار دارد به خاطر امتحان بشر است.

خداوند دارای بالاترین غیرتهاست و کسی که محبت غیر خدا را با محبت و ستایش خداوند مساوی بداند یا شریک قرار بدهد، مشر ک است وخداونـد گناه شـرک را نمی‌بخشـد و در مورد اینکه انسان امیـدش به غیر خداونـد باشد به عزت و جلال خودش قسم یاد کرده که امیدش را به یأس تبدیل خواهد کرد.

در سوره عنکبوت، آیه ۴۱ تا ۴۳ چنین می‌فرماید:

مَثَلُ الَّذينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيـاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتـاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كـانُوا يَعْلَمُونَ (سوره عنکبوت، آیه ۴۱)

داستان کسانی که به جای خداوند سرورانی را به پرستش گرفتند همانند داستان عنکبوت است که خانه‌ای ساخت، و اگر درمی‌یافتند سست ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است.

إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (سوره عنکبوت، آیه ۴۲)

بی گمان خداوند آنچه را که به جای او به پرستش می گیرند، می‌شناسد و او پیروزمند فرزانه است.

وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ (سوره عنکبوت، آیه ۴۳)

و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان کسی آنها را تعقل نمی کند.

××××××××××

عبودیت و عزت نفس :

در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است که:

... وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمؤمنین وَ لکِنَّ الْمُنافِقینَ لا یَعْلَمُونَ (سوره منافقون، آیه ۸)

... عزت، خاص خداوند و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند.

حال اگر کسی عزت و احترامی که برای خداوند قائل شود، برای غیر خدا قائل شود آیا چنین کسی بی حرمتی به ساحت مقدس باریتعالی نکرده است که این قرین شرک است.

اگر شما دوستی دارید که با دشمن قسم خورده شما مراوده دوستانه دارد و اگر چه شما به او تذکر دادید که این دشمن من است و دشمن مؤمن دشمن خداست و دلایل کافی برای دوستتان بیاورید و او باز صمیمیت دو چندان با دشمن شما نشان دهد آیا می توان او را هنوز دوست دانست؟ عقلا و شرعاً خیر. پس کجا انتظار محبت الهی را خواهیم داشت در صورتی که دیگران را به اندازه او در زندگیمان موثر می‌دانیم و خدای ناکرده بعضی مواقع بالاتر، که دیگر مرحله کفر است.

انسان فطرتاً خداجو و خدادوست است:

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ (سوره روم، آیه ۳۰)

پاکدلانه روی به دین بیاور، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است، در آفرینش الهی تغییری راه ندارد، این دین استوار است، ولی بیشترین مردم نمی‌دانند.

اگر در همین راستایی که آفریده شده ایم و دستوراتی که برایمان دیکته شده عمل کنیم ، خوشبخت دنیا و آخرت خواهیم شد، ولی اگر از مرز تعادل افراط یا تفریط، تجاوز کنیم ایجاد تزلزل، انحراف و انهدام برایمان حاصل می‌شود.

اگر لذت تر ک لذت بدانی دگر لذت نفس لذت ند انی هزار در از خلق بر خود ببندی گرت باز باشد در آسمانی سفرهای علو ی کند مرغ جا نت گر از چمبر آز بازش بداری

و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا ... (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳)

و همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید ..(. توصیه به کمال توحید است.)

در اوایل سوره بقره از آیه ۵ تا ۲۰ خلق و خوی منافقان و کافران را توضیح می‌فرماید و دو روش آنها را چنین توضیح می‌دهد:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّا بِاللَّهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمؤمنین (سوره بقره، آیه ۸)

و کسانی از مردم هستند که می گویند به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، ولی آنان مؤمن نیستند.

یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلاّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (سوره بقره، آیه ۹)

می‌خواهند به خداوند و مؤمنان نیرنگ بزنند، در حالی که جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند، و نمی‌دانند.

در ادامه آیات خداوند می‌فرماید: در دلهای کافران و منافقان مرضـی است و به خاطر این مرض (نفاق و سرکشـی) خدا به مرضشان بیفزود و به خـاطر دروغشان عـذاب دردناکی در انتظار دارنـد، و اگر گفته شود به ایشان فساد نکنیـد در زمین، گوینـد نیستیم ما جز اصـلاح کننـدگان. همانا آنان مفسداننـد ولیکن در نمی‌یابنـد. و اگر به ایشان بگوینـد ایمان بیاوریـد، گوینـد ایمان آور یم همانا بی خردانند ولیکن نمی‌دانند . و هر گاه ملاقات کنند مؤمنان را، گویند ایمان آوردیم و چون خلوت کنند با شـیاطین، گویند همانا ما با شمائیم و ما نیستیم جز مسـخره کنندگان مؤمنین. خدا مسخره کند ایشان را و مهلتشان دهد در سرکشی خود (در گناه) و پس از آن آیات عذابی است که خدا به افراد کافر و منافق وعده داده است.

تکامـل معنـوی در بنـدگی کامـل اوست. خود پیـامبر و دیگر پیـامبران تـا به حقیقت بنـدگی واقف نشدنـد به درجه قرب و پیـامبری نرسیدند، نبی نشدند.

در سوره اسراء آمده است:

سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ (سوره اسراء، آیه ۱)

پاکا کسـی که بنده‌اش را شبی از مسـجد الحرام تا مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت بخشیده‌ایم، سیر داد، تا به او نمونه‌هایی از آیات خویش نشان دهیم، اوست که شنوا و بیناست.

در ادامه آیات در مورد حضرت موسی علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام که بنده‌ای سپاسگزار بود تا جایی که می‌فرماید:

إِنْ أَحْسَـنْتُمْ أَحْسَـنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِیَسُوؤُا وُجُوهَکُمْ وَ لِیَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ کَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبیراً (سوره اسراء، آیه ۷)

اگر نیکی کنیـد در حق خویش نیکی کرده‌ایـد و اگر بـدی کنید، به زیان خویش کرده‌اید، و چون وعده آخرشان فرارسـید (کسانی برگماشتیم تا) چهره شـما را اندوهگین کنند، و به همان مسـجد (بیت المقدس) وارد شوند ، همچنانکه بار اول هم وارد شده بودند، و به هر چه دست یابند به کلی نابود کنند.

مقامات دنیوی و اخروی بدون بندگی حق تعالی میسر نمی‌شود. در آیات مذکور یا در تشهد نماز کلمه عبد مقدم بر مطلب ، رسول یا دیگر امورات است. یعنی اول بندگی بوده است بعد از آن به مقام و موقعیت رسیده است که گفته‌اند:

از عبادت نی توان اللّه شـد=می‌توان موسـی کلیم اللّه شـد= خلاصه کلام، تمام طراحی‌ها و تئوریها، مقـدم بر عمل می‌باشـد. بنابراین باید موارد مذکور در زندگی روزمره ملموس باشد. از طرف دیگر کل کمال هستی خداست و هر کسی نسبت به قدرت علمی خود نسـبت به خداوند معرفت دارد و چون بشـر هر چند هم کامل باشد باز نسبت به مقایسه با خداوند ناقص است، به طور کامل معرفت به خداوند ندارد.

پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌فرماینـد: »ما عرفناک حق معرفتک« یعنی حق معرفت الهی را هیـچ کس نشـناخت و عبارت »من عرف نفسه فقد عرف ربه« یعنی هر کس که نفس خود را شـناخت خدای خود را شـناخته است، این شـناخت درجه دارد هماننـد کسی که طبیب نیست ، ولی جوارح بدنش را می‌شناسد نسبت به پزشکی که علاوه بر شناخت بدن انسان و تشریح و تحقیق در عوامل سرطان و غیره تسلط دارد.

آیا می‌توان گفت این هر دو یک نوع معرفت نسبت به بدن انسان دارند ؟

... قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ (سوره زمر، آیه ۹)

... بگو آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند برابرند (هرگز) فقط خردمندانند که پند می گیرند.

تـا اینجـا امیـد است حـالتی را برای خواننـدگان فراهم آورده بـاشم که خـود را در محضـر خـدا ببیننـد و خود را مطیع اوامر و نواهی

حضرت احدیت بدانند اگر چنین باشد، دیگران از برخورد با آنان خرسند می‌شوند چون شخص موحد، عبوس و خمود نیست بلکه شاد و خوش خلق است و آن به این دلیل است که:

قطره چون واصل به دریا می‌شود دریا شود=ورنه قطره، قطره و دریا، دریاست= از این به بعد خود بی نهایت کوچک را ، در برابر بی نهایت بزرگ احساس می‌کنیم و به توصیه ائمه معصومین علیهم السلام تاب و توان فکر کردن در ذات خدا را نداریم و از طریق خلقت پروردگار پی به عظمت خویش خواهیم برد و آیه:

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها ... (سوره ابراهیم، آیه ۳۴)

... و اگر نعمت الهی را بشمارید، نمی‌توانید آن را (چنانکه هست) شمارش کنید ...

را در نظر داریم که می‌توان گفت «ان تعدوا خلقت اللّه لا۔ تحصوها» اگر خلقت پروردگار را به شمار آوریم بشمارش نیاید و این درجه بندگی افتخاری بس با عظمت است. خلاصه کلام، موحد بودن با درغگو بودن، تزویر کردن، خدعه‌گری، غش در اخلاق و معاشرت، تنگ نظری، حسادت و رذالتهای دیگر اخلاقی را داشتن، یا لئیم بودن و حب دنیا و آنچه به دنیا صرف منتهی می‌شود منافات دارد. بنابراین باید خالص شویم. ان شاء اللّه.

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «الناس کلهم هالکون الا العالمون و العالمون کلهم هالکون الا العاملون و العاملون کلهم هالکون الا الخالصون و الخالصون فی خطیر عظیم».

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: مردم همه در هلاکتند، مگر عالمان و عالمان هم در هلاکتند، مگر عاملان به علم و عاملان به علم هم در هلاکتند، مگر آنهایی که خلوص دارند و آنهایی که خلوص هم دارند اگر لطف و عنایت خداوند نباشد در خطر بزرگی هستند.

در این مرحله انسان به حالتی می‌رسد که به هر چه و هر چیز و هر کس نگاه می‌کند نظاره‌گر خداست. بابا طاهر می‌گوید:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم=به دریا بنگرم دریا تو بینم =به هر جا بنگرم کوه و در و دشت=نشان از قامت رعنا تو بینم= توبه و دوستی خالق

پس از این باید بنای دوستی و رفاقت را با خالق خود گذاشته ، که پیش از آن باید به تخلیه و تزکیه پرداخت. یعنی از گناهان گذشته توبه نمود و در آینده مصمم بود که پیرامون محرمات نگردیم و آنچه باید جبران کنیم، تلافی نمائیم ، چون حق الناس اگر دیناری باشد سخت است که در این رابطه داستانی تعریف می‌کنند از بزرگان که عالمی در زمانهای قدیم پای پیاده به شهری وارد شد. چون کفشهایش احتیاج به تعمیر داشت مغازه کفاشی را سؤال کرد. گفتند در فلان محل است. با مراجعه به محل به شخصی یهودی برخورد می‌کند که تنها کفاش شهر بود. لذا کفش خود را جهت تعمیر به او داد و در پایان کار متوجه می‌شود که پول خرد ندارد و مثلا چند سکه جزیی او طلبکار می‌شود و چون پول خرد نمی‌یابد، بنا می‌شود فردا بیاید و پولش را بدهد. شخص یهودی هم قبول می‌کند. فردا که مراجعه می‌کند، با بسته بودن مغازه یهودی مواجه می‌شود. علتش را سؤال می‌کند، می‌گویند شب گذشته او فوت کرد. لذا او هم از ادای دین خود صرفنظر می‌کند. مدتی می‌گذرد و در خواب می‌بیند که قیامت شده و محشر است و پل صراط. لذا پس از انجام مراحلی در حال رد شدن از پل می‌شود که می‌بیند کوهی از آتش راه او را سد کرده و می‌گوید من همان یهودیم که کفش تو را تعمیر کردم و تو پولش را حتی به فرزندانم ندادی. لذا من حالا می‌خواهم تو را در آغوش بگیرم تا کمی از حرارت من کاسته شود. او می‌گوید نه!، من تحمل ندارم. یهودی می‌گوید پس کف دستم را در سینه‌ات قرار می‌دهم باز با امتناع آن مسلمان مواجه می‌شود. در پایان می‌گوید لااقل نوک انگشتم را روی سینه‌ات قرار می‌دهم. دیگر جوابی ندارد ، و به این عمل ، با سکوت خود راضی می‌شود و چون درد شدیدی در ناحیه سینه خود احساس می‌کند از خواب بیدار می‌شود. محل سینه خود را نگاه می‌کند می‌بیند، بله، اثری از سوختگی هست لذا به جستجوی فرزندان آن یهودی می‌پردازد و رضایت آنها را جلب می‌کند.

توبه کردن خود هنری است و بایـد بـا اراده قوی بـا آن برخورد کرد و در این راه از خداونـد متعـال و چهارده معصوم علیهم السـلام استمداد جست.زیرا از اوجب (واجبترن) واجبات است .

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : »من اصلح بینه و بین اللَّه، اصلح اللَّه بینه و بین الناس و من اصلح امر الاخرهٔ اصلح اللَّه امر الدنیا«.

پیامبر می‌فرماید: کسـی که اصلاح کند بین خود و پروردگارش را، خداوند بین او و مردم را به صلاح می‌کشاند و کسی که در فکر صلاح آخرتش باشد، خداوند دنیای او را تأمین خواهد کرد.

از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نقـل است که فرمودنـد: کسـی که بـا حقیقت و خلـوص توبه نمایـد و توبه او قبول شود، درهـای رحمت بر روی او باز خواهـد شـد، بطوری که اگر دست در زیر خاك کند، طلای سـرخ بیرون می‌آورد. وما نند کسـی است که لا ذنب له (گناهی برای او نیست) .

کسـی که معتقـد به »ان اللَّه ولی المـؤمنین« است اعتبـار این کلاـم خـدا و آن کلاـم رسولش را از صـدها میلیـارد تومـان پول افضـل می‌دانـد ،اگر چه از نظر مادی، وضع آنچنان خوبی هم پیـدا نکنـد ، بایـد بداند صـلاح دنیا و آخرتش در همین است. او باید در هر حال از جاده دین منحرف نشود که به پرتگاه و بن‌بست خواهد رسید. بنابراین، شرایط توبه چنین شد:

۱ – ندامت از گذشته و جبران کاستیها (یا دِیْنها که اگر با خلوص برخورد شود خداوند کمکش خواهد کرد).

۲ – ترك آنها در آینده با تصمیم جدی و اراده قوی.

۳ – گفتن کلمه استغفار و یا خواندن دعای توبه که چنین است:

»بسم اللَّه الرحمن الرحیم اسـتغفر اللَّه الـذی لاـ اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اسـئله ان یتوب علیه توبتاً عبد ذلیل، خاضع خاشع فمتذلل، فقیر مسکین المستکین مستجیر لا یملك لنفسه نفعاً و لا ضرّا و لا موتاً و لا حیاتاً و لا نشوراً.

خلاصه کلام معرفت الهی در آیه:

و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ اْلإِنْسَ إلاّ لِیَعْبُدُونِ (سوره ذاریات، آیه ۵۶)

(یعنی ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت). که مقصود »لتعرفون« می‌باشد یعنی برای معرفت و شـناخت و هر چه معرفت انسان نسـبت به مولا بیشتر باشـد اطاعت آن دقیقتر و خالص‌تر خواهـد شـد. کسـی که تصـمیم می‌گیرد که به نامحرم نگاه نکنـد در روایت آمـده است اگر به آسـمان نگاه کند، که به نامحرم نگاه نکند تمام ملائکه برای او طلب مغفرت می‌کنند و اگر به زمین نگاه کنـد، خداونـد به انـدازه جن و انس برای او ثواب منظور می‌کنـد، و اگر حواس خود را پرت کنـد که گناه نکنـد، خداونـد قسم یاد می‌کند که مقامی به او خواهیم داد که همه او را تحسین کنند.

توبه مقـدمه ایمـان است و در این دنیـای وانفسا با تبلیغات وسـیع جوامع کفر و وجود ماهواره‌ها و انواع فیلمهای مبتـذل شـخص توبه کننده ممکن است ابهاماتی برایش پیش آمد کند. او باید بداند که حتی برای موسـی علیه السـلام در همراهی با حضـرت خضر علیه السـلام، برای ابراهیم علیه السلام در رابطه با دعوت توحید و پرتاب نمودن ایشان در دریای آتش، برای حضرت نوح علیه السلام در رابطه با نفرین کفار قومش و صبر ایشان به مدت نهصد سال تا ساختن کشتی و بعداً اسـتجابت دعایش و در رابطه با حضـرت عیسی علیه السـلام با وجود شفا دادن افراد کور و لك و پیس و زنده کردن مرده‌ها از قبور به اذن خدا و در رابطه با دعوت حضرت رسول اکرم خاتم الانبیاء و تحمل شدائد و ناملایمات و جدّیت ایشان در تبلیغ و هدایت بشـریت همه و همه عنوان امتحان و تعالی و حجت داشـته است. بنابراین اگر غفلت یا نسـیان باعث گناه شـد، در اولین فرصت بایـد مجدداً توبه نمود و اسـتمرار حالت توبه را فراموش نکرد که این خود عامـل ترك محرمـات و عمـل به واجبـات خواهـد بود و کسـی که این مطلب را رعایت کنـد از با تقوایان است و شخص با تقوا در نزد خداوند متعال اکرام شده است.

... إنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أتْقاکُمْ ... (سوره حجرات، آیه ۱۳)

بی گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزکارترین شماست ...
دراینجا لازم است راجع به کفر و ایمان مقداری توضیح داده شود که خوانندگان عزیز خود را محک زنند و درجه ایمان خود را بدانند و انشاء اللّه تعالی روز به روز به معرفت خود بیفزایند و شامل آن چند بیت سعدی شوند که:
تن آدمی شریف است به جان آدمیت=نه همین لباس زیباست نشان آدمیت =اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و حلق و بینی=چه میان نقش دیوار و میان آدمیت=رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند=بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت= افرادی که توسط سفینه‌های هوایی به کره ماه مسافرت کرده‌اند یا دانشمندانی که در علم ستاره‌شناسی توسط تلسکوپهای قوی تحقیق کرده‌اند و یا پزشکانی که تحقیقات میکروب شناسی یا عامل بیماری را پیگیری کرده‌اند، همه و همه پس از فراغت از کار با دلایل خود ایمان به خدای قادر، حی و دانا را اقرار نموده‌اند.
جز یاد تو دل به هر چه بستم توبه=بی ذکر تو هر جا بنشستم توبه=در حضرت تو، توبه شکستم صد بار=زین توبه که صد بار شکستم توبه =(سنایی) لاف طاعت زنی، از خودسری است=ای نکرده در جوانی هیچ کار=آنچه را در روز روشن کس نجست=کی توان جست در شبهای تار= (پریشان قاآنی)

ایمان و کفر :

انتخاب ایمان و کفر فقط مخصوص انسانهاست، ایمان از نظر لغت عبارتست از تصدیق دل به آنچه پیامبر آورده است. ایمان از تصدیق دل به معنای آمن و آمال هم آمده است.
قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : «ان المؤمن یری یقینه فی عمله» (همانا مؤمن، یقین و ایمانش در عملش دیده می‌شود) و «ان الکافر یری انکاره فی عمله» (همانا کافر، کفرش در عملش دیده می‌شود)، که شامل شرک به خداوند متعال است و انجام محرمات، که بعد از شرک، یأس از رحمت الهی است. چنین کسی هر گز در صدد توبه بر نمی‌آید و در ارتکاب هر گناه و معصیت جری شده و کم کم به حیوانی درنده، به ظاهر انسان تبدیل می‌شود. پایین‌ترین درجه ایمان‌این است که شخص شهادت به یگانگی خداوند دهد و اینکه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را بنده و فرستاده او بداند و عمل به احکام و اعتقاد به قیامت و ملائکه و کتاب و موجودات مجرد داشته باشد و امام زمان خود را بشناسد.
ایمان بر دو نوع است:
۱ – ایمان لسانی.
۲ – ایمان قلبی.
ایمان لسانی پایین‌ترین درجه ایمان است و به زبان فقط اظهار می‌شود.
ایمان قلبی آن است که در قلب، ایمان دارد که شامل اقسام زیر است:
۱ – تقلیدی
۲ – برهانی
۳ – عینی
ایمان تقلیدی مانند اطاعت جاهل از عالم و اطاعت غیر متخصص از متخصص.
ایمان برهانی مانند ایمان علماء و دانشمندان که به طور استدلال و تبادل نظر و اشکال گرفتن و رد نمودن حاصل می‌شود.
ایمان عینی مانند پروانه که گرداگرد شمع می گردد تا بسوزد یا ایمان آهن در برابر آتش.
ایمان چیزی را که قلب قبول کند و عقل آن را تأیید کند گویند.

امام محمّد باقر علیه السلام یکی از نشانه‌های ایمان را نماز خواندن می‌داند.

ایمان را بعضی هفت قسم دانسته‌اند:

۱ – نیکوکاری

۲ – راستگویی

۳ – یقین

۴ – رضای به قضای خداوند

۵ – وفاداری به عهد و پیمان

۶ – علم به احکام

۷ – بردباری و صبر

۱ – در مورد نیکوکاری خداوند می‌فرماید:

... إنْ أحْسَنْتُمْ أحْسَنْتُمْ لأَنْفُسِکُمْ ... (سوره اسراء، آیه ۷)

... اگر نیکی کنید در حق خویش نیکی کرده‌اید ...

چون خوبی همانند شاخه گلی است که به دوستان تقدیم می‌کنید ولی این گل قبل از اینکه دست دوست شما را لمس کند دست شما را لمس کرده است.

... إنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ (سوره بقره، آیه ۱۹۵)

... خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۲ – راستگویی نشان ایمان است و در چندین مورد (در سوره طور، آیه ۱۱ – در سوره مرسلات آیات: ۱۵ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۸ و ۳۴ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۵ و ۴۷ و ۴۹) خداوند «ویل یومئذ للمکذبین» وای بر دروغگویان گفته است و دروغگو هم دشمن خود، هم دشمن مردم و هم دشمن خداست.

در مورد دروغ گفته‌اند در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللَّه من تمام گناهان را انجام می‌دهم و تصمیم توبه دارم ولی نمی‌دانم از کدام گناه شروع کنم. حضرت گفتند فقط دروغ نگو. لذا آن شخص به ترک همه گناهان پرداخت. چون اعلان توبه نموده بود و اگر مثلاً می‌خواست مشروب بخورد یا زنا کند یا دزدی کند و از او سؤال می‌شد؟.

چون بنا بر راستگویی داشت و باعث آشکار شدن گناهش می‌شد آن گناهان را انجام نمی‌داد و چه زیبا گفته که: «الکذب مفتاح کل شر» (دروغ کلید همه بدیهاست).

۳ – یقین مراتبی دارد که شامل علم الیقین (یعنی به مطلب علم داشته باشد)، عین الیقین (یعنی مطلب را به چشم ببیند) و حق الیقین (یعنی آن مطلب در وجودش جا بگیرد و احساس کند مانند گرمی آتش یا سردی یخ). یقین مرحله‌ای از تکامل است که اگر به حق الیقین برسد به حقیقت بندگی خواهد رسید.

۴ – رضا به قضاء و قدر حق تعالی: بسیاری از امور زندگی ما چیزی غیر اختیاری است مانند مونث و مذکر بودنمان:

هُوَ الَّذی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ لا إلهَ إلّا هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ (سوره آل عمران، آیه ۶)

او کسی است که بدانگونه که خواهد شما را در رحمها نقشبندی کند، جز او که پیروزمند فرزانه است خدایی نیست.

یا اینکه والدینمان چه کسانی باشند، در کدام منطقه زمین و در چه مقطع زمانی پا به عرصه دنیا گذاریم و کی و چگونه از دنیا برویم و ...، ولی پس از آن انتخاب عمل خوب و بد به اختیار خودمان است.

در تردد مانده‌ایم اندر دو کار=این تردد کی بود بی اختیار =اینکه گویی این کنم یا آن کنم=خود دلیل اختیار است ای صنم= رضا به قضاء و قدر یعنی در مورد اندازه‌ای که خودمان با سعی و کوشش که انجام داده‌ایم به آن رسیده‌ایم و به حدی بالاتر دست نیافته‌ایم و از صراط دین هم منحرف نشده‌ایم، مقامی بس والا است چون مؤمن باید عمل به تکلیف کند و راضی به رضای حق باشد.

امام حسین علیه السلام و خواهر گرانمایه‌شان پس از جریان کربلا، هیچگونه شکوه و شکایتی از خدا نداشتند بلکه می گفتند «رِضَاً بِرِضاكْ» خداوندا راضی به رضای تو هستیم وحضرت زینب در مجلس یرید شهادت برادر گرامی خود را زیبا وبا عظمت اعلان کردند (وما رایت الا جمیلا) و خداوند در این مورد می‌فرماید:

یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (سوره فجر، آیه ۲۷)

هان ای نفس مطمئنه.

ارْجِعی إلی رَبِّكِ راضِيَةً مَرْضِيَّةً (سوره فجر، آیه ۲۸)

به سوی پروردگارت که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است، باز گرد.

فادْخُلی فی عِبادی (سوره فجر، آیه ۲۹)

و در زمره بندگان من در آی.

وَ ادْخُلی جَنَّتی (سوره فجر، آیه ۳۰)

و به بهشت من وارد شو.

و در جائی دیگر می‌فرماید:

... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ (سوره مائده، آیه ۱۱۹)

... هم خداوند از آنان خشنود است و هم آنان از خداوند خشنودند، و این رستگاری بزرگ است.

کسی که رضایت از وضع موجود دارد و تلاش برای بهبود آتیه خود می کند و به آینده هم امیدوار است هیچگاه روانش تزلزل پیدا نمی‌کند و سلامتی روانی و آرامش خود را حفظ خواهد کرد. کسی که به اندك قانع و راضی است به زیاد هم بهتر راضی خواهد بود ولی کسی که حریص است هر قدر هم زیاد داشته باشد حرص او افزایش پیدا خواهد کرد.(عینك فکری هر کسی شخصیت دارین افراد را مشخص میکند) .

کاسه حرص، حریصان پُر نشد= تا صدف قانع نشد، پُر دُر نشد

کسی که یاد گرفته همیشه از خدای خود طلبکار باشد و بگوید چرابه فلانی آن را دادی و چرا به من ندادی و به اصرار چیزی را که شاید به مصلحتش هم نباشد از خدا بخواهد، این شخص با مقام رضا فرسنگها فاصله دارد و به عکس کسی که در عین بندگی و عمل به وظایفش در راز و نیاز خود، به طور پیشنهاد و خواهش و اینکه اگر خدا صلاح و مصلحت می‌داند چیزی را از خدایش درخواست کند و به وضع موجود هم راضی است به مقام قضا و قدر رسیده:

گر به قسمت قانعی بیش و کم دنیا یکی است=تشنه گر سیراب گردد قطره و دریا یکی است . در این گیر و دار، داشتن و نداشتن، محروم یا متنعم بودن، ضعیف یا قوی بودن، زشت یا زیبا بودن اگر چه وجود هر چیز از عدمش بهتر است ولی در عین حال امتحان الهی است.

آن یکی خر داشت پالانش نبود=یافت پالان، گرگ خر را ربود =نکته‌ها چون تیغ پولاد است تیز=گر نداری تو سپر واپس گریز. آقایمان امیر المو منین علیه اسلام میفرمایند، غصه گذشتها وآنهائیکه از دست داده ای را مخور، زیرا آنچه بدست نیاورده ای بمراتب بیشتر از آن است که از دست داده ای ومیفرمایند نعمت آنست که ازآن متنعم می شوی یا برای آخرتت ذخیره می کنی وما

بقی یا انبارداریست یا مظلمه . ۵ – وفاداری به عهد و پیمان: یکی از صفات بارز مؤمنین وفای به عهد است. و شرط ایمان را طولانی بودن رکوع و سجود ندانسته‌اند بلکه راستگویی، رد امانت و وفای به عهد را از شاخصهای مهم ایمان دانسته‌اند. انسانی که توانایی انجام تعهدی را ندارد بهتر آن است که قول ندهد که گفته‌اند عهد نابستن به از آن است که ببندی و نپائی.

کمال ایمان شما آن باشد که بیش از آنچه می‌دانید، مگوئید و در آنجا که از دیگران یاد می‌کنید خداوند دانا را فراموش نکنید، یعنی جز به حق مگوئید.

بندگی کن تا همه سلطانت کنند=جان رها کن تا همه جانت کنند= ۶ – علم به احکام: علم یعنی آگاهی داشتن به احکام که شامل واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح می‌باشد.

در سوره فاطر، آیه ۲۸ خداوند می‌فرماید:

... إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَمؤُا.

از میان بندگان خداوند فقط دانشوران از او خوف و خشیت دارند ...

«اول العلم معرفهٔ الجبار و آخر العلم تفویض الامر الیه». (سرآغاز دانش، شناختن خداوند قادر است و پایان علم رسیدن به آن حد از معرفت که کارها را به او واگذارند و تسلیم او شوند که تقدیر در همه جا بر تدبیر چیره است تا آنجا که تدبیر را در هم می‌شکند و تصمیم را تغییر می‌دهد.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود=ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است= حدود هفتصد آیه در قرآن درباره علم آمده است و دانایان را از نادانها تمیز داده است مانند آیه:

... هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (سوره زمر، آیه ۹)

... بگو آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند برابرند (هرگز) فقط خردمندانند که پند می‌گیرند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند خاموشی آرایش دانا و پوشش نادان است.

«العالم من یذکرکم اللَّه رؤیته» عالم کسی است که وقتی شما نگاهش می‌کنید به یاد خدا بیفتید.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: هر که کمتر فکر می‌کند بیشتر حرف می‌زند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: دانش و علم زینت اغنیاء و ثروت فقراست.

«الناس موتی و اهل العلم احیا» مردم بی‌سواد مردگانند و اهل علم زندگانند.

مردی از انصار از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد یا رسول اللَّه اگر جنازه شخصی در میان است و باید تشییع و سپس دفن شود، و مجلس علمی هم هست و وقت و فرصت هم نیست و می‌خواهیم در هر دو جا شرکت کنیم، در هر کدام از این دو شرکت کنیم از دیگری محروم می‌مانیم، شما کدام یکی از آن دو را دوست می‌دارید تا من در آن شرکت کنم؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر افراد دیگری هستند که همراه جنازه بروند و آن را دفن کنند ،در مجلس علم شرکت کن. همانا شرکت در یک مجلس علم از حضور در هزار تشییع جنازه و از هزار عیادت بیمار و از هزار شب عبادت و هزار روز، روزه و هزار درهم صدقه و هزار حج غیر واجب و هزار جهاد غیر واجب بهتر است، مگر نمی‌دانی به وسیله علم است که خدا اطاعت می‌شود و به وسیله علم است که عبادت خدا صورت می‌گیرد، خیر دنیا و آخرت توأم با علم است.

گفتم از آموختن چه یابم؟ گفت اگر بزرگ باشی نامی شوی و اگر بینوایی توانگر گردی و اگر مجهول باشی شناخته گردی.

بی‌بهره‌ترین مردمان از دانشمندان، خویشاوندان و همسایگان آنانند. تعداد هفتصد و پنجاه آیه در قرآن مؤمنین را به تأمل و تفکر توصیه می‌کند. و کلمه علم و مشتقات آن در قرآن حدود هشتصد و هشتاد بار تکرار شده است.

«اقرب الناس فی درجهٔ نبوهٔ اهل العلم و اهل الجهاد».

نزدیکترین مردم به مقام نبوت، دانشمندان و جهاد کنندگان در راه حق می‌باشند.

«العلم حیاة الاسلام و عماد الایمان» (علم حیات اسلام و ستون ایمان است).

امام حسن علیه الاسلام فرمود: «عَلِمَ الناس عِلْمَكَ وَ تَعَلَمْ مِنْ غَیْرِكْ». دانش خود را به دیگران بیاموز و خود، دانش مردم را بیاموز.

«افضل الصدقة یتعلم المرء المسلم علماً یعلم اخاه». (بهترین صدقه‌ها آن است که مرد مسلمان دانش بیاموزد و به برادران خود تعلیم دهد).

علمایی که از اندرز دادن خودداری کنند به خود خیانت کرده‌اند، نادانی در انسان زیانش از خوره در بدن بیشتر است.

جُستن علم بر هر مسلمانی واجب است و همه چیز حتی ماهیان دریا، برای جوینده علم، طلب آمرزش می‌کنند.

ساعتی علم جستن بهتر از نمازگزاری یک شب و روزه‌داری سه ماه است.

دو رکعت نماز کسی که متوجه خدا باشد بهتر از هزار رکعت کسی است که از خدا غافل باشد.

قال الصادق علیه السلام: «الناس ثلاثة: عالم و متعلم و غثاء». (مردم سه دسته‌اند: عالم، متعلم و محصل و کسی که نه عالم است و نه محصل مانند خاشا کهای روی سیل است).

«غایة العقل اعتراف بالجهل». (نهایت عقل، اعتراف به جهل است).

قال امام الحسن علیه السلام: «لا فقر مثل الجهل». (هیچ فقری چون فقر علمی نیست).

امام باقر علیه السلام: داناترین شما کسی است که از مردم نادان فرار کند.

حضرت محمّد صلی الله علیه و آله : ارزش آن کس که در دانش از دیگران پیشتر است، از دیگران بیشتر است.

«نوم العالم خیر من صلاة الجاهل». (خواب عالِم از نماز جاهل بهتر است).

«نوم العالم عبادة و نفسه تسبیح». (خواب عالِم عبادت و تنفس آن ذکر است).

حضرت محمّد صلی الله علیه و آله : شفای نادانی پرسش است.

امام کاظم علیه السلام: دانش مایه تمام خوبیها و جهل مایه تمام بدیهاست.

امام صادق علیه السلام: این جهان و آن جهان با خرد به دست می‌آید. آنکه خرد ندارد، هیچیک را ندارد.

عقل و علم و ایمان و دولت قرین یکدیگرند، هر که را عقل نیست هیچ نیست.

امام باقر علیه السلام: مرگ یک دانشمند، شیطان را بیش از مرگ هفتاد عابد خوشحال می‌سازد، زیرا ارزش علم هفتاد برابر عبادت بدون علم است.

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول اللّه دانش چیست؟ فرمودند: سکوت کردن. گفت بعد چه؟ فرمود گوش دادن. گفت سپس چه؟ فرمودند به آن عمل کردن. گفت بعد چه؟ فرمودند انتشار دادن. (کافی، جلد ۱)

امام جواد علیه السلام: هرگاه مرگ کسی که در حال کسب دانش است، فرا رسد شهید مرده است.

امام جواد علیه السلام: تفکر و اندیشیدن نورانیت می‌آورد و غفلت و بی خبری، تاریکی.

امام جواد علیه السلام: علم خویش را به مردم بیاموز و علم دیگران را فرا گیر در این صورت دانسته‌ها را انفاق کرده و ندانسته‌ها را فرا گرفته‌ای.

امام علی علیه السلام: دانش آدم پست را بلند می‌کند، و نادانی شخص بزرگ را پست می‌کند.

امام علی علیه السلام: کسی که سواد ندارد از یاد گرفتن حیا نکند و کسی که نمی‌داند خبری را که از او بپرسند، بگوید نمی‌دانم.

امام هادی علیه السلام: خوشا به حال کسی که با دانشمندان و خردمندان همنشین باشد.

امام علی علیه السلام: مال از بخشیدن کاهش پذیرد ولی علم از بذل فزونی یابد.

امام علی علیه السلام: دانشی که تو را اصلاح نکند گمراهی است.

امام علی علیه السلام: سودمندترین دانش آن است که بدان رفتار شود.

امام علی علیه السلام: بهترین دانش آن است که تو را به رستگاری برساند.

امام علی علیه السلام: همه چیز محتاج عقل است، و عقل محتاج به ادب است. یتیم آن نیست که پدرش مرده باشد بلکه یتیم آن است که از عقل و ادب بی‌بهره باشد.

امام علی علیه السلام: آنگاه که خرد کامل شود سخن اندک شود. بالاتر از هر عبادتی به کار انداختن نیروی تفکر و تعقل است. هر که می‌خواهی باش فقط ادب کسب کن که محسنات ادب، تو را از حسب و نسب بی‌نیاز می‌کند.

امام علی علیه السلام: علم حاکم و امیر است و مال محکوم آن است.

امام علی علیه السلام: دانش تو را محافظت می‌کند و مال را تو باید حفظ کنی.

امام علی علیه السلام: هیچ دارویی پر سودتر از خرد نیست. هیچ تنهایی موحشتر از خودپسندی نیست. هیچ شرافتی بالاتر از اسلام نیست. هیچ عزتی والاتر از تقوا نیست. هیچ واسطه‌ای نجاتبخش‌تر از توبه نیست. هیچ گنجی پر مایه‌تر از قناعت نیست.

احمق از همه فقیران فقیرتر است، غنی‌ترین اغنیاء دارنده عقل است.

غنی‌ترین ثروتها عقل است. دردی بالاتر از نادانی نیست.

امام معصوم علیه السلام: کسی که نه دانشمند است نه دانشجو، از ما نیست.

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : »لا فقر اشّد من الجهل و لا عبادهٔ مثل التفکر«.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: فقر با آن همه مذلت و خواریش از نادانی سختتر نیست و نیز هیچ عبادتی بالاتر از تفکر نیست.

امام علی علیه السلام: خوشبختی در آن نیست که مال و فرزندانت را زیاد کنی، بلکه در آن است که علمت را افزون کنی.

چه بسا اشخاصی بودند که نسبشان پایین بود، به وسیله علم بزرگ شدند و مقام بالا گرفتند.

کسی که حرفی می‌زند و حتماً دروغی در آن است و وعده‌ای می‌کند و خلف وعده می‌کند و امانتی به او بسپارند و خیانتی بکند حتماً نزدیکترین فرد به کفر است.

کفر شش رکن دارد:

۱ - تکبر ۲ - نادانی ۳ - غفلت ۴ - شک و شبهه ۵ - حرص ۶ - حسد

توصیه امام علی علیه السلام به کمیل در رابطه با کسب علم:

ای کمیل دانش از مال بهتر است، دانش تو را نگه می‌دارد در صورتی که تو نگهدارنده مال هستی. ثروت بر اثر خرج کردن نقصان می‌یابد ولی دانش بر اثر یاد دادن به دیگران فزونی می‌یابد.

متمکن به ثروت، با از بین رفتن ثروت، از بین می‌رود (مگر آنکه ثروتش در امور باقیات الصالحات مصرف شود) در حالی که اثر دانشمند پس از مرگش باقی است.

ای کمیل: این دلها ظرفهایی هستند و بهترین آنها فرا گیرنده‌ترین آنهاست.

پس آنچه را به تو می‌گویم از من نگهدار. (از کتاب کمیل، صفحه ۴۵)

علمی که حقیقی است در سینه بود=در سینه بود هر آنچه درسی نبود =صد خانه تو را کتاب سودی ندهد=باید که کتابخانه در سینه بود= و دیگری می‌گوید:

آن کس که درون سینه را دل پنداشت=دانست که هر چه هست حاصل پنداشت=علم و عمل و زهد و تمنا و هوس=این جمله ره

است و خواجه منزل پنداشت= کسی نزد من عاقل است که مشغول خود و از کسان غافل است.

ارزش انسان ز علم و معرفت پیدا شود=بی هنر چون دعوی بیجا کند رسوا شود=ای که بر ما می‌کنی از جامه نو افتخار=افتخار آدمی کی جامه زیبا شود=هر که با مردان حق پیوست، عنوانی گرفت=قطره چون واصل به دریا می‌شود، دریا شود=ارزش گوهر شود پیدا بر گوهرشناس=قدر ما در پای میزان عمل پیدا شود= امام علی علیه السلام میفرمایند: خرد زیباترین زینت و دانش برترین مزیت است.

چه زیبا گفته که بیان آن خالی از لطف نخواهد بود:

زهدت به چه کار آید گر رانده درگاهی=کفرت چه زیان دارد گر نیک سرانجامی= لذا بهترین دعا، عاقبت به خیری است: »اللهم اجعل عواقب و خواتم امورنا خیراً«.

کام همه دنیا را بر هیچ بنه سعدی=چون باد گران باید، پرداخت به ناکامی=گر عاقل و هشیاری وز دل خبری داری=تا آدمیت خوانند ورنه کم از انعامی= ۷ - بردباری و صبر: یکی دیگر از صفات ایمان آورندگان بردباری و صبر است. مؤمن باید صبور باشد و در ناملایمات زندگی بردبار بوده و به قول معروف زود از کوره برون نشود. در مقابل شدائد روزگار پایداری کردن و با درد و رنج و مرض ساختن و آه نکشیدن، با فقر و فاقه به سر بردن و دست تمنا و خواهش پیش کس و ناکس دراز نکردن، دوری یاران یکدل و صمیمی را با صبر و بردباری تحمل کردن، راست گفتن و دروغ نشنیدن و باز در راستی اصرار ورزیدن، پاک بودن و ناپاکی دیدن و از خط مشی و طریقه خود انحراف حاصل نکردن، شبهای دراز تا صبح با افکار پریشان دست به گریبان بودن و با نیروی خود بر اضطراب و تشویش غلبه یافتن، ماحصل یک عمر کار و زحمت را بر اثر یک تصادف و اتفاق نامساعد به باد دادن و خم به ابرو نیاوردن، در راه آمال و آرزوهای مشروع جهد و کوشش نمودن و به جایی نرسیدن و باز دست از تعقیب مرام خود نکشیدن، هر حادثه‌ای را هر قدر سخت و ناگوار باشد با متانت و خونسردی تلقی کردن، در مصاف زندگی مغلوب شدن و پس از مغلوبیت باز در تدارک حمله دیگر بودن، بر چهره خشمناک عبوس زندگی لبخند زدن و بر نامساعدتهای بخت و اقبال تمسخر نمودن، همه اینها نمونه‌هایی است از جرأت و شجاعت و شهامت که شخص را در ردیف افراد صبور قرار می‌دهد.

صبر و ظفر هر دو از دوستان قدیمند=بر اثر صبر نوبت ظفر آید= »الصبر مفتاح کل الفرج«. (صبر کلید هر گشایش است).

صبر و بردباری اگر چه تلخ و ناگوار است در عوض میوه‌ای بس شیرین دارد.

پیمودن راه ایمان تا رسیدن به منزل مقصود بدون راهنمایی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین آن قدر احتمالش ضعیف است که می‌توان گفت کسانی که متوجه این موضوع نبوده‌اند شامل این تک بیت هستند:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی=این ره که تو می‌روی به ترکستان است= صبر و یا هر صفت حمیده دیگر مانند علم، قدرت، سخاوت، شجاعت، ایثار و غیره را چهارده معصوم به نهایت کمال داشته‌اند و دارند.

صبر پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با آن یهودی که به ایشان اذیت می‌کرد و حتی در سر راه حضرت خارهای مغیلان می‌ریخت و موقعی که یهودی مریض شد، ایشان به عیادتش رفتند قابل تقدیر است. و یا صبری که امیر المؤمنین در جنگ خندق با عبدود انجام دادند چون آب دهان به صورت مبارک حضرت انداخت، که حضرت را ناراحت کند، ولی حضرت حکم الهی را جاری نمودتند. ودر اجرای حکم هیچ ناراحت نشدند.

و به همین ترتیب امام حسن مجتبی علیه السلام با صلحشان که کمتر از جنگی که پیروز شوند نبود و امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و دیگر ائمه معصومین، اگر کسی به ایشان اهانت می‌کرد با کمال خونسردی می‌فرمودند حتماً تو غریبی و سرپناهی نداری ما به تو پناه خواهیم داد و اگر گرسنه‌ای ما تو را سیرت خواهیم کرد و دستور است اگر کسی به شما فحاشی نمود نگویید در ازای هر فحش ده برابر جوابت می‌دهم بلکه باید گفت اگر ده فحش هم دهید یکی جواب نمی‌دهم چون آن موقع مانند

او می‌شوید کسی که منطق دارد هیچ گاه به داد و فریاد احتیاج ندارد و کسی که داد نمی‌زند مرافعه نمی‌کند و نقل است از پیامبر شخص فحاش وارد بهشت نمی شود .در قرآن خداوند بدترین صداها را صوت الاغ ذکر کرده است:

... إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمیرِ (سوره لقمان، آیه ۱۹)

... ناخوشترین آوازها بانگ دراز گوشان است.

کسی که صبر ندارد معمولا ـ ادب ندارد و بدون تحمل و خودداری قضاوتها و اعمال عجولانه انجام می‌دهد و بعداً که محکوم می‌شود باید عذرخواهی کند که تکرار این مطلب باعث خودخوری خواهد شد.

شاگردی به نزد طبیب حاذقی که از دوستان پدرش بود برای فراگیری علم طبابت رفته بود، استاد برای او درخواست بهترین زیورها را نمود. شاگرد به رسم جوانی به استاد پرخاش کرد و گفت آنچه مردم درباره تو می گویند خلافش را می‌شنوم ولی استاد گفت تو سؤال نکردی مقصودم از بهترین زیورها و زینتها چیست؟ و من خود می گویم که آن داشتن ادب است. امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید بهترین زیورها و زینتها ادب است لذا اگر تو تصمیم به کسب طبابت داری باید ادب را رعایت کنی.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند بهترین ارث تربیت صحیح و ادب فرزندان است.

تیر از کمان چو رفت نیاید به شصت باز=پس واجب است در هر کاری تأملی = مثل معروف: گر صبر کنی ز غوره حلوا سازم ، حقیقتی است که باید تجربه کنید. حافظ در توصیف صبر می گوید اگر عمل مباحی را هم انجام ندادی و یا گناهی پیش آمد کرد و صبر کردی شیرینی آن همانند شاخه نبات در روحتان احساس خواهد شد و می گوید:

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد=اجر صبری است کز آن شاخه نباتم دادند= معصومین علیهم السلام اگر فقط در تبلیغاتشان می گفتند و عمل نمی‌کردند بالاخره تاریخ جایی آن را عنوان می‌کرد بلکه آنها بیش از آنچه می گفتند، عمل می کردند، و مصداق بارز »حسنات الابرار سیئات المقربین« بودند و کارهای نیک مردم برای آنها گناه محسوب می‌شد و به خود اجازه نمی‌دادند در ظهر تابستان که همه به استراحت پرداخته‌اند ایشان هم کمی استراحت کنند و حق مظلومی گرفته نشود و از این نوع وقایع بسیار است که چون تصمیم به اختصار نویسی می‌باشد از حوصله این جزوه خارج است که مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. لذابه صفات مؤمن می‌پردازیم که سر سلسله مؤمنین چهارده معصوم هستند که آن هم به هیچ وجه این حقیر ادعایی ندارم حق مطلب را ادا کرده باشم و تنها قطره‌ای از دریای معارف این شجره طیبه را جمع‌آوری نموده‌ام و در خدمت خوانندگان عزیز قرار خواهم داد.

کند حفظ و حراست مؤمن از دین=دهد دنیا برای حفظ آیین =ولی فاجر فروشد دین به دنیا=بود مسرور از این افعال بیجا

صفات مومن :

۱- مؤمن عزت دارد.

... لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمؤمنینَ ...(سوره منافقون، آیه ۸)

... عزت، خاص خداوند و پیامبر او و مؤمنان است.

۲ – مؤمن رستگاری و نجات در دنیا و آخرت دارد.

...ألا إنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله، آیه ۲۲)

... بدانید که خداخواهان رستگارانند.

۳ – ابهتی از مؤمن را خداوند در دل عالمیان قرار می‌دهد.

۴ – مؤمن توکل بر خدا دارد.

... وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ... (سوره طلاق، آیه ۳)

... و هر کس بر خداوند توکل کند، هم او وی را کافی است.

۵ – مؤمن راضی به رضای حق است. (و خداوند هم از او راضی است).

۶ – مؤمن مطیع امر الهی است.

۷ – مؤمن تفویض کننده امور به خدا است. (یعنی پس از سعی و کوشش خود ،کارها را به خدا وا می گذارد).

۸ – مؤمن ایمانش توأم با یقین است و آن در عملش معلوم می‌شود.

۹ – مؤمن صابر است.

»ان اللّه مع الصابرین«. (سوره بقره، آیه ۱۵۳) – (سوره انفال، آیه ۴۶).

(همانا خداوند با صبر کنندگان است).

۱۰ – مؤمن عادل است در همه موارد رعایت بر قسط و عدل دارد.

۱۱ – مؤمن در حالت دفاع یا جهاد با نفس یا دشمن، و مرد پیکار است.

۱۲ – مؤمن بشاش و شادابی در صورت و حزن و اندوه در درون دارد.

۱۳ – مؤمن سعه صدر دارد. (از کوره زود در نمی‌رود و حال و حوصله دارد).بعبارتی از شرح صدر (یعنی اگر حقی مطرح شود زیر بار حق و منطق می رود اگر چه به ضررش باشد) بهره مند است .

۱۴ – مؤمن شکسته نفسی می کند. (خود را از حدی که هست پایین‌تر می‌بیند و متواضع است).

۱۵ – مؤمن مقام گرا ، نیست. (مقامهای بالا را نمی‌طلبد مگر اینکه به او پیشنهاد کنند).

۱۶ – مؤمن آوازه و شهرت را بد می‌داند، لذا مؤمن همه جا هست و هیچ جا نیست.

۱۷ – مؤمن زیاد سکوت می کند و جواب سؤال را به اندازه می گوید.

۱۸ – مؤمن بیکار نیست. (معتقد است خدا از شخص بیکار خوشش نمی‌آید لذا مشغول الوقت است).

۱۹ — مؤمن شاکر و صبور است (یعنی شکرگذار است.) از نعمتهایی که خداوند به او داده در جهت خود ودیگران از آنها استفاده می‌کند. (مثلاـ چشم برای دیدن آنچه حلال است و پا برای رفتن آنجایی که مجاز است وخرج کردن جائی که مباح یا مستحب است ..

۲۰ – مؤمن دوستی و فداکاری وایثار در راه خدا را ، ناچیز می‌داند. (ودر دوستی با مردم بیش از دیگران حق دوستی را ادا می کند).

۲۱ – مؤمن خلق و خوی خوشی دارد و خوش نفس است.

۲۲ – مؤمن از سخت‌ترین سختی‌ها محکمتر است. (المؤمن کالجبل الراسخ) مؤمن مانند کوه راسخ است.

۲۳ – مؤمن بیدار است. (المؤمن یقظان) مؤمن بیدار است یعنی هوشیار است و خوابش اندازه دارد.

۲۴ – مؤمن کمکش زیاد و خرجش کم است.

۲۵ – مؤمن از نظر تدبیر راهنمای خوبی است.

۲۶ – مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود. او هر تجربه تلخ را اگر غافل شود یک بار انجام می‌دهد.

۲۷ – مؤمن موقعی که راضی شد، رضایتش او را به گناه وا نمی‌دارد.

۲۸ – مؤمن اگر کمبودی داشت و عصبانی و غضبناک شد از حق وحد منحرف نمی‌شود.

۲۹ – مؤمن هنگامی که به قدرت رسید، قدرتش او را به تجاوز وادار نمی کند.

۳۰ – مؤمن قانع است. (در همه ابعاد)

۳۱ – مؤمن اگر در مجلسی باشد که همه ذکر می‌گویند غافل نیست و اگر دیگران ساکتند او ذاکر است.

۳۲ – مؤمن نماز شب را به پا می‌دارد. (عزت المؤمن قم اللیل) عزت مؤمن به شب زنده‌داری است.

۳۳ – مؤمن جوینده حکمت است، می‌جوید او را اگر چه از دهان منافقین باشد.

۳۴ – مؤمن زیرک است. (المؤمن کیس) ساده‌لوح نیست که هر که هر چی گفت قبول کند.

۳۵ – مؤمن خوابش کم و عبادتش زیاد است.

۳۶ – مؤمن خوراکش کم و فعالیتش زیاد است. (برای عمر و وقتش ارزش قائل است)

۳۷ – مؤمن را مردم از دست و زبانش در امان هستند و او را ایمن دارند.

۳۸ – مؤمن از کار لغو دوری می‌جوید.

وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (سوره مؤمنون، آیه ۳)

و همان کسانی که از (کار و سخن) بیهوده رویگردانند.

۳۹ – مؤمن به فروع دین (نماز، روزه، خمس و زکات و حج و امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و جهاد) عمل می‌کند.

۴۰ – مؤمن به عهد و پیمان عمل می‌کند. »اذا وعد المؤمن وفی«.

۴۱ – مؤمن در مقابل هیچ کس و هیچ چیز خود را خوار و ذلیل و زبون نمی‌کند مگر خدا و آنهایی که در خط خدایند.

۴۲ – مؤمن به والدین خود احسان می‌کند.

۴۳ – مؤمن صله رحم به جا می‌آورد.

۴۴ – مؤمن اگر اشتباهی از کسی پیش آید و طلب بخشش کند، زود گذشت می‌کند و در صدد انتقام نیست.

۴۵ – مؤمن نه ظلم به کسی می‌کند، نه زیر بار ظلم می‌رود.

۴۶ – مؤمن مواظبت می‌کند بر خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز. (۱۷ رکعت نماز یومیه و ۳۴ رکعت نافله)

۴۷ – مؤمن جمله بسم اللّه الرحمن الرحیم را بلند می‌گوید. به خصوص در خواندن نمازها.

۴۸ – مؤمن دارای انگشتر عقیق می‌باشد. (طبق تحقیقاتی عقیق تشعشعات مضر خورشید را دفع می‌کند) وآنرا بدست راست، انگشت کو چک ترجیحا قرا می دهد .

۴۹ – مؤمن دارای تسبیح می‌باشد (بر عکس منافقین و کفار که دارای آلات قمارند) تسبیح آلت ذکر است (ذکر ظا هری گفتن اذکار است .وذکر قلبی درهمه حال بیاد خدا بودن وذکر واقعی آنست که در مقابل اوامر قرآن وائمه مطیع ودرمقابل شیطانهای جنی وانسی مقاوم باشیم)

۵۰ – مؤمن بوی خوش به کار می‌برد. (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوی خوش را دوست می‌داشت و خرج عطر و گلاب ایشان از خرجهای دیگرشان فزونی داشت و می‌فرمود اگر کسی می‌خواهد بوی مرا حس کند، گل سرخ را ببوید).

۵۱ – مؤمن حسود نیست.

۵۲ – مؤمن بخیل نیست.

۵۳ – مؤمن ثواب و کارهای خوب گذشته خویش را فراموش می‌کند.

۵۴ – مؤمن گناهان گذشته خود را در نظر دارد.

... فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ ... (سوره نجم، آیه ۳۲)

... پس خودتان را پاکدامن مشمرید ...

۵۵ – مؤمن در امور دنیا به پایین‌تر از خود نگاه می‌کند.

۵۶ – مؤمن در امور آخرت به بالاتر از خود (به اولیاء اللّه) نگاه می کند.

۵۷ – مؤمن آئینه مؤمن دیگریست. (المؤمن مرآة المؤمن)

چونکه مؤمن آیینه مؤمن بود=روی او از آلودگی ایمن بود= ۵۸ – مؤمن قلبش عرش الهی است. »قلب المؤمن عرش الرحمان«.

۵۹ – مؤمن قلبش برتر از کعبه است. »قلب المؤمن افضل من الکعبه«.

۶۰ – مؤمن دوست مؤمن و هر دو دوستار علمند، و بردباری وزیرشان و عقل سیاست، و مدارا برادر مؤمن و احسان پدر مؤمن است.

۶۱ – مؤمن در هنگام تنگدستی هم انفاق می کند.

۶۲ – مؤمن آنچه را برای خود می‌خواهد برای دیگران هم می‌خواهد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نمی‌پسندد.

۶۳ – نماز معراج مؤمن است »الصلاة معراج المؤمن« به نماز نمی گوید کار دارم به کار می گوید وقت نماز است. لذا نماز اول وقت را اهمیت می‌دهد.

۶۴ – مؤمن آبروی خود را برای هر چیز نمی‌ریزد و دست حاجت به سادگی پیش هر کسی دراز نمی کند.

۶۵ – مؤمن طالب علم است.

۶۶ – مؤمن مرگ را دوست می‌دارد. (چون برای آخرتش کار کرده و همانند آن است که از خرابه‌ای به کاخی برود و به عکس کافر و منافق از مرگ هراس دارد، زیرا دنیای خود را به هر ترتیب و از هر راهی بوده آباد کرده و آخرت خود را خراب نموده است)

۶۷ – مؤمن حسن ظن به خداوند متعال دارد، و او را مراقب اعمال و کمک خود می‌داند.

۶۸ – مؤمن کظم غیظ دارد یعنی خشم خود را فرو می‌برد و آن را فقط با رضایت خدا اعمال می کند.

۶۹ – مؤمن بین خوف و رجاء زندگی می کند و از رحمت خدا مأیوس نیست.

۷۰ – مؤمن نیتش خالص است. (که بر اثر خلوص نیت رزقش افزون است)

ادامه صفات مؤمن در این مقوله نمی گنجد و خوانندگان محترم را به مطالعه خطبه همام در نهج البلاغه که یکصد وده عنوان دارد، توصیه می کنم. خلاصه اینکه وقتی انسان متصف به صفات خدائی باشد، خدا گونه می‌شود. مثلاـ انسان کریم، رنگ خدایی می گیرد، زیرا خدا کریم مطلق است.

اعمال صالح، ایمان به خدا و اولیاء اللّه (ائمه معصومین) در دل مؤمنین بزرگ و مادون اینها را کوچک و حقیر می‌دانند. در این حالت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت به توحید، وقتی کافران پیشنهاد مال و ثروت و مقام را به ایشان دادند که دست از دعوت بردارند، ایشان گفتند اگر کوهی از طلا به من بدهید، و خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهید، دست از دعوتم بر نخواهم داشت.

عزت نفس:

در این قسمت به عزت نفس می‌پردازیم که یکی از بارزترین صفات مؤمن است.

حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز=حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم= عزت اختصاص به خداوند متعال و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و مؤمنین دارد.

»اطلبوا الحوائج بعزة النفس« حوائج خود را با عزت نفس طلب کنید.

با حقارت چون ببارد بر سرت باران چون دُر=آسمان را گو برو بارندگی در کار نیست= علی علیه السلام چه شیوا می‌فرماید: »الحیاة فی موتکم قاهرین و الموت فی حیاتکم مقهورین«. زندگی این است که بمیرید و پیروز باشید و مُردن این است که بمانید و مقهور

باشید و باز معصوم می‌فرماید: «الموت اولی من رکوب العار، هیهات منا الذلة» مرگ از متحمل شدن ننگ بهتر است، دور باشد ذلت و خواری.

و در جای دیگر امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «انی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برماً». من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ظالمین را جز مرارت و سختی نمی‌دانم – شهادت که خیلی بالاترست.

«الموت فی عز خیر من الحیاة فی ذل». مردن با عزت از زندگی با ذلت بهتر است.

«الصدق عزّ و الکذب عجز». راستگویی باعث عزت است و دروغگویی باعث ذلت است.

و باز می‌فرماید: «لا تکن عبد غیرک قد جعلک اللّه حراً». یعنی خود را بنده غیر خدا قرار نده که خداوند تو را آزاد آفریده است.

اطاعت از مقررات و قبول قوانین مملکتی احترام به حقوق دیگران است. در نهج البلاغه است که: «ازری بنفسه من استشعر الطمع». آن کس که طمع را شعار خود قرار داده، نفس خود را به حقارت وادار کرده است، شرعاً مکروه است که اگر انسان گرفتاری و یاابتلایی دارد پیش هر کس که رسید بگوید.

قال الصادق علیه السلام: «و قل تحدث الناس بکل ما انت فیه تفهون علیهم». هر گرفتاری که داری، جلو مردم بازگو مکن تا خوار نشوی.

هر دوست که بی‌وفاست، دشمن بِه از اوست=هر نقره‌ای کم بهاست، آهن بِه از اوست =هر کس که نمک خورد و نمک را نشناخت=در مذهب رندان جهان، سگ بِه از اوست=تفنگ آبرو بر دست نامحرم اگر دادی=به خاک و خون کشد روزی پر و بال امیدت را . در کتاب تحف العقول امام صادق علیه السلام به هشام می‌فرماید: اگر به آنچه خداوند در اختیارت قرار داده قانع شدی تو غنی هستی و اگر نه، هیچگاه غنی نخواهی شد. (ثروتمند بودن نوعی احساس است و آن موقعی به دست خواهد آمد که روندی در زندگی انتخاب کنیم که محتاج دیگران نباشیم و حتی بعضی مواقع با علو طبع ثروتهای مادی را بین دیگران تقسیم کنیم نه برای خود انبار وگنج کنیم، که پیروی از قارون است .

«و رضی بالذل من کشف عن ضوء و هانت علیه نفسه من امر علیها لسانه المیته و لا الدنیه». یعنی آن کس که درد و ناراحتی خود را جلو مردم باز می‌کند به ذلت تن داده است و هرکس شهواتش را بر خود حکومت ندهد نفسش را در مقابل خود خوار کرده است.

«قال الصادق علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام: لیتجمع فی قلبک الحاجة الی الناس الاستفتاء عنهم». همیشه در قلب خود دو حس متضاد را با هم داشته باش، احساس کن که به مردم نیازمندی یعنی مانند یک نیازمند با مردم رفتار کن، و احساس کن که از مردم بی‌نیازی و مانند یک بی نیاز و بی اعتناء با مردم رفتار کن.

خودتان را مستغنی کنید از سؤا ل (درخواست نمودن) ولو به قدر آب مسواک باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: طلب حاجت از مردم، لباس عزت انسان را می‌رباید و حیا را از بین می‌برد.

خودت را برتر و بالاتر بدان از اینکه به کارهای پست دست بزنی از قبیل سؤال و کارهای دیگر (خودفروشی و دزدی و ...) ولو اینکه این کارها شما را به مطلوب خودت برساند.

امام حسن علیه السلام: تو هرگز نمی‌توانی عوض آبروی از دست رفته را به دست آوری.

حضرت امام علی علیه السلام: بر نیامدن نیاز گواراتر از خواهش از ناکس است.

حضرت امام علی علیه السلام: اگر دستم را تا مرفق (آرنج) در دهان اژدها بکنم و از آن چیزی در آورم، آسانتر است از اینکه دستم رابه پیش آدم تازه به ثروت رسیده و تازه به دوران رسیده دراز کنم.

عزت و بزرگی انسان، در نخواستن چیزیست از مردم.

«الکریم من صان عرضه بماله و اللئیم من صان ماله بعرضه».

کریم انسانی است که آبروی خود را بـا مـا ل حفظ می کنـد، دفعاً یا رفعاً. اگر آبروی او جایی در خطر است مال خود را می‌دهـد و آبرویش را حفظ می کنـد و اگر گرفتن مالی از آبروی او می کاهد آن را نمی گیرد، در موقع دفع یا در موقع رفع به وسیله دادن مال یا نگرش آن آبروی خود را حفظ می کند ولی لئیم عکس مطلب بالا عمل می کند.

دست طمع چو پیش کسان می کنی دراز=پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش =ای دل تو ز خلق هیچ یاری مطلب=وز شاخ برهنه سایه‌داری مطلب =عزت به قناعت است و خواری به طمع=با عزت خود بساز و خواری مطلب= شایسته نیست هر آنچه می‌دانید و می‌توانیـد فی الجمله انجام دهیـد و به طوری که در آیات قران کریم بعضاً با کنایه صحبت شـده: وحا فظ در مورد عزت نفس ورابطه آن با صبر چنین می گوید.

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد=اجر صبری است کز آن شاخه نباتم دادند=صبر باشد مشتَهای کودکان=صبر باشد مشتَهای زیرکان=گر سخن خواهی تو گویی چون شکر=صبر کن بر حرص و این حلوا مَخَر= عزت انسان به ایمان و تقوایش است نه به زور و زیور، که نوعاً آلوده‌اند و نه به مقام که اغلب ناشی از حب دنیاست. که خود این، نوعی بردگی است.

جمله شاهان بَردِه بَردِه خودند=جمله خوبان مُردِه مُردِه خودند=می‌شود صیاد مرغان را شکار=تا در آخر سازد آنان را شکار=مرغ بر بالا، پران سایه‌اش=می‌دود بر خاک پران، مرغ وحش=ابلهی صیاد آن سایه شود=می‌دود چندان که بی مایه شود=ره نبرده هیچ در مقصود خویش=رنج ضایع، سعی باطل، پای ریش عزت دیگر آن است که از مردم انقطاع حاصل کرده و به خدا متصل شویم .

از خلق جهان رشته امید بریدم=یک بار دگر وارد دنیا مکنیدم=در خلد برین بهر دو تا دانه گندم=همچون مثل آدم و حوا مکنیدم=همچون یوسف محزون نبریدم سر بازار=نعمت زده عشق زلیخا مکنیدم پناه بردن به خداوند متعال :

درد ما را نیست درمان الغیاث=هجر ما را نیست پایان الغیاث=دین و دل بردنـد و قصـد جان کننـد=الغیاث از جور خوبان الغیاث=همچو حافظ روز و شب بی خویشتن=گشته‌ام سوزان و گریان الغیاث.، کسی که بندهای هوس را پاره نکرده بلکه به عکس اطاعت از نفس نموده در حقیقت از دشمن خود اطاعت می کند.

روح ما را حق به سویی می کشد، شیطان به سوئی=عقل روشن بین ز یک سو، نفس نافرمان به سویی =در هجوم زندگانی می‌برد ما را، چو موجی=حالت عصیان ز سویی، قدرت ایمان ز سویی=کِشتی بی بادبان آدمی را، می‌ربایـد=جذبه ساحل ز سویی، حمله طوفان ز سویی=در کویر آفرینش مرد و زن را می کشانـد=رحمت یزدان ز یک سو، غفلت انسان ز سویی=نورباران می کنـد شبها، مردان خدا را=مشعل عرفان ز سویی، طلعت رحمان ز سویی=در سکوت خلوت شب عالمی داریم با هم=من ز سویی، دل ز سویی، دیده گریان ز سویی=بزم خوبان جهان بی شعر من، گرمی نیابد=دفترم را می کشاند دائم، این ز سویی آن ز سویی.

خداوندا به چنگ نفس نافرمان گرفتارم=چو آهویی که افتد بی خبر در دام صیادی=دلم چون گرد، تاریک است و از آن بر نمی‌خیزد=نه شور نغمه‌ای، نه آه جانسوزی، نه فریادی= الهی دلی ده که طاعت افزون کند و رفعتی ده که طاعت به بهشت رساند.

تَبَه کردم جوانی، تا کنم خوش زندگانی را=چه سود از زندگانی چون تَبَه کردم جوانی را=جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را=نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را.، بندگی غیر خداوند متعال، انسان را به ذلت و خواری خواهد کشید.

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد=گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد=یعنی از خوی غلامی ز سگان پست‌تر است=من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد ،.و بیت اخیر کمال عشق به خدا را یادآور می‌شود که گفته‌اند:

درد عشقی کشیده‌ام که مپرس=زهر هجری چشیده‌ام که مپرس=گشته‌ام در جهان و آخر کار=دلبری برگزیده‌ام که مپرس= و سعدی در این مورد می گوید:

چو دست خویش پیش کسان می کنی دراز= پل بسته‌ای که بگذری ز آبروی خویش

نقل است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کارهایشان را خودشان انجام می‌دادند حتی بستن زانوی شتر را و می‌فرمودند اگر می‌خواهید با شخصیت‌ترین مردم باشید از کسی چیزی مخواهید حتی چوب خلال دندان را.

به شیخ شهر، فقیری ز جوع برد پناه=بدان امید که از لطف خواهدش نان داد=نداشت حال جدل و آن شیخ غیور=ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد=عجب که با همه دانایی این نمی‌دانست=که حق به بنده روزی، نه شرط ایمان داد= یکی دیگر از امور عزت نفس قانع بودن و تا جایی که امکان دارد از غیر خدا چیزی طلب نکنید.

قانع به یک استخوان چو کرکس بودن=بِهْ زآنکه طفیل خوان ناکس بودن=با نان جوین خویش حقاً که بِهْ است=کآلوده به پالوده هر کس بودن.، . به قول مولوی:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای=چند گنجد قسمت یک روزه‌ای.،

قال الصادق علیه السلام: الرکعتان فی جوف اللیل احب من خیر الدنیا و ما فیها.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دو رکعت نماز شب را نمی‌دهم به دنیا و آنچه در دنیاست.

(دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سه مرتبه فرمودند بر توباد خواندن نماز شب که در آن بیست و پنج فایده است که عبارتند از:

۲۵ فایده خواندن نماز شب

۱ – روی انسان را سفید می کند.

۲ – انسان معطر می‌شود.

۳ – بدنش صحت و سلامت پیدا می کند.

۴ – خدا را از خود خشنود می کند.

۵ – خدا رحمتش را نصیب آن می کند.

۶ – آبروی خواننده نماز شب بین مردم زیاد می‌شود.

۷ – خداوند اخلاقش را نیکو قرار می‌دهد.

۸ – قرضهایش ادا می‌شود.

۹ – غم و غصه او رفع می‌شود.

۱۰ – نور چشم را زیاد می کند.

۱۱ – خداوند گناهان او را می‌بخشد.

۱۲ – سنت پیامبر است.

۱۳ – آداب و عبادت صالحین را به جا آورده است.

۱۴ – عمرش طولانی می‌شود.

۱۵ – روز قیامت سایه بر سر انسان می‌اندازد.

۱۶ – نماز شب عزت انسان است.

۱۷ – لباس بر تن او پوشیده می‌شود در روز قیامت.

۱۸ – نماز شب تاج سر انسان است.

۱۹ – در قیامت نوری در جلو راه اوست.

۲۰ – یک پرده است بین انسان و آتش.

۲۱ – در قیامت ترازوی عملش سنگین است.

۲۲ – مانند برق از پل صراط می‌گذرد.

۲۳ – نماز شب کلید بهشت است.

۲۴ – نام شخص نماز شب‌خوان جزء سعادتمندان در دفتر الهی ثبت می‌شود.

۲۵ – وقتی که نماز شب‌خوان از دنیا رحلت می‌کند ملائکه به استقبالش خواهند آمد.

قال امیر المؤمنین علیه السلام: »نبّه بالتفکر قلبک و جاف عن اللیل جبک و اتق اللّه ربک«. خود را با تفکر بیدار کن و در شب خود را از رختخواب جدا کن و به عبادت بپرداز و پرهیزگار باش و خدا را در نظر بگیر.

بکن بـا فکر قلب خویش تنبیه=بر این کن تو قیـامت را تشبیه =برون از رختخواب شب بنه پـا=به تقوا کوش بهر حق بهر جا .،شـبهای دراز پی عبـادت چه کنم=طبعم به گنـاه کرده عادت چه کنم=گوینـد که خـدا گناه را می‌بخشـد=او بخشـد و من از این خجالت چه کنم.

عزت نفس:

قـامت به بر خصم خم و راست مکن=بـا مردم بـد نشـست و برخـاست مکن =چیزی ز کسـی به غیر ذات ازلی=تا جان به لبت رسـید درخواست مکن .،نغمه باد سـحرگاه طربها دارد=خیز از جای که بسـیار ثمرها دارد=ترک کن بستر آرامش و نکن پندار=که صدف چون شـکند بار گوهرها دارد=سـعی و انـدیشه نما با که سـخن می‌گویی=که صـفای دل از آن شور و شـررها دارد=انـدر آن حالت خوش راز دل خویش بگوی=گفتن راز در آن لحظه اثرهـا دارد=سـیر در عالم بالا کن و بگـذر ز ابعاد=که چنین طی مکان گشت و گذرها دارد=هر که بر عاقبت کار خود اندیشه نکرد=عاقبت دید که آن کار ضـررها دارد=تو، به درگاه خداوند زمانی روی آر=که ز الطاف بهر بنده نظرها دارد= دیگری می‌گوید:

مرغ خوشـخوان رابشارت باد کاندر راه عشق=دوست را با ناله شـبهای بیداران خوش است =یارب چه چشـمه‌ایست محبت که من از آن=یـک جرعه آب خوردم و دریـا گریسـتم=طوفـان نوح قطره شـد از آب چشم من=با آنکه در غمت به مـدارا گریسـتم= شـعر در ادبیات فارسی خلاصه مطلب را ادا می‌کند.

معاد :

معاد یعنی زمان و مکان بازگشتن همه انسانها، پس از مرگ و برزخ برای حسابرسی به اعمال آنها و پاداش دادن به مؤمنین (بهشت) و عقاب و عذاب کافرین و مشرکین و منافقین و فاسقین (جهنم).

معاد یکی از اصول پنجگانه دین اسلام (شیعه) است و اعتقاد به آن جزء ضروری دین است و منکر آن کافر است.

اعتقاد به معاد باید از روی دلیل باشد و آیات بسیاری در قرآن به آن اشاره شده است.

منظور از یاد معاد یعنی یاد مرگ و روز رسـتاخیز و ترس از شـرمندگی روز جزا که این یاد و تـذکر موجب دقت و مراقبت در رفتار انسان‌ها شده و عامل بسیار قوی در تقوا و اجتناب از معاصی و محرمات است و انسان را در انجام اعمال خیر تشویق کرده، و سرعت می‌بخشد. لذا کسانی به معاد معتقدند، که به غیب و آنچه مربوط به غیب است معتقد باشـند. (مانند وجود خدا، ملائکه و حور العین و ...). پیامبر صـلی الله علیه وآله می فرمایند زیرکترین مردم کسانی هستند که زیاد بیاد مرگ (توشه راه که تقوا وعمل صا لح است) هستند .

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: »من راقب الموت سارع الی الخیرات«.
کسی که به یاد مرگ باشد در انجام امور خیر سرعت می گیرد. (اصول کافی، جلد ۱، کتاب اجلال).
انسان موجودی است چنـد بعدی، بُعد جسـمانی و طبع آن دارای غرایز و شـهوات جسـمانی، و نیز بعد فطرت روح الهی و ملکوتی و بالتبع گرایشات متعالی و ربانی. انسان عوالم مختلفی را در طول حیات ابـدی خود سیر می کند. ابتدا در رحم مادر، سپس در دنیا و پس از آن در برزخ و بالاخره، محشر، وسپس حیات جاوید ابدی در آخرت.
در رحم مـادر از خون مادر تغـذیه نموده و اراده‌ای از خود نـدارد و کاملا وابسته به مادر است. ولی در دنیا به تدریـج از وابسـتگی خود به مادر می کاهد و از حاصل زحمت خود تغذیه می کند ولی کاملا به محیط و طبیعت وابسته است.
از حضـرت صادق علیه السلام سؤال کردند، برزخ چیست؟ فرمود: »القبر منذ حین موته الی یوم القیامهٔ«. (برزخ همان قبر است از آن زمـانی کـه انسـان می‌میرد تـا قیـامت). امـا وقـتی می‌میرد بـه عـالم برزخ می‌رود، دیگر فرصـت عمـل را از دست می‌دهـد) مگرسـه دسـته،اول کسـانیکه از خود فرزنـد، یـا فرزنـدان صـالحی باقی گذارنـد.دوم کسانیکه برای خود صـدقه جاریه ای ماننـدمراکز خیریه ومـدرسه یـا بیمارسـتان ویـا موقوفـا تی بجای گذاشـته باشـد. وسوم کارهای عام المنفعه از خود بیادگار گذارنـد ماننـد ،نوشـتارهای هـدایت کننـده وایجـاد پـل وجـاده ومبلغی بطور مسـتمر برای اصـلاح ذات البین شـیعیان قرار دهـد.) و فقـط منتظر روز قیامت کبری می‌ماند. و فرموده‌اند برزخ بعهده خودتان واعمالتان است.(مسئله شفاعت مربوط به قیا مت است) .
... وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰)
... باشد که در آنچه فروگذار کرده‌ام، کاری شایسته پیش گیرم، حاشا، این سخنی است که او (ظاهرا) گوینده آن است، و پیشاپیش آنان (زندگی) برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.
او در برزخ به طبیعت وابسته نیست بلکه با اعمال خود زندگی می کند و به آنها وابسته است.
پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: برای عـالم برزخ مصـاحبین خوبی انتخاب کنیـد. پرسـیدند یا رسول اللّه مگر انتخاب مصاحبین برزخ با خود ماست؟ فرمودند: بله. مصاحبین خوب شما اعمال نیک شماست.
قیامت هر کس نامه عمل خود را می گیرد و می‌بیند و پس از رسیدگی به اعمال دسته‌ای به بهشت می‌روند و دسـته‌ای به جهنم. در آنجا انسانها با نتایج اعمال خود زندگی می کنند یعنی بهشت و نعمتهایش، و یا جهنم و آتش، آن هم نتیجه عمل خود انسانهاست.
آثار و فوائد معاد
اگر آدمی متوجه و متذکر باشد که هر عملی در دنیا انجام می‌دهد توسط ملائکه الهی ثبت و ضبط می گردد و هرگز از بین نمی‌رود و در برزخ و قیامت و در تمام طول زندگانی جاویدانش موثر است و در واقع اعمال او آینده او را می‌سازد، انجام عمل را دست کم نمی گیرد و مسامحه نمی‌نماید.
انسانی که یاد نعمتهای بهشت و عـذاب جهنم می کنـد و یقین و باور دارد دیگر به نعمتهای دنیا دل نمی‌بندد و برای به دست آوردن آنها مرتکب معصـیت خداونـد نمی‌شود و به راحتی سـختی‌ها و بلاهای زودگـذر دنیای موقت و فانی را تحمل می کند. زیرا لذت و سختی دنیا هر دو زودگذر و تمام شدنی است، امالذت و سختی‌های آخرت طولانی و جاوید است.
کسـی که می‌دانـد و یادآور میشود، که در معاد در محضـر خـدا می‌ایسـتد و نامه اعمالش نمایان می‌شود و از اینکه علیرغم آن همه نعمت و لطف خداوند باز معصیت و نافرمانی کرده شرمنده می‌شود بنابراین سعی می کند مرتکب خطا نشود.
امیرالمؤمنین علیه السـلام می‌فرمایـد: »اذکروا انقطاع اللـذات و بقاء التبعات«. (به یادتان باشـد که لذتها بریده است، ولی آثارش باقی است).
انسـانی که توجه دارد که عمر دنیـا اولاـ موقـتی است، در ثـانی احتمـالی است و فردا را کسـی تضـمین نکرده است، هرگز به دنبـال

آروزهای طولانی و هوسهای مستمر نمی‌رود. هرگز توبه را به تأخیر نمی‌اندازد. عبادت را به فردا و زمان پیری حواله نمی‌دهد. به حق الناس و بیت المال اهمیت می‌دهد و خودش آن را رعایت می کند.

یاد معاد ارزش لحظه‌های موجود را بالاـ می‌برد و انسان را ترغیب می کند تا از لحظه، لحظه‌های عمر خود حداکثر بهره‌برداری را داشته باشد.

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت=ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت=برنامه حیات دو روزی نبود بیش=آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت=یک روز صرف بستن دل شد به این و آن=روز دگر به کندن این و آن گذشت فر صت عمر:

انسان برای جاودانگی خلق شده، نه برای نابودی، برای خدا خلق شده، نه برای هوس، برای عبادت آفریده شده، نه برای معصیت، هدف دار خلق شده نه عبث و بیهوده، برای خداشناسی و کمال آفریده شده، نه برای غفلت و انحطاط و اگر خدا را فراموش کند، خود را نیز فراموش کرده و هرگز در جهت منافع و مصالح خویش گام بر نمی‌دارد. لکن اگر یاد خدا باشد، خدا نیز او را فراموش نمی‌کند و او را به یاد دارد و هدایت می‌نماید. اگر دین خدا را یاری کنیم، خدا ما را یاری می کند. اگر تقوا پیشه کنیم در امورمان گشایش ایجاد می‌شود. اگر سعی و تلاش کنیم به راههای الهی نزدیک می‌شویم، اگر خوبی یا بدی کنیم در واقع به خود کرده‌ایم. اگر ایمان داشته باشیم برتر از دیگران خواهیم شد. اگر آخرت را بر دنیا ترجیح دهیم سود کرده‌ایم و عکس آن ضرر است. اگر به اندازه ذره‌ای عمل خیر یا شر انجام دهیم آثارش را در روز رستاخیز می‌بینیم. اصولا اعمال ما در روز آخرت مصاحبین ما هستند. برای انسان چیزی مانند سعی او نیست، هر کس در گرو اعمالی است که انجام داده و حاصلی که به دست آورده از آن بهره‌مند خواهد بود. دنیا مزرعه آخرت است.

کسی را در قبر دیگری نمی گذارند و گناه دیگران را بر ما نخواهند نوشت (مگر اینکه ارتباطی در آن باشد) هر کس بر مبنای شخصیتی که برای خود ساخته عمل می کند. گرامی‌ترین افراد نزد خدا با تقواترین افراد است. کسانی که علم دارند، دارای درجاتی هستند، کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند ترفیع می گیرند. آیات و روایاتی، امثال موارد فوق به ما بینش و انگیزه می‌دهد که قدر لحظه‌ها را بدانیم و سرنوشت جاوید خویش را تا فرصت داریم بسازیم که به قول مولای متقیان فرصت حال را غنیمت شماریم.

مراقبه و محاسبه :

انسان باید قبل از مردن مرگ را درک کند. قبل از محاسبه قیامت، خود به حساب خود رسیدگی کند. همواره خود را شناخته و ارزیابی کند و نیز خود را مورد تشویق و عتاب، به خاطر ثواب و گناه قرار دهد. چه کنیم که دچار غفلت نشویم و یاد خدا و معاد باشیم، باید همیشه و در همه حال و در هر کجا از یاد خدا که هم مبدأ ماست و هم معاد ما، غافل نبود، بلکه ذاکر باشیم و این فقط مخصوص وقت عبادات چون نماز نیست، اما به طور خالص فلسفه نماز یاد خداست. قرآن بیشتر بخوانیم و به ترجمه آیات دقت نموده و تدبیر و تفکر کنیم خصوصاً آیات مربوط به معاد و بهشت و جهنم. با مؤمنین معاشرت داشته و به مذاکره در مورد خدا و خود و معاد و دیگر واجبات بپردازیم. سعی کنیم آنچه مربوط به معاد است و برای ما مجهول است را از علما سؤال کنیم و به بحث پیرامون آن بپردازیم. در هر فرصت مقتضی هم در عوالم هستی و عوالم حیات و زندگانی جاوید خود تفکر کنیم و سعی کنیم صحنه‌های مرگ و پس از مرگ را برای خود ترسیم کنیم در مجالس تذکر در گذشتگان و اموات به ویژه از نزدیکان و آشنایان شرکت نماییم.

گهگاه در قبرستان و به ویژه غسالخانه به مناسبتها حضور یابیم و عواقب خود را به دیده عبرت بنگریم و یادمان باشد یاد مرگ برای بهره‌برداری از زندگی دنیاست، برای سعادت و کمال است زیرا تجربه مرگ فقط یکبار است و وقتی اجل آمد تجربه‌اش سودی به

ما نمی‌دهد. پس تا در دنیا هستیم باید به نوعی دیگر مرگ را تجربه کنیم، یعنی مرگ دیگران را ببینیم، شاید یکی از دلایل مستحب بودن تشییع جنازه همین تذکر و فایده آن است که روزی هم نوبت من و شما خواهد رسید.

هر چه بیشتر مشغول دنیا بوده و دنیای فانی خود را زینت داده و به آن دل ببندیم دل کندن از آن و جان دادن سخت‌تر و حسرتمان بیشتر خواهد بود. خداوند در آیاتی می‌فرماید: کسانی که دنیا را بخواهند از دنیا به آنها می‌دهیم و دیگر نصیبی از آخرت ندارند. و تجارت آنها سود بخش نیست. و در سوره والعصر می‌فرماید: قسم به عصر (که منظور زمان ظهور امام زمان عجلّ اللّٰه تعالی فرجه است و همچنین به زمان قسم یاد کرده است که خود وقت و زمان عظمتی دارد) که انسانها در خسران و زیانند به جز آنهایی که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را سفارش به حق و صبر می‌کنند. این همه آیاتی که در قرآن راجع به معاد وجود دارد، اکثراً برای بیداری و تذکر ماست تا هر چقدر می‌توانیم فکر زاد و توشه آخرت باشیم زیرا پل صراط است که یک سوی آن در دنیاست و سر دیگر آن در آخرت است. این که روز رستاخیز وحشی‌ها محشور می‌شوند دو احتمال دارد یکی آن که شکل تجسمی و خلقانی انسانی، گنهکار است که به شکل حیوان وحشی خلق می‌شوند، دوم آن که از زیادی وحشت و خوف روز جزا مانند وحشی‌ها می‌شوند. اما در آن روز کسانی آرامش دارند و به شکل انسان هستند که در دنیا به ذکر خدا دلهایشان آرامش می‌یافت. خداوند به همه ما توفیق بیداری، عمل صالح و راحتی جان دادن و حسن عاقبت در آخرت عنایت فرماید.

نقل است که حضرت ابراهیم علیه السلام ملک الموت (عزرائیل) را ملاقات نمودند و از ایشان خواستند چگونگی هیبت خود را در موقع قبض روح مؤمنین نشان دهد. حضرت عزرائیل گفت شما صورت خود را از من برگردانید و سپس به من نگاه کنید. حضرت ابراهیم این چنین کردند. ملک الموت را در سیمای جوانی دیدند که اگر همه دنیا را یک طرف می‌گذاشتند و آن جوان را در طرف دیگر، نگاه کردن به آن جوان ترجیح داشت. بعداً حضرت ابراهیم از ملک الموت خواستند که هیبت خود را در موقع قبض روح کفار و منافقین به حضرت نشان دهد، ملک الموت از حضرت ابراهیم خواست که از دیدن این منظره صرفنظر کند ولی حضرت خواستار شدند، لذا عزرائیل به حضرت ابراهیم گفت صورت خود را برگردانید و بعد به من نگاه کنید، با نگاه کردن حضرت ابراهیم به آن موجود وحشتناک و دلهره‌آور که خارج از وصف است حضرت بیهوش می‌شوند، و به خدا پناه می‌برند که اگر تمام سختی‌ها و شکنجه‌های دنیا یک طرف بود و این منظره یک طرف، قبول سختی‌ها و شکنجه‌های دنیا ترجیح داشت به دیدن چنین منظره‌ای.

جان دادن مؤمن در حالت احتضار مانند بو کردن گل است و برای کافر و منافق از قیچی کردن بدن سخت‌تر. چون در روایت است قبض روح منافق و کافر توسط سیخهای آتشین و شلاقهای آتشین صورت می‌گیرد ولی چون ما در قالب ماده هستیم آنها را درک نمی‌کنیم.

علی بن ابیطالب علیه السلام در موقع قبض روح مؤمن و کافر و منافق خواهند آمد ولی برای مؤمنین رحمت و برای کفار و منافقین عذاب خواهند بود.

جان دادن افرادی که مال یتیم می‌خورند و یا شهادت ناحق می‌دهند و یا حاکم جور (ولو برای خانواده) باشند طبق گفته پیامبر اسلام از چرخش پایه درب قلعه بر روی چشم سخت‌تر خواهد بود، و برای مؤمن همانند این است که در بیابانی سوزان و طاقت فرسا از حرارت آفتاب، آب سرد و گوارایی بیابد و بیاشامد.

حال دنیا را بپرسیدم من از فرزانه‌ای=گفت یا باد است یا خواب است یا افسانه‌ای =گفتمش احوال عمرم را بگو این عمر چیست=گفت یا برق است یا شمع است یا پروانه‌ای =گفتمش آنانکه می‌بینی بر او دل بسته‌اند=گفت یا کورند یا مستند یا دیوانه‌ای .، بدان ای عزیز که آن موقع زندگانی تو بر مرگ تو ترجیح دارد که ده چیز را به جا آوری.

اول با حق سبحانه و تعالی به صدق رفتار کردن، دوم با خلق با انصاف بودن، سوم با نفس به قهر، چهارم با دیگران به عزت، پنجم با

کمتران به شفقت، ششم با دوستان به نصیحت، هفتم با دشمنان به مروت، هشتم با عالمان به تواضع، نهم با درویشان به سخاوت، دهم با جاهلان به خاموشی گذراندن.

گویند پس از مرگ بذرجمهر دیدند که نُه جمله بر کمربندش نوشته است که هر کدام نکته‌ای بزرگ در خود دارد:

۱ – اگر خدا کفیل روزی است غصه برای چه؟

۲ – اگر رزق تقیسم شده، حرص برای چه؟

۳ – اگر دنیا فریبنده است، اعتماد به آن چرا؟

۴ – اگر بهشت حق است، کار نکردن چرا؟

۵ – اگر مرگ حق است، ساختمان مجلل برای چه؟

۶ – اگر جهنم حق است، این همه خنده و قهقه برای چه؟

۷ – اگر حساب حق است، جمع مال برای چه؟

۸ – اگر قیامتی هست، بیتابی کردن برای چه؟

۹ – اگر شیطان دشمن انسان است، بهتورزی به چه مناسبت؟

هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد به تعذیب عقبی گرفتار آیـد. جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم. دین به دنیا فروشان، بفروشند، یوسف را تا چه بخرند. هر که در زندگانی نانش نخوردند چون بمیرد نامش نبردند.

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله : »یا شیب ابن آدم و یا شیب فیه خصلتان، الحرص و طول الامل«. حضرت محمّد صلی الله علیه و آله فرمودند: فرزند آدم پیر می‌شود و حال آنکه دو خصلت در او جوان می‌گردد، حرص و آرزوی دراز.

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله : »اشّد الناس عذاباً فی یوم القیامهٔ عالم لم یعلم بعلمه و لم ینفعه علمه«.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماینـد: کسی که چیزی را می‌دانـد و به آن عمل نمی‌کنـد و از دانش خود بهره نمی‌گیرد، مجازاتش در قیامت از همه شدیدتر است.

کسی که بمیرد رشته حیات (ودفتر اعما لش)از دنیا قطع می‌شود مگر سه نفر:

۱ – کسی که صدقه جاری گذاشته باشد.

۲ – کسی که اثر علمی به جا گذاشته باشد.

۳ – کسی که فرزند صالحی تربیت کرده باشد که برای پدر و مادر خود دعا کند (یا وسیله دعای ایشان را فراهم کند).

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله : »من حفظ من امّتی اربعین حدیثا کنت له شفیعاً یوم القیامهٔ«.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: هر که از امت من چهل حدیث حفظ کند. من او را در قیامت شفاعت می‌کنم.

نامهای روز قیامت که در قرآن آمده است عبارتند از:

۱ – یوم الخروج، روزی که از قبرها خارج می‌شوند:

یوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَهَٔ بِالْحَقِّ ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ (سوره قاف، آیه ۴۲)

روزی که صیحه را به حق بشنوند، آنگاه روز رستاخیز است.

۲ – یوم الحسرهٔ، روز حسرت و پشیمانی:

و أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِٔ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍٔ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ (سوره مریم، آیه ۳۹)

و آنان را از روز حسرت ،بترسان، که امر (الهی) تحقق یابد و آنان غافل باشند و ایمان نیاورند.

۳ – یوم الحساب، روز رسیدگی به حسابها:

وَ قالَ مُوسَی إِنّی عُذْتُ بِرَبّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ (سوره غافر«مؤمن»، آیه ۲۷)

و موسی گفت من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شر) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می‌برم.

وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ (سوره صاد، آیه ۱۶)

و ادعا کردند که پروردگارا کارنامه ما را پیش از روز حساب، هر چه زودتر به ما بده.

یا داوُودُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی اْلأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ إِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ (سوره صاد، آیه ۲۶)

ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه (خود) برگماشته‌ایم، پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوی و هوس پیروی مکن، که تو را از راه خدا گمراه کند، بی گمان کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند عذاب سخت و سنگینی (در پیش) دارند، چرا که روز حساب را فراموش کرده‌اند.

هذا ما تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسابِ (سوره صاد، آیه ۵۳)

این است آنچه به شما برای روز حساب وعده داده شده است.

۴ - یوم التلاق، روز ملاقات:

رَفیعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ (سوره غافر«مؤمن»، آیه ۱۵)

(او) برافرازنده درجات (و) صاحب عرش است، و وحی را به فرمان خویش بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد، تا از روز هم‌دیداری هشدار دهد.

۵ - یوم الخلود، روز جاودانگی:

ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ (سوره قاف، آیه ۳۴)

گوییم به سلامت (و امن و امان) وارد آن (بهشت) شوید، این روز (آغاز) جاودانگی است.

۶ - یوم العسیر، روز بسیار سخت و دردناک:

فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسیرٌ (سوره مدّثّر، آیه ۹)

بدینسان چنین روز، روزی دشوار است.

۷ - یوم الموعود، روز وعده داده شده:

وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ (سوره بروج، آیه ۲)

و سوگند به روز موعود.

۸ - یوم التناد، روزی که مردم یکدیگر را ندا می‌کنند:

وَ یا قَوْمِ إِنّی أَخافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنادِ (سوره غافر«مؤمن، آیه ۳۲)

و ای قوم من، من بر شما از روز فریادخوانی بیمناکم.

۹ - یوم عصیب، روز سخت و روز ناراحتی:

و لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصیبٌ (سوره هود، آیه ۷۷)

و چون فرشتگان ما به نزد لوط آمدند از ایشان نگران شد و (از کمک به آنان) دستش کوتاه شد، و گفت امروز روزی سخت و سنگین است.

۱۰ - یوم تبلی السرائر، روزی که پرده‌ها کنار برود و اسرار و ماهیت هر کس فاش شود.

یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ (سوره طارق، آیه ۹)

روزی که رازها از پردها بیرون افتد.

۱۱ - یوم التغابن، روزی که انسان متوجه گول خوردنش می‌شود:

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ (سوره تغابن، آیه ۹)

روزی که برای روز محشر گردتان آورد، آن روز تغابن است و هر کس به خداوند ایمان آورد و نیکوکاری کند، سیئاتش را از او می‌زداید، و او را به بوستانهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، درآورد، که همواره - جاودانه - در آن باشند، این رستگاری بزرگ است.

قال علی علیه السلام: »موتوا قبل ان تموتوا«.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بمیرید قبل از آنکه بمیرانند شما را.

و نیز می‌فرماید: آن کس که نگران مرگ است در نیکوکاری شتاب می کند.

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی=که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما.، سوره واقعه، واقعه قیامت را صد در صد تأیید نموده و می‌فرماید:

إذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (سوره واقعه، آیه ۱)

چون واقعه(قیامت) واقع شود.

لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَةٌ (سوره واقعه، آیه ۲)

در وقوع آن دروغی نیست.

(کلمه اذا به معنای اگر و آن هنگامی که موضوع حتمی است می‌آید).

هنگامی که واقعه قیامت واقع می‌شود و در آن هیچ دروغی نیست.

یکی از دلایل عدالت حق تعالی واقعه قیامت است چون عدالت در دنیا تا قبل از ظهور حضرت مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه یا تحقق پیدا نکرده، ونمیکند. و یا اگر در شرف تحقق بوده مردم تاب تحمل آن را نداشته‌اند.

در دوزخ نوزده دربان وجود دارد که از دوزخیان، آمدن پیامبران را سؤال می‌کنند که مگر پیامبران نیامدند و شما را هدایت نکردند، دوزخیان گویند چرا آمدند ولی ما گوش نکردیم.

دربهای دوزخ :

دوزخ هفت درب دارد که عبارتند از:

درب اول:

خوف، رجاء، غرور (که این کلمات بالای درب اول نوشته شده است) یعنی کسی که امید به رحمت خدا داشته باشد سعادتمند است و کسی که از رحمت خدا به دور باشد بدبخت است.

درب دوم:

بدون جامه، تشنگی و گرسنگی، کسی که می‌خواهد در قیامت عریان نباشد برهنگان را بپوشاند و کسی که می‌خواهد تشنگی قیامت به او فشار نیاورد تشنه‌ای را برای خدا سیراب کند و کسی که می‌خواهد گرسنه نباشد گرسنگان را سیر کند.

درب سوم:

خدا لعنت کند دروغگویان را. خدا لعنت کند بخیلان را. خدا لعنت کند ستمگران را.

درب چهارم:

خـدا لعنت و ذلیل کنـد کسـی را که می‌خواهـد اسـلام را ذلیل کند، خدا لعنت کند کسـی را که می‌خواهد اهل البیت را ذلیل کند، خدا لعنت کند کسی را که کمک به ظلم می کند.

درب پنجم:

کسی که اطاعت از نفس خود می‌کند و هر قدر بیشتر از هوای نفس اطاعت کند، ایمان او کمتر شود، کسی که کمک به ظلم نماید (همانند ظالم خواهد بود).

درب ششم:

جهنم برای سه کس حرام است:
۱ – افرادی که نماز شب می‌خوانند.
۲ – صدقه دهندگان در راه خدا.
۳ – روزه‌داران در راه خدا.

درب هفتم

شامل :
۱ – »حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا« خودتان حساب خودتان را بکنید قبل از اینکه به حسابتان رسیدگی کنند.
۲ – خودتان بنشینید و خودتان را ملامت کنید قبل از اینکه شما را ملامت کنند.
۳ – قبل از اینکه قیامت پیش بیاید و نتوانید دعا کنید دست از دامن کبریایی خدا بر ندارید.
امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: کسی که دنیا را به خاطر آخرت و یا آخرت را به خاطر دنیا ترک کند از ما نیست.
قال علی علیه السلام: »کن لدنیا تعیش ابداً وکن لاخرهٔ تموت غدا«.
حضـرت علی علیه السـلام می‌فرماینـد: در دنیا طوری زنـدگی کن که همیشه جاویـد خواهی مانـد و برای آخرت آن چنان آمادگی داشته باش که فردا خواهی مرد.
دربهای بهشت:
دربهای بهشت، هشت درب است که بالای هر درب، کلمه طیبه لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه و علی ولی اللّه نوشته شده

علامات اهل بهشت شش صفت زیر است:

۱ – کسانی که صورتشان خوش سیما و نمکین (بشاش) باشد.
۲ – کسانی که زبان آنها به ذکر مشغول باشد.

۳ – کسانی که دارای قلب خاشع (و فروتن) باشند.

۴ – کسانی که همیشه نمازشان را بخوانند.

۵ – کسانی که همیشه روزه کامل بگیرند. (روزه دست و زبان و چشم و دل).

۶ – کسانی که هر کس را ملاقات می‌کنند سلام می‌کنند. (مگر افراد متظاهر به فسق و گناه).

آنچه از روایات به دست می‌آید محشر و جهنم در همین دنیاست و بهشت در آسمانهاست.

تا بِکی در خواب غفلت خفته‌ای بیدار شو=کس نماند از یاورانت در جهان، هشیار شو =جملگی رفتند از عالم تو هم در کار شو=ای دل از دنیای فانی یک دمی بیزار شو=گر چه قارون گنج و مالت باشد از اندازه دُر=چون سلیمان حکمران باشی تو بر هر خشک و تر بیدار شو=در شجاعت گر شوی چون رستم ابن زال زر=چاره‌ای نبود بباید رفت از این عالم به در بیدار شو=هیچ دانی کس نماند از همکسانت در جهان=شو مصمم می‌روی جانا تو همچون دیگران بیدار شو =بار خود بر بند بر اشتر نشین تا ساربان=آید و راند تو را با اشتران کاروان بیدار شو=گیر عبرت ز آنکه در شب، خرم و خندان بود=بامدادان مرده، و اهلش بر او گریان بود بیدار شو=جان من بنگر، ببین مرگ این چنین آسان بود=هر که غافل باشد از مردن نه او انسان بود بیدار شو=ای عزیزم عاقبت باید روی این راه را=چاره نبود غیر مردن گر بیابی گاه رابیدار شو =با رفیقان شو تو خندان، دور کن اکراه را=کن تکبر دور، تا عقبی بیابی جاه را=روی بنما با تواضع بر خداوند کریم=هر کجا رو آوری گو نام رحمان و رحیم =از صداقت بندگی بنما به حق بی خوف و بیم=تا که در محشر، نگردی در تف نارش مقیم.، منقول من کتاب لباب الالباب: »جاء رجل الی نبی صلی الله علیه و آله فقال اتاذن لی او اتمنی الموت، فقال صلی الله علیه و آله الموت شیء لابد فیه و سفیر طویل ینبغی لمن اراده ان یرفع عشر هدایا فقال و ما هی قال صلی الله علیه و آله هدیهٔ عزرائیل، و هدیهٔ القبر و هدیهٔ لمنکر و نکیر و هدیهٔ المیزان و هدیهٔ الصراط و هدیهٔ مالک و هدیهٔ الرضوان و هدیهٔ النبی صلی الله علیه و آله و هدیهٔ الجبرئیل و هدیهٔ اللَّه تعالی«.

نقل است از کتاب لباب الالباب: مردی خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید. پس گفت: آیا اجازه می‌دهید من آرزوی مرگ کنم. پس حضرت فرمودند: مرگ چیزیست اجتناب ناپذیر و سفری است طولانی، شایسته نیست برای کسی که چنین چیزی اراده بکند مگر اینکه ده هدیه قبلا بفرستد. پس آن مرد گفت آنها چیست؟ حضرت فرمودند: هدیه برای عزرائیل، هدیه‌ای برای قبر، هدیه‌ای برای نکیر و منکر و هدیه‌ای برای میزان و هدیه‌ای برای صراط و هدیه‌ای برای مالک جهنم و هدیه‌ای برای مالک بهشت و هدیه‌ای برای نبی صلی الله علیه و آله و هدیه‌ای برای جبرئیل و هدیه‌ای برای خداوند متعال.

»اما هدیهٔ عزرائیل فاربعهٔ اشیاء: رضاء الخصماء، و قضاء الفوایت، و آلشوق الی اللَّه و التمنی للموت«.

اما هدیه عزرائیل چهار چیز است:

اشاره

۱ – رضایت آنانکه به آنها ظلم کرده‌ای.

۲ – به جا آوردن آنچه از واجبات فوت شده است.

۳ – اشتیاق داشتن به طرف خداوند.

۴ – آرزوی مرگ داشتن.

»هدیهٔ القبر اربعهٔ اشیاء: ترک النیمه، و استبراه من البول و قراؤه القرآن و صلوهٔ اللیل«.

هدیه قبر چهار چیز است:

۱ – ترک سخن چینی.

۲ – استبراء از بول.

۳ – قرائت قرآن.

۴ – نماز شب.

»هدیهٔ منکر و نکیر اربعهٔ اشیاء: صدق اللسان و ترک الغیبهٔ و قول الحق و التواضع لکل واحد«.

هدیه نکیر و منکر چهار چیز است:

۱ – ترک سخن چینی.

۲ – ترک غیبت.

۳ – گفتن حق.

۴ – تواضع برای هرکس.

»هدیهٔ المیزان اربعهٔ اشیاء: کظم الغیظ و ورع صادق و المشی الی الجماعات و الداعی الی المقولات«.

هدیه میزان چهار چیز است:

اشاره

۱ – خشم خود را فرو بردن.

۲ – ورع و تقوای صادقانه داشتن.

۳ – رفتن به طرف جماعتها (نماز جماعتها).

۴ – پیوسته طلب مغفرت داشتن.

»و هدیهٔ الصراط اربعهٔ اشیاء: اخلاص العمل و حسن الخلق و کثرهٔ ذکر اللّه و احتمال الاذکاء«.

هدیه صراط چهار چیز است:

۱ – خلوص در عمل.

۲ – خوش خلقی.

۳ – زیاد یاد خدا بودن.

۴ – همت داشتن در ذکرهای خداوند متعال.

»هدیهٔ المالک اربعهٔ اشیاء: البکاء من خشیهٔ اللّه و صدقهٔ السر و ترک المعاصی و بر الوالدین«.

هدیه نگهبان بر جهنم چهار چیز است:

۱ – گریه از عظمت الهی.

۲ – صدقه مخفی دادن.

۳ – ترک گناهان.

۴ – خوبی و احسان به والدین.

«هدیهٔ الرضوان ،اربعهٔ اشیاء: الصبر علی المکاره و الشکر علی النعمهٔ و انفاق المال فی طاعته و حفظ المانهٔ فی الوقف».

هدیه نگهبان بهشت چهار چیز است:

۱ – صبر بر مصائب.

۲ – شکر بر نعمت.

۳ – انفاق مال در طاعت.

۴ – حفظ امانات در امور وقف.

«هدیهٔ النبی صلی الله علیه و آله اربعهٔ اشیاء: محبته و القتداء سنته و محبته اهل البیته و حفظ اللسان عن الفحشاء».

هدیه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار چیز است:

۱ – دوستی و محبت او.

۲ – به سنت وی عمل نمودن.

۳ – محبت اهل البیت را داشتن.

۴ – حفظ زبان از فحشاء (گناه).

«هدیهٔ جبرئیل اربعهٔ اشیاء: قلهٔ الکل و قلهٔ النوم و مداومهٔ الحمد و ...».

هدیه جبرئیل چهار چیز است:

۱ – کم خوردن.

۲ – کم خوابیدن.

۳ – تداوم حمد.

۴ – در روایت نیامده، احتمالا کم گفتن است.

«هدیهٔ اللّٰه تعالی اربعهٔ اشیاء: الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و النصیحهٔ الخلق و الرحمهٔ علی کل احد».

هدیه خداوند متعال چهار چیز است:

۱ – امر به معروف.

۲ – نهی از منکر.

۳ – نصیحت خلق.

۴ – رحمت بر کـل مردم (خیرخواهی). این جهان همچون درخت است ای گرام ما بر او چون میوههای نیم خام سـخت گیرد خامها مر شاخ را چونکه خامی در نشایـد کاخ را چون بپخت وگردید لب گزان سـست گیرد شاخها رابعداز آن سـخگیری وتعصب خامی است تـا جنینی کار خون آشامی است قول دیگر با تو بایـد گفتنش باتو روح القـدس گویـد نی منش.،اشـعار مـذکورمراحل تکامل انشـان راتـــذکر می دهــد.وقرآن کریــم درســوره تــوبه آیــه یکصدوپنــج میفرمایــد: وقــل اعملوفســیری الله عملکــم ورســوله والمومنون،وستردون الی عالم الغیب والشـهاده فینبئکم بما کنتم تعملون. وبگوبه خلق، که هر عملی کنید ،خدا بشـما می نمایاند.وهم رسول ومومنان(ائمه اطهار)بر آن آگاه میشوند، آنگاه بسوی خدائی دانای ، عوالم غیب وشـهود باز خواهید گشت تا شمارا به جزای

اعما لتان برساند .

روح و روان :

و یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أمْرِ رَبّی وَ ما أُوتیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إلاّ قَلیلًا (سوره اسراء، آیه ۸۵)

و از تو در باره روح می‌پرسند، بگو روح از (عالم) امر پروردگارم است، و شما را از علم آن جز اندکی نداده‌اند.

در اندرون من خسته دل ندانم کیست=که من خموشم و او در فغان و غوغاست= در جامعه کنونی علوم زیادی پا به عرصه وجود گذاشته و لمس آن برای بشریت جزء امور ضروری زندگی به شمار می‌آید. ولی در مورد روح و روان انسان، هر چه بیشتر مطالعه شود کمتر نتیجه می گیرند.

دانشمندان این علم پس از مطالعات فراوان، روان انسان را به روان‌کاوی و روان‌پزشکی تقسیم نموده‌اند و یکسری تئوریهایی هم داده‌اند مثلا از نظر روانی کسی که قولش با عملش نمی‌خواند و چیزی را که به آن معتقد نیست می‌خواهد به زبان بیاورد سیمهایش قاطی شده و تویق می‌زند و یا اینکه دچار تناقض گویی می‌شود که در روایات اسلامی داریم شخص دروغگو کم حافظه است و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: دروغ مگویید حتی به شوخی. فلسفه آن هم همین است که همیشه حقیقت را بگوییم ولو به ضررمان باشد، چون بلای خرابی روانمان از سودی که از دروغ عاید مان می‌شود به مراتب بیشتر است.

عدم برنامه ریزی در خانواده و جامعه و نامناسب بودن شغل، یا محیط شغلی انسان و نامطلوب بودن وضع اقتصادی و فرهنگی باعث فشارهای روحی و روانی می‌شود.

ضعف اعصاب داشتن، یا روانی شدن، افراد جوامع را مبتلا به سکته، یابیماری صنعت می کشاند زیرا مشغله‌های جور و ناجوری که مردم برای خود تهیه می کنند، آنها را از واقعیت و عواطف زندگی دور می کند، ولی از طرف دیگر موقعیت جهانی طوری است که نمی‌توان بدون کمک دیگران تمام مایحتاج زندگی خود را برطرف نمود. لذا برای موفقیت در کارها باید برنامه‌ریزی کوتاه مدت و طویل المدت داشت و با تأمل و صبر و بردباری به اهداف دنیا و آخرت رسید. اخلاق نیکو داشتن و خوش برخورد بودن و در عین حال دوستان کمتر و خوبی انتخاب کردن در روحیه انسان موثر است، به قول حافظ:

چه خوش است هم زبانی و حریف نکته دانی=که سخن نگفته باشد به سخن رسیده باشد= از افراد ناباب و کج خلق و ماتم گرا (یو بث) در حد امکان دوری کنید.

چون روح و جسم با یکدیگر عجین هستند بنابراین به موازات اینکه احتیاجات جسمی خود را برطرف می کنیم، بایستی احتیاجات روحی خود را هم از طریق دعا و عبادت و مجلس انس داشتن و تفریحات سالم و مسافرت و ورزش و تفریح تقویت نمائیم.

شنا در آب سرد یا کوهنوردی یا دوندگی و پیاده‌روی در کنار آب و جاهای خوش منظره، در روحیه ما بی نهایت موثر است.

استراحت به اندازه و کار به اندازه و خوراک به اندازه در اعتدال روحیه ما موثراست.

معمولا کسانی از روحیه و اعصاب خود شکایت دارند که یا ناموفق بوده‌اند و یا در نیل به هدف به شکستگی رسیده‌اند چه بسا در اثر ضعف ایمان اقدام به خودکشی خواهند کرد.

الَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ ألا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (سوره رعد، آیه ۲۸)

همان) کسانی که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد، بدانید که با یاد خداست که دلها آرام می گیرد.

البته قبول داشتن خدا، با باور کردن فرق می کند و بدون شک منظور از آیه، باور داشتن ذکر خداست. زیرا در این صورت است، بقیه دستورات خداوند را که در قرآن و دستورات پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام را شامل می‌شود، و باید تصمیم به انجامش داشت. مثلا یکی از آنها نوافل است که مهمترین آنها نافله شب است. به طوری که خداوند قسم یاد می کند به شب آن هنگامی که قرار می گیرد یعنی دیگر مشغله و برخوردهای دورویی یا صدرویی و مزاحمتهای دیگران نیست، و بجاست که بگوییم زمان نماز

شب ساعت مانور بنده است در برابر قدرت الهی و سفره‌ایست که تا قبل از اذان صبح پهن است و بعد از اذان جمع می‌شود اگر چه سفارش شده در صورت غفلت ، قضای آن را به جا آورید. البته باید با حضور قلب باشد نه تعجیل، اگر دو رکعت آن باشد.

در دوره آخر الزمان به علل تهدیدات نظامی ابر جنایتکاران و بالاـ رفتن آمار دزدیها، جنایات و سوانح و کلاه برداری و هزاران مطلب دیگر، فکرها مشوش می‌شود و از حالت فرمان خود منحرف شده و این عوامل با شدت تمام به نگرانی و ضعف اعصاب اشخاص منجر شده که بهترین درمان مأنوس بودن با آیات قرآنی و احادیث و اخبار است و کسی که راضی به رضای خداست، حرص و طمع و بخل و حسد و کینه ندارد و خود را از رذائل اخلاقی پاک و به صفات الهی مزین می‌کند. لذت را در عبادت و شب بیداری و راز و نیاز و زیارت و دعا و ثنا و خوشی خود را در خوشی دیگران می‌یابد.

خدا را بر آن بنده بخشایش است=که خلق از وجودش در آسایش است=کسی نیک بیند به هر دو، سرای=که نیکی رساند به خلق خدای= از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام در کتاب کافی روایت شده است که انسان به حقیقت ایمان نمی‌رسد تا اینکه صفتی از خداوند و صفتی از انبیاء و صفتی از ائمه اطهار داشته باشد و اما صفتی که باید از خداوند متعال کسب کنیم ستار العیوب بودن است و صفتی که بایستی از انبیاء کسب کنیم صبر و بردباری است و آنچه بایست از ائمه اطهار کسب کنیم . مدارا کردن با مردم است که گفته‌اند: مداراهْ الناس نصف الایمان و در مورد بعضی افراد باید همچنانکه از حیوان وحشی و درنده فرار می‌کنید باید از افراد احمق فرار کرد.

در روایات اشاره شده است کسی که در صدد عیب‌جویی دیگران است و دائم مترصد این است که بر عیب دیگران انگشت گذارد و به قول معروف پیراهن عثمان کند، اگر چه هزاران حسن هم داشته باشند، به پریشانی مبتلا می‌شود، لذا دستور قرآن است که در کارهای دیگران تجسس نکنید. رعایت این دستور الهی به همان اندازه سودمند روان انسان است که تعبیر آیه: یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ (سوره اعراف، آیه ۳۱) ای فرزندان آدم زینت (:پوشاک) خود را در هر مسجد برگیرید و بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید چرا که او اسرافکاران را دوست ندارد.

شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و از ایشان دستوری مفید و مختصر خواست. حضرت فرمودند: لا تغضب (خشمگین مشو) و در روایات دیگر آمده است اگر ایستاده‌اید جهت فرو نشاندن آتش خشم خود بنشینید و اگر نشسته‌اید بخوابید و اگر ایستاده‌اید و برایتان مقدر نیست راه بروید و در مورد ارحام باید تماس بدنی ایجاد کرد، تا خشم فرو بنشیند. به تجربه ثابت شده است افرادی که راضی به ناملایمات زندگی دیگران هستند پیوسته زندگیشان ناملایم و ملال‌آور خواهد بود، لذا اینکه گفته‌اند هرکس آب قلب خودش را می‌خورد چندان بی ربط نیست:

»نیت المؤمن خیر من عمله و نیت الکافر شر من عمله« (نیت مؤمن از عملش بهتر است و نیت کافر از عملش بدتر است).

اولین وظیفه این است که مراقبت از جسم و روانتان داشته باشید و دستورات شرعی و بهداشتی را دقیقاً به انجام برسانید در خوردن غذا، هر چه قدر خوشمزه و مورد علاقه شما باشد افراط نکنید.

میوه و سبزی را از غذای روزانه خود حذف نکنید، غذای خیلی چرب نخورید، ورزش و تحرک روزانه خود را ترک نکنید، از خواب خود زیاد نکاهید. بیش از حد کار نکنید و زندگانی خود را طوری تنظیم کنید که در معرض فشار روانی قرار نگیرید.

مسائل و مشکلات را یک فرد، شخصاً برای خودش فراهم می‌کند و کسی او را مجبور به یک ازدواج نامناسب و یا انتخاب شغلی که مورد علاقه و منطبق استعدادهای او نباشد نمی‌کند. به او نمی‌گویند که بیش از امکانات مالی‌اش مقروض شود. به او توصیه نمی‌شود که دروغ بگوید، بلوف بزند، و بعداً شرمنده شود. وعده بدهد و آن را نقض کند.

این لغزشهای کوچک به تدریج مسائل روانی بزرگ را پدید می‌آورد و خوشی و لذات را از فرد سلب می‌کند و یک بی قراری و ناآرامی دائمی را همانند خوره به جان او می‌اندازد و قدرت شادی کردن و شاد زیستن را از او می‌گیرد.

انتخاب همسر، شغل و محل سکونت در دست خود فرد است و تصور نمی‌کنم قبل از استقلال و تشکیل خانواده آن را به کسی تحمیل کنند. اگر یک برنامه‌ریزی صحیح در زندگانی داشته باشید و با چشم باز همسر، کار، خانه (خوب و بهداشتی) را برای خود تهیه کنید و اتومبیلی که دردسر ندارد بخرید و برای فرزند داشتن هم برنامه تنظیم کنید (در صدد دختر یا پسر بودنش نباشید چون بشر دخالتی در آن ندارد) آن وقت هرگز ناراحتی خیال نخواهید داشت. سالم باقی خواهید ماند و از عمر خود لذت خواهید برد. باید مدیر زندگانی خود باشید و همانند یک مدیر لایق برای هر کار آتی، برنامه‌ریزی کنید و این برنامه‌ها را دقیقاً به اجرا در آورید. از اعتیادهای زیان‌آور بپرهیزید، هر اعتیادی ولو کوچک و کم اهمیت فرد را اسیر و برده خود می‌کند و استقلال او را متزلزل می‌سازد. بکوشید تا عصبی نشوید، اعتدال و میانه‌روی را از دست ندهید. آز رابه خود راه ندهید. همسر و فرزند یا فرزندان و هنر و مهارت خود در کار را ، بزرگترین موفقیت بدانید و همین‌ها را که سلب نشدنی نیستند اساس قرار دهید. از هر گونه اعتیادی دوری کنید. اینها مایه سالم زیستن هستند و همه آنها هم در دست و حیطه قدرت خود شماست. با تفکر بر همه مسائل زندگی می‌توانید فائق آئید. این مسائل زیاد به شرایط محیطی که در آن زیست می‌کنید ارتباط ندارد.

همیشه در صدد کمال معنوی و کمال مادی باشیم و این دو مورد را بر هم ترجیح ندهیم. کمال مادی یعنی مفید بودن برای خود و خانواده و شهر و مملکت و جهان از نظر امور مادی شامل تکنیک، هنر و تجارت و کمال معنوی آن است که به بندگان خالص خدا اقتدا کنیم که در صدر آنان، ائمه اطهار علیهم السلام هستند. دراین بحث اگر چه مقداری هم وارد امور دیگر و سلامت تن شدیم ولی بنظر حقیر: »ما حکم به العقل حکم به الشرع«. هر آنچه عقل سلیم آن را تأیید نماید شرع هم آن را تأیید خواهد کرد.

تأثیر گناه در دنیا و آخرت :

گناه ذلال دل و صفای روح را از بین می‌برد، کسی که مثلاً بخل می‌ورزد در حقیقت به خدا بد گمان است و می‌ترسد از اینکه اگر ببخشد، جای آن پر نشود. در صورتی که قرآن می‌فرماید:

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلاّ مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (سوره انعام، آیه ۱۶۰)

کسی که کار نیکی پیش آورد، ده چندان آن پاداش دارد، و هر که کار بدی پیش آورد، جز همانند آن کیفر نیابد، و بر ایشان ستم نرود.

کسی که یک کار خوب انجام دهد ده برابر به او پاداش خواهیم داد و این پاداش به طور مطلق است. (یعنی هم در دنیا و هم در آخرت).

آنکه تو را توشه ره می‌دهد=از تو یکی خواهد و ده می‌دهد= کسی مرتکب گناه می‌شود که خداوند متعال را ناظر خود نمی‌داند و یا به نسیا ن مبتلا شده (فراموشی) ویا قیامت را فراموش می‌کند. لذا در مورد معصومین که معتقدیم نه تنها گناه نمی‌کنند بلکه فکر گناه را هم نمی‌کنند و آن به علت تداوم حضور خداوند و تجسم اعمال در زندگی آنان است.

تا جائی که از انجام گناه متنفر شده و آن چنان که از مردار و اجسام متعفن بیزاریم آنان از گناه گریزانند.

گناه هر چه باشد چه صغیره و چه کبیره در حد خود صیقل روح را مکدر می‌کند و هر چه گناه سنگین‌تر شود تأثیر آن بر زندگی حتی چهره انسانها مشهودتر خواهد شد.

مگر کسانی که خداوند آنها را به علت کثرت گناهان به خودشان واگذار نموده و همانند کرم ابریشم به دور خود می‌تنند که منجر به نابودی خود خواهند شد و این در مورد کفار و منافقینی که از نظر مادی وضع خوب و حتی از نظر پست و مقام دنیوی مقام شامخی هم دارند ولی همه اینها همانند حباب و کف روی آب دریاست که پس از تلاطم دریا محو و نابود می‌شوند.

گناه همانند صفات رذیله دیگر از کم شروع می‌شود و به حداکثر خود خواهد رسید لذا یکی از گناهان بزرگ، کوچک شمردن گناه است اگر چه صغیره باشد زیرا تکرار آن منجر به انجام گناه کبیره خواهد شد نقطه مقابل گناه، تقوی است که آن باعث

گره‌گشایی کارهای دنیوی و آخرتی خواهد شد.
داناترین، عالمترین و با ذکاوتترین و زرنگترین افراد، آنهایی هستند که از انجام هر گناهی سر باز می‌زنند و سعی و کوشش خود را در هر کار با معیار شرع تطبیق نموده و هر کجا چراغ زرد یا قرمز است توقف نموده و تنها در مواردی که چراغ شرع سبز است اقدام به انجام آن کار می‌کنند، ظلم گناهی است که خداوند انتقام آن را در دنیا و آخرت می‌گیرد و یا کسی که حق الناس کرده و مالی یا حقوقی را چپاول کرده گر چه حق مردم را باید بپردازد در عین حال باید از عمل خود هم توبه نماید چون نافرمانی از فرمان خدا نموده است. لذا دو حق وجود دارد حق الناس و حق اللّه. بعضی مواقع گناه ناشی از عصیان یا نسیان است که در هر حال مذموم است انجام گناه سدی است برای اجابت دعا که مولای متقیان علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

به علل زیر دعاهای شما مستجاب نمی‌شود:

۱ – خدا را شناخته‌اید ولی حق او را نشناخته‌اید.

۲ – پیامبر را شناخته‌اید ولی به دستورات او عمل نکرده‌اید.

۳ – کتاب خدا (قرآن) را می‌خوانید ولی به آن عمل نمی‌کنید.

۴ – از کیفر خدا می‌ترسید ولی همواره کارهایی می‌کنید که کیفر خدا را به دنبال دارد.

۵ – به پاداش خدا امیدوارید ولی عملی که رضایت خدا در آن باشد انجام نمی‌دهید.

۶ – حق نعمتهای خدا را اداء نمی‌کنید. (که کمترین حق نعمت آن است که نعمت را در جهت خودش استفاده کنید نه سوء استفاده).

۷ – باید دشمن شیطان باشید ولی از او اطاعت می‌کنید.

۸ – شما عیوب مردم را بر ملاـ می‌سازید و عیوب خود را فراموش کرده‌اید. مردم را ملامت می‌کنید و حال آنکه شما مستحق سرزنش هستید، تقوا داشته باشید تا دعاهای شما مورد اجابت قرار بگیرد.

با رعایت موارد فوق باز اگر دعای انسان اجابت نشد، نباید ناراحت شد، چون حقیقت ایمان و یقین، آن موقع حاصل می‌شود که به آنچه بر وفق مراد انسان است و آنچه مخالف میل انسان است راضی باشیم و همانند امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام بگوییم: «رضا بقضائک» راضی به پیش آمد الهی هستم. زیرا بعضی مواقع با شرایط فوق دعایی کرده می‌شود ولی مستجاب نمی‌شود حتماً مصلحتی در کار است و در روایتی آمده است خداوند دعاهایی که از مؤمنین می‌شود، بنا به مصالحی قبول نکرده است. پس از این زندگی فانی آن چنان نعمتی به او خواهیم داد که می‌گوید ای کاش هیچکدام از دعاهایم در دنیا قبول نشده بود و اینجا ثواب می‌دیدم.
بهترین تعریف تأثیر گناه را از دعای کمیل که از قول مبارک مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام است باید استخراج کرد که فرازهایی از آن چنین است:
اللهم اغفر لی الذنوب التی تهتک العصم. اللهم اغفرلی الذنوب التی تنزل النقم.
خداوندا بیامرز گناهانی را که پرده‌ها را بالا می‌زند – رسوا می‌کند – خداوندا بیامرز گناهانی را که نقم و بدبختی را نازل می‌کند.
اللهم اغفرلی الذنوب التی تحبس الدعا. اللهم اغفرلی الذنوب التی تقطع الرجا.
خداوندا بیامرز گناهانی را که حبس می‌کند دعا را. خداوندا بیامرز گناهانی را که امیدواری را قطع می‌کند.
اللهم اغفرلی کل ذنب اذنبته و کل خطیئة اخطاتها.
خداوندا بیامرز مرا از هر گناهی که انجام داده‌ام.

و بایستی اثر وضعی هر گناه را در نظر گرفت و از آن به عنوان یک سم مهلك پرهیز نمود که چند فراز آن از قول معصومین به قرار زیر است:

قال علی علیه السلام: الفتن ثلاث: حب النساء و هو سیف الشیطان و شرب الخمر و هو فخر الشیطان و حب الدنیا و الدراهم و هو سهم الشیطان.

گرفتاری انسان در سه چیز است: عشق به زنان که تیغ شیطان است، باده‌گساری که دام شیطان است و پول و دنیاپرستی که تیر شیطان است.

قال امیر المؤمنین علیه السلام: کم من شهوهٔ الساعهٔ او رثت حزناً طویلا (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۴۱).

چه شهوترانی کوتاه و نامشروعی که مایه اندوه و غصه فراوان در روزگاری دراز می گردد.

تأثیر زنا، زلزله و طوفان است.

عدم پرداخت خمس و زکات، نابودی مال است.

ظلم در قضاوت و رشوه‌خواری (حق ضعیف پایمال نمودن) مانع بارندگی است.

عدم وفای به عهد موجب تسلط مشرکان می‌شود.

قطع رحم باعث کوتاه شدن عمر می گردد.

عاق والدین باعث تباهی دنیا و آخرت می‌شود.

ترک نماز باعث فقر در دنیا و کوری در آخرت می‌شود.

عدم امر به معروف و نهی از منکر باعث تسلط جاهلان بر عاقلان می‌شود (خسران دنیا و آخرت).

قال النبی صلی الله علیه و آله : یا اباذر، لا تنظر الی صغر الخطیئهٔ و لکن انظر الی من عصیت (بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۷۷).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: ای ابوذر به کوچکی گناه و خطا نگاه نکن بلکه توجه کن از چه کسی نافرمانی کرده‌ای.

قال علی علیه السلام: اتقوا المعاصی فی الخلوات فان الشاهد هو الحاکم (غرر الحکم، جلد ۱).

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: بپرهیزید از گناه کردن در پنهان، زیرا شهادت دهنده همان حاکم (خداوند) است.

بعضی از گناهان اثر وضعیتش بر روی گناه کننده است، بعضی از آنها بر روی خانواده و بعضی بر روی اجتماع یا کشور یا جهان است. لذا عقوبت و جبران آنها شدت و ضعف دارد و در بعضی مواقع جبران ناپذیراست که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

کسی که دروغ نمی گوید برایش فرقی نمی کند مصلحتی در کار باشد یا نباشد. امیر المؤمنین حتی از دروغ مصلحتی هم در امر خلافت اجتناب کرد نند ..

و کسی که قطع رحم می کند یا کسی که علاوه بر قطع رحم ایذاء هم دارد مطمئن باشد که در طول عمر و چگونگی زندگی دنیایش موثر خواهد بود و در هر صورت عمرش در دنیا کوتاه می‌شود و از معصوم نقل است که از قاطع رحم بپرهیز. (شاید بلایی نازل شود بر او و شما را هم شامل شود).

کسی که پدر خود را اگر چه کافر هم باشد بکُشد جوانمرگ خواهد شد.

یا معشر المسلمین، ایاکم و الزنا فان فیه ست خصال: ثلاث فی الدنیا و ثلاث فی الاخرهٔ فاما التی فی الدنیا: فانه یذهب بالبهاء و یورث الفقر و ینقص العمر و اما التی فی الاخرهٔ فانه یوحب سخط الرب و سوء الحساب و الخلود فی النار (خصال، جلد ۱، صفحه ۳۲۰، چاپ قم).

سه تا اخرت ، سه تا دنیا

ای مسلمانان، بپرهیزید از زنا که شش نتیجه بد برای انسان به جا می‌گذارد: سه تای آنها مربوط به دنیاست و سه تای دیگر مربوط به آخرت است. اما سه تای دنیا:

۱ – انسان را بی بها و بی ارزش می‌کند.

۲ – انسان را تهی دست می‌گرداند.

۳ – عمر انسان را کوتاه می‌سازد.

اما سه تای آخرت:

۱ – موجب غضب خداوند می‌شود.

۲ – موجب بدی حساب اعمال در آخرت می‌شود.

۳ – جای انسان همیشه در آتش خواهد بود.

تأثیر ربا و نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله :

قال علی علیه السلام: لعن رسول اللّٰه الربا و آکله و بایعه و مشتریه و کاتبه و شاهده (وسائل الشیعه، جلد ۱۳، صفحه ۴۳۰).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله لعن و نفرین فرموده‌اند ربا و رباخوار و فروشنده و خریدار و نویسنده و شاهد ربا را.

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله : یأتی علی الناس زمان لا یبقی احد الا اکل الربا فان لم یأکله اصابه من غباره. (مجمع البیان، جلد ۲، صفحه ۳۹۰).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی بر مردم بیاید که باقی نماند احدی جز اینکه ربا بخورد و اگر هم ربا نخورد گرد و غبار ربا و گناه آن دامنگیرش شود.

قال النبی صلی الله علیه و آله : من کل الربا ملا للّٰه بطنه نار جهنم بقدر ما اکل، فانّ کسب منه ما لا لم یقبل اللّٰه شیئاً من عمله و لم یزل فی لعنهٔ اللّٰه و ملائکهٔ مادام معه قیراط. (بحار الانوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۱۲۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خداوند شکم ربا خوار را از آتش جهنم پر می‌کند به همان اندازه که ربا خورده است، و اگر ربا خوار از ربا سودی ببرد، خداوند هیچ چیز از اعمالش را نمی‌پذیرد و رباخوار مادامی که مبلغ ناچیز از پول ربا در نزد او باشد، پیوسته مورد لعن و نفرین خدا و فرشتگان خواهد بود.

در فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی حضرت سجاد علیه السلام تأثیر گناه را چنین می‌فرمایند:

لم یکلنی الی الناس فیهینونی (خداوندا مرا به سوی مردم وانگذار تا مرا خوار گردانند).

بنابراین جزای اینکه انسان امیدش به غیر خداوند باشد خواری و ذلت است (مردم تنها وسیله‌اند).

وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضنی اولئک رأیتنی غیر شاکر لنعماتک ... (و مرا در جایگاه دروغگویان یافته‌ای پس کنارم زدی – یعنی از ولایت خودت خارجم کردی – این تأثیر دروغ است یا شاید دیدی که نعمتهایت را شکرگزار نیستم پس محرومم ساختی یا شاید که تو مرا در مجالس دانشمندان نیافتی پس به حال خودم گذاشتی یا شاید تو مرا در زمره غافلانم دیدی پس از رحمت خویش رهایم کردی یا شاید مرا که با مجالس بطالت، انس گرفته‌ام دیدی پس میان من و آنان را بی مانع ساختی ...).

سیدی اخرج حب الدنیا من قلبی واجمع بینی و بین المصطفی و آله خیرتک من خلقک و خاتم النبیین محمّد صلی الله علیه و آله .

(ای آقای من محبت دنیا را از قلبم بیرون کن، میان من و میان مصطفی و آلش که بهترین آفریدگانت هستند و خاتم پیامبران محمّد صلی الله علیه و آله را جمع کن).

این موارد برای راهنمایی ما می‌باشد و ایشان علاوه بر اینکه جزء خاندان پیامبر هستند، امام و دارای مقام عصمت می‌باشند ولی تأثیر هر گناه را مشخص نموده‌اند که در ادامه دعا امید به عفو رحمت الهی را توضیح می‌دهند ...

شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شده و ابراز فقر می‌کند و می‌گوید هر چه می‌کنم از فقر نجات یابم میسر نمی‌شود و دعایم مستجاب نمی‌شود. حضرت پرسیدند: آیا نشسته شلوار می‌پوشی؟ آن شخص جواب می‌دهد: خیر. حضرت پرسیدند: آیا به رو می‌خوابی؟ می‌گوید: خیر. حضرت پرسیدند آیا ایستاده بول می‌کنی؟ می‌گوید: خیر. حضرت می‌پرسد: آیا استبراء می‌کنی؟ شخص می‌گوید: بله. حضرت می‌پرسند: پدر و مادرت در دنیا هستند یا از دنیا رفته‌اند؟ می‌گوید: از دنیا رفته‌اند. حضرت می‌پرسند: آیا خیرات برای آنها می‌دهی تا موجبات مغفرت آنها را فراهم کنی؟ جواب می‌دهد: خیر. حضرت می‌فرمایند: علت همین امر است، آن شخص مراعات نمود و غنی گردید.

نکته جالب توجه این است که حضرت به اموری که مکروه است یا مستحب است اشاره می‌کنند و آن موارد عامل فقر است پس پناه بر خدا از گناه که از محرمات است.

نظام الهی طوری طراحی شده است که از یک کامپیوتری که ساخت بشر است دقیقتر عمل می‌کند و هیچ عملی هر چند کوچک باشد، بی‌اثر نخواهد بود.

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ (سوره زلزال، آیه ۷)

پس هر کس همسنگ ذره‌ای عمل خیر انجام داده باشد، (پاداش) آن را می‌بیند.

و مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ (سوره زلزال، آیه ۸)

و هر کس همسنگ ذره‌ای عمل ناشایست انجام داده باشد، (کیفر) آن را می‌بیند.

در جای دیگر معصوم می‌فرماید: اگر می‌خواهی خدا دوستت بدارد تقوا داشته باش و اگر می‌خواهی مردم دوستت بدارند نماز اول وقت بخوان و اگر می‌خواهی مالت زیاد شود صدقه بده. (حتی در حال فقر) به هر حال انسان تا در دنیاست وقت بازگشتن از صفات رذیله به صفات حمیده را دارد و پس از یک توبه واقعی و گذراندن مرحله تخلیه و تحلیه خود را می‌تواند به مقام تجلیه و سپس به مقام عبودیت و بندگی برساند که فقط و فقط عبد خدا باشد، هیچ چیز در دلش نباشد جز خدا، برسد به آنجا که کردارش، گفتارش، افکارش برای خدا باشد و مصداق آیه: و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إلاّ لِیَعْبُدُونِ (سوره ذاریات، آیه ۵۶) و جن و انس را جز برای آنکه مرا بپرستند، نیافریده‌ام، باشد. (یعنی این انسان را برای نیل به مقام عبودیت خلق کردم). برای رسیدن به این هدف عالی علاوه بر قرآن (کتاب منزل) از کتاب صاعد که (مفاتیح) می‌باشد و روایات و احادیث چهارده معصوم علیهم السلام بایستی استمداد جست.

بیا و عشق حقیقی ز خود نما آغاز=ز حیله دست بردار و به دوستی پرداز .،هر آنکه ظلم کند، در عوض نیکی کن.،ز نیکی که کنی با کسان مکن ابراز.،سخی چون حاتم طایی کنی چون پیشه بسی .،بود به درگه یزدان همین عمل ممتاز.،خدای گفته به قرآن که رازق تو منم.،به پیش خلق مکن دست خویش تو دراز.مخور مال خلایق که نیست بر تو حلال.، قناعتی کن و با بیش و کم همیشه بساز .، سوار اسب سخن گرچه گشته‌ای شوقی .،عنان بگیر و در این سرزمین دو اسبه متاز (میرزا جواد شوقی)

چهل حدیث از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله

حضرت محمّد بن عبد اللَّه صلی الله علیه و آله در تاریخ ۱۷ ربیع الاول متولد شدند و در ۲۸ صفر سال دهم هجرت رحلت فرمودند (به شهادت رسیدند). مدت عمر شریف ایشان بر حسب ظاهر ۶۳ سال بوده است که از سن چهل سالگی به مسئولیت خطیر رسالت از طرف خداوند متعال برگزیده شدند و در مدت ۲۳ سال ابلاغ رسالت از هیچ کوشش و فداکاری و ایثار دریغ ننمودند. لقب ایشان، مصطفی و کنیه ایشان ابوالقاسم، نام پدرشان عبداللَّه و نام مادرشان آمنه می‌باشد. قاتل ایشان زنی یهودی بوده که با زهر

ایشان را به شهادت رسانید. محل دفن مدینه در منزل ایشان می‌باشد.

ایشان شجره طیبه‌ای بودند که اهل البیت میوه آن و ما شیعیان از باقیمانده گِل آنها سرشته شده‌ایم (نقل از معصوم است که شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا). از طرف خداوند متعال چهارده دفتر به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رسید که متعلق به چهارده معصوم بود و حضرت رسول اکرم در زمان خود، دفتر خود را باز نمودند و آنچه مربوط به خودشان بود بنا به دستور خداوند متعال عمل نمودند و پس از خود دفاتر را به حضرت علی علیه السلام دادند و ادامه پیدا کرده تا حضرت مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه.

همزمان با تولد ایشان آتشکده زرتشتیان خاموش شده و سقف ایوان کسری فرو ریخت. پیامبر همچون معلمی بود فداکار که خود را وقف مردم کرده بود و برای هدایت بشر آن چنان جدیت داشت که خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إلی عُنُقِکَ وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً (سوره اسراء، آیه ۲۹)

و دستت را (از شدت سخاوت) بر گردنت مبند، و نیز بسیار گشاده‌اش مدار که ملامت‌زده و درمانده می‌نشینی.

معلم چو کانونی از آتش است.، همه کار او سوزش و سازش است .،همی سوزد از مهر و گرمی دهد.،به سنگین دلان درس نرمی دهد.، در طی بیست و سه سال رسالتشان از مال حضرت خدیجه علیها السلام تا جان خود ذره‌ای دریغ نکرده، هم و غم ایشان نجات بشریت از حیوانیت به کمال انسانیت بود.

در جامعه‌ای که آلوده به انواع گناهان، مانند بت‌پرستی، دزدی، غارت و زنده به گور کردن دختران و سایر گناهان بود، با رسالت خود انسانهایی را تربیت و به دنیای انسانیت معرفی کرد که اگر چه انسانند ولی از فرشته فراترند و هیچ مزد و پاداشی جز مودت (مزد رسالت)به خانواده خود را انتظار نداشت و می‌فرمود:

لا أسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجْراً إلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی (سوره شوری، آیه ۲۳).

برای آن کار از شما مزدی نمی‌طلبم، مگر دوستداری وپیروی در حق نزدیکان »اهل‌بیتم«.

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چنانچه در آیه مباهله آمده است کسانی جز علی بن ابی طالب علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام نبودند که به اتفاق حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای مباهله با نصارای نجران حاضر شدند و نیز در حدیث کساء همین افراد بودند که تحت کساء جمع شدند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را اهل بیت خود معرفی نمود آنجا که فرمود: »اللهم ان هولاء اهل بیتی و خاصتی ...(«.خداوندا همانا اینان اهل البیت ومورد توجه منند)

قبول نکردن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همانند قبول نکردن حرکت زمین است به دور خود و به دور خورشید که اگر کسی چنین ادعایی کند دلیل بر بی سوادی و جهل است. آنچه قرآن پیروان خود را منع کرده، افتخار به سنتهای پدران است حال چه خوب باشد و چه زشت. چون شخصیت هر کس بستگی به رفتار خود شخص دارد و وراثت افراد انتخابی نیست بلکه تقدیر انسانهاست. یکی از اهداف حضرت محمّد صلی الله علیه و آله مبارزه با تعصبات و افکار جاهلیت بود. (وراثت فقط زمینه را فراهم می‌کند ولی اراده، عمل انسان را).

به طوری که محمّد ابوبکر را علی بن ابیطالب، فرمودند نگویید محمّد بن ابوبکر، بگویید محمّد بن علی، لذا کسی که از نظر وراثت والا و آدم خوبی نباشد گناه آن دو برابر است.

عربهایی که اگر خداوند دختری به ایشان عنایت می‌کرده چهره‌شان سیاه شده و نوعاً تصمیم به زنده به گور کردن آن می‌گرفتند و کمتر خواری دختردار بودن را تحمل می‌کردند.

پیامبر دختر را هدیه‌ای از طرف خدا معرفی کردند و فرمودند پدر و مادر نقشی در پسر یا دختر بودن فرزندشان ندارند بلکه:

»هو الذی یصورکم فی الارحام ...« (سوره آل عمران، آیه ۶)

اوست خدایی که به تصویر می‌کشد در رحم مادران که پسر باشد یا دختر، یا هم پسر باشد هم دختر و یا هیچ کدام.
مکتب اسلام برتری را در تقوا معرفی می‌کند نه جنسیت.
»ان اکرمکم عند اللَّه ...« (سوره حجرات، آیه ۱۳)
اهداف حضرت محمّد صلی الله علیه و آله خارج از چند کتاب است و اگر بخواهیم خدمات ایشان را از طفولیت تا پایان عمرشان مکتوب نماییم در هر مورد کتابی باید عنوان نمود و از حوصله این مختصر نویسی به دور است و اینجانب خود را در ادای حق مطلب بسی کوچک می‌دانم لذا به سخنان آن بزرگوار که قطره‌ای از دریای معارفشان است بسنده کرده‌ام.
حتی در ساعتهای آخر عمر مبارکشان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند قلم و کاغذ بیاورید که بعد از من گمراه نشوید و شیطان صفتان امتناع کردند و حتی گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله نعوذ باللَّه هذیان می‌گوید. پیامبری که قرآن ما می‌گوید:
»و ما ینطق عن الهوی ...« (سوره نجم، آیات ۳ و ۴)
من از روی هوای نفس چیزی نمی‌گویم بلکه آنچه به من ابلاغ می‌شود می‌گویم.
هدف آنها چیزی جز محو کردن قضیه غدیر خم نبود، چون پذیرش رسالت مساوی بود با انتصاب خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام، تا جایی که خداوند فرمود: »و ان لم تفعل فما بلغت رساله ...« (سوره مائده، آیه ۶۷) وپس از معرفی امیر المو منین علیه السلام
و در ادامه آیه است .
»الیوم اکملت لکم دینا ...« (سوره مائده، آیه ۳)
آمده است که در همین حین یکی از منافقین به حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت آیا این پیام از طرف خودت می‌باشد یا از طرف خداوند، اگر از طرف خودت می‌باشد قبول ندارم و اگر از طرف خداوند است آتشی بیاید مرا از بین ببرد و حضرت می‌فرماید جایی که من باشم عذاب نمی‌آید اگر مایلی، دور شو تا عذاب خداوند تو را بگیرد و آن شخص چون دور شد سنگی از سنگهای جهنم (تهاجر) آمده و او را متلاشی کرد.
در زمان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله روزی ایشان روی زمین خطی مستقیم کشیدند و خطوطی به خط اصلی وصل کردند و فرمودند بعد از من امتم فرقه فرقه می‌شوند (هفتاد وسه فرقه) و تنها یکی از آنها ناجی است و سپس نامهای ائمه را بردند تا به حضرت مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه رسیدند و فرمودند وی جهان را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و ای جابر تو فرزند پنجم مرا که به نام باقر است (شکافنده علم) درک می‌کنی و تو در کهولت سن خواهی بود، سلام مرا به او برسان و اینچنین شد.
یکی دیگر از نشانه‌های امام و جانشین وی آن است که بر امام قبلی خود نماز بخواند. لذا بعد از پیامبر علی بن ابیطالب و بعد از علی بن ابیطالب امام حسن علیه السلام و بعد از امام حسن، امام حسین علیه السلام و بعد از امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام بر پدر بزرگوارشان نماز خواندند و امام محمّد باقر بر امام سجاد و امام جعفر صادق بر امام محمّد باقر و امام موسی کاظم بر امام جعفر صادق و امام رضا بر امام موسی کاظم و حضرت جواد الائمه (محمّد تقی) با دوری مسافت تا مشهد به صورت طی الارض بر پیکر پاک و مطهر پدر بزرگوارشان نماز خواندند تا امام عسکری که برادرشان به نام جعفر کذاب چنین تصمیمی را داشت و حتی آماده برای نماز شده بود که جوانی آمد با صغر سن و گفت ای عمو من نسبت به شما در خواندن نماز بر پیکر پدرم مقدمترم و با گرفتن عبای جعفر او را به کنار کشید و خود آن بزرگوار که هنوز در پس غیبت کبری هستند (پس از طی غیبت صغری) اقدام به خواندن نماز کردند.

اگر در جاده‌ای مرتب تابلوهای هشدار دهنده باشد و با علامت و چراغ و تذکر کتبی، باز راننده‌ای به بیراهه برود و دچار صدمه شود مقصر کیست که گفته‌اند:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را=برون کن ز سر باد خیره‌سری را =تو خود اختر خویش را می‌کنی بد=مدار از فلک چشم نیک اختری را= فِرَق مختلف اسلام اگر تعصباتی که از زمان جاهلیت نشأت می‌گیرد و از نظر علمی و زمانی هم منطقی به نظر نمی‌رسد را کنار بگذارند و ولایت را قبول نمایند و به کشتی نجات پیامبر سوار شوند عزت و اقتداری خواهد یافت که خود ابر قدرتی خواهند شد، بس توانا، که در همه زمینه‌ها اسوه و الگو خواهند بود.

نه آنکه اقتصاد که زیر بنای هر خانواده و ملتی است را دلار آمریکا تعیین کند، فرهنگ غیر مسلمین را توسط ماهواره‌ها به مسلمین تحمیل کنند و به علت عدم برنامه‌های صحیح ایده‌های استعمارگرانه را جایگزین کنند.

مگر فِرق غیر شیعه نمی‌دانند که شیعه و یاوران علی علیه السلام در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وجود داشتند و بنا به استدلال علامه حلی در مجلس سلطان محمّد خدا بنده هیچ کدام از فِرق شیعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند بدین طریق به اقرار خود علمای مالکی و شافعی و حنبلی و ناصبی‌ها ثابت شد.

(سلطان محمّد خدابنده از نواده‌های مغول بود که اسلام آورد و بنا به مناسبتی همسر خود را در یک مجلس سه طلاقه کرد و پس از پشیمانی بنا به نظریه اهل تسنن بایستی رجوع نکند، پس از مدتی، تحقیق راجع به شیعه را شروع کرد و خواست مجلسی از فرق شیعه و سنی تشکیل شود، از طرف شیعیان علامه حلی معرفی شد و روز مقرر کمی دیر آمد و کفشهای خود را همراه خود به داخل مجلس برد و چون همه جای مجلس پر بود و نزدیک سلطان خالی بود رفت و کنار سلطان نشست که با اعتراض حاضران مواجه شد، در جواب گفت مگر پیامبر چیزی در این رابطه گفته که شما می‌گویید. در هیچ جای مجلس جایی نبود من هم آنجا که جا بود نشستم، گفتند چرا کفشهایت را همراه آورده‌ای مگر دزد اینجاست، گفت من شنیده‌ام ابوحریره کفشهای پیامبر را دزدید، گروه ابوحریره‌ها اعتراض کردند و گفتند ابوحریره اصلا در زمان پیامبر نبوده، در جواب علامه می‌گوید، ببخشید مالکی بوده، آنها هم اعتراض می‌کنند، می‌گوید ناصبی بوده باز ناصبی‌ها اعتراض می‌کنند، علامه می‌گوید شافعی یا حنبلی بوده آنها هم اعتراض می‌کنند و می‌گویند اینها هم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده‌اند. لذا علامه می‌گوید گروهی که در زمان پیامبر نبوده‌اند چگونه ابراز حقانیت می‌کنند. با همین استدلال ساده، سلطان محمد خدابنده شیعه می‌شود و بعداً با عقیده شیعه با همسر خود زندگی می‌کند.)

لذا آنانکه کارهای الهی به اذن خداوند انجام می‌دادند به حقیقت بندگی عمل کرده‌اند (الهیت جوهره عبودیت) بنابراین شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار اگر چه به خاطر سرشت آنهاست ولی به خاطر بندگی و فعالیت چشمگیر خودشان هم بوده است و مصداق »الذین آمنوا ثم استقاموا« هستند، در تشهد نماز می‌خوانیم اشهد انّ محمّداً عبده و رسوله یعنی شهادت می‌دهم که محمّد صلی الله علیه و آله اول بنده خداست بعداً پیامبر و فرستاده او. در مورد ائمه اطهار هم چنین است، امام حسین علیه السلام اگر به مقام سید الشهداء رسید به خاطر قبول کردن شهادت در حال مبارزه است، عظمت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را خود قرآن تعریف می‌کند و می‌فرماید:

»و ما ارسلناك الا رحمهٔ للعالمین« (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷)

ای پیامبر تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمتی برای جهانیان (که شامل مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و حال و آینده می‌باشد) گردی.

به مناسبت ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت

خورشید جمال خویش بنمود=مه از رخ خود نقاب بگشود=آمد به جهان یگانه فرزند=از دامن مادری برومند=انوار تجلی الهی =تابیده ز ماه تا به ماهی=خاک ز کعبه مشگ گردید=دریاچه ساوه خشک گردید=زنجیر ستم گسست از هم=آزاد نمود نوع آدم=شد از قدمش جهان منور=اسلام عزیز نور گستر=ای راه گشای راه انسان=هر درد ز داروی تو درمان =تو تاج کرامت جهانی=تو فخر زمین و آسمانی=در پیکر مردمان تو جانی=پیغمبر آخر الزمانی =ای فخر رسل ولی کونین=ای رفته فزون ز قاب قوسین=خُلق تو نهایت کمال است=مرآت جمال ذو الجلال است=در شأن تو گفت ایزد پاک=لولاک لما خلقت الافلاک= مصطفی هادوی (شهیر اصفهانی)

در مدح و منقبت حضرت ختمی مرتبت

طلوع کرد ز مشرق چو آفتاب رسالت=جهان به یمن رسالت گرفت نور هدایت =و ما محمّد الا رسول ز امر الهی=نمود مهر نبوت کشید خط ولایت=خدای خواند چو او را به مسجد الاقصی=گرفت پرچم توحید را به دست کفایت =مقام قرب وصالش به لیلهٔ الاسری=رهی بود که نه آغاز دارد و نه نهایت=رسید نغمه لولاک تا دل افلاک=زهی به حجت بر حق زهی مقام رسالت=پیمبران سلف ز افتخار نور وجودش=گرفته مسند عزت به زیر چتر حمایت=شهیر مدح پیمبر نه کار نطق و بیانست=بمدح خواجه عالم خدا نموده اشارت = مصطفی هادوی (شهیر اصفهانی)

چهل حدیث از خاتم الانبیاء :

در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

ربنا صل علی احمد خیر المرسلین=و علی صاحب الحوض امیر المؤمنین=و علی فاطمه الزهرا ام ابیها=و علی السبطین و سجاد زین العابدین=و علی الباقر و الصادق علماً و یقیناً=و علی الکاظم و موسی الرضا دیناً=و النقی الخاشع الباسط بالجود مبیناً=و علی الهادی اشرق کاشمس مبیناً=آل یاسین الهداه الطیبین الطاهریناً=ربنا سیدنا صل علیهم اجمعینا=و الزکی العسکری الحسن خلق مبینا=و علی القائم بالقسط یقیناً و معینا= ۱) قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : لا یومن عبد حتی اکون احب الیه من نفسه و یکون عترتی احب الیه من عترته. (ینابیع الموده، جلد ۲، صفحه ۹۶).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ایمان کامل نیاورده است بنده‌ای مگر آنگاه که مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و اهل بیت مرا از اهل بیت خود بیشتر دوست داشته باشد.

۲) قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : اذا رأیتم الرجل کثیر الصلوهٔ و کثیر الصیام لا تباهوا به حتی تنظروا کیف عقله. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۲۹).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه دیدید مردی زیاد نماز می‌خواند و روزه می گیرد به او مباهات نکنید تا عقل و خرد او را بسنجید.

۳) قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : یا علی! رکعتان یصلیهما العالم افضل من الف رکعهٔ یصلیها العابد. (بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۵۷).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! دو رکعت نماز انسان دانشمند و عالم با فضیلت‌تر از هزار رکعت نماز عابد است.

۴) قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : یا علی! نوم العالم افضل من عبادهٔ العابد الجاهل. (بحار الانوار، جلد ۴، صفحه ۵۷).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی! خواب انسان دانشمند از عبادت عابد نادان برتر است.

۵) قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : لا تطلبوا العلم تباهوا به العلماء ولایتها ردابه السفهاء و لا یتراوا به فی المجالس و لا یتصرفوا وجوه الناس الیکم للتراس فمن فعل ذلک کان فی النار. (لئالی الاخبار، صفحه ۱۹۳).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علم را برای فخر فروشی به دانشمندان و مجادله نمودن با بیسوادان و خودنمایی در مجالس و جلب توجه دیگران به منظور برتری و ریاست طلبی نیاموزید، چه آن کس که هدفش از آموختن دانش این چنین باشد قرارگاهش در آتش است.

۶) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : لکل داء دواء و دواء الذنوب الاستغفار. (وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۳۵۴).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر دردی، درمانی است و درمان گناهان توبه و استغفار است.

۷) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : یا اباذر! لا یکون الرجل من المتقین حتی یحاسب نفسه اشّد من محاسبهٔ الشریک شریکه فیعلم ممن این مشربه و من این ملبسه امن حل ذلک ام من حرام. (بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۸۶).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابوذر! کسی پرهیزگار نیست مگر آنکه خویشتن را شدیدتر و دقیقتر از شریک خویش حسابرسی کند تا اینکه بداند غذایش را، نوشیدنی‌اش را، خوراکش را، لباسش را از کجا تأمین کرده است. آیا از راه حلال بوده یا از راه حرام؟

۸) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : من احب ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی اللَّه. (بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۱۵۱).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آنکس که بخواهد قدرتمندترین و شجاع‌ترین افراد باشد باید تنها بر خداوند توکل کند (و از دیگران دل بکند).

۹) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : عنوان صحیفهٔ المؤمن حب علی بن ابیطالب علیه السلام. (کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۱).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سر آغاز نامه عمل مؤمن، دوست داشتن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۱۰) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : ارفعوا اصواتکم بالصلاهٔ علی فانها تذهب النفاق. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۹۳).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: صدای خود را با صلوات بر من بلند کنید زیرا صلوات بلند نفاق را از وجود انسان دور می‌کند.

۱۱) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : لو اجتمع الناس علی حب علی بن‌ابیطالب علیه السلام لما خلق اللَّه النار. (بحار الانوار، جلد ۳۱، صفحه ۳۰۵).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر همه مردم بر محبت علی بن ابیطالب گرد می‌آمدند هرگز خداوند آتش را خلق نمی‌کرد.

۱۲) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : یا ابالحسن لو وضع ایمان الخلائق و اعمالهم فی کفهٔ میزان و وضع عملک یوم احد فی الکفهٔ الاخری لرجح عملک یوم احد علی جمیع ما عمل الخلائق. (کتاب التفصیل، صفحه ۲۵).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! اگر ایمان و عمل همه مردم را در یک کفه ترازو قرار داده و عمل تو را در جنگ احد در کفه دیگر ترازو قرار دهند، عمل ارزشمند تو بر همه اعمال مردم رجحان خواهد داشت.

۱۳) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : و الذی نفسی بیده لو عمل احد عمل سبعین نبیاً لم یدخل الجنهٔ حتی یحب هذا اخی علیاً. (بحارالانوار، جلد، ۲۷، صفحه ۱۹۶).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به خداوندی که جان من در دست اوست، اگر کسی عمل هفتاد پیغمبر را انجام دهد و این برادرم علی را دوست نداشته باشد، هرگز وارد بهشت نخواهد شد.

۱۴) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : من رأی منکم منکر افلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه و ذلک اضعف الایمان. (میزان الحکمه، جلد ۶، صفحه ۲۷۵).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسی عمل منکری را مشاهده کرد پس باید با دست آن را منع کند، اگر نتوانست به

وسیله زبانش و اگر نتوانست به وسیله قلب خود با آن مبارزه کند که این ضعیفترین حالت ایمان هر فرد است.

۱۵) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : کیف بکم اذا فسدت نسائکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر؟ فقیل له: و یکون ذلک یا رسول اللَّه؟ فقال: نعم و شرّ من ذلک کیف بکم اذا امرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف. فقیل له: یا رسول اللَّه و یکون ذلک؟ قال: نعم و شرّ من ذلک، کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً. (وسائل الشیعه، جلد ۶، صفحه ۳۹۷).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چگونه خواهید بود آنگاه که زنهای شما فاسد و جوانهایتان فاسق و آلوده شوند و شما امر به معروف نکرده و مردم را از زشتیها باز نمی‌دارید؟ گفتند یا رسول اللَّه آیا این چنین چیزی می‌شود؟ فرمود: آری و بدتر از این، چگونه خواهید بود زمانی که به زشتیها فرمان داده و از خوبیها نهی می‌کنید؟ گفتند یا رسول اللَّه آیا چنین چیزی می‌شود؟ فرمود آری و بدتر از این، چگونه خواهید بود خوبیها را زشت و ناپسند و بدیها را زیبا و پسندیده ببینید؟ (خوبیها را زشت جلوه دهند و بدیها را زیبا).

۱۶) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : انّ اللَّه یبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له فقیل: و ما المؤمن الضعیف الذی لا دین له؟ قال الذی لا ینهی عن المنکر. (وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۳۹۷).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند مبغوض می‌دارد مؤمن ضعیفی را که دین ندارد. سؤال کردند: ای رسول خدا! آن مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود کسی که گناهی را می‌بیند و نهی از منکر نمی‌کند.

۱۷) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : ... من طلب الدنیا حلالا فی عفاف کان فی درجهٔ الشهداء. (محجه البیضاء، جلد ۳، صفحه ۲۰۳).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آن کس که از راه حلال همراه با عفاف کسب روزی می‌کند در مقام و منزلت شهیدان خواهد بود.

۱۸) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : یا اباذر! من لم یبال من این اکتسب المال لم یبال اللَّه عزوجل من این ادخله النار. (بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۸۶).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابوذر! هر کس اهمیت ندهد که از کجا و از چه راهی پول به دست می‌آورد خداوند نیز اهمیت نمی‌دهد که از کدام در او را وارد جهنم سازد.

۱۹) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : من خرج مرابطاً فی سبیل اللَّه تعالی او مجاهدوا فله بکل خطوهٔ سبع مائه الف حسنهٔ و یمحی عنه سبع مائه الف سیئهٔ و یرفع له سبع مائه الف درجهٔ و کان فی ضمان اللَّه تعالی حتی یتوفاه بای حتف کان، شهیداً فان رجع مغفوراً له مستجاباً له دعاه. (ثواب الاعمال، صفحه ۳۴۵).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسی برای نگهبانی و حراست از سر حدات مسلمانان یا به قصد جهاد در راه خدا از منزلش خارج شود، با هر قدمی که بر می‌دارد هفتصد هزار حسنه (در نامه اعمالش می‌نویسد) و هفتصد هزار گناه (از نامه اعمالش پاک می‌کند) و هفتصد هزار درجه مقامش بالا می‌رود و همواره در پرتو رحمت الهی خواهد بود تا اینکه از دنیا برود به هر صورت که بمیرد، شهید از دنیا رفته، و چنانچه زنده باز گردد، آمرزیده بازگشته و دعاهایش به هدف استجابت رسد.

۲۰) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : من جبن من الجهاد فلیجهز بالمال رجلا یجاهد فی سبیل اللَّه. (مستدرک الوسائل، جلد ۱۱، صفحه ۲۴).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که از حضور در میدان نبرد با دشمن خدا ناتوان باشد، و بترسد باید با ثروت و مال خود مجاهدان در راه خدا را تجهیز و آماده نماید.

۲۱) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : ما زال جبرئيل يوصينى بقيام الليل حتى ظننت ان خيار امّتى لن ينالوا. (صدوق، با ترجمه، صفحه ۴۲۸).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همواره جبرئیل مرا به شب زنده‌داری سفارش می‌کرد که گمان کردم، نیکوکاران امتم هرگز نخواهند خوابید.

۲۲) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : خيركم من اطاب الكلام اطعم الطعام و صلى بالليل و الناس نيام. (عيون الاخبار الرضا، جلد، ۲، صفحه ۶۵).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین شما کسی است که: ۱ – خوب سخن بگوید. ۲ – اطعام کند. ۳ – نیمه شب در حالی که مردم در بستر خواب آرمیده‌اند به نماز بایستد.

۲۳) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم. (من لا يحضر الفقيه، جلد ۳، صفحه ۳۸۳).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همسر اختیار کنید که روزی شما را افزایش خواهد داد.

۲۴) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : تزوجوا و لا تطلقوا فانّ الطلاق يهتزّ منه العرش. (مكارم الاخلاق، صفحه ۱۹۷، چاپ بیروت اعظمی).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ازدواج کنید و اقدام به طلاق و جدایی نکنید زیرا عرش خدا از طلاق به لرزه در می‌آید.

۲۵) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : ما بنى بناى فى الاسلام احبّ الى اللَّه تعالى من التزويج. (من لا يحضر الفقيه، جلد ۳، صفحه ۳۸۳).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ بنایی در اسلام دوست داشتنی‌تر از ازدواج و انتخاب همسر نزد خداوند متعال نیست.

۲۶) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : التمسوا الرزق بالنكاح. (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۱۷۳).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: روزی را در ازدواج بیابید.

۲۷) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : يا معشر الشباب عليكم بالباه. (وسائل الشيعه، جلد ۱۴، صفحه، ۲۵).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای جوانان!بر شما باد ازدواج و همسر گزینی.

۲۸) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : من احب ان يلقى اللَّه ظاهراً مطهراً فليلقه بزوجه. (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۲۰).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که دوست دارد خداوند را پاک و پاکیزه دیدار کند، باید ازدواج کند و همسری انتخاب کند.

۲۹) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : ما من شاب تزوج فى حداثه سنه الا عجّ شيطانه يا ويله يا ويله عصم منى ثلثى دينهٔ فليتق اللَّه العبد فى الثلث الباقى. (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۲۱).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ جوانی در اوائل جوانی ازدواج نمی‌کند مگر اینکه شیطان فریاد کند، وای بر من وای بر من، دو سوم دینش را از دستبرد من نگه داشت. پس بنده باید در یک سوم باقی مانده دینش تقوای الهی پیشه کند.

۳۰) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : من تزوج احرز نصف دينه فليتق اللَّه فى نصف الباقى. (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۱۹).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس ازدواج کند نیمی از دینش را نگه داشته، پس در نیمه باقیمانده باید تقوای الیه را رعایت کند.

۳۱) قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله : يا افضل نساء امّتى اصبحهن وجهاً و اقلهن مهراً. (من لا يحضر الفقيه، جلد ۳، صفحه ۳۸۶).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: با فضیلت‌ترین بانوان امت من، زیبارویان کم مهر هستند.

۳۲) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : الناس ایاکم و خضراء الدّمن قیل: یا رسول اللَّه و ما خضراء الدّمن؟ قال: المرأة الحسناء فی منبت السوء؟ (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۳۲).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مردم بپرهیزید از گیاهی که در لجنزار روئیده است. پرسیدند آن کدام است؟ حضرت فرمودند: زن خوشرویی که در خانواده بدی (بد اخلاق و لا ابالی) رشد یافته است.

۳۳) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : انظر فی ایّ شیی تضع ولدک فانّ العرق دساس المستطرق. (بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۲۱۸).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ببین نطفه خویش را در چه محلی قرار می‌دهی زیرا رفتار و کردار والدین، به فرزندان ارث می‌رسد.

۳۴) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : من زوّج کریمته من فاسق نزل علیه کل یوم الف لعنة. (محجه البیضاء، جلد ۳، صفحه ۹۴).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که دختر خویش را به ازدواج مردی لا ابالی و گنهکار در بیاورد، هر روز هزار لعنت بر او نازل می‌شود.

۳۶) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : لا تزوجوا النساء لحسنهن فعسی لحسنهن یریدهن و لا تزوجهن لاموالشهن ان تطغیهن و لکن تزوجهن علی الدین. (کنز العمال، جلد ۳۷، صفحه ۴۴۵).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: با زنان به خاطر زیبایی‌شان ازدواج نکنید، زیرا بسی زیبایی آنها باعث سقوط آنها می‌شود، همچنین به خاطر ثروتشان با آنها ازدواج نکنید، زیرا بسا ثروت، عامل طغیان آنان می گردد، بلکه ازدواج بایستی بر اساس دین و ایمان آنان استوار گردد.

۳۷) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : اشتدّ غضب اللَّه علی امرأة ذات بعل ملات عینها من غیر زوجها. (بحار الانوار، جلد ۱۰۴، صفحه ۳۹).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خشم و غضب الهی بر آن زنی شدید خواهد بود که با وجود داشتن شوهر، چشمان خود را از نگاه به غیر شوهرش پر کرده باشد.

۳۸) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : من صبر علی سوء خلق امرأة و احتسبه اعطاء اللَّه بکل مرة یصبر علیها من الثواب مثل ما اعطی ایوب علی بلائه. (مکارم الاخلاق، صفحه ۲۱۳).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بر تند خویی همسر خود صبر پیشه نماید، خداوند در هر بار صبر او به اندازه پاداشی که به ایوب علیه السلام در برابر گرفتاریهایش عطا نمود، اجر و پاداش به وی هم عطا خواهد نمود.

۳۹) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : ایّة امرأة تتطیب ثم خرجت من بیتها فهی تلعن حتی ترجع الی بیتها متی رجعت. (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۲۴۷).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر زنی که خود را معطر و خوشبو کرده و از خانه خود خارج شود، مورد لعن قرار گرفته و از رحمت الهی دور می‌شود تا وقتی که به خانه‌اش باز گردد.

۴۰) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله : یا معشر المسلمین! ایاکم و الزنا فانّ فیه ستّ خصال ثلاث فی الدنیا و ثلاث فی الاخرة. فاما التی فی الدنیا: فانه یذهب بالبهاء و یورث الفقر و ینقص العمر و اما التی فی الاخرة: فانه یوجب السخط الرب و سوء الحساب و الخلود فی النار. (بحار الانوار، جلد ۷۹، صفحه ۲۱).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای مسلمانان! مبادا به زنا نزدیک شوید که شش رذیلت را خواهد داشت، سه تای آن در دنیا و سه تای آن در آخرت. رذائل دنیایی عبارتند از: بی بها و بی ارزش شدن انسان، فقر و تنگدستی و کوتاهی عمر، و رذائل

آخرتی عبارتند از: خشم و غضب الهی، بدی و سختی حسابرسی قیامت و جاودانه بودن در آتش.

مختصری درباره امیر المؤمنین علی علیه السلام

علی علیه السلام در سیزدهم رجب در خانه کعبه مکرمه متولد و در ۲۱ رمضان فرمان حضرت باریتعالی را لبیک گفته و به شهادت رسیدند، مدت عمر شریفشان ۶۳ سال بود.

لقب ایشان، مرتضی، کنیه ابوالحسن، نام پدرشان ابوطالب (عمران)، نام مادر فاطمه بنت اسد، دوران رهبری ۳۰ سال، نام قاتل ایشان عبد الرحمن ابن ملجم مرادی، محل دفن ایشان نجف اشرف است.

میسر نگردد به کس این سعادت=به کعبه ولادت، به مسجد شهادت= پیامبر در جاهای مختلف به مناسبتهای متفاوت جانشین خود را تعیین نمودند، ولی پس از رحلت آن حضرت به انواع حیله‌ها علی علیه السلام را از صحنه، بر حسب ظاهر کنار زدند. و پس از معرفی سومی، ایشان با تمنای مردم قبول مسئولیت کرده و خلافت که حق مسلم ایشان بود و آن مدت از ایشان غصب خلافت شده بود را به عهده گرفتند. باز دنیاطلبان فتنه و فساد ایجاد کردند و طلحه و زبیر که برای گرفتن مقام و رشوه و طمع به بیت المال خدمت آن حضرت آمدند، چراغ مربوط به بیت المال را، حضرت خاموش کردند و گفتند: اگر شما کار شخصی دارید باید از چراغ شخصیم استفاده شود و آنان که دقت عمل آن حضرت را دیدند، جنگ جمل و نهروان و کارهای دیگر را دامن زدند که درد دلهای حضرت در نهج البلاغه ایشان در قسمت خطبه‌ها و نامه‌های حضرت مبسوطاً ذکر شده است.

بی حب علی علیه السلام بهشت رضوان مطلب=بی روزه و بی نماز ایمان مطلب =خواهی ز پل صراط آسان گذری=آزار دل هیچ مسلمان مطلب = آن حضرت اسوه و الگوی صبر و بردباری بودند و با وجود قدرت و توانایی دفع اشرار به خاطر نوپا بودن مکتب اسلام و مصالح دیگر تحمل مصائب و شدائد نمودند و چنانچه قبلا هم توضیح داده شد ایشان تنها مردیست بعد از پیامبر، که حقیقت را فدای مصلحت نکرد و قدرت را و مقام را و عمل را و همه دنیا را وسیله‌ای برای تکامل انسان می‌دانست و انسان را چنین تعریف و توصیف نمود. چه عجیب و حیرت‌آور است کار بشر! اگر در موردی امیدوار شود طمع خوارش خواهد کرد. اگر طمع او را به جنبش در آورد حرص هلاکش خواهد کرد. اگر دچار ناامیدی شود غصه و غم او را می‌کشد، اگر به خوشبختی و سعادت رسد، نگهداری آن را فراموش می‌کند. اگر دچار خوف و هراس شود از ترس حیرت زده می‌گردد، اگر نعمت به او تشدید گردد دچار گردنکشی و بلند پروازی خواهد شد. اگر دچار مصیبتی شد تأثر و حزن او را رسوا می‌کند. اگر فقر گریبانگیرش شد غرق اندوه می‌شود. اگر دچار گرسنگی شد از ناتوانی زمینگیر می‌شود، اگر ثروتی به دست آورد دچار طغیان مالی می‌گردد، پس کندروییها در زندگی بشر مضر است و تندروییها باعث ویرانی و فساد، هر خیری را شری و هر نوشی را نیشی است.

حضرت علی علیه السلام، تجلی قدرت الهی در بشر بود به طوری که حضور ایشان در صحنه‌های مختلف از قدرت و استعداد افراد عادی خارج بوده است و الگو و اسوه در همه زمینه‌ها بوده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

»عنوان صحیفهٔ المؤمن حب علی بن ابیطالب علیه السلام«. (کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۱).

سر آغاز نامه عمل مؤمن، دوست داشتن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

عمل به تقیه اگر چه شامل پیامبر هم در بعضی موارد شد ولی در زمان علی علیه السلام شدت گرفت. چه اذیتها و ظلمها که به وجود پاک و مبارک آن حضرت روا نداشتند و چه تهمتها که به آن ابر مرد تاریخ نزدند تا جایی که پس از ضربت خوردنشان بعضی تعجب کرده و گفتند در مسجد ضربت خورده؟! مگر علی هم نماز می‌خواند و اینها همه و همه بر اثر تبلیغات سویی بود که بر علیه مولای متقیان روا می‌داشتند.

در مصافی که به فرماندهی مالک اشتر با معاویه داشتند ، سپاه معاویه در هم شکسته شد و می‌رفت که تخم نفاق بدتر از کفر را از

صفحه گیتی پاک کند، معاویه به راهنمایی عمروعاص خشتهایی را به عنوان کتاب بر سر نیزه‌ها بلند کرده و ادعای اسلامیت کردند و علی آن مرد همیشه زنده تاریخ بشریت، داماد پیامبر و کسی که در دامان نبوت آموزش دیده بود و از مردان، اول کسی بود که قبول اسلام نمود و بدین وسیله جانشین و وزیر پیامبر محسوب می‌شد و در جنگ خندق حضرت رسول در وصفش فرمودند:

«ضربت علی یوم الخندق افضل من عباده ثقلین».

یعنی ضربت خوردن علی در جنگ خندق (در مصاف با عبدود که با اسبش از خندق پرش کرد و مبارز می‌طلبید و کسی جرأت مبارزه با او را نیافت جز علی علیه السلام) بهتر است از عبادت ثقلین. و کسی که پیامبر در موردش فرمود:

«أنت منی بمنزلهٔ هارون من موسی الا لا نبی بعدی».

تو نسبت به من مانند هارون و برادر موسی هستی با این تفاوت که بعد از من پیامبری، خاتمه می‌یابد.

و علی آن شخصیتی است که در تبانی کفار و تصمیم قتل حضرت رسول در بستر پیامبر خوابید و خود را در بستر آن بزرگوار قرار داد.

در مصاف با معاویه و لشگرش می‌فرمود: قرآن ناطق منم، گول این جوسازی‌ها را نخورید. کار به جایی رسید که فرماندهان پشت جبهه حضرت علی علیه السلام شمشیرها را کشیده و وی را تهدید کردند که اگر جنگ خاتمه نیابد و مالک را فرا نخوانی خودمان تو را می‌کشیم و ما با قرآن جنگی نداریم.

حاجب اگر محاسبه روز حشر با علی است=شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن= و مسأله حکمیت را تحمیل آن بزرگوار نمودند، خلاصه کلام کسانی که شیعه نبوده‌اند با شنیدن دعای کمیل آن بزرگوار، با مطالعه نهج البلاغه ایشان شیفته وی شده و تصدیق کردند تنها کسی می‌تواند چنین بگوید که علم الهی داشته باشد. بعضی از فرازهای ایشان را باید با طلا نوشت و در مکتب تشیع شرط قبولی نماز و دیگر عبادات را ولایت علی بن ابیطالب و فرزندانش می‌دانند.

نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو=به منکر علی بگو نماز خود قضا کند علی علیه السلام آن شخصیتی است که پیامبر در معراج فرشته‌ای را مشاهده کردند عین علی علیه السلام، حضرت چگونگی آن را سؤال کردند در جواب گفته شد: ای پیامبر این فرشتگان از بس شیفته علی علیه السلام هستند فرشته‌ای را همانند او خلق کرده‌ام، و در وداع حضرت با فرشته وحی عنوان یا علی به کار می‌بردند و سنت پیامبر این چنین بود. به تنهایی غذا نخورند، از اتفاق روزی تنها شدند و منتظر کسی شدند، کسی بیاید. به ایشان وحی شد شروع کن ما مهمان تو را می‌فرستیم حضرت شروع کردند، در حین غذا خوردن دستی مانند علی علیه السلام، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را همراهی می‌کردند.

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را=که به ماسوا فکندی همه سایه هما را =دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین=به علی شناختم من به خدا قسم خدا را=مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ=به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را=برو ای گدای مسکین در خانه علی زن=که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را=به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من=چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا=به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب=که عَلَم کند به عالم شهدای کربلا را=چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان=چو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را=نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت=متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را=به دو چشم خون‌فشانم هله ای نسیم رحمت=که ز کوی او غباری به من آر توتیا را=به امید آنکه شاید برسد به خاک پایت=چه پیامها سپردم همه سوز دل صبا را=چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان=که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را=چه زنم چونای هر دم ز نوای شوق او دم=که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را=همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی=به پیام آشنایی بنوازد آشنا را=ز نوای مرغ یا حق، بشنو که در دل شب=غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا= قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : «علی خیر البشر و من ابی فقد کفر».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علی علیه السلام بهترین بشر است و کسی که از او تکبر ورزد کافر است.

افضل چو ز علم و فضل آگاه علی است=در مسند عرفان ازل شاه علی است =از بعد نبی امام خلق دو جهان=باللّه علی است، ثم باللّه علی است= مولی رفیع قزوینی با استفاده از احادیث و اخبار و آیات قرآن کریم حضرت علی را در چند بیت زیر معرفی کرده است: چراغ شبستان دلها علی است=کزو ظلمت و کفر شد منجلی =امامی که بی باده مهر او=نخیزد کسی از لحد سرخ رو=به شمشیر آن شاه والاـ گهر=جدا شد حق و باطل از یکدگر=نه قهرش همی فتح خیبر نمود=که مهرش بسی قلعه دل گشود=نبی و ولی هر دو نسبت به هم=دو تا و یکی چون زبان قلم=دو سر، چون قلم لیکن از جان یکی=زبانشان دو تا و سخنشان یکی =قلم‌وار بردند از آن=که مو در میانشان نگنجد مگر=خط شرع گردید ناخوان از آن=که گنجیده غیری چو مو در میان= چهل حدیث از امیر المؤمنین علی علیه السلام

۱ – قال امیر المؤمنین علیه السلام لولده الحسن علیه السلام: »یا بنی الا اعلمک اربع خصال تستغنی بها عن الطب؟ فقال: بلی، قال لا تجلس علی الطعام الاـ و انت جائع و لاـ تقم عن الطعام الاـ و أنت تشتهیه وجود المضغ و اذا نمت فاعرض نفسک علی الخلاء فاذا استعملت هذا استغنیت عن الطب«. (بحار، جلد ۶۲، صفحه ۲۶۷).

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزند خود امام حسن علیه السلام فرمودند: آیا به تو یاد ندهم چهار خصلتی را که تو را از طب بی نیاز گرداند؟ عرض کرد: آری، فرمودند:

۱ – بر سر سفره غذا منشین مگر انگاه که گرسنه باشی.

۲ – و از سر سفره غذا برخیز مگر در حالیکه هنوز میل به غذا داری.

۳ – غذا را کاملا بجو.

۴ – و چون خواستی بخوابی به بیت الخلاء برو، چون این چهار عمل را انجام دادی از طب بی نیاز می‌شوی.

۲ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »لعن رسول اللّه صلی الله علیه و آله الربا و آکله و موکله و بائعه و مشتریه و کاتبه و شاهدیه«. (مستدرک الوسائل، جلد ۱۳، صفحه ۳۳۶).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله لعن و نفرین فرمودند ربا و رباخوار و فروشنده و خریدار و نویسنده و شاهد ربا را.

۳ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »اعمال العباد فی الدنیا نصب اعینهم فی الاخرهٔ«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۷۹).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: رفتار و کردار بندگان در دنیا، روز قیامت در برابر چشمانشان مجسم می گردد.

۴ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »الدهر یومان، یوم لک و یوم علیک فاذا لک فلاـ تبطر و ان کان علیک فاصطبر فکلاهما سیحضر«. (بحار، جلد ۷۳، صفحه ۱۳۵).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: روزگار دو روز خواهد بود، روزی به سود تو و روزی به زیانت. پس آن زمان که به سودت بود، مغرور مشو و آنگاه که به زیانت بود بردباری پیشه خود ساز.

۵ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »انما الدنیا دار مجاز و الاخرهٔ دار قرار فخذوا من ممرکم لمقرکم«. (غرر الحکم، صفحه ۸۲).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: دنیا منزل گذران و آخرت مقر جاوید است. فرصت را غنیمت بشمارید، و از گذرگاه خود چیزی برای قرارگاه خویش ذخیره سازید.

۶ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »فی تصاریف الدنیا اعتبار«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۳۱۹).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: در گردش دنیا پند گرفتن است.

۷ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »اذا احب اللّه عبداً بغض الیه المال و قصّر منه الامال«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۳۱۹).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را دشمن مال گرداند و آرزوهایش را کوتاه کند.

۸ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »الا ان اخوف ما اخاف علیکم اتباع الهوی و طول الامل«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۱۶۲).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: آگاه باشید! بالاترین و بیشترین ترس من بر شما، پیروی از هوای نفس و آرزوی طولانی داشتن است.

۹ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »من کانت الدنیا اکبر همه طال شقاؤه و غمه«. (بحار الانوار، جلد ۷۳، صفحه ۸۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هر که هم او فقط به دنیایش باشد، در روز قیامت بدبختی و اندوهش فراوان است.

۱۰ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »ان کنتم تحبون اللّه فاخرجوا من قلوبکم حب الدنیا«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۲۷۸).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر خداوند را دوست دارید، پس محبت دنیا را از دلهایتان بیرون کنید.

۱۱ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »من غضّ طرفهٔ قلّ اسفه، و امن تلفه«. (غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۷۱۹).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هر کس به آنچه دارد قناعت کرده، و از تعدی به حقوق دیگران دیده بر بندد، تأسف و اندوهش کم و از هلاکت در امان خواهد بود.

۱۲ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »جمع الخیر فی ثلاث خصال:

النظر و السکوت و الکلام فکل نظر لیس فیه اعتبار فهو سهو و کل کلام لیس فیه ذکر فهو لغو و کل سکوت لیس فیه فکر فهو غفلهٔ فطوبی لمن کان نظره عبراً و سکوته فکراً و کلامه ذکراً و بکی علی خطیعهٔ و آمن الناس شره«. (بحار، جلد ۷۱، صفحه ۲۷۵).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: همه خوبیها در سه چیز جمع شده است:

۱ – نگریستن ۲ – سکوت ۳ – سخن. هر نگریستنی که در آن پند و اندرز و بیداری نباشد در آن سودی نیست و هر سکوتی که در آن فکر و اندیشه صحیح نباشد غفلت است و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد سهو و بیهوده خواهد بود. پس خوشا به حال کسانی که نظرشان از روی عبرت و سکوتشان اندیشه و سخنشان یاد خدا باشد و به خاطر معصیتهایی که از آنان سر زده گریه و اظهار پشیمانی کنند و مردم از آنان در امان باشند.

۱۳ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »کم من شهوهٔ ساعهٔ اورثت حزناً طویلا«. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۵۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: چه بسا شهوترانی کوتاه و نامشروعی که مایه اندوه و غصه فراوان در روزگاری دراز می‌گردد.

۱۴ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »اتقوا المعاصی فی الخلوات فانّ الشاهد هو الحاکم«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۱۳۴).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: بپرهیزید از گناه کردن در پنهانی، زیرا شهادت دهنده همان حاکم (خدا) است.

۱۵ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »النعمهٔ موصولهٔ بالشکر و الشکر موصولهٔ بالمزید و هما مقرونان فلن ینقطع المزید من اللّه تعالی حتی ینقطع الشکر عن الشاکرین«. (فهرست غرر الحکم، صفحه ۱۷۷).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: باید بر نعمت شکر نمود زیرا شکر کردن باعث فزونی نعمت است و این دو همواره با هم خواهند بود و هرگز رشته افزونی از طرف خداوند متعال قطع نمی‌شود تا زمانی که رشته شکر از طرف شکر کننده بریده شود.

۱۶ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »البکاء من خشیهٔ اللّه مفتاح الرحمهٔ«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۹۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: گریه کردن از ترس خدا، موجب نزول رحمت و آمرزش الهی است. (به تازگی کشف شده است که رگی در کنار قلب انسان است که اگر ترشح کند هر دردی را شفا خواهد داد و حکم داروخانه بدن را دارد و آن فقط در مواقعی ترشح می‌کند که انسان جز خدا از همه کس مأیوس شود و شدیداً متأثر و انقطاع کامل داشته باشد).

۱۷ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »ان للتقوی علامات: الخوف من الجلیل و العمل بالتنزیل و القناعهٔ بالقلیل و الاستعداد لیوم الرحیل«. (غرر الحکم، صفحه ۴۱۴).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: نشانه پرهیزگاری چهار چیز است:

۱ – ترس از خدا ۲ – عمل به قرآن ۳ – قناعت نمودن به کم ۴ – آماده بودن برای مرگ.

۱۸ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »لا یخلفون رجل بامراهٔ فان ثالثهما شیطان«. (مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۶۶).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: هرگز هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نمی‌کند مگر آنکه نفر سوم آنها شیطان و تحریکات اوست.

۱۹ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »ملعون ملعون من ضیع من یعول«. (بحار، جلد ۱۰۳، صفحه ۱۳).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: از رحمت خدا دور است مردی که عائله تحت تکفل خویش را تباه نماید.

۲۰ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »فان المراهٔ ریحانهٔ و لیست بقهر مانه ...«. (بحار، جلد ۷۷، صفحه ۲۱۲).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: زن یک شاخه گل ریحانه است نه یک کارگر و خدمتکار ...

۲۱ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »الفتن ثلاث: حب النساء و هو سیف الشیطان و شرب الخمر و هو فخ الشیطان و حب الدنیا و الدرهم و هو سهم الشیطان«. (بحار، جلد ۲، صفحه ۱۰۷).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: گرفتاری انسان در سه چیز است: ۱ – عشق زنان که تیغ برای شیطان است. ۲ – باده‌گساری که دام شیطان است. ۳ – پول‌پرستی که تیر شیطان است.

۲۲ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »لا تغالوا عبهور النساء فیکون عداوهٔ«. (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۳۵۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: مهریه زنان را سنگین نگیرید که نتیجه‌اش دشمنی و عداوت در خانواده است.

۲۳ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »ان اسرق الناس من سرق من صلاهٔ«. (بحار، جلد ۸۴، صفحه ۲۴۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: دزدترین مردم آن کسی است که از نمازهای واجب خود کاسته و در انجام آنها اهمال کند.

۲۴ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »الجهاد عماد الدین و منهاج السعداء«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۴۹).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: جنگ و پیکار یا کوشش در راه خدا، ستون دین و روش نیک‌بختان است.

۲۵ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »ان اعظم الناس حسرهٔ یوم القیامهٔ رجل اکتسب مالاً من غیر طاعهٔ اللّه فورثه رجلا انفقه فی طاعهٔ اللّه فدخل به الجنهٔ و دخل الاول النار«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۲۴۲).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: پر حسرت‌ترین افراد در روز قیامت کسی است که مالی را از غیر راه رضایت خدا به دست آورده باشد و پس از او مردی آن را به ارث ببرد و آن را در راه خدا انفاق کند و به واسطه آن به بهشت رود و اولی داخل جهنم شود.

۲۶ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »کم من مسوف بالعمل حتی هجم علیه الاجل«. (غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۵۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: چه بسا افرادی که در انجام کار نیک سستی می‌کنند و به تأخیر می‌اندازد، تا آنکه سرانجام اجل و مرگ به آنها حمله‌ور می‌شود.

۲۷ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »علموا الناس الخیر بغیر السنتکم و کونوا دعاهٔ لهم و الزموا الصدق و الورع«. (سفینهٔ البحار، صفحه ۹۷۴).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: خوبیها را به وسیله اعمالتان به مردم تعلیم دهید نه با زبانتان و راستگو و پرهیزگار باشید.

۲۸ – من الوصایا امیر المؤمنین علیه السلام عند الشهادهٔ للحسنین علیه السلام: »و لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم«. (بحار، جلد ۴۲، صفحه ۲۴۸).

امیر المؤمنین علیه السلام در قسمتی از وصایای خود به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمودند: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید چرا که در این صورت بدترین افراد به شما مسلط می‌شوند سپس دعا می‌کنید ولی استجابت نمی‌شود.

۲۹ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »من ترک انکار المنکر بقلبه و یده و لسانه فهو میت بین الاحیاء«. (بحار، جلد ۱۰۰، صفحه ۹۴).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که امر به معروف و نهی از منکر را به تمام وجود (قلب و زبانش) ترک کند پس او مرده‌ایست، بین زنده‌ها.

۳۰ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »لا یجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب هزله وجده«. (بحار، جلد ۷۲، صفحه ۲۴۹).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: مزه ایمان را بنده نمی‌چشد مگر آنکه دروغ را چه شوخی و چه جدی ترک کند.

۳۱ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »لا یکمل ایمان المؤمن حتی یعد الرخاء فتنهٔ و البلاء نعمهٔ«. (غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۸۴۹).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: ایمان شخص مؤمن کامل نمی‌گردد مگر اینکه وسعت و راحتی را امتحان، و بلا را نعمت بداند.

۳۲ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »المؤمن دائم الذکر، کثیر الفکر، علی النعماء الشاکر و فی البلاء صابر«. (غرر الحکم، صفحه ۱۲۳).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: فرد با ایمان همواره به یاد خداست و بسیار می‌اندیشد و زیاد بر نعمتهای خداوند شاکر است و در بلاها و سختیها بردبار و صبور است.

۳۳ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »جهل المرء بعیوبه من اکبر ذنوبه«. (بحار، جلد ۷۷، صفحه ۴۲۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: جهل و بی‌خبری انسان از عیوب اخلاقی خویش، در ردیف بزرگترین گناهان اوست.

۳۴ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »الجهل بالفضائل من اقبح الرذائل«. (غرر الحکم، جلد ۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: بی خبری آدمی به فضائل اخلاقی خویش از زشتترین صفات رذیله و پست است.

۳۵ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »احصد الشر من صدر غیرک بقلبه من صدرک«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۱۱۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: شر و بدی را از سینه دیگران به وسیله پاک کردن شر و بدی از سینه خودت پاک کن.

۳۶ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »اعجز الناس من قدر ان یزیل النقص عن نفسه و لم یفعل«. (مستدرک الوسائل، جلد ۲، صفحه ۳۱۰).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: ناتواناترین مردم آن کسی است که بتواند نقایص معنوی و زشتیهای اخلاقی خویش را اصلاح کند، ولی اقدام ننماید.

۳۷ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »ایها الناس! انی واللّه ما احتکم علی طاعهٔ الا و اسبقکم الیها، و لا انهاکم عن معصیته الا و اتناهی قبلکم عنها«. (بحار، جلد ۴۰، صفحه ۱۰۹).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: ای مردم! من شما را وادار به اطاعتی نمی‌کنم جز اینکه خودم قبل از شما، آن را انجام دهم و شما را از گناهی منع نمی‌کنم جز اینکه قبل از شما، خودم از آن پرهیز نمایم.

۳۸ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »اقوی الناس ایماناً اکثرهم توکلا علی اللّه سبحانه«. (غرر الحکم، جلد ۱، صفحه ۱۹۳).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: با ایمان‌ترین مردم، آنهایی هستند که توکلشان بر خدا بیشتر است.

۳۹ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »عزیمه الکیس جده لاصلاح المعاد و الاستکثار من الزاد«. (غرر الحکم، جلد ۲، صفحه ۵۰۲).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: انسان زیرک همه کوشش خود را صرف افزایش زاد و توشه آخرت و بهتر شدن امور آخرت خود می‌نماید.

۴۰ – قال امیر المؤمنین علیه السلام: »المؤمن اذا مات و ترک و رقهٔ واحدهٔ علیها علم تکون تلک الورقهٔ یوم القیامهٔ ستراً فیما بینه و بین النار«. (بحار، جلد ۲، صفحه ۱۴۴ و ۱۹۸).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: شخص مؤمن هر گاه بمیرد و ورقه‌ای که بر آن علمی باشد به جا گذارد، آن ورقه در روز قیامت

چون سپری بین او و آتش واقع می‌شود.

آری علی علیه السلام در عالم خاکی نمی‌گنجید و مصداق شعر زیر می‌بودند:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست=عالمی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی= مختصری درباره فاطمه زهرا علیها السلام

حضرت فاطمه علیها السلام در ۲۰ جمادی الثانی سال پنجم بعثت به دنیا آمدند و ۱۲ جمادی الاول تاریخ شهادت ایشان است. مدت عمر مبارکشان ۱۸ سال و ۷۵ روز بوده است.

لقب ایشان: زهرا، کنیه: ام ابیها، نام پدر: محمّد صلی الله علیه و آله، نام مادر: حضرت خدیجه، محل دفن: مدینه، علت شهادت: صدمات جسمی و روحی منافقین.

فاطمه علیها السلام تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و تنها فرزند پیامبر بوده است. حضرت محمّد صلی الله علیه و آله علاوه بر فاطمه علیها السلام دو دختر به نام ام کلثوم و زینب و یک پسر به نام ابراهیم داشتند که جز فاطمه آن سه تن به رحمت ایزدی پیوستند. مقام آن بزرگوار بعد از مولای متقیان است و در طول زندگی با علی علیه السلام غمخوار وی و الگوی زنان بشریت است. پیامبر اگر به سفری می‌رفتند آخر کسی که زیارت می‌کردند حضرت فاطمه علیها السلام بود و در مراجعت اول شخص فاطمه علیها السلام بود. دشمنان اسلام حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را ابتر خطاب می‌کردند، به خاطر اینکه ابراهیم پسر پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود، در صورتی که خداوند فاطمه علیها السلام را کوثر خطاب کرد و کافران را دُم بریده اعلام نمود، و حال که هزار و اندی از رحلت پیامبر می‌گذرد تمام سادات عظمت و شوکت خود را از آن مادرشان زهرا می‌دانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برترین و بزرگترین زنان همه عالم فاطمه علیها السلام است. او پاره تن من و نور دیدگان من و میوه روح و جان من است. هر که او را بیازارد مرا آزرده و هر که او را شاد کند مرا شاد کرده است. اجر و پاداش رسالتشان را هم دوستی اهل بیت اعلام نمودند:

قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی (سوره شوری، آیه ۲۳). حال شما قضاوت کنید چرا حضرت زهرا علیها السلام به خلفای ناحق در کسالت اواخر عمر مبارکشان اجازه ملاقات نمی‌دادند و تنها آن موقع که مصلحت شوهر گرامیشان را دیدند گفتند، خانه خانه توست و من همسر توام ولی شرط کردند که با آنها صحبتی نکنند و چون اصرار نمودند، حضرت صورتشان را از ایشان بر می‌گرداندند، جریانهای زمان پدر بزرگوارشان در سفارش اهل بیت و غصب فدک و اینکه آزار دهندگان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یهودی هستند و غیره را مطرح نمودند. راستی چرا حضرت زهرا علیها السلام وصیت می‌کنند مرا شب غسل بده و محل دفن دقیق ایشان نامعلوم است و مخفیانه انجام شد و هنوز هم روشن نیست (به نظر بنده به همان دلیل که قبر مطهر علی علیه السلام تا زمان امام باقر علیه السلام مخفی بود) و انشاء اللّه با ظهور مولایمان حضرت مهدی ارواحنا له الفداء محل دفن زهرا علیها السلام مشخص می‌شود. میوه زندگی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام دو برادر که هر دو امام بر حق هستند و حضرت زینب کبری بود و حضرت ابوالفضل علیه السلام از همسر دیگر علی علیه السلام که بعد از شهادت زهرا به سفارش خود ایشان انتخاب کردند، از ام البنین می‌باشند که فضل و مناقب ایشان خود زبانزد خاص و عام است. اهل کتاب در گرفتاریهایشان به قمر بنی هاشم باب الحوائج متوسل می‌شوند و نتیجه می‌گیرند.

در روایت است که حضرت زهرا علیها السلام از پدر بزرگوارشان تقاضای یک خدمه‌ای جهت کمک به کارهای منزل را داشتند که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند:

هرگز به رختخواب مرو مگر موقعی که یک ختم قرآن بخوانی و رضایت مؤمنین و مسلمین را حاصل کنی و یک حج و یک عمره بجا آوری و بر همه پیامبران پس از من نماز صلوات بفرستی. حضرت فاطمه علیها السلام از پدرشان سؤال کردند چگونه این امور ممکن است در حالی که وقت کم است.

حضـرت فرمودند: سه مرتبه سوره توحید را خواندن در حکم یک ختم قرآن است و یک مرتبه تسبیحات اربعه در حکم یک حج و یـک عمره اسـت و گفتـن اللهم اغفر للمـؤمنین و المؤمنـات و المسـلمین و المسلمات در حکم طلب مغفرت برای همه مردم است و صلوات بر محمّـد صـلی الله علیه و آله و جمیع انبیاء و المرسـلین در حکم صـلوات بر همه پیامبران می‌باشد. فاطمه از دوران کودکی یاور پـدر بوده است، از شـعب ابی طالب که در محاصـره اقتصادی بودنـد تا التیام زخمهایی که پیامبر صـلی الله علیه و آله در جنگ پیـدا می‌کردنـد به همین دلیل فاطمه را ام ابیها گفته‌اند. ایشان به احترام پدر و شوهر گرامیشان چندان خود را مطرح ننمودند و حتی از پدر بزرگوارشان راجع به تقسیم کار بین خودشان و حضرت علی علیه السلام نظر خواهی نمودند؟ پیامبر فرمودند: کارهای داخل خـانه مربـوط به شـماست و کارهـای خـارج از خـانه مربـوط به علی علیه السـلام است. ایشـان می‌گوینـد از این تقسـیم فـوق العـاده خوشحال شدم.

قالت فاطمه علیها السلام: جعل اللَّه ایمان تطهیراً لکم و الصلوهٔ تنزیها لکم عن الکبر و الزکاهٔ للنفس و نماء للرزق.

در نطقی حضـرت فاطمه علیها السـلام فرمودنـد: خداونـد ایمان را وسیله پاکی از شـرک، نماز را برای جلوگیری از تکبر، زکات را جهت تهذیب نفس و توسعه رزق را جهت انفاق و روزه را برای اثبات اخلاص و حج را برای استواری دین و عدالت را سبب نظم و نزدیکی قلبها و اطاعت از ما برای انتظام امور و امانت را مانع پراکنـدگی و جهاد را سـبب سـربلندی اسـلام و صبر را مایه رسـیدن به ثواب و امر به معروف و نهی از منکر را به منظور صلاح عمومی واجب دانست.

میلاد حضرت فاطمه علیها السلام

جشن میلاـد حضـرت زهراست=جلوه‌گر نور او به ارض و سـماست=یوم عشـرین جمـادی الثانی=فصل بشـکفتن گل طاهاست=چون خـدیجه گرفت مخاض=دیـد، نی یار و بی کس و تنهاست=داد پیغام بر زنان قریش=کانتظار کمک مرا ز شـماست=همه گفتند یک صدا با هم=پا نهادن به خانه تو خطاست=با محمّد صـلی الله علیه و آله چو گشـته‌ای همسـر=یاری از ما مکن درخواست=شد خدیجه از این خبر محزون=کمـک از ذات حق تعـالی خواست=درب حجره ببست و بـا خود گفت=که خـدا یـار و یـاور غربـاست=ناگهـان سقف حجره شـد منشق=چـار زن دیـد زان میـان پیـداست=تلبیه‌گو به خـدمتش هر دم=کلثم و مریم و هـاجر و حواست=مفتخر برای قـابلگی=گرد آن بـانوی خجسـته لقـاست=گشـت چـو نـور فـاطمه ظـاهر=فتبـارک اللَّه ز قدسـیان برخـاست=خلـق ام القری همه مبهوت=کاین تلالو به نیمه شب ز کجاست=یا دگر بار مگر به وادی طور=در مناجات حضرت موسی است=یا مسیحا ز چرخ رجعت کرد=کیـن چنیـن شـورش و چنین غوغـاست=چیست این غلغله بروی زمین=مگر امشب قیـامت کـبری است =داد این مژده هـاتفی از غیـب=جشـن میلاـد حضـرت زهراسـت=ملـک از عرش، حـوری از رضـوان=جمله را مکه مقصـد و مـاواست=حامـل وحی، جـبرئیل امیـن=تهنیـت گـو بـه اشـرف سـفراست=مشـک، بـار دگر آسـمان نـه عجب=چـونکه میلاـد دختر طاهـاست=این نسیم معطر جـان بخش=امشب از نوشـکفته طوبی است=فرش بر عرش می‌نمایـد فخر=زآنکه در زیر مقدم زهراست=از رخ دخت منجی عالم=جلوات محمّـدی پیـداست=عـالمه، طیبه، حـبیبه رب=زوجه شـیر حق ولی خـداست =بـا علی بحر بیکران کرم=هم قرین وقت فضـل و جود و سخـاست=داد شام زفاف جامه نو=سائلی را که پیرهن می‌خواست=لطف و احسان این دو مظهر حق=منتقل بر شـهید کربلاسـت=بهر غارت عدو نشد محروم=زان حسـینی که سر جدا ز قفاست=لیک گویم چه کرد آن ظالم=کاندر این گلسـتان نوا برخاست=کیسـت صـاحب عزا به پرده غیب=طاهـا مـادر حسـین زهراست= تسبیحات حضـرت زهرا علیها السـلام که به راهنمایی حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعـد از هر نماز واجبی توصـیه شـده است، ثواب هزار رکعت نماز (مسـتحبی) دارد و آن بدین صورت است: ۳۴ مرتبه اللَّه اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد للَّه، و گفتن ۳۳ مرتبه سبحان اللَّه است که جمعاً صد ذکر می‌شود.

در جزای هر اللَّه اکبر یا الحمـد للَّه و یا سـبحان اللَّه یک درخت در بهشت برای گوینده غرس می‌شود ولی باید مواظبت کرد آتشـی

که آن درختها و جنگلها را بسوزاند نفرستیم.

قال اللَّه تعالی: یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک و لولا علی لما خلقک و لولا فاطمه لما خلقتکما.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای پیامبر اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه علیها السلام نبود شما را نمی‌آفریدم (که منظور از مقام فاطمه علیها السلام علت مبقیه است نه اینکه مقام پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام دون از مقام فاطمه علیها السلام است).

لوح فاطمه زهرا علیها السلام

این حدیث با سلسله سندی که نوشته‌اند به عبد الرحمن بن سالم رسانده‌اند که عبد الرحمن بن سالم از ابوبصیر و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند:

در پایان حدیث لوح ابوبصیر به عبد الرحمن بن سالم می گوید اگر در عمر خود غیر از این حدیث، حدیث دیگری نشنیده باشی تو را کفایت می کند آن را از غیر اهلش حفظ کنی.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پدرم امام محمّد باقر علیه السلام جابر بن عبد اللَّه انصاری فرمود: با تو به خلوت حاجتی دارم، چه وقت را مغتنم می‌دانی؟ جابر گفت هر وقت که بخواهید، پس روزی با او به خلوت نشست و فرمود: ای جابر! مرا از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دیدی خبر ده و از آنچه در آن نوشته شده بود و آنچه از آن مادرم با تو سخن گفت بازگو. جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در ولادت حسین علیه السلام برای عرض تهنیت و تبریک به خانه مادرتان فاطمه علیها السلام رفتم و تبریک گفتم، لوح سبز رنگی در دست مادرت زهرا دیدم که پنداشتم زمرد است و در آن نوشته‌هایی سفید رنگ شبیه رنگ خورشید به چشم می‌خورد، عرض کردم پدر و مادرم به فدایت این لوح چیست؟ گفت این لوحی است که خدای متعال به پیامبر خود هدیه فرستاده و در این لوح اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسرم و نامهای جانشینان پسرم مکتوب است و پدرم آن را به من عطا فرموده تا مرا به آن مژده دهد و مسرور سازد. پس از آن مادرت لوح را به من داد قرائت کردم و از آن رونوشت برداشتم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: پدرم به جابر فرمود، ممکن است آن رونوشت را به من نشان دهی؟ جابر گفت: آری! پدرم همراه جابر به منزل او رفت و صحیفه‌ای را که از پوست بود از آستین به در آورد و به جابر فرمود در نوشته خوب نگاه کن، من از روی صحیفه خود می‌خوانم، مقابله انجام گرفت. حرفی با حرف آن اختلاف نداشت. جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که این صحیفه شما همان مکتوب در لوح است. (از کتاب شیخ مفید و کافی کلینی و احتجاج و طبرسی و بحار علامه مجلسی ثبت و ضبط شده است).

چهل حدیث از حضرت فاطمه علیها السلام

چهل حدیث گوهر از دریای بیکران فضائل صدیقه کبری حضرت زهرا علیها السلام، نوشته آقای محمّد حسین یوسفی جهت علاقمندان معرفی می‌شود و تنها به فرازهایی از آن در اینجا اکتفا می‌شود:

۱ - برکت نام خوبان ۲ - جلوه خدای سبحان ۳ - اسامی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۴ - منجی دوستان ۵ - شب قدر عارفان ۶ - خورشید تابان ۷ - نور زمین و آسمان ۸ - زهره اهل آسمان ۹ - مهبط فرشتگان ۱۰ - فخر طاهران ۱۱ - احترام هم نامان ۱۲ - توشه آن جهان ۱۳ - محبوبه خاتم پیامبران ۱۴ - بوسه گاه برترین پدران ۱۵ - لعنت بر آزار دهندگان ۱۶ - بهترین زنان ۱۷ - حوریه‌ای از آدمیان ۱۸ - موجب آمرزش دوستان ۱۹ - سرور بانوان ۲۰ - همتای امیر المؤمنان ۲۱ - زفاف فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام ۲۲ - دانای اسرار جهان ۲۳ - دو دریای بیکران ۲۴ - دانای به گذشته و آینده ۲۵ - اولین بهشتیان ۲۶ - علت خلق

جهان ۲۷ – آفتاب بهشتیان ۲۸ – گوهر شب نشان ۲۹ – حق نزدیکان ۳۰ – دعاگوی همسایگان ۳۱ – وظیفه بانوان ۳۲ – حجاب خانه داران ۳۳ – فضیلت پرده نشینان ۳۴ – بهترین چیز برای زنان ۳۵ – اندوه امامان علیهم السلام (نسبت به مصائب مادرشان) ۳۶ – اثر ناله پاکان ۳۷ – نفرین بدسیرتان ۳۸ – امید مستمندان ۳۹ – فریادرس بیچارگان ۴۰ – وعده خدای رحمان.

مختصری درباره امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن علیه السلام در ۱۵ رمضان ولادت و در ۲۸ صفر به شهادت رسیدند. مدت عمر شریفشان ۴۷ سال و چند ماه است.

لقب ایشان مجتبی، کنیه ابو محمّد، نام پدر علی علیه السلام، نام مادر فاطمه علیها السلام، دوران رهبری ۱۰ سال، نام قاتل ایشان جعده با زهر، محل دفن بقیع می‌باشد.

امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدرشان به امامت رسیدند و در جنگ با معاویه به پیشنهاد معاویه و موقعیت خاص نظامی – سیاسی مفاد صلح نامه‌ای تهیه کردند و برای معاویه فرستادند که در جا قبول کرد، اگر چه معاویه پایبند به تعهدات خود نبود. در قطعنامه ذکر شده بود پدر بزرگوار امام سب نشود، و خلافت غصب شده به وسیله معاویه به یزید پسر معاویه که مردی فاسد و شرور بود منتقل نگردد.

این صلح با جنگی که برادر بزرگوارشان امام حسین علیه السلام بعد از شهادت امام حسن علیه السلام انجام دادند یکی است. همسر امام حسن علیه السلام توسط اشرار حکومتی خریداری شد و توسط زهر، ایشان مسموم شدند.

موقع به خاک سپردن امام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله با منافقان و یهودیان امت مواجه شدند و امام حسین علیه السلام دستور دادند ایشان را به قبرستان بقیع ببرند. طبق گفته راویان حدیث به جنازه حضرت در این گیر و دار تیراندازی شد و این بی حرمتی ناشی از بی حرمتی به تنها دختر پیامبر در قضیه در بین در و دیوار قرار دادن و آتش زدن منزل حضرت زهرا بود و بعداً و حال تا ظهور مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه ادامه دارد.

آن منافقان محبتهای پیامبر صلی الله علیه و آله را اینچنین جبران کردند. کتاب صلح امام حسن مجتبی علیه السلام را به خوانندگان گرامی توصیه می‌کنم و خلاصه داستان اهل بیت را در اشعار زیر خلاصه می‌نمایم:

به نام قادر بی مثل و مانند=بگویم از برایت نکته‌ای چند =حقیقت داستانی پر معانی=بری لذت گر آن را باز دانی=تو هم ای مستمع ای مرد باهوش=بکن بر آنچه گویم لحظه‌ای گوش=زمانی مصطفی صلی الله علیه و آله ختم رسالت=به مسجد بود مشغول عبادت=بر او وارد شدی از آستانه=دو نور چشم فرزند زمانه=دو فرزند علی علیه السلام، فاتح خیبر=عزیز فاطمه، شبیر و شبر=پیمبر زان زیارت گشت مدهوش=گرفت آن دو برادر را در آغوش=حسن را بر دهان زد بوسه‌ای چند=که تا گیرد حلاوت زان شکر خند=حسین آمد چو یکدم در بر او=زدی بوسه به زیر حنجر او=چو بر گشتند فرزندان به خانه=به نزد فاطمه علیها السلام فخر زمانه=حسین گفتا به زهرا جان مادر=بیا مادر که هستم من مکدر=جوابم گو از غم وارهانم=مگر بد بوست مادر من دهانم=غمین شد زین سخن دخت پیمبر=شگفتن آمد و گشتی مکدر=که منظورت چه باشد نازنینم=مباد آن دم که رنجورت ببینم=بگفتا جد من آن سرور من=زدی بوسه به زیر حنجر من=ولی از مجتبی بوسید لبها=بگو مادر تو حل این معما=که ناگه گشت روشن خانه او=ز نور مصطفی کاشانه او=پس از عرض سلام آن مادر زار=بگفتا با پدر با حال افکار=که ای باب گرام و مهربانم=بگو علت که تا آن را بدانم=محمّد صلی الله علیه و آله گفت کای فرزانه فرزند=عیان علت این کار مپسند=چو زهرا بهر آن اصرار کردی=حقیقت را پدر اقرار کردی=خبر آمد ز سوی حق برایم=کنون من آن خبر افشا نمایم=حسن را دخترم از روی کینه=بر آید آه و افغانش ز سینه=ولی در کربلا شمر ستمگر=حسین را لب تشنه برد سر=چو بشنید این سخن زهرای اطهر=بر آشفت و بزد بر سینه و سر=سپس پرسید کای باب گرامم=بگو بر من تو این را تا بدانم=در آن دوران پدر جان در کجایی=مدینه یا به دشت کربلایی=سپس گفتا علی آن شاه مردان=کجا باشد بگو ای راحت جان=من افسرده آیا در حیاتم=بگو کز دست شد صبر و ثباتم=محمّد صلی الله علیه و

آله گفت ای آرام جانم=که من بر تو در آن دم میزبانم=علی و مجتبی باشند آن دم=به جنت ما همه هستیم همدم=بگفتا فاطمه علیها السلام کز راه یاری=که بر آنها نماید آه و زاری =بگفتا غم مخور ای ماه رخسار=بود این دو مه را غمخوار بسیار =خداجو ملتی چون کوه محکم=بخونخواهی به پا خیزند با هم =عزاداری کنند بهر همت=بریزند اشک بر نور دو عین=کنند ایثار از مال و هم از جان=پی اجرای دستورات قرآن=بگفتا فاطمه کز بهر آنها=چه خواهی کرد ای آرام جانها=محمّد صلی الله علیه و آله گفت من در نزد داور=شفاعت می‌کنم زآنها به محشر=علی علیه السلام گفتا که من از حوض کوثر=عزاداران کنم سیراب یکسر=حسن علیه السلام گفتا من از راه عنایت=کنم از جمله آنها حمایت=بگفتا فاطمه علیها السلام آن با محبت=که باشم من برون بر درب جنت=که تا آن ملت با دین و ایمان=شوند داخل همه در باغ رضوان=همان ملت شمائید ای عزیزان=که گفته مصطفی ختم رسولان=که در جنت الا آن نیک منظر=کند سیرابشان از حوض کوثر= شرایطی که امام حسن علیه السلام با معاویه بسته بودند برای ایجاد صلح به قرار زیر است:

۱ – عمل به کتاب خدا و دستورات پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۲ – پس از خود خلافت را به مسلمین واگذار کند. (یعنی معاویه مسلم نیست که یزید را جانشین خود نکند).

۳ – مردم در امان باشند و اموال و آبرو و خون آنان محفوظ باشد.

۴ – لعن بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از میان مردم برداشته شود.

این مفاد هر کدام احتیاج به توضیحات کامل دارد و اگر چه معاویه (لعنت اللّه علیه) آنها را شفاهاً و کتباً قبول کرد و امضاء نمود ولی عملا هیچکدام از آنها را رعایت نکرد.

چهل حدیث از امام حسن علیه السلام

۱ – قال حسن بن علی علیه السلام: »استعد لسفرک و حصل زادک قبل حلول اجلک«. امام حسن علیه السلام می‌فرماید: مهیای سفر آخرت باشید و توشه تهیه کنید قبل از رسیدن مرگتان. (بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۱۳۹).

۲ – قال حسن بن علی علیه السلام: »عجبت لمن یتفکر فی مأکوله، کیف لا- یتفکر فی معقوله«. امام حسن علیه السلام می‌فرماید: عجب دارم از کسی که در خوراک خود دقت می‌کند (چه بخورد) چگونه در غذای فکری و معارف دینی خود فکر نمی‌کند. (بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۲۱۸).

۳ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: دانش خویش را به مردم بیاموز و دانش دیگران را نیز فرا بگیر تا بخشنده دانش و فراگیر آن باشی. (فلسفه صلح، محمّد مقیمی، صفحه ۳۶).

۴ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: سیاست آن است که فرمان خدای را انجام دهی و از حرامش دوری کنی، حق برادران مسلمانت را به جای آوری و از خدمتگزاری ملت باز نمانی. (اگر به حکومت دست یافتی به دادگری رفتار کن و از طریق عدالت انحراف مجو) و اگر حکومت به دادگری رفتار کند، مدد کارش باشی و اگر از طریق عدالت انحراف جست بر رویش فریاد کنی. (فلسفه صلح، محمّد مقیمی، صفحه ۱۰۳).

۵ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: از گناهان به دور باش تا عابد باشی، به آنچه خدایت داده راضی باش تا بی نیاز شوی، همسایه خوبی باش تا مسلمان باشی. (فلسفه صلح، محمّد مقیمی، صفحه ۱۱۶).

۶ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: اگر خواهی که عزیز باشی بی قوم و قبیله، و مهابت داشته باشی بی سلطنت و حکمی، پس بیرون رو از مذلت معصیت خدا، به سوی عزت اطاعت خدا. (فلسفه صلح، محمّد مقیمی، صفحه ۱۵۷).

۷ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: مردم در خانه سهو و غفلت به سر می‌برند. کاری می‌کنند و نمی‌دانند چه می‌کنند و چون آنها

را به آخرت راندنـد و به خانه یقین رسـیدند آن وقت می‌داننـد، چه بکنند که نمی‌توانند تحمل کنند، چه این دنیا دار عمل و آخرت دار جزا و سزاست. (فلسفه صلح، محمّد مقیمی، صفحه ۱۶۸).

۸ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: با مردم چنان باش که می‌خواهی با تو باشند تا دادگر باشی.

۹ – امام حسن علیه السـلام می‌فرمایـد: بخل مساوی با تمام عیوب است و قطع کننـده تمام مودت و دوستی قلوب است. (امام مجتبی علیه السلام، صفحه ۱۷۵).

۱۰ – امام حسن علیه السـلام می‌فرمایـد: مرد با ایمان برای آخرت توشه بر می‌دارد و کافر به لذت دنیا مشـغول می‌شود. (امام مجتبی علیه السلام، صفحه ۱۸۹).

۱۱ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: سه چیز مایه هلاکت مردم است: تکبر، حرص، حسد.

تکبر دین را تباه می‌کند چنانچه شیطان را دچار لعنت کرد.

حرص دشمن جان است، چنانچه آدم را از بهشت بیرون کرد.

حسد، پیش درآمد فساد است چنانکه قابیل را به کشتن برادرش هابیل واداشت.

۱۲ – امام حسن علیه السـلام می‌فرماید: گورها کوی ما و رسـتاخیز وعده‌گاه ما و خداوند نشان دهنده ماست، ولایت پدرم علی علیه السلام دری است که هر کس به آن داخل شود، پناه یابد و آنکه دوری گزیند کافر گردد. (فلسفه صلح، صفحه ۲۳۲).

۱۳ – از امام حسن علیه السلام پرسیدند: نابخردی چیست؟ فرمود: پیروی فرومایگان و همنشینی گمراهان. پرسیدند: برادری چیست؟ فرمود: برابری در سختی و فراخی. (فلسفه صلح، صفحه ۲۲۵).

۱۴ – جابر گفت از امام حسن علیه السلام شنیدم که فرمودند: مکارم اخلاق ده تاست:

راسـتگویی، درسـتکاری، بخشـندگی، نیکخویی، پاداش خیر، پیونـد با خویشان، حمایت از همسایگان، حق‌شناسـی، مهمان نوازی و سرآمد همه آنها حیاست. (زندگانی حسن بن علی علیه السلام صفحه ۱۹۷).

۱۵ – امـام حسـن علیه السـلام به فرزنـدانشان فرمودنـد: دانش بجوییـد که شـما امروز کـودک هستیـد و فردا بزرگ می‌شویـد و اگر نمی‌توانید مطلبی را حفظ کنید، آن را بنویسید. (فصول المهد).

۱۶ – امام حسن علیه السـلام می‌فرماید: آن کس که عقل ندارد فرهنگ ندارد، آن کس که همت ندارد ارزش دوستی ندارد. آن را که شـرم نیست، دین نباشد. سـرآمد خردمندی معاشرت نیکو با مردمان است. سعادت دو جهان به وسیله عقل به دست می‌آید و آن کس که عقل ندارد از همه خوشبختی‌ها محروم است. (عیان الشیعه).

۱۷ – امـام حسن علیه السـلام درباره قرآن می‌فرمایـد: در این قرآن چراغهای هـدایت می‌درخشـد و دلها به راهنماییش بهبود می‌یابد پس بایـد دل را به فروغ تابناکش روشن ساخت و دلها را به فرامینش اسـتوار کرد، دلها به وسـیله اندیشه درست روشن می‌ماند و راه می‌یابد، همچنانکه رهروان در پرتو نور از تاریکیها می‌گذرند. (کشف الغمه).

۱۸ – امام حسن علیه السـلام درباره نیایش می‌فرمایند: خداوند باب سؤال را بر کسی نگشود که باب اجابت را بر او فرو بندد و دری از عمل بر کسـی باز نکرد که راه پاداش را بر او ببندد. باب شـکر را بر کسی نگشود که باب فراوانی نعمت را بر او سد کند. (اعیان الشیعه).

۱۹ – امام حسن علیه السـلام درباره سیاست می‌فرماید: سیاست رعایت حقوق خدا و زندگان و مردگان است. حق خدا انجام فرائض و برکناری از گناه است. حق مردم آن است که وظیفه خود را نسبت به آنها انجام دهی و هرگز از خـدمت اجتماع خود باز نمانی و همچنـان که زمـام دار بـا تو به دوستی رفتـار کنـد تو نیز بـا وی به دوستی و اخلاـص عمـل نمایی و چون بسـتگانت از طریق راسـت منحرف شدنـد، آنهـا را بـه راه راسـت رهنمـون باشـی و حـق مردگـان بر تـو آن اسـت کـه از خوبیهـای آنهـا سـخن گـویی و از

بدکاریهایشان چشم بپوشی، زیرا خدایی است که حساب کار آنها را می کند. (مجلة العرفان).

۲۰ – مردی از امام حسن مجتبی علیه السلام خواست که دوست و همنشین او باشد. حضرت فرمودند: به شرطی که از من ستایش نکنی، زیرا من خودم را بهتر از تو می‌شناسم و مبادا مرا دروغگو شماری که دروغگو رأی و عقیده‌ای ندارد و مبادا در برابر من از کسی غیبت کنی. آن مرد چون شرایط دوستی با آن حضرت را مشکل دید گفت از درخواست خود منصرف شدم، امام فرمود: آری هر طور می‌خواهی بکن. (تحف العقول، صفحه ۵۵).

۲۱ – امام حسن درباره بخل می‌فرماید: بخل سرآمد همه عیبها و بدیهاست که دوستی‌ها را از دل می‌رباید و چون پرسیدند بخل چیست؟ فرمود: بخل آن است که انسان آنچه را جمع می کند شرف بداند و هر چه را انفاق کند تلف شمارد. (نهایة الادب).

۲۲ – امام حسن علیه السلام درباره فروتنی می‌فرماید: فروتن کسی است که حق مردم را بشناسد و در برآوردن نیاز آنها بکوشد که در این صورت در پیش خدا مقامی والا دارد. هر کس در این جهان نسبت به برادران دینیش فروتن باشد، در نزد پروردگار از صدیقان است و از شیعیان علی بن‌ابیطالب به شمار می‌رود.

۲۳ – مردی خدمت امام حسن علیه السلام آمد و گفت ای پسر رسول خدا: من از مرگ می‌ترسم. فرمود اگر آنچه داری پشت سر می گذاری باید بترسی و اگر هر چه داری پیش می‌فرستی باید از مردن شادمان باشی. (جامع السادات).

۲۴ – امام حسن علیه السلام به مردی که یکی از خویشاوندانش را از دست داده بود چنین تسلیت دادند: اگر این مصیبت به تو پندی می‌دهد و اجری می‌بخشد نیکو مصیبتی است و گرنه مصیبت بیچارگی خودت از مصیبت این مرگ بزرگتر است. (تاریخ یعقوبی).

۲۵ – امام حسن علیه السلام در مورد مساجد می‌فرماید: هر کس همیشه به مسجد برود یکی از این هشت امتیاز را ببرد:

از آیات محکم پروردگار بهره یابد، دوستی پیدا کند که به او سود رساند، دانشی تازه فرا گیرد، رحمتی از خداوند دریابد، سخنی هدایت آموز بشنود، کلامی که از هلاکتش برهاند بیاموزد، و از ترس خدا و شرم مردم مرتکب گناه نشود. (عیون الاخبار ابن قتیبه).

۲۶ – پیرو امام حسن علیه السلام کیست؟

مردی خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای پسر رسول خدا! من از پیروان شما هستم. امام فرمودند: ای بنده خدا! اگر در انجام فرائض و خودداری از گناهان ثابت قدم باشی پس راست می گویی و اگر چنین نیستی با این دعوی دروغ، بر گناهان خود می‌افزایی که پیروی از ما مقامی بس بلند است و تو اهل آن نیستی، مگوی که من پیرو تو هستم، بلکه بگو من از دوستان و دوستداران شما و از بدخواهان دشمنان شما هستم، در این صورت تو در خیر و به سوی خیر خواهی بود. (مجموعه ورام).

۲۷ – از امام حسن علیه السلام درباره سکوت سؤال شد، فرمودند:

سکوت پوشش عجز و ناتوانی و زیور آبروست. سکوت کننده در آسایش است و همچنین وی در آرامش. (البحار، جلد ۱۰، چاپ قدیم).

۲۸ – شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام گفت: زندگی کدام دسته از مردم از همه نیکوتر است؟ فرمودند: زندگی آن کس که مردم را در زندگی خویش شرکت دهد. (تحف العقول).

۲۹ – شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام گفت: بدترین مردم کیست؟

فرمودند: آن کس که دیگران در سایه زندگیش به سر نبرند. (تحف العقول).

۳۰ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: هر گاه یکی از شما با دوست خود مواجه شود باید موضع نور از پیشانی او را، که جای سجده است ببوسد. (تحف العقول).

۳۱ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: به آن کس که پیش از سلام ابتدا به سخن کند پاسخ مدهید. (ناسخ التواریخ).

۳۲ – امام حسن علیه السلام درباره آداب غذا خوردن می‌فرماید: بر هر مسلمانی لازم است که به هنگام غذا خوردن دوازده نکته را

رعایت کند، که چهار نکته فریضه است و چهار نکته سنت است و چهار نکته دیگر از موارد ادب.

فریضه‌ها: نعمت خدا را شناختن، به قسمت الهی دلخوش بودن، نام خدا را بر زبان آوردن و سپاسگزاری کردن.

سنتها: پیش از غذا وضو ساختن، چپ نشستن، با سه انگشت غذا خوردن، و انگشتان خود را لیسیدن. (که این نکته تأثیر طبی دارد).

موارد ادب: از جلو خود خوردن، لقمه کوچک برداشتن، خوب جویدن و به چهره مردم کم نگریستن. (مصابیح الانوار فی حل مشکلات، جلد ۲، صفحه ۲۷۱).

۳۳ – امام حسن علیه السلام درباره نماز می‌فرماید: ای آدمیزاد، که پروردگارت با تو به خلوت نشسته، چه کسی چون تو است؟ هرگاه بخواهی بر او در آیی، وضو می‌سازی و در برابرش می‌ایستی. او میان تو و خودش حجابی و حاجبی قرار نداده است، تا شکوه اندوه و تنگدستی و فقرت را به پیشگاه او بری، نیازهایت را از او طلب کنی و در کارهایت از او مدد جویی. (ارشاد القلوب، تألیف حسن بن محمّد دیلمی، صفحه ۷۹ و ۸۰).

۳۵ – امام حسن مجتبی علیه السلام درباره نمازگزاران می‌فرماید: نمازگزاران زائران خدایند، و بر خداست که به زائرش هدیه‌ای عطا فرماید. (تحف العقول).

۳۶ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: هر کس به مسجد رفت و آمد نماید به یکی از این هشت بهره نائل آید:

نشانی استوار، دوستی مفید، دانشی تازه، رحمتی مورد انتظار، سخنی که به راه راست هدایتش کند یا از هلاکتش برهاند، ترک گناهان به جهت شرم از مردم و بیم از خدا. (تحف العقول).

۳۷ – امام حسن علیه السلام درباره عفو خدا می‌فرماید: خداوند در روز رستاخیز آنچنان می‌بخشاید که همه بندگان را شامل می‌شود، تا آنجا که مشرکان گویند: سوگند به خدا که پروردگار ماست، ما هرگز شرک نمی‌ورزیدیم. (اعیان الشیعه، تألیف سید محمّد امین عاملی، جلد ۴، صفحه ۸۸).

۳۸ – امام حسن علیه السلام درباره جبر و اختیار می‌فرماید: هر کس قضا و قدر الهی را قبول نداشته باشد ناسپاس و کافر است و هرکس گناه خود را به پروردگار نسبت دهد نابکار و فاجر است، نه کسی به اجبار خدا را اطاعت می‌کند و نه به قهر و غلبه سر از طاعتش باز می‌زند، زیرا خداوند مالک اصلح چیزهایی است که به مردمان داده و توانای مطلق بر نیروهایی است که در اختیارشان نهاده. اگر فرمانش ببرند از اعمالشان جلوگیری نکند و اگر نافرمانیش کنند، بدین معنی نیست که او آنان را به انجام معاصی واداشته است، چون اگر خدا مردمان را به اطاعت از خویش مجبور گرداند، پاداشی به آنان نخواهد داد و اگر به انجام معاصی وادارشان نماید، عذابشان نخواهد نمود و اگر آنان را به حال خود واگذارد، عجز و ناتوانی خویش را خواهد رساند، ولیکن او درباره بندگان خود خواست و اراده‌ای دارد که آن را از نظرشان پنهان داشته است. بنابراین اگر فرمانش ببرند و به طاعت او بپردازند، منت خویش بر آنان روا دارد و اگر نافرمانیش کنند و به گناه روی آورند، حجت خدا بر آنان تمام باشد. (جهره رسائل ذلعرب، جلد ۱، صفحه ۲۵).

۳۹ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

نیکو پرسیدن خود نیمی از دانش است. (نور الابصار، تألیف شیخ شبلنجی، صفحه ۱۱۰).

۴۰ – امام حسن علیه السلام می‌فرماید: به مردمان دانش بیاموز و از دیگران دانش بجوی، تا دانش خویش را استوار ساخته و آنچه را که نمی‌دانستی، آموخته باشی. (الاثنی عشریه، صفحه ۳۷).

مختصری درباره امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز سوم شعبان متولد شده و دهم محرم به شهادت رسیدند و مدت عمر شریفشان ۵۷ سال و چند ماه بوده است.

لقب ایشان سیّد الشهداء، کنیه ایشان ابو عبد اللَّه، نام پدر علی علیه السلام، نام مادر فاطمه علیها السلام، دوران رهبری ۱۱ سال، نام قاتل ایشان شمر به دستور یزید، محل دفن کربلا.

مولود نامه امام حسین علیه السلام

باید امشب محفل ما، جلوه دیگر بگیرد=تا که شادی بهر نابودی غم سنگر بگیرد =باید امشب جای شعر از سینه من دُر بریزد=تا که اشعار مرا انسان به آب زر بگیرد=باید امشب ماه گردون از خجالت رخ بپوشد=تا که خورشید نقاب از چهره خود بر بگیرد =باید امشب ساقی مجلس به عشق روی دلبر=زآب کوثر ساغری از ساقی کوثر بگیرد=باید امشب پر شود پیمانه ظلم و شقاوت=تا عدالت بهر انسان، زندگی از سر بگیرد=باید امشب از صفای مقدم فرزند زهرا=شور و شادی عالمی را همچو جان در بر بگیرد=باید امشب جلوه‌گر گردد جهان کبریایی=تا که از نور جمالش عالمی زیور بگیرد=باید امشب پا نهد در عرصه گیتی حسینی=تا که داد خلق مستضعف از مستکبر بگیرد=باید امشب سر نهد در خط حق، آزاد مردی=تا که بر طاغوتیان، ره همچو شیر نر بگیرد=باید امشب دامن فرزند دلبند علی علیه السلام را=بهر کسب نور، خورشید و مه و اختر بگیرد=باید امشب پطرس پر سوخته از بهر پرواز=از حسین بن علی بار دگر شهپر بگیرد=باید امشب بوسه از لعل لب و زیر گلویش=خاتم پیغمبران، با دیدگان تر بگیرد=باید امشب با دلی شادان علی دستش ببوسد=تا که فردا روی دست خود علی اصغر بگیرد=باید امشب آه مظلومان اثر بخشد که ظالم=جای در آتش برای دیدن کیفر بگیرد=باید امشب خون سرخ ثار اللَّه بجوشد=تا قیام سرخ عاشورای خونین در بگیرد=باید امشب نهضت ما سر خط پیروزیش را=با ورود این سپهر از خالق اکبر بگیرد=باید امشب رهبر رزمنده ایران بکوشد=تا امان خطی، برای این کشور بگیرد = (ژولیده)

حسین علیه السلام مظهر آزادی و آزادگیست و خداوند اراده کرد که حسین علیه السلام را در کربلا شهید ببیند، و امام حسین علیه السلام اختیار داشت که قبول کند یا نکند. البته در صورت قبول کردن به آن مقام (سیّد شهیدان) نائل می‌شد و توسط خون این بزرگوار اسلام آبیاری و قامت آن عالم گیر می‌شد و چه سعادتی بالاتر از این که خداوند در سوره فجر در وصف ایشان می‌فرماید:

یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (سوره فجر، آیه ۲۷)

هان ای نفس مطمئنه.

ارْجِعی إِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً (سوره فجر، آیه ۲۸)

به سوی پروردگارت که تو از او خشنودی و او از تو خشنود است، باز گرد.

فادْخُلی فی عِبادی (سوره فجر، آیه ۲۹)

و در زمره بندگان من درآی.

وَ ادْخُلی جَنَّتی (سوره فجر، آیه ۳۰)

و به بهشت من وارد شو.

شعار «لا یظلمون و لا تظلمون» (نه ظلم کن و نه زیر بار ظلم برو) را امام حسین علیه السلام در عمل نشان دادند.

گاندی مصلح بزرگ هند می‌گوید: من برای مردم هند چیز تازه‌ای نیاوردم. ارمغان هند، فقط نتیجه‌ای از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا بوده است که اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی علیه السلام پیمود.

محمّد جناح قائد اعظم پاکستان می‌گوید: هیچ نمونه از شجاعت بهتر از آنکه امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین اسلام قربانی کرد، پیروی نمایند.

ایرونیک مورخ مشـهور آمریکایی می گوید: برای امام حسـین علیه السلام ممکن بود که زند گی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشـد. لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت آزادی بخش اسـلام اجازه نمی‌داد که او یزید را به عنوان خلیفه بشـناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت.

در زیر آفتاب سوزان سـرزمینی خشک، و در روی ریگهای تفتیده عراق با روح فناناپذیر برخاست. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شـهسوار من، ای حسـین علیه السـلام شـما عمل به تکلیف نمودیـد. امید است که با پیروی از شـما اهل بیت پیامبر، ما هم از بوته آزمایش رو سفید و سر بلند بیرون آئیم.

نه ظلم کن به کسـی و نی زیر بار ظلم برو=که این مرام حسـین است و منطق دین است= امام حسـین علیه السـلام بر حسب ظاهر اگر چه با ناجوانمردی دشـمن در کربلا مغلوب شدند، ولی در باطن و با مراجعه به تاریخ پیروزی ایشان همچون خورشید غیر قابل انکار است.

در اینجـا از زبـان خود ایشـان احـادیث و روایـاتی را مطرح می کنیم که عظمت و اصالت خانوادگی این بزرگوار بیش از پیش برای محققـان آشـکار گردد که تنها قطره‌ای از دریای فضائل ایشان خواهـد بود. در ضـمن جهت فشـردگی کتاب، بعضاً از عبارات عربی آنها صرف نظر می کنیم.

چهل حدیث از امام حسین علیه السلام

۱ - بِشر و بَشیر پسران غالب اسدی روایت کرده‌اند که روز عرفه در عرفات در خدمت آن حضرت بودیم. پس، از خیمه خود بیرون آمدنـد بـا گروهی از اهل بیت و فرزنـدان و شـیعیان با نهایت تـذلل و خشوع پس در جانب چپ کوه ایسـتادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دسـتها را برابر رو برداشتند مانند مسکینی که طعام طلبد و این دعا را خواندند: »الحمد للّه الذی لیس لقضائه دافع و لا لعطائه مانع و لا کصنعه صنع صانع و هو الجواد الواسع فطر اجناس البدایع و انقض بحکمته الصنایع«.

حمد و ستایش برای خدایی است که برای قضایش دافعی و برابر عطایش مانعی نیست و مانند صنعش، صنعت صانعی نمی‌باشد و او جوادی است وسعت بخش که پدیده‌های گوناگون بیافرید و به حکمت خویش مصنوعات را متقن و مستحکم کرد.

۲ - »یشبهون اللّه بانفسهم یضارهنون قول الذین کفروا من اهل الکتاب«.

به گفتـار نابخردان گوش مداریـد و از بیخبران حـدیث عشق و مستی مپرسـید، اینان که مبـدأ اعلای وجود را با اوهام و انـدیشه‌های خـویش همی سـنجند و حقیقت مطلـق را همچـون خویشـتن کوچـک و فرومـایه می‌پندارنـد گمراه باشـند و کورکـورانه به انحراف می روند.

کور از نور چه دانـد و شب تیره را با آفتاب چه آشـنایی باشـد. او را همتایی نیست تا در برابرش به جانب نسـبت ایسـتد و هماننـدی نشناسد تا با وی دم از رقابت زند.

یکتـایی و عظمت را ویژه خویش قرار داده و بر عرش قـدرت جبروت بر آمـده و مسـتبدانه فرمـان داده و بـا قلم تقـدیر قضا را امضاء فرموده است هم رازی نـداشت تـا رأی وی را بـا اراده خویش بیـامیزد و همسـری نمی‌جست که با وی در حکمت آفرینش مشورت کند.

۳ - »لا متنازع له فی شی من امره و لا کفو یعادله و لا ضد نیازعه و لا رسمی له یشابهه و لا مثل له یشاکله«.

زبان آوران گیتی در وصف عظمتش لال بماننـد و خردمندان قوم به هویت اقدسـش نیندیشـند، زیرا نیکو دانند که شـهباز بلند پرواز خرد در اوجی بدین عزمت پشه‌ای ناتوان و بی نوایی بیش نیستند.

مغز بشـر درانـدیشه‌های گوناگون خویش نتوانـد بـدو اندیشـد زیرا ذات مقـدس وی از مغزها و اندیشه‌ها و تخیلات و مشاعر بزرگتر

باشد.

۴ – امام حسین علیه السلام در مورد توصیف خدایی که پرستش می کنید به نافع بن ارزق چنین فرمودند: آن کس که دین خویش را بر اساس قیاس گذارد در حیرت و ضلالت فرو رود. از راه راست انحراف گیرد و به کجی و کجروی گرود. در بیغوله ضلالت فرو ماند و هر چه گوید ناستوده و نکوهیده گوید.

نه با حواس ما ادراک شود و نه در کائنات نظیری دارد تا طرف قیاس قرار گیرد. از هر نزدیکی به ما نزدیکتر است ولی با ما تماس ندارد و از دوری نسبت به ما دور است اما از ما جدا نیست. (سخنان امام حسین علیه السلام، جواد فاضل، صفحه ۶).

۵ – امام حسین علیه السلام در مورد مکارم اخلاق به بشر چنین می‌فرماید: نیکو آن باشد که به سوی نیکوکاری شتاب ورزید و برای خویشتن نام نیک و یادگار درخشان بگذارید.

در خیرات و حسنات چشم توقع به پاداش کس مدوزید و خیرات و حسنات را وظیفه خویش بشناسید. آن کس که نیکویی می کند و نیکویی نمی‌بیند پاداش خود را از خدای خود بخواهد.

پرودگار ما، که ما را به خیرات و حسنات فرمان داده هم خویشتن مزد ما را خواهد داد. او جمیل و عطای جزیل است.

اگر نیکوکاری به صورت بشری جلوه می کرد، انسانی زیبا و شاداب و خندان بود. آن چنان که هرکس بدو می‌نگریست چشم به دیدارش مشتاق می‌داشت. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۸).

۶ – قال الامام الحسین علیه السلام: «ایها الناس من جاد ساد و من بخل رذل». (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۶).

امام حسین علیه السلام فرمودند: ای مردم! آنان که ببخشند بزرگ باشند و بزرگی کنند و آن کس که بخل ورزد پستی جوید و لاجرم پست و فرومایه گردد.

بخشنده‌تر از همه آن دست شریفی است که ناخواسته نعمت بخشد و خلاف توقع و انتظار به دستگیری پیش آید و بخشاینده‌تر از همه آن کس که با قدرت انتقام از گناه دیگران چشم همی پوشد و گناهکاران را ببخشاید. اگر خواهید که در دل جوش کمال دلجویی را دریابید در برابر قهر مهر ورزید و با آنان که از شما ببریدند بپیوندید.

۷ – امام حسین علیه السلام فرمودند: هر که نیکویی کند از پیشگاه پروردگار نیکویی بیند. پروردگار متعال نیکوکاران را دوست همی دارد.

۸ – امام حسین علیه السلام به اصحاب خویش می‌فرمودند: زینت آدمیزاد بردباری و شکیبایی است و مردانگی او در گرو وفای او، دلها را به هم نزدیک سازید و با صاحبدلان بپوندید تا نعمت زندگی را دریابید.

آنان که خویشتن را بزرگ بینند، و یا کبر و نخوت ورزند سخت ابله باشند، و از خود در خاطر دیگران نفرت و بیزاری گذارند.

شتابزدگان خرد ندارند زیرا از شتاب خویش جز زیان نبرند.

نابخردان مردمی ضعیف و بیچاره باشند و آنان که پای از گلیم خویش فراتر نهند به بلا در افتند. با بدان منشینید تا بدی نبینید، پیداست که از شرور جز شرارت نخیزد و جز شر به دست نیاید. از اصحاب فجور و فحشا دوری گزینید تا تهمت فجور و فحشا دامانتان را به لجن نکشد و بر پیشانیتان لکه ننگ نگذارد. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۱).

۹ – امام حسین علیه السلام در موقع وداع به ابوذر که بنا به فرمان عثمان، به ربذه تبعید می‌شد چنین فرمودند: ای عم گرامی، دلتنگ مباش که پروردگار متعال اگر امروز چنین مشیت فرموده فردا مشیت دیگری خواهد داشت. «و اللّه کل یوم هو فی شأن».

این قوم خسیس و لئیم که اکنون تو را به جلای وطن واداشته‌اند و دور از عدل و انصاف به بیابانهایت رانده‌اند بر دنیای خویش ترسیده‌اند.

این قوم ترسیده‌اند که شخصیت شریف تو دنیایشان را به تباهی کشاند.

این قوم تو را از دنیای خود طرد کرده‌اند و تو آنان را از دین خویش طرد کرده‌ای. از درگاه پروردگار متعال مسئلت کن ای نازنین عمو که به قلب تو صبر و به جهاد تو نصرت و ظفر عنایت فرماید. به درگاه اعلای الهی پناهنده باش و از او بخواه که تو را از ترس و جزع و طمع ایمن بدارد.

مردم بردبار مردمی کریم و دین‌دار باشند و آنانکه طمع ورزیدند بیش از روزی مقدر خویش به دست نیاوردند و قلبهای جباران و جزع‌کار از آسیب مرگ در امان نمانند. تو را به خداوند مهربان سپرده‌ام و چنان خواهم که پرهیزگاری و تقوا، تو را از هر گزند و آسیب بر کنار بدارد.

۱۰ – امام حسین علیه السلام این خطاب را به عنوان موعظه و نصیحت در برابر اصحاب خود فرمودند: شما را به تقوا و پارسایی وصیت می‌کنم و گردش روزگار رابه یادتان می‌آورم از گردش روزگار بترسید و به آیات و بینات الهی سر تعظیم فرو آورید.

گذشت روزگار آدمیزاد را دم به دم از گهواره به سمت گور می‌کشاند و سایه حوادث به دنبال آفتاب و مهتاب از پیش چشم ما می‌گذرد و ما را به هلاک و دمار تهدید می‌کند. ناگهان لحظه‌ای فرا می‌رسد که دیگر به زندگانی امیدی نیست. دیگر دستی نیرومند نمی‌ماند که به سوی آسمانها برداشته شود و در دیدگان روشن و روشن‌بین فروغی نمی‌افروزد تا جهان ببیند و جهانیان بشناسد. هم اکنون که پیکر زنده و تن توانا دارید به پای خیزید و فرصت عمر را غنیمت بشمارید و بدان سوی که راهنمایی شده‌اید بشتابید. به آن روز بیندیشید که از کمین قضا تیر اجل پر کشد و بر شریان حیاتتان بنشیند. از پشت به زمین به زانو در افتید و در دل زمین جای گیرید. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴).

۱۱ – »فسفلکم من ظهر الارض الی بطنها و من علوها الی سفلها و من انسها الی وحشتها و من روحها و صوتها الی ظلمتها و من سعتها الی ضیقها حیث الابرار حمیم و لا یعاذ سقیم و لا یجاب صریخ«. (خطبه‌های امام حسین علیه السلام، صفحه ۱۴).

آری از پشت زمین به دل زمین فرو روید و بخت بلند بختان آهنگ پستی کند و از اوج عزت و آسایش به حضیض مسکنت در افتد.

در محفل انس و الفتش شمع بمیرد و جمع پریشان شود و خواه و ناخواه به وحشتکده‌ای که تنگ و باریک و خاموش و خراب باشد راه گیرد.

کو آن همه ناز و نعمت و کو آن همه غمخوار و غمگسار؟ آن قصر مجلل چه شد که یکباره به دخمه‌ای نمناک و غمناک تبدیل یافته و چه پیش آمد که کام شیرین از تلخی مرگ لبریز شده است.

۱۲ – »لا تنفع نفساً ایمانها لم نکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً«. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۱).

آن جا که از نعمت ایمان بی‌بهره باشد دیگر نتواند ایمان آورد و از ایمانشان بهره‌ای بر گیرد و آن کس که خیرات و حسنات نپرداخته برای ابد از برکت خیرات و حسنات محروم خواهد بود. هرگز گمان مدارید که کس بتواند آفریدگار خود را بفریبد و با رنگ و نیرنگ به بهشت برین راه گیرد و رضای الهی جوید. بهشت برین را به سایه حیله نتوان کشید و رضوان پروردگار را با مکر و تزویر نتوان به دست آورد. تنها طاعت و عبادت است که اجر جزیل و ثواب جمیل به همراه خواهد داشت و آن کس مزد تواند برد که کار تواند کرد.

۱۳ – امام حسین علیه السلام این خطابه را درباره این نکته که، علی علیه السلام هدایت است، ایراد فرمودند: به درگاه الهی سپاس و ستایش آورم و بر روان مقدس محمّد صلی الله علیه و آله درود می‌فرستم و آنچه از جد گرانمایه‌ام پیغمبر شنیده‌ام به شما باز می‌گویم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علی علیه السلام شهر هدایت است. آن کس که به این شهر پناه آورد از حصارش پناه جوید، نجات خواهد یافت و تیره‌بختان که شهر هدایت را ترک گویند و از کنارش دوری جویند به هلاکت رسند.

۱۴ – امام حسین علیه السلام این خطابه را در نخستین زمزمه‌های معاویه، راجع به ولایت عهدی یزید در برابر وی ایراد فرمودند:

با حمد پروردگار و صلوات رسول اکرم صلی الله علیه و آله: ای معاویه سخنان خود را آنچنان آغاز کنم و تو را که این همه در خصائل حمیده پیامبر اکرم سخن سرایی کنی شایسته ملامت و سرزنش شمارم.

گویندگان جهان آنچه در فضائل و محامد محمّد صلی الله علیه و آله داد سخن دهند باز هم کم گفته‌اند زیرا یک از هزار را نیز ناگفته بگذارند، ولی تو شرمسار باش که همی خواهی منبر وی را به عنصری ناستوده و ناموزون باز گذاری. افسوس! ندانی تو ای معاویه که سپیده صبح، ظلمت را از هم بشکافد و خورشید حقیقت به فروزندگی‌های کرمک شب تاب مجال نورفشانی ندهد.

در ادای سخن به افراط رفتی، به هنگام احقاق حق جانب اجحاف گرفتی. منع را با بخل درآمیختی و پای خویش را از گلیم فراتر بردی. آن چنان مستحق را از حقش به دور راندی که شیطان نصیب وافر باز یافت، و به کمال مطلوب خویش رسید.

از یزید یاد کردی و وی را پیشوای شایسته خواندی، که تواند بر ملک و ملت سیاست راند! و امت محمّد صلی الله علیه و آله را هدایت کند. چنین پنداری که از موجودی مستور سخن گفتی و وصف عنصری ناشناس بازگویی؟

یزید مردیست که خود را در برابر مردم آن چنان که هست نشان داد و تو را از رنج بیهوده و ادای اباطیل و اراجیف آسوده گذاشت.

یزید را به سگهای شکاری وی که به دنبالش سر به دشت و صحرا گذارند و کبوترهای بازیگوشی که با او بازی کنند، به بازیچه‌ها و سرگرمی‌های کودکانه‌اش، به کنیزکان خواننده و نوازنده‌اش که در محفل معصیت سرگرمش دارند، تعریف کن تا مردم نیکوترش شناسند.

شرم دار ای مرد، و ناستوده‌گویی بگذار، این همه لغزش و عصیان، این همه وِزر و وَبال، این همه سیاه‌رویی و تباه‌روزی که تاکنون گرد آورده‌ای تو را بس باشد. تو که از منکرات و مناهی گوشه‌ای فرو نگذاشته‌ای دیگر سزاوار نیست باری بدین سنگینی و ستبری بر دوش گذاری، روزگارت به نهایت رسیده و پیمانه‌ات لبریز شده، بر لب گور گام گذاشته‌ای و میان تو و مرگ بیش از یک چشم به هم زدن مهلتی نمانده است. این لحظه هم به پایان خواهد رسید و موی سپیدت آغشته به سیاهی گناه در خاک پنهان خواهد شد.

۱۵ – امام حسین علیه السلام با نخبه دانشمندان قوم و رجال اسلام حقایقی چند به میان آوردند و تصدیق آنها را از ایشان گرفته که به قرار زیر است:

شما را به خداوند بی همتا قسم می‌دهم که آن روز که رسول اکرم صلی الله علیه و آله اصحاب خود را با رشته اخوت با هم پیوند می‌داد و هر دو نفر را برادر هم می‌نامید، که علی علیه السلام را برادر خویش برگزید و فرمود در دنیا و آخرت تو برادر من باشی و من هم برادر تو باشم.

شما را به خداوند لایزال قسم می‌دهم آیا می‌دانید وقتی بنای مسجد مدینه به پایان رسید و از هر خانه دری به مسجد گشوده می‌شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور فرمودند که مردم درهای خانه خود را به مسجد ببندند و حتی درهای خانه خود را به مسجد فرو بست ولی اجازت فرمود که در خانه علی به مسجد گشاده باشد و در پاسخ اعتراض مردم گفت: من به اختیار خود دری را نبسته‌ام و دری را نگشوده‌ام این خداست که در خانه‌های شما را به روی مسجد بست و در خانه علی علیه السلام را گشوده است.

آیا می‌دانید از خوابیدن دیگران در محیط مسجد نهی فرمود ولی علی علیه السلام را در این کار معاف داشت.

آیا این درست است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر خم علی علیه السلام را به دنیای اسلام نشان داد و فرمود

آنان که حاضرند، غایبان را آگاه سازند.

هر کس مرا دوست می‌دارد، علی علیه السلام را دوست بدارد و من مولای هر که باشم، علی هم مولای اوست. خداوندا! دوستان علی علیه السلام را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بشمار.

آیا می‌دانید که در جهاد تبوک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مقام تو در زندگی من، مقام هارون در زندگی موسی کلیم است.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا در روز مباهله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جز علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و برادرم را، کسی دیگر را هم با خود به میعادگاه برده است؟

آیا این درست است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز خیبر پرچم اسلام را به علی علیه السلام سپرد و فرمود پرچمدار ما کسی است که خدا و رسول او را دوست می‌دارد و خدا و رسول هم دوستش می‌دارند، حمله می‌کند و از فرار می‌پرهیزد و پیروزیها نصیب اوست.

آیا می‌دانید که سوره برائت را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابوبکر باز گرفت و به او داد و فرمود:

این امانت را جز مردی که از من است کسی نتواند به مکه رساند.

آیا می‌دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در معضلات تبلیغات خویش همیشه علی علیه السلام را می‌خواند و می‌خواست و همیشه وی را به نام برادر خود می‌نامید، و می‌فرمود برادرم را به حضورم بیاورید.

آیا می‌دانید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می‌فرمود تو از من می‌باشی و من از تو می‌باشم.

آیا می‌دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر همه حتی حمزه و جعفر ترجیح بخشید و به فاطمه علیها السلام فرمود شوهر تو شریفترین شخصیت از خانواده من است. از همه زودتر به اسلام گروید و از همه در شدائد بردبارتر است، از همه در علوم و حکم دانشمندتر است.

آیا می‌دانید که علی علیه السلام همواره با رسول خدا خلوت داشت و هر چه از رسول خدا می‌خواست حاجتش به اجابت مقرون بود.

آیا می‌دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خویش را سید فرزندان آدم و علی علیه السلام را سید قبایل عرب نامید و فاطمه را سیده زنان دنیا و من و برادرم را سید جوانان اهل بهشت خواند.

آیا می‌دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین خطابه خویش فرمود:

از میان شما می‌روم و به جای خود در میان شما دو امانت گرانبها و گرانمایه می‌گذارم. آن دو امانت یکی قرآن مجید و دیگری اهل بیت من است. چنان چه به این دو یادگار من توسل و تمسک جویید گمراه نخواهید شد.

آیا می‌دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آن کس که گمان دارد با دشمنی تو می‌تواند دوستم بدارد به خطا رفته و دروغ گفته است. این محال است که دوست من دشمن تو باشد و دشمن تو با من دم از دوستی زند. زیرا تو از من باشی و من از تو باشم. هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و آن کس که دشمن توست دشمن من است. دشمن من هم دشمن خداست. حضار در انتهای هر سؤال تصدیق می‌کردند و می‌گفتند: خدایا! ما به گفتار حسین بن علی علیه السلام گواهی می‌دهیم و در پایان این خطابه مردم از آن انجمن پراکنده شدند و هر کدام به سوی شهر و دیار خود بار بستند. (سخنان امام حسین علیه السلام ترجمه جواد فاضل، صفحه ۳۳ تا ۳۵).

۱۶ - این نامه را امام حسین علیه السلام برای بنی هاشم مرقوم فرمودند:

آن کس که در این سفر با من همگام و همراه باشد به فیض شهادت خواهد رسید و آن کس که به امید زندگی از من باز گردد

هر گز روی پیروزی نخواهد دید. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۳۰).

۱۷ – آن کس که پروردگار متعال را به شایستگی عبادت کند کمال آرزوی خویش را در زندگی دریابد و در پناه خدای خویش آسوده ماند. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۱).

۱۸ – گروهی به امید بهشت خدا را بندگی کنند و این عبادت سودایی بازاری است.

گروهی خدا را لایق عبادت می‌دانند و وی را از روی عشق می‌ستایند. این عبادت مخلصین است.

۱۹ – اگر این سه حادثه نبود غرور بنی آدم در برابر هیچ حادثه‌ای در هم نمی‌شکست. این است آن سه حادثه: فقر، بیماری و مرگ. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۱).

۲۰ – به مردی که از دیگران غیبت می گفت چنین فرمود: از غیبت بپرهیزید زیرا غیبت شما خوراک سگان جهنم خواهد بود. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۱).

۲۱ – آن کس که در ادای سلام بخل بورزد از هر بخیل بخیلتر است.

۲۲ – همواره سلام را بر کلام مقدم دارید. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۲).

۲۳ – در تفسیر این آیه شریفه:

»و اما بنعمتک ربک فحدث« (سوره ضحی، آیه ۱۱)

چنین فرمود:

این نعمت که فرمان داد، از آن یاد کنیم و حکایتش باز گوییم، نعمت دین است.

۲۴ – امام حسین علیه السلام به پسرشان حضرت سجاد علیه السلام چنین می گویند:

زنهار از ستم به آن کس که جز خدا یاوری ندارد، بپرهیز.

۲۵ – این سه طایفه شایسته‌اند که حاجت حاجتمندان را بر آورند و به سؤال سائل بپردازند:

۱ – دین داران که به خاطر دینشان نومیدی کس نخواهند و مشت منع بر دهان محتاجان نکوبند.

۲ – جوانمردان که رد سائل را از مروت به دور دانند.

۳ – بزرگ زادگان که بزرگی خویش را در اطعام و اکرام دیگران بیابند. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۳).

۲۶ – نشان نیکبخت آن است که با خردمندان نشیند و نشان تیره‌بخت آن است که در حلقه فرومایگان در آید و دانشمند کسی است که از حقایق آگاه است. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۴).

۲۷ – از لغزش و پوزش بپرهیزید، مردم روشنفکر از لغزش اجتناب ورزند تا حاجت به پوزش نداشته باشند اما منافقین و نابخردان دم به دم معذرت خواهند.

۲۸ – آنان که در کار خود وابمانند و راه چاره از چهار طرف به رویشان فرو بندد جز مدارا گریزی ندارند. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۴).

۲۹ – با این پنج شرط هر چه خواهید توانید صورت دهید و به هر معصیتی دامن آلایید.

۱ – از روزی خدا بهره مگیرید و گناه کنید.

۲ – از زمین خدا به در روید و گناه کنید.

۳ – در آنجا پنهان شوید که خداوند دانا و بینا شما را نبیند و جای شما را نداند و گناه کنید.

۴ – با مرگ در آویزید و بر وی پیروز شوید و هر چه خواهید گناه کنید.

۵ – از فرمان عذاب گردن بپیچید و تا توانید گناه کنید.

و اگر احراز این پنج شرط برای شما صورت نپذیرد از ارتکاب معصیت بپرهیزید.

۳۰ – برادر چهارگونه است:

۱ – برادری که هم سود تو را می‌خواهد و هم سود خویشتن را می‌جوید تا آن هنگام که چنین است روزگار دلپذیری خواهید داشت.

۲ – برادری که جز سود تو هدفی ندارد و خود را با آرزوهای خویش در راه تو فدا می کند، چنین موجود محمود، گوهری گرانبهاست.

۳ – برادری که جز نفع خویش هدفی ندارد و حتی فرصت می‌جوید تا تو را نیز به خاطر نفس خویش قربانی کند، موجودی ملعون است و عدمش به از وجودش باشد.

۴ – برادری که نه در سود خویش و نه در غم زیان تو باشد از این احمق سفیه بگریزید. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۲).

۳۱ – پادشاهان را از این سه خصلت ناپسند خصلتی ناپسندتر و نکوهیده‌تر نیست:

۱ – از دشمنان بترسند. ۲ – بر زیر دستان ستم کنند. ۳ – به هنگام بخشش بخل ورزند.

۳۲ – به دنبال محال مدوید و بیش از آنچه طاقت دارید بر خود مفشارید و افزون از درآمد خویش خرج مکنید و جز در عمل پاداش مخواهید و در آن هنگام که خدای را از خود خشنود یافته‌اید خشنود شوید و پای از گلیم خویش فراتر مگذارید. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۴ و صفحه ۱۴۷).

۳۳ – مال شما اگر مملوک شما نباشد، مالک شماست. مال شما دشمن شما است. بر جایش مگذارید زیرا او بر جایت نخواهد گذاشت. آن را بخور وگرنه تو را خواهد خورد. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۷).

۳۴ – راستی، نشانه عزت و دروغ برهان عجز است. اسرار مردم امانت مردم است و همسایگی نوعی از خویشاوندی است. خردمندان از کار خویش تجربه آموزند و خوی نیکو عبادت شمرده شود.

سکوت زینت مرد است و حریص گدایی تیره‌بخت باشد. سخاوت بی‌نیازی است و مدارا خردمندی است. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۸).

۳۵ – مرگ در عزت از زندگی در ذلت نیکوتر و گرامی‌تر است. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۹).

۳۶ – آن کسان که مال دنیا را ذخیره می کنند و ذخیره خویش را به وارث گذارند رنجی بی گنج برند. قومی تیره‌بخت باشند زیرا نابرده لذت، تلخی عذاب بچشند. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۴۹).

۳۷ – با مردمی که زشت‌خو و ناسزا خویند آشنایی مکنید، زیرا این قوم جز از آشنایان خویش بد نگویند و زخم زبان خود را جز در دل دوستان ننشانند.

۳۸ – ای آدمیزاد! خویشتن را جزء زمان پندار، و هوشیار باش آن روز که می گذرد، جزیی از وجود تو باشد و با گذشت روزها و شبها روزی هم خواهد رسید که از تو نشانی نمانده است. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۵۱).

۳۹ – امیر المؤمنین علی علیه السلام از امام حسین علیه السلام پرسیدند بزرگواری در چیست؟

در پاسخ فرمودند: زیردستان را پاس داشتن و از گناهانشان گذشتن.

پرسیدند: بی‌نیازی کدام است؟

فرمودند: از آرزوها کاستن و به قسمت قناعت کردن.

پرسیدند: فقر چیست؟

فرمودند: طمع در همه چیز و نومیدی از همه چیز.

پرسیدند: چه کسی شایسته ملامت است؟

فرمودند: آن کس که خویشتن را آسوده دارد و عیال خویش را به رنج اندازد.

پرسیدند: ابله کیست؟

فرمودند: آن کس که با قویتر از خویش پنجه در اندازد.

علی علیه السلام به حارث همدانی که حضور داشت فرمود: این سخنان را که سرمایه خرد و فکر و دانش است به فرزندان خود بیاموزید تا در زندگی به مطلوب خویش رسند. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۵۶).

۴۰ – مردم بنده دنیا و درهمند و کلمه دین را جز به خاطر دنیا بر زبان نیاورند در آن هنگام که حادثه‌ای روی آورد دین داران اندک باشند، آنان که در مال و جاه دنیا، با چشم تحقیر می‌نگرند و نمی‌اندیشند که کلید مال در کف چه کسی و مسند قدرت در زیر پای کیست از همگان شریفتر و بزرگترند. (سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه جواد فاضل، صفحه ۱۵۲ و صفحه ۱۵۷).

مختصری درباره علی بن حسین علیه السلام ملقب به حضرت سجاد علیه السلام

امام زین العابدین علیه السلام فرزند امام حسین علیه السلام در پانزدهم جمادی الثانی متولد و در ۲۵ محرم رحلت یافتند. مدت عمر شریفشان ۵۷ سال بوده است. امام زین العابدین علیه السلام معروف به حضرت سجاد علیه السلام در روز عاشورا کسالتی داشتند که به خاطر آن بیماری از مبارزه با دشمن معاف شده و بنا به مصلحت الهی مأمور به باقی ماندن حجت الهی در زمین و پاسداری از خون پدر بزرگوارشان و دیگر شهیدان کربلا شدند. زحماتی که ایشان تا رسیدن به شام و مراجعه به کربلا با عمه بزرگوارشان حضرت زینب علیها السلام متحمل شدند خارج از وصف است. حقانیتی که حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید از خاندان وحی و رسالت مطرح کردند پایه‌های ظلم یزید را متزلزل کرد و خطبه‌ای که حضرت سجاد علیه السلام خواندند مردم را آماده برای قیام مختار نمودند. لقب ایشان: زین العابدین، کنیه: ابوالحسن، نام پدر: حسین علیه السلام، نام مادر: شهربانو، دوران رهبری: ۳۵ سال، نام قاتل: ولید بن عبد الملک با زهر، محل دفن: بقیع.

سخنانی که حضرت سجاد علیه السلام در معرفی خود و پدرانشان بر بالای منبر کردند می‌رفت که فی المجلس شورشی علیه یزید بپا نماید که یزید ریاکارانه متوسل به اذان شد و دستور داد اذان بگویند که حضرت سجاد علیه السلام از همان اذان در خطبه‌شان استفاده نمودند و پس از شهادت به وحدانیت خداوند باریتعالی نام مبارک حضرت رسول که برده شد گفتند: ای یزید آیا این محمّد صلی الله علیه و آله‌جد من است یا جد تو. اگر بگویی جد من است دروغ گفته‌ای و اگر بگویی جد تو است چرا با اهل بیت و فرزندان او اینچنین کردی. خلاصه مطلب یزید جرائم را از سر خود رفع کرده و آن را متوجه ابن زیاد نموده و مجلس عزا برپا کرده و کاروان اباعبد اللّٰه علیه السلام را با احترام به طرف کربلا فرستاد. حضرت سجاد علیه السلام پیکر شهدا را به خاک سپردند و در مراجعه به مدینه در بیرون شهر خیمه زدند و عزاداری نمودند که پس از آن حضرت سجاد علیه السلام را کسی خندان ندید و به هر مناسبتی که پیش می‌آید مظلومیت و کشته شدن پدر بزرگوارشان را مطرح می‌کردند، مثلا اگر گوسفندی را می‌دیدند که ذبح می‌کنند می‌پرسیدند آیا آبش داده‌ای و به یاد شهید شدن پدرشان شروع به گریه می‌کردند و یزید و یزیدیان را به مردم معرفی می‌کردند. مختار انتقام امام حسین علیه السلام و دیگر یاران باوفایشان را گرفت که جریانهای دقیق و کامل در مقاتل مبسوطاً ذکر شده است.

حضرت سجاد علیه السلام دریای علم و معرفت بودند و تبلیغات خود را بیشتر در غالب دعا عنوان نموده‌اند، دعای جوشن کبیر و دعای ابوحمزه ثمالی و صحیفه سجادیه نمونه‌ای از تبلیغات ایشان است.

پنج مناجات از حضرت سجاد علیه السلام

اشاره

مناجات حضـرت که به نام زَبُور اهل بیت معروف شده است و اگر چه همه ائمه مقام عصمت دارند ولی برای دیگران الگوی توبه و انابه به درگاه حضرت منان بوده است. فرزدق شامی چند بیت شعر در حضور عبد الملك مروان گفته است که به قرار زیر است: نادره پیری ز عرب هوشمند=گفت به عبد الملك از روی پند =زیر همین قبه و این بارگاه=روی همین مسند و این دستگاه=بر سپری چون سپر آسـمان=تازه سری بود و از آن خون چکان=سر که هزارش سر و افسر خدا=صاحب دستار رسول خدا=بودم و دیدم بر ابن زیاد=دیده چه‌ها دید که چشـمم مباد=از پس چندی سـر آن خیره‌سر=بود بر مختار به روی سپر=باز چو مصعب بود ای نامدار=تا چه کنـد با سرِ دگر روزگار=مات همینم که درین بند و بست=این چه طلسـمی است که نتوان شـکست= در این قسـمت به فرازهایی از دعاهـا و مناجاتهـای حضـرت سـجاد علیه السـلام بـدون متن عربی آن که خود جـایگزین چهل حـدیث از آن بزرگوار خواهـد بود، می‌پردازیم.

مناجات اول:

مناجات توبه کنندگان از صحیفه کامل سجادیه

خـدایا: گناهـان، جـامه خواری در من پوشـید، و کنـاره‌جویی از تو لباس بیچارگی در تن من کرد و از جنایت بزرگ خود دل مرده شـدم، پس دل مرا به تـوبه زنـده گردان. ای آرزو و مقصـد و ای مطلـوب و امیـد من، به عزت تـو سوگنـد که برای گناهـان خویش آمرزنـده‌ای غیر تـو نیـابم. به بـازگشت به سوی تو سـر فرود آوردم و به زاری تو فروتنی کردم. اگر مرا از در خود برانی به که روی آورم، و اگر مرا از آستان خویش دور کنی به که پناه آورم. واحسرتا، دریغا از شرم و رسوایی من! دردا از بدکاری و گناه من! از تو می‌خواهم ای که گناه بزرگ را آمرزنـده تویی و اسـتخوان شکسـته را پیونـد کننده توئی، گناهان مرا ببخش، رسوائیهای پنهان را بر من بپوش و در گرمگاه رستاخیز طعم عفو آمرزش خود رابه من بچشان و مرا از جامه رحمت و غفران برهنه مساز.

خدایا ابر رحمت تو بر گناهان من سایه افکند و باران مهر تو بر عیبهای من ببارد.

ای خدای من! آیا بنده گریخته سوی غیر مولای خویش باز می‌گردد و از خشـمش کسی او را ایمن می‌گرداند؟ خدایا اگر پشیمانی بر گناه توبه باشـد، سوگند به عزت تو که من پشـیمانم و اگر طلب آمرزش، گناهان را می‌ریزد، من از مسـتغفرانم، چندان رضای تو جویم که از من خشـنود گردی. خـدایا به قـدرت خود بر من، توبه‌ام را بپـذیر و به بردباری از من در گذر و به علم خود با من مدارا کن، خدایا تو دری سوی عفو خود بر بندگان گشودی و آن را توبه نام نهادی و گفتی سوی خدا باز گردید، بازگشتی خالص و بی ریا، پس بهانه کسی که از آمدن بدین در، سرباز زد چیست؟

خـدایا اگر گناه از بنده زشت است عفو از تو زیباست، خدایا من نخستین کسـی نیسـتم که نافرمانی تو کردم و تو مرا بخشـیدی و به امیـد احسان پیش تو آمـدم و تو بر من بخشـیدی، ای چاره ساز بیچارگان و گشاینده مشـکل درماندگان، ای صاحب عطای بزرگ، ای دانای راز و پوشـنده عیب، از جود و کرم تو پایمردی خواهم و به مهر و بخشـندگی تو توسل جویم. پس دعای مرا مستجاب کن و امید مرا قطع مفرما و توبه مرا بپذیر و گناه مرا بپوش به رحمتت یا ارحمن الراحمین.

مناجات دوم:

مناجات دردمندان از صحیفه کامل سجادیه

خدایا سوی تو شکایت می‌کنم از نفس خود که مرا به زشتیها وادار می‌کند و سوی گناه می‌شتابد، و به معاصی تو حرص می‌ورزد و خویش را پیش خشم تو فرا می‌دارد و به راه هلاک می‌سپارد و هستی مرا تباه و مرا پیش تو بی ارزشترین مردم می‌کند.
بسیار بهانه‌جو است، دراز آرزوست. اگر شری به او رسد فریاد بر آرد و اگر خیر یابد از دیگران دریغ دارد، به لهو و بازی راغب است، مبتلا به لهو و بیخبری سوی گناه می‌شتابد و توبه را به تأخیر می‌دارد.
خدایا سوی تو شکایت دارم از دشمنی که مرا سرگشته می‌گرداند و شیطانی که مرا بر می‌انگیزد و دوستی دنیا را در نظر من آرایش می‌دهد و میان طاعت و قربت مانع می‌شود. خدایا سوی تو شکایت می‌کنم از دلی سخت که به اندیشه‌های شیطانی تیره می‌گردد و به چرك و زنگ، آلوده است و از چشمی که خشك گردیده از ترس تو نمی‌گرید و نگران چیزهائی است که از آنها لذت برد. ای خدای من توانایی و نیرویی نیست مگر به قدرت تو از رنجهای دنیا آسودگی نباشد مگر به حفظ تو. پس از تو می‌خواهم به حکمت بالغه و مشیت نافذه خود، مرا نگران بخشش دیگران مگردان و آماج فتنه‌ها مساز.
مرا یاور باش بر دشمنانم و رسوایی و عیبهای مرا بپوشان و از بلا نگهدار و از گناهان حفظ کن، به مهر و بخشایش خدایی که از هر مهربان مهربانتر است، یا ارحم الراحمین.

مناجات سوم:

مناجات امیدواران از صحیفه کامل سجادیه

ای که چون بنده، از تو چیزی بخواهد عطا می‌کنی و هرگاه آرزوی آن نعمت کند که نزد تو است او را به آرزو می‌رسانی و هنگامی که روی به تو آرد او را به خود نزدیك می‌کنی و نزد خویش جای می‌دهی و وقتی گناه آشکار کند، گناهان او را پنهان می‌کنی و می‌پوشانی و اگر توکل بر تو کند او را کافی باشی و کار او بسازی، ای خدای من کیست که به امید میهمانی در سرای تو فرود آمد و او را نپذیرفتی و کیست که به امید عطا راحله خود را بر در خود خوابانید و او را عطا ندادی. آیا شایسته است که به نومیدی از در سرای تو بازگردم با آنکه سروری غیر تو که بر من احسان کند نمی‌شناسم؟ چگونه امیدوار غیر تو باشم؟ با آنکه هر خیری در توست. چگونه از غیر تو آرزو کنم؟ با آنکه عالم ظاهر و باطن در اختیار توست، آیا امید از تو بُبرم؟ با آنکه سؤال نکرده از فضل خود به من عطا کردی. آیا مرا محتاج به مانند خودم می‌کنی با آنکه من چنگ به رشته رحمت تو زدم. ای کسی که قاصدان درگاه تو خوشبختند و آمرزش طلبان به انتقام تو مبتلا نگشتند. چگونه تو را فراموش کنم، با آنکه تو پیوسته در یاد منی و چگونه از تو غافل باشم با آنکه تو همیشه مراقب منی.
خدایا دست به دامن کرم تو زده‌ام و آرزوی عطای تو کرده‌ام پس مرا به توحید خالص گردان و از بندگان برگزیده خویش قرار ده، ای کسی که هر گریخته به تو پناه می‌برد و هر آرزومندی امید به تو دارد. ای بهترین مرجع امیدواران و کریمترین مسئول دریوزگان که سائل خود را باز نمی‌گردانی و آرزومند را نا امید نمی‌کنی، ای کسی که درِ سرای تو برای خواهنده باز است، ای کسی که پرده از برابر امیدواران برداشته، از تو می‌خواهم به کرم خویش عطا بخشی که چشم من بدان روشن شود و امید خویش را چندان در دل من جای دهی که دلم آرام گیرد و یقین چندان عنایت کنی که معصیتهای دنیا را در نظر من ناچیز گرداند و پرده کوری از پیش چشم من بردارد. یا ارحم الراحمین.

مناجات چهارم:

مناجات دوستان خدا از صحیفه سجادیه

ای خدای من! کیست که مزه دوستی تو را چشیده و به جای تو دیگری را برگزیده و کیست که با تو آشنا شد و خواست از تو جدا

شود. خدایا ما را از آنها قرار ده که برای قرب و نزدیکی خویش برگزیدی و برای دوستی و محبت خود از آلودگیها پاک کردی و آنها را مشتاق دیدار و راضی به رضای خود گردانیدی. نعمت نظر به روی خود را بدو عنایت کردی و او را به رضای خود نواختی، و از دوری و قهر خود در پناه گرفتی و در جوار خود و در جای راستان منزل دادی و به شناسایی خود مخصوص داشتی و شایسته بندگی شناختی و دل او را شیفته اراده او ساختی و برای دیدار خود برگزیدی و یک سره روی او را به جانب خویش گردانیدی و دل او را برای محبت خود از همه چیز خالی کردی و رغبت او را به جانب خویش گردانیدی و دل او را برای محبت خود از همه چیز خالی کردی و رغبت او را در نعمتی که نزد تو است قرار دادی و یاد خود را در اندیشه او انداختی و سپاس خود را بدو الهام کردی و به طاعت خود سرگرم فرمودی و از بندگان شایسته خود گردانیدی و برای مناجات خود اختیار کردی و هر چه او را از تو جدا کند از او دور ساختی. خداوندا ما را از آن مردم گردان که به زاری پیش تو خو گرفته و عمر خود به بلاـ و ناله گذرانند، پیشانی آنها در پیش عظمت تو به خاک سوده و چشمهای آنها در خدمت تو بیدار و سرشک آنها از ترس تو روان و دل آنها به دوستی تو، پیوسته از بیم تو دلهای عارفان را به شوق آورده.

ای آرزوی دل مشتاقان و ای نهایت امید دوستان، از تو می‌خواهم دوستی خودت و دوستی هر کسی که تو را دوست دارد و هر کاری که مرا به تو نزدیک سازد را در دل من افکنی و محبت خود را در دل من بیش از دیگران گردانی چنانکه دوستی من، مرا به سوی خوشنودی تو کشاند و رغبت من به تو مرا از معصیت تو باز دارد و بر من منت گذار که تو را ببینم و خود به چشم دوستی و مهر سوی من نگر و روی خود را از من باز مگردان و مرا نزد خود نیکبخت و بهره‌مند گردان، یا مجیب یا ارحم الراحمین.

مناجات پنجم:

دعای آن حضرت درباره رنج و اندوه و طلب رفع آن

خداوندا! دشمن مرا به مصیبت من شاد مکن و خویش و دوست مرا اندوهگین مساز. خداوندا یک نگاه لطف سوی من افکن و بدان رنجوریِ مرا برطرف کن و مرا به بهترین حالت که همیشه عادت تو بود درباره من، بازگردان و دعای من و دعای هر کس که تو را به اخلاص خواند مستجاب کن که نیروی من سست و راه چاره بر من فرو بسته و حال من دشوار است و از آنچه در دست آفریدگان توست ناامیدم و جز تو به کسی امید ندارم.

ای خدای من، قدرت تو بر نجات من مانند قدرت توست بر مبتلا کردن من و یاد نعمتهای تو مرا دلخوش دارد و امید انعام و فضل تو مرا نیرو می‌دهد، چون از آن هنگام که مرا آفریدی از نعمت تو خالی نبوده‌ام و تو ای خدای من پناه و سنگر و نگاهدار و دور کننده رنجی از من و مهربان و بخشاینده و ضامن روزی من هستی، آنچه بر من آمد به حکم تو بود و آنچه بدان رسیدم در علم تو گذشته، پس از مولا و سرور من، در قضا و قدر حتمی خود عافیت و صلاح و خلاص مرا از این رنج مقرر فرما، چون من برای رفع آن به غیر تو امید ندارم و اعتماد من بر توست. پس ای صاحب بزرگی و کرم، با من چنان باش که گمان نیک من با تو چنانست و بر سستی و بیچارگی من ترحم فرما و اندوه مرا بگیر و بدین حال منت نه بر من و بر هر کسی که تو را بخواند ای مولای من! تو ما را فرمودی دعا کنیم و اجابت آن را بر عهده گرفتی، وعده تو حق است و خلاف و تغیّر ندارد. پس درود بفرست بر محمّد صلی الله علیه و آله که پیغمبر تو و بنده توست و بر خاندان پاک او و به فریاد من برس، چون هر که فریادرس ندارد تو به فریادش برسی و آنکه پناه ندارد تو پناهش دهی و منم مُضْطَر که اجابت او را وعده دادی و بردن رنج و سختی او را بر خود واجب شمردی. پس مرا اجابت کن و اندوه مرا ببر و از غم گشایش ده و مرا به بهترین حالی که داشتم باز گردان و در خور من، مرا مکافات مفرما ولکن به رحمت خود که هر چیز را فرا می‌گیرد با من رفتار کن.

ای خدای غالب، ای صاحب بزرگی و کرم، بر محمّد صلی الله علیه و آله و آل او درود بفرست و سخن مرا بشنو و اجابت کن.

فضایل و مناقب آن بزرگوار در این چند صفحه نمی‌گنجد و از آن حضرت است که دو کس سیرایی ندارند، طالب علم و طالب دنیا. بنابراین علم، خود مشوق مطالعه خواهد بود که این گونه احادیث را در کتابهای تحف العقول و منتهی الامال مطالعه کنید.

مختصری درباره محمّد بن علی علیه السلام ملقب به باقر العلوم علیه السلام

امام محمّد باقر علیه السلام فرزند حضرت سجاد علیه السلام در اول رجب متولد و در هفت ذیحجه هر سال سالگرد شهادت ایشان است. مدت عمر شریفان ۵۷ سال بود. لقبشان: باقر، کنیه ایشان: ابوجعفر، نام پدر: علی، نام مادر: فاطمه دختر امام حسن علیه السلام و نام قاتل ایشان ابراهیم بن ولید با زهر بوده و محل دفن ایشان بقیع می‌باشد.

جابر بن عبداللّه انصاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله است که مأمور رساندن سلام پیامبر به حضرت باقر علیه السلام بود و از قول پیامبر صلی الله علیه و آله به جابر گفته شده بود که تو پنجمین امام را که ملقب به باقر العلوم (شکافنده علم) است درک خواهی کرد و سلام مرا به او ابلاغ کن.

ائمه اطهار علیهم السلام اگر چه در زمان خودشان همه علوم را دارا بودند ولی بدون زحمت هم به دست نمی‌آورده‌اند، در روایت است که هر شب جمعه علم ما ائمه زیاد می‌شود، و بر اثر عبادت و انجام مستحبات و پذیرفتن آنچه خداوند متعال مقدر کرده و می‌خواهد، ایشان را به درجه امامت می‌رساند و حدیث قدسی »عبدی عبادی یجعلك مثلی« مصداق با ارزش در مورد ائمه اطهار است. نکته جالب توجه اینکه حضرت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مقطعی از زمان می‌زیستند که بنی امیه و بنی عباس بر سر حکومت غاصبه با یکدیگر به ستیز پرداخته بودند و این موقعیت خوبی بود برای تربیت شاگردانی که سرآمد علم شیمی و فلسفه و منطق و فقه و اصول بودند که توضیح آن در این مختصر نمی‌گنجد، دیگر اینکه امام حسین علیه السلام با پذیرفتن شهادت، نهال درخت اسلام را بارور نمودند و حضرت سجاد علیه السلام غیرت مذهبی و تولی و تبری را بین مسلمین و خصوصاً تشیع شعله‌ور نمودند و زمینه را برای پذیرش حق و حقیقت و علم و تقوی آماده ساختند و خود این امور از اعجاز اهل البیت و اتمام حجت است که هر کدام نقشی را به اقتضای زمان به عهده داشته‌اند.

حال روایاتی از امام محمّد باقر علیه السلام نقل می‌شود، باشد که آنها چراغ راه زندگی خود و خانوادمان و جامعه گردد. ان شاء اللّه.

چهل حدیث از امام محمّد باقر علیه السلام

۱ – عن ابا جعفر علیه السلام: »قال عالم ینفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد«. (اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۴۰).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: عالم و دانشمندی که مردم از علم او نفع می‌برند برتری دارد از هفتاد هزار مرد عبادت کننده که دائماً به عبادت مشغول باشند.

۲ – عن ابا جعفر علیه السلام: »ذروهٔ الامر و سنامه و مفتاحه و ... الطاعهٔ بالامام بعد معرفته«.

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: بزرگی و برتری و کلید و ... هر کاری پیروی امام از روی شناخت است. (کتاب کافی، صفحه ۴۸۱).

۳ – امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: دوازده امام از آل محمّد صلی الله علیه و آله همگی محدث و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام هستند، پس پیغمیر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دو پدر این امتند. (کتاب کافی، جلد ۱، صفحه ۴۸۲).

۴ – امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: ما دوازده امام هستیم از جمله آنان حسن و حسین است و امامان از فرزندان حسین علیه السلام هستند. (کتاب کافی، جلد ۱، صفحه ۴۸۲).

۵ – امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: هیچ نکبتی به بنده نرسد (پایش به سنگی نخورد) مگر به سبب گناه و آنچه خداوند از آن می گذرد، بیشتر است. (کتاب کافی، جلد ۳، صفحه ۳۷۰).

۶ – امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: همانا بنده مرتکب گناه می‌شود و روزی از او بر کنار می گردد. (کتاب کافی، جلد ۳، صفحه ...).

۷ – امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: در میان مخلوق خدا سزاوارترین کس به تسلیم بودن قضای خدای عزوجل کسی است که خدای عزوجل را بشناسد و هر که به قضاء، راضی باشد، قضا بر او وارد شود و خدا اجر او را بزرگ فرماید و هر که قضا را ناخوش دارد، قضا بر او وارد شود و خدا اجرش را تباه سازد. (کتاب کافی، جلد ...، صفحه ۱۰۲).

۸ – امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: زن یهودیه را که گوشت گوسفند را مسموم کرده بود تا پیغمبر صلی الله علیه و آله بخورد خدمت آن حضرت آوردند، حضرت فرمودند: چه چیز تو را به آن کار واداشت، گفت با خود گفتم اگر او پیغمبر باشد زیانش نرساند و اگر پادشاه باشد مردم را از او آسوده خواهم کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از او در گذشت. (کتاب اصول کافی).

۹ – امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرماید: مؤمن، برادر و پدر و مادر مؤمن است، زیرا خدای عزوجل مؤمنین رااز سرشت بهشتی آفرید و از نسیم بهشت در پیکرشان دمید، از این جهت مؤمنین برادر و پدر و مادر یکدیگرند. (کتاب اصول کافی، جلد ۳، صفحه ۲۴۲).

۱۰ – امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: از حق مؤمن بر برادرش (برادر مؤمن‌ش) این است که گرسنگی او را سیر کند و عورتش را بپوشاند و از گرفتاریش نجات بخشد و بدهیش را بپردازد و چون بمیرد نسبت به خانواده و فرزندانش از او جانشینی کند. (کتاب اصول کافی، جلد ۳، صفحه ۲۴۶).

۱۱ – قال الباقر علیه السلام: «الکمال کل الکمال، التفقه فی الدین و الصبر علی النائبهٔ و التقدیر علی المعیشهٔ».

امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: کاملترین کاملها سه چیز است: تفقه (تحقیق) در دین و صبر بر آنچه از شدائد به تو می‌رسد و اندازه در معیشت.

۱۲ – قال الباقر علیه السلام: «ان اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً».

امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: به درستی که کاملترین مؤمنین از نظر ایمان کسی است که خلق نیکو داشته باشد.

۱۳ – قال الباقر علیه السلام: «ان المؤمن تفرقاً من غیر ذنب».

امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: به درستی که وقتی دو مؤمن با یکدیگر مصافحه کنند، از یکدیگر متفرق و جدا می‌شوند در حالی که گناهانشان ریخته شده باشد. (کتاب اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۸۲).

۱۴ – قال الباقر علیه السلام: «ما عرف اللّه من عصاه و انشد».

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: کسی که معصیت خدا را می کند، نشناخته است خدا را.

۱۵ – قال ابوجعفر الباقر علیه السّلام: «لا تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع».

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: ولایت و دوستی ما به کسی نمی‌رسد مگر به عمل و تقوی و پرهیزگاری از گناه و فرمانبرداری از خدا. (صفات الشیعه، صفحه ۵۵).

۱۶ – قال الباقر علیه السلام: «شیعتنا من اطاع اللّه».

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: شیعه ما کسی است که اطاعت امر خداوند متعال می کند. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۱۸۶).

شیعه ما در حقیقت پیرو امر خداست=گر نباشد پیرو امر خدا از ما جداست =بهر ما جز راه حق راه دگر در پیش نیست=هر که باشد شیعه ما در دلش تشویش نیست= ۱۷ – قال الباقر علیه السلام: »ایاکم و الخصومهٔ فانها تشغل القلب و تورث النفاق«.

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: از دشمنی بپرهیزید، زیرا خصومت، قلب را فاسد می‌کند و نفاق به وجود می‌آورد. (مگر با دشمنان خدا). (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۰۱).

۱۸ – قال الباقر علیه السلام: »ان اللّٰه تعالی عوض الحسین علیه السلام من قتله ان جعل الامامهٔ فی ذریته و الشفاء فی تربته و الاجابهٔ الدعاء عند قبره و لا تعد الایام زائریه جائیاً و راجحاً من عمره«. (بحار الانوار، جلد ۴۴، صفحه ۲۲۱).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: به درستی که خداوند متعال عوض شهادت حسین علیه السلام امامت را در ذریه او، قرار داد و شفا را در تربیت او، اجابت دعا را نزد قبر او قرار داده و ایام رفت و برگشت زیارتی زائرانش را جزو عمر آنها حساب نمی‌نماید.

۱۹ – قال الباقر علیه السلام: »ما ضر من مات منتظراً لامرنا الا یموت فی وسط شطاط المهدی و عسکر«.

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: ضرر نکرده است کسی که بمیرد و منتظر امر فرج ما باشد، زیرا وضع او مانند کسی است که در وسط خیمه امام زمان عجلّ اللّٰه تعالی فرجه و لشکریانش جان داده باشد.

کسی گوی دولت ز دنیا ببرد=که با خود نصیبی به عقبی ببرد= ۲۰ – قال الباقر علیه السلام: »فی قول اللّٰه عزوجل: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا اللّٰه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، قال: الائمهٔ من ولد علی و فاطمه الی ان یقوم الساعهٔ«.

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: از قول خداوند متعال، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا و رسول و ائمه را، منظور از (اولی الامر) امامان از اولاد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام یکی پس از دیگری می‌باشند تا روز قیامت. (تفسیر نور الثقلین، جلد ۱، صفحه ۴۹۹).

۲۱ – قال الباقر علیه السلام: »من احبنا فهو اهل البیت، فقلت جعلت فداک منکم؟ قال: منا و اللّٰه، اما سمعت قول ابراهیم علیه السلام: فمن تبعنی فانه منی«.

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: کسی که دوست داشته باشد ما را، از خانواده ماست، راوی عرض کرد فدایت شوم از شماست؟ فرمود: آری، آیا نشنیدی سخن خدا را که در بیان ابراهیم علیه السلام فرمود: کسی که پیروی از من بکند به درستی که او از من است. (نور الثقلین، جلد ۲، صفحه ۵۴۸).

۲۲ – عن فضل عن ابی جعفر الباقر علیه السلام: »هل لهذا لامر وقت؟ فقال: کذب الوقاتون کذب الوقاتون کذب الوقاتون«.

فضل می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم، آیا وقت ظهور امام زمان تعیین شده است؟ امام سه مرتبه فرمودند: کسی که برای ظهور امام زمان وقت تعیین کند، دروغ می‌گوید. (اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۶۸).

۲۳ – قال الباقر علیه السلام: »ان العبد لیذنب الذنب فیزوی عنه الرزق«.

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: بنده خدا برای گناهی که مرتکب می‌شود، از رزق و روزی خود دور می‌افتد و در تنگی معیشت قرار می‌گیرد. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۷۰).

۲۴ – قال الباقر علیه السلام: »تسبیح فاطمهٔ علیها السلام فی کل یوم فی دبر کل صلاهٔ احب الی من صلاهٔ الف رکعهٔ فی کل یوم«.

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: تسبیح مادرم فاطمه زهرا علیها السلام در هر روز بعد از نماز بهتر است نزد من از هزار رکعت نماز مستحبی در هر روز. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۵۳۳).

۲۵ – قال الباقر علیه السلام: »من عاد مریضاً فی اللّٰه لم یسل المریض للعائد شیئب الا استجاب اللّٰه له«. (وسائل الشیعه، جلد ۲، صفحه ۶۳۸).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

کسی که مریضی را به خاطر خدا عیادت کند، درخواست نمی‌کند مریض برای او، چیزی را مگر اینکه دعای او را خداوند مستجاب کند.

۲۶ – قال الباقر علیه السلام: «ما من شی احب الی اللّه و یطلب ما عنده».

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: در نزد خداوند چیزی بهتر و با فضیلت‌تر از آن نیست که بنده حاجات و مطلوب خود را از پیشگاه خداوند درخواست کند. (بحار الانوار، جلد ۹، صفحه ۲۹۴).

۲۷ – قال الباقر علیه السلام: «ما من قطرهٔ احب الی اللّه تعالی من قطرهٔ دموع فی سواد اللیل مخافهٔ من اللّه لا یراد بها غیره». (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۸۲).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: هیچ قطره‌ای در پیشگاه خداوند، از قطره اشکی که در تاریکی شب از خوف خدا ریخته شود و منظور از آن غیر خدا نیست، بهتر و محبوبتر نیست.

۲۸ – قال الباقر علیه السلام: «ما من نکبته نصیب العبد الا بذنب و ما یعفو اللّه عنه اکثر». (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۲۶۹).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: هیچ نکبت و گرفتاری به بنده‌ای روی نمی‌آورد مگر به واسطه گناهی که از او سر زده است، در عین حالی که آنچه را خداوند عفو می‌فرماید بیشتر است از آنچه باقی مانده است.

۲۹ – قال الباقر علیه السلام: «و اللّه لا یلح عبد مؤمن علی اللّه عزوجل فی حاجته الا قضاها له». (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۷۵).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: به خدا سوگند الحاح و التجا نمی‌کند بنده مؤمن به درگاه خدا برای گرفتن حاجت خود، مگر اینکه آن حاجت برآورده است اگر در دنیا به مصلحتی نشد، در برزخ یا قیامت انجام خواهد شد.

نقل است که شیخ بهایی در زمان شاه عباس به ماده‌ای برخورد کرده بود که آن را در سرمه‌دان می‌ریخت و خاصیت آن چنان بود که اگر کسی قطره‌ای از آن را در چشمش می‌ریخت غیب می‌شد. از این ماده یکی از شاگردانش با خبر شد و اصرار زیاد به شیخ نمود که من قسم یاد می‌کنم و قول می‌دهم از آن در موارد حرام استفاده نکنم و با سماجت و حتی قسم کفاره‌دار کمی از آن ماده را از شیخ گرفت و چون یکی دو قطره از آن را در چشم ریخت، کاملاـ مطمئن شد که دیگران او را نمی‌بینند. پس از مدتی تصمیم گرفت به قصر برود و از اوضاع داخل قصر با اطلاع شود، و از آنجائی که شخصی شکم دوستی بود، بو و نوع غذاها او را مجذوب نمود و موقعی که سفره شاهانه پهن شد شکمی از غذا درآورد، مستخدم سفره متوجه شد که در این محل سفره کسی نبوده ولی غذا خورده شده است و چون این عمل چند روز تکرار شد، جریان را به شیخ اطلاع دادند و شیخ متوجه موضوع شد، و تعهد گرفت من طریق گرفتن این شخص را می‌دانم ولی باید فقط او را تسلیم من دهید و او را اذیت نکنید. با شرط شیخ موافقت شد و بنا شد در سر سفره به محض احساس وجود ایشان همگی از اطاق خارج شوند و درب اطاق را ببندند و از قبل راههای فرار را مسدود نمایند. به هر حال این چنین کردند و شیخ را خبر نموده، راه علاج را خواستند. شیخ گفت: کاه بیاورند و از پنجره ایجاد دود کرده و اطاق را پر از دود کردند. در نتیجه دودها به چشم شاگرد شیخ رفته و با ریختن اشکهای چشم، سرمه‌های مخصوص پاک شده و شخص ظاهر گردید، او را دستگیر و خدمت شیخ آوردند، شیخ هم سرمه‌دان مخصوص را از او گرفت و تنبیهش نمود. به هر حال علاوه بر داستان فوق فرض کنید طفلی یرقان (زردی) گرفته و عسل برای او مرگ‌آور است ولی میوه و هندوانه خنک برای سلامتی وی مفید است. آیا پدر دلسوز، اگر طفل گریه کند و عسل بخواهد، باید به دل فرزندش عمل کند یا به صلاح وی؟! دعا هم این چنین است دعا یعنی خیر، اگر شر در آن باشد دیگر دعا نیست.

۳۰ – قال الباقر علیه السلام: «عن آبائه علیها السلام: قال انما سمیت فاطمهٔ بنت محمد صلی الله علیه و آله الطاهرهٔ لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رفث و ما رأت قسط یوماً حمرهٔ و لا نفاساً». (بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۹).

امام محمّد باقر علیه السلام از پدرانش روایت می‌کند که: همانا فاطمه علیها السلام دخت گرامی خاتم الانبیاء محمّد مصطفی صلی

الله علیه و آله طاهره نامیده شد، زیرا از هر آلودگی ظاهری و هر پلیدی و ناروایی به دور و پاکیزه بود و هیچگاه (و لو یک مرتبه) عادت زنان را که هر ماه و بعد از زایمان در خود می‌بینند، مشاهده نکرد.

۳۱ – قال الباقر علیه السلام: «من توکل علی اللّه لا یغلب و من العتصم باللّه لا یهزم». (بحار الانوار، جلد ۶۹، صفحه ۱۵۱).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: کسی که بر خدا توکل کند هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود، و کسی که بر ریسمان محکم خداوند چنگ بزند، هیچگاه شکست نمی‌خورد.

۳۲ – قال الباقر علیه السلام: «و اللّه ما ینجو من الذنب الا من اقربه». (رسائل، جلد ۱۱، صفحه ۳۵).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: به خدا قسم هیچکس از کیفر گناه نجات نمی‌یابد مگر آنکه به گناه خود اعتراف و از آن اظهار پشیمانی کند. (البته نباید نزد دیگران به گناه اقرار کرد، زیرا باعث ترویج گناه و فساد می‌شود بلکه باید بین خود و خدا به گناه اعتراف کرده و از خدا بخشش و مغفرت نمود. پس به یاد داشته باشید اعتراف به گناه دیگران، خود گناه بزرگتری است).

۳۳ – قال الباقر علیه السلام: «من هم بشی من الخیر فلیعله فان کل شی فیه للشیطان فیه نظرهٔ». امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: کسی که قصد کار خیری می‌کند در انجام آن بشتابد زیرا هر چه در آن تأخیر افتد شیطان را نسبت به آن مهلتی پیدا می‌شود. (اصول کافی، صفحه ۲۱۳).

۳۴ – قال الباقر علیه السلام: «اذا جائکم من ترضون دینه و امانته فزوجوه ان لا تعلموه تکن فتنهٔ فی الارض و فساد کبیر». (اصول کافی، جلد ۵، صفحه ۳۴۷).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: اگر کسی برای خواستگاری دخترتان آمد که از نظر دینی و اخلاقی مورد پسندتان بود به او پاسخ مثبت دهید وگرنه روی زمین فساد و آشوب بزرگی رخ خواهد داد.

۳۵ – نقل الباقر علیه السلام عن الرسول صلی الله علیه و آله عن اللّه تعالی: «اذا ردت ان اجمع لمسلم خیر الدنیا و الاخرهٔ جعلت له قلباً خاشعاً و لساناً ذاکراً وجداً علی البلاء صابراً و زوجهٔ مؤمنهٔ تسره اذا نظر الیها و تحفظهٔ اذا غاب عنها فی نفسها و ماله».

امام محمّد باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود که خداوند فرموده است: هرگاه بخواهیم برای فرد مسلمانی خیر دنیا و آخرت را جمع نمائیم برای او دلی خاشع و زبانی ذاکر و تنی صابر بر مصائب و همسری صالح قرار می‌دهیم که هر گاه به او نظر افکنده شادمان گردد و اگر غائب و بیرون از خانه باشد، ناموس خود و اموال و دارایی شوهر خویش را نگهداری نماید.

۳۶ – عن اباجعفر علیه السلام: «فی قوله تعالی فاقم وجهک للدین حنیفاً، قال: هی الولایهٔ». (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۲۸۶).

امام محمّد باقر علیه السلام درباره قول خداوند متعال در باره آیه بالا می‌فرمایند: منظور از آن ولایت است.

۳۷ – عن جابر، عن ابا جعفر علیه السلام قال: «انا لنعرف الرجل اذا رأیتنا بحقیقهٔ النفاق». (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۲۲).

نقل شده از جابر، از امام محمّد باقر علیه السلام که فرمودند: ما هرگاه مردی را می‌بینیم، ایمان یا نفاق او را به حقیقتش می‌شناسیم (یعنی حقیقت و واقع ایمان یا حقیقت و واقع نفاق او را می‌شناسیم و چیزی از ایمان یا نفاق او بر ما پوشیده نمی‌ماند).

۳۸ – ... عن ابا جعفر علیه السلام: «قال لما ولدت فاطمهٔ علیها السلام: اوحی اللّه الی ملک فانطق به لسان محمد صلی الله علیه و آله فیماها فاطمهٔ ثم قال انی فطمتک بالعلم و فطمتک من الطمث، ثم قال ابو جعفر علیه السلام و اللّه لقد فطمها اللّه بالعلم و عن الطمث فی المیثاق». (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۵۸).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: چون فاطمه علیها السلام متولد شد خدا به فرشته‌ای وحی کرد تا به زبان محمّد صلی الله علیه و آله جاری نماید که او را فاطمه نام گذارد، سپس فرمود: من تو را (از جهل باز گرفتم و) به علم پیوستم، به خدا سوگند که خدا او را با علم از شیر و از خون حیض در عالم میثاق باز گرفت.

۳۹ – ... عن ابا جعفر و عبد اللّه علیه السلام قالا: «ان فاطمهٔ علیها السلام لما ان کان اخذت بتلابیب عمر فجه انه الیها ثم قالت اما و

اللّه یا ابن الخطاب لولا انی کره ان یصیب البلاء من لا ذنب له لعلمت من الطمث ...». (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۵۸).

امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمایند: چون آن مردم کردند (در خانه علی و فاطمه را آتش زدند و ...). فاطمه {P – در حق فاطمه {P

علیها السلام، گریبان عمر را گرفتند و او را پیش کشیدند و فرمودند: همانا به خدا، ای خطاب اگر من از رسیدن بلا به بی گناهان کراهت نداشتم می‌فهمیدی که خدا را سوگند می‌دادم و او را زود اجابت کننده می‌یافتی. (یعنی نفرین می‌کردم و به زودی بلا نازل می‌شد و تو را و بی‌گناهان را شامل می‌شد ولی می‌خواهم بی‌گناهان با آتش تو نسوزند).

۴۰ – عن ابی جعفر علیه السلام – قال ان اللّه جنة لا یدخلها الا ثلاثة. احدکم من حکم فی (علی) نفسه بالحق. (اصول کافی، جلد ۳، صفحه ۲۱۸).

امام باقر علیها السلام فرمود – خداوند بهشتی دارد که جز سه کس به آن وارد نمی‌شوند. یکی از آن سه، کسی است که در باره خویش به حق داوری کند.

مختصری درباره امام جعفر صادق علیه السلام ملقب به اباعبداللّه علیه السلام

رئیس مذهب جعفری در ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری متولد و در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری در سن ۶۵ سالگی به شهادت رسیدند.

لقب: صادق، کنیه: ابوعبداللّه، نام پدر: محمّد، نام مادر: ام فروه (فاطمه)، دوران رهبری: ۳۴ سال، نام قاتل: منصور عباسی با زهر، محل دفنشان نیز قبرستان بقیع می‌باشد.

زمان امام صادق علیه السلام همانند پدر بزرگوارشان مصادف با جنگهای بنی امیه و بنی عباس بود و این فرصتی بود که امام علیه السلام علاوه بر تربیت شاگردان زیاد، حقانیت شیعه را مطرح نمایند.

در اینجا به چهل حدیث از ایشان اکتفا خواهیم کرد.

۱ – قال الصادق علیه السلام: «اعرفوا منازل الناس علی قدر روایتم عنا».

امام حعفر صادق علیه السلام فرمودند: مقام و منزلت مردم را به اندازه نقل احادیث آنها از ما بشناسید. (اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۵۰).

۲ – قال الصادق علیه السلام: «من اطاع رجلاً فی معصیته فقد عبده».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: کسی که از گناهکاری در معصیت پیروی کند، در واقع بندگی آن گناهکار را نموده است. (بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۳۹۸).

۳ – قال الصادق علیه السلام: «من ایمان علی مؤمن بشطر کلمة؟ لقی اللّه عزوجل و بین عینیه مکتوب آیس من رحمتی».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هر کسی علیه شخص مؤمن کلمه‌ای بگوید، فردای قیامت خداوند متعال را ملاقات می کند که میان پیشانی او نوشته شده است: این شخص از رحمت خداوند محروم گردیده است. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۶۸).

۴ – قال الصادق علیه السلام: «قال اللّه عزوجل، البخیل من بخل بالسلام».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: که خداوند فرمود، بخیل کسی است که در سلام کردن به دیگران بخل بورزد. (بحار الانوار، جلد ۷۳، صفحه ۵).

۵ – قال الصادق علیه السلام: «ما من رجل تکبر او تجبر الا لذلة وجدها فی نفسه».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هیچ مردی نیست که تکبر کند و ظلم نماید مگر به خاطر کوچکی و احساس حقارتی که در وجود خود سراغ دارد. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۱۲).

۶ – قال الصادق علیه السلام: »ان من التواضع ان یجلس الرجل دون شرفه«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: از علامات تواضع هر کسی این است که پائین‌تر از مقام خود بنشیند. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۲۲).

۷ – قال الصادق علیه السلام: »ما بلی العباد شی اشد علیهم من اخراج الدراهم«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بندگان را به چیزی که سخت‌تر از خرج کردن پول و دارایی باشد امتحان نکرده است. (بحار الانوار، جلد ۷، صفحه ۱۳۹).

برای بندگان باشد ز افعال=نهایت امتحان بگذشتن از مال =به راه حق اگر بگذشتی از پول=عملهایت مسلم گشته مقبول= ۸ – قال الصادق علیه السلام: »من اراد ان یکثر خیر بیته فلیتوض عند حضور طعامه«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می‌خواهد خیر و برکت خانه‌اش زیاد شود قبل از غذا خوردن وضو بگیرد. (بحار الانوار، جلد ۶۳، صفحه ۳۵۵).

۹ – قال الصادق علیه السلام: »الناس اثنان، عالم و متعلم و سائر الناس همج و الهمج فی النار«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: مردم دنیا دو گروهند، عالم و متعلم و بقیه به شکل پشه زیر پا می‌باشند و سرانجام در آتش خواهند بود. (بحار الانوار، جلد ۶۴، صفحه ۱۷۶).

۱۰ – امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: همه کارهای خوب در خانه‌ای قرار داده شده است که کلید آن خانه زهد در دنیا است. (مشکوهٔ الانوار).

۱۱ – امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: سکوت کنید که آن کلید کلیه راحتیهای دنیا و آخرت می‌باشد. (نوری، مستدرک الوسائل«.

۱۲ – امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: اساس و پایه وجود انسان عقل است و آن کلید کارهای اوست. (علل الشرایع، جلد ۱، صفحه ۱۲۷).

۱۳ – امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پرهیزکاری کلید درب آخرت است. (مستدرک الوسائل، جلد ۲، صفحه ۱۷).

۱۴ – امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: فقرا را محروم مکن و چیزی به آنان ببخش، اگر چه چند دانه انگور باشد.

۱۵ – قال الصادق علیه السلام: »ما عبداللّه بشی افضل من اداء حق المؤمن«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: عبادت کرده نشده خدا به چیزی که افضل و بالاتر از اداء حق مؤمن است. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۷).

۱۶ – قال الصادق علیه السلام: »افضل العبادهٔ ادمان التفکر فی اللّه و فی قدرته«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: بالاترین عبادت آن است که پیوسته درباره خداوند و قدرت او بیندیشی. (نوادر راوندی، جلد ۱، صفحه ۴۰).

۱۷ – قال الصادق علیه السلام: »لو ددت ان اصحابی ضربت رؤسهم بالنساط حتی یتفقهوا«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هر آینه دوست دارم با تازیانه بر سر اصحابم بزنند، تا اینکه دانش و علم دین را فرا گیرند. (اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۱).

۱۸ – قال الصادق علیه السلام: »معلم الخیر تستغفر له دواب الارض و حیتان البحر و کل صغیرهٔ و کبیرهٔ فی الارض و سمائه«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: معلمی که مردم را به نیکی دعوت نماید، جنبندگان زمین و ماهیان دریا و هر موجود کوچک و بزرگ در آسمان و زمین برای او از خداوند طلب آمرزش می‌کنند. (بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۷).

۱۹ – قال الصادق علیه السلام: «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله، الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدین و نور السماوات و الارض».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند، دعا اسلحه مؤمن و ستون دین و نور آسمان و زمین است. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۶۸، حدیث ۱).

۲۰ – قال الصادق علیه السلام: «علیک بالدعاء، فانه شفاء من کل داء».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: تو را به دعا کردن به درگاه الهی سفارش می‌کنم، زیرا دعا شفا دهنده هر دردی است. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۷۰، حدیث ۱).

۲۱ – قال الصادق علیه السلام: «الدعاء کهف الاجابهٔ کما ان السحاب کهف المطر».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: دعا در بر گیرنده و مقرون به اجابت است، همچنانکه ابر در بر گیرنده باران است. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۷۱).

۲۲ – قال الصادق علیه السلام: «ان اللّه عزوجل لا یستجیب دعاء بظهر قلب قاس».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزوجل دعای قسی القلب و انسان سنگدل را به اجابت نمی‌رساند. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۷۴، حدیث ۴).

۲۳ – قال الصادق علیه السلام: «اف للرجل المسلم لا یفرغ نفسه فی الاسبوع یوم الجمعهٔ لامر دینه فیسأل عنه».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: وای به حال مرد مسلمانی که در هفته یک روز جمعه خود را تعطیل نکند تا بتواند به مسائل دینی‌اش رسیدگی کند. (وسائل، جلد ۸ صفحه ۲۵۲).

۲۴ – قال الصادق علیه السلام: «لکل شی اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: برای هر چیزی پایه و اساس است، پایه و اساس اسلام دوستی و محبت ما اهل البیت است. (میزان الحکمه، جلد ۴، صفحه ۵۲۶).

۲۵ – قال الصادق علیه السلام: «تسبیح الفاطمه علیها السلام فی کل یوم دبر کل فریضهٔ احب الی من الصلوهٔ الف رکعهٔ فی کل یوم».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: تسبیح فاطمه علیها السلام در هر روز بعد از هر نماز واجب از هزار رکعت نماز مستحبی در هر روز بهتر است. (مجموعه ورام، صفحه ۳۰۱).

۲۶ – قال الصادق علیه السلام: «یأتی علی الناس زمان لیس فیه شی اعز من اخ انیس و کسب درهم حلال».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: زمانی بر مردم بیاید که در آن هیچ چیز از برادر و رفیق مونس، و همدم و کسب حلال کمیاب‌تر نباشد. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۵۱).

۲۷ – قال الصادق علیه السلام: «اورع الناس من عند الشبههٔ اعبد الناس من اقام الفرائض اجهد الناس من ترک الحرام، اشد الناس اجتهاد امن ترک الذنوب».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پرهیزگارترین مردم کسی است که از انجام امور

شبهه‌ناک پرهیز نماید، عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جای آورد، کوشاترین مردم در راه خدا، کسی است که از محرمات دوری کند. (بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۳۰۵).

۲۸ – قال الصادق علیه السلام: «حجهٔ افضل من الدنیا و ما فیها، و صلاهٔ فریضهٔ افضل من الف حجه».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: یک حج به جا آوردن برتر است از دنیا و آنچه در آن است و یک نماز واجب از هزار حج برتر است. (وسائل الشیعه، جلد ۳، صفحه ۲۷).

۲۹ – قال الصادق علیه السلام: «منج مات و لم یحج حجهٔ الاسلام فلیمت ان شاء یهودیاً او نصرانیاً».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هر که مرگش فرا رسد و حج واجب را انجام نداده باشد، پس همانند یک یهودی یا نصرانی می‌میرد. (در صورت مستطیع بودن و اهمال نمودن در انجام حج). (مستدرک الوسائل، جلد ۸، صفحه ۱۸).

۳۰ - قال الصادق علیه السلام: «ان اللّٰه عزوجل یحب البیت الذی فیه العرش و یبغض البیت الذی فیه الطلاق، و ما من شی ابغض الی اللّٰه عزوجل من الطلاق».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل دوست می‌دارد خانه‌ای را که در آن ازدواج و عروسی برپا می‌شود و خوش نمی‌دارد خانه‌ای را که در آن طلاق واقع شود و هیچ چیز بدتر از طلاق نیست در نزد خداوند متعال. (فروع کافی، جلد ۶، صفحه ۵۴، حدیث ۳).

۳۱ - قال الصادق علیه السلام: «رکعتان یصلیهما المتزوج افضل من سبعین رکعهٔ یصلیها اعزب».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: دو رکعت نماز که فرد متأهل می‌خواند از هفتاد رکعت نماز فرد مجرد بهتر است. (وسائل، جلد ۱۴، صفحه ۷). ۳۲ - قال الصادق علیه السلام: «من ترک التزویج مخافهٔ العیلهٔ فقد اسا باللّٰه الظن».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: کسی که از ترس مخارج همسر و فرزند، ازدواج نکند به روزی رساندن خدا به بندگانش بدگمان است. (فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۳۳۰).

۳۳ - قال الصادق علیه السلام: «من سعادهٔ المرء ان لا تطمث ابنه فی بیته».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: از نشانه‌های سعادت انسان آن است که دخترش در خانه او عادت ماهانه نبیند. (این حدیث موقعیت جغرافی عربستان را مد نظر دارد و یا ضرورت عمل به آن بستگی به شرائط زمانی است). (وسائل، جلد ۱۴، صفحه ۳۹).

۳۴ - عن الصادق علیه السلام: «جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله فشکا للّٰه الی جهٔ فقال تزوج فوسع علیه».

از امام جعفر صادق علیه السلام است که: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و از فقر و تنگدستی شکایت کرد آن حضرت فرمود: برو همسر انتخاب کن او رفت و طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و روزیش فراوان شد. (وسائل، جلد ۱۴، صفحه ۲۵).

۳۵ - قال الصادق علیه السلام: «الکفو ان یکون عفیفاً و عنده یسار».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: کفو بودن (همسان بودن) مرد و زن این است که او مردی پاکدامن بوده و از نظر مالی بتواند زندگی خود را اداره نماید. (من لا یحضر، جلد ۴، صفحه ۳۹۴).

۳۶ - قال الصادق علیه السلام: «اذا تزوج الرجل المرأهٔ لجمالها او مالها و کل الی ذلک و اذا تزوج لدینها رزقه اللّٰه الجمال و المال».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی زنی را به خاطر زیبایی یا ثروت و مالش به ازدواج خود درآورد، خداوند او را با همان وا می‌گذارد لیکن اگر دین و ایمان دختر هدف باشد خداوند مرد را از جمال و مال بهره‌مند می‌سازد. (مستدرک کتاب نکاح، باب ۱۴).

۳۷ - قال الصادق علیه السلام: «السراق ثلاثهٔ مانع الزکوهٔ و مستحل مهور النساء و کذلک من اشتدان و لم ینو قضائه».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: دزدان سه دسته هستند، کسانی که زکات مالشان را نمی‌پردازند و آنهایی که مهریه زنانشان را بر خود حلال می‌دانند و کسانی که قرض می‌گیرند و موقع پرداختن آن را نمی‌دهند. (بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۱۲).

۳۸ - قال الصادق علیه السلام: «جهاد المرأهٔ حسن التبعل».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: جهاد زن، نیکو شوهرداری است. (خصال، صفحه ۶۲).

۳۹ - قال الصادق علیه السلام: «لا ینبغی للمرأهٔ ان تجمر ثوبها اذا خرجت من بیتها».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: شایسته نیست زن به هنگام بیرون رفتن از خانه لباسهای خود را خوشبو و معطر سازد (آرایش

کند). (کافی، جلد ۵، صفحه ۵۱۹).

۴۰ – قال الصادق علیه السلام: »من ابتلی من المؤمنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل اجر الف شهید«.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی که به بلایی مبتلا شود و بر آن بلا صبر کند، پاداش صبر او معادل پاداش هزار شهید است. (مسکن الفراد، صفحه ۵۱).

مختصری از ابوالحسن بن جعفر علیه السلام ملقب به موسی کاظم علیه السلام

ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام به سال ۱۲۸ و به قولی ۱۲۹ در هفتم صفر متولد و در بیست و پنجم ماه رجب سال ۱۸۳ به سن ۵۴ یا ۵۵ سالگی در بغداد، در زندان سندی بن شاهک شهید شدند.

لقب: کاظم، کنیه: ابوالحسن، نام پدر: جعفر، نام مادر: حمیده، دوران رهبری: ۳۵ سال، قاتل: هارون با زهر، محل دفن: کاظمین می‌باشد.

تبلیغات و ارشادات ایشان حتی در زندان زبانزد خاص و عام می‌باشد که نقل آن داستانها در این مختصر نمی‌گنجد.

تنها به نقل چهل حدیث شریف از ایشان بسنده می‌کنیم.

۱ – قال الکاظم علیه السلام: »من دخله العجب هلک«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: هر که خودخواهی و تکبر بر او چیره شود، هلاک می‌گردد.

۲ – قال الکاظم علیه السلام: »ان لابدانکم ثمنا و هی الجنهٔ الا فلا تبیوه الا بهاء«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: بدن شما به اندازه بهشت می‌ارزد، مواظب باشید این بدنها را به کمتر از بهشت نفروشید.

۳ – قال الکاظم علیه السلام: »المعروف غل لا یفکر الا المکافات او شکر«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: خوبی همانند غلی (غلاده‌ای) بر گردن انسان است تا مادامی که یا جبران کند یا تشکر.

۴ – قال الکاظم علیه السلام: »یوم العدل علی ظالم اشد من یوم الجور علی المظلوم«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: روز دادخواهی و عدالت بر ستمگر سخت‌تر از روز ستم بر ستمدیده است. (الفصول، صفحه ۲۹۱).

۵ – قال موسی بن جعفر علیه السلام: »المؤمن قلیل الکلام و کثیر العمل، و المنافق کثیر الکلام و قلیل العمل«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: مؤمن حرفش کم است و عملش زیاد، منافق حرفش زیاد است و عملش کم. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۱۲).

۶ – قال الکاظم علیه السلام: »ان الصلاهٔ فی الصف الاول کالجهاد فی سبیل اللّه«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: همانا نماز در صف اول جماعت مثل جهاد در راه خداست (بهترین صفها صف اول است و بدترین آن صف آخر).

۷ – قال الکاظم علیه السلام: »بئس العبد یکون عبد ذا وجهین و ذا السائین یطری اخاه اذا شاهده و یاکله اذا غاب عنه«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: بنده‌ای که دو صورت و دو زبان داشته باشد بد بنده‌ای است، زیرا در حضور برادرش از او تعریف می‌کند و در غیاب، غیبت او را انجام می‌دهد. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۱).

۸ – قال الکاظم علیه السلام: »مجالسهٔ اهل الدین شرف الدنیا و الاخرهٔ«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: همنشینی با اهل دین، موجب شرافت دنیا و آخرت است. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۱۳).

۹ – قال الکاظم علیه السلام: »محادثهٔ العالم علی المزابل خیر من محادثهٔ الجهل علی الزرابی«.

امـام موسـی کاظم علیه السـلام می‌فرماینـد: صـحبت کردن با عالم در مکان پست هم اگر باشـد بهتر از صـحبت کردن با جاهل، در جایگاههای بسیار زیبا و سریرهای آراسته است. (اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۹).

۱۰ – قال الکاظم علیه السلام: »سئل رجل عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله ما حق الوالد علی ولده؟ قال لا یسمیه باسمه، و لا یمشی بین یدیه و لا یجلس قبله و لا یتسبب له«.

امـام موسـی کـاظم علیه السـلام می‌فرماینـد: مردی از پیغمبر صـلی الله علیه و آله از حق پـدر و فرزنـد سؤال کرد، حضـرت فرمود از حقوق پـدر بر فرزنـد این که به اسم، او را صـدا نزنـد و جلوتر از او در مجلس ننشـیند و در بین مردم بـاعث فحش و اهـانت به پـدر نگردد.

۱۱ – قال الکاظم علیه السلام: »لیس من دواء الا و یهیج داء و لیس شی فی البدن انفع من امساك الید الا عما یحتاج الیه«.

امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: هیچ دارویی نیست مگر اینکه درد دیگری را تحریک کند و چیزی هم برای بدن مفیدتر از آن نیست، که انسان کمتر دست به طرف غـذا دراز کند، کم بخورد و در حد احتیاج و ضـرورت غذا میل نماید. (بحار الانوار، جلد ۵۹، صفحه ۶۸).

۱۲ – حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام فرمودنـد: خداونـد آنچه را از ایمـان، بر قلب واجب گردانیـده است عبـارتست از اقرار، شناخت، تصدیق، تسلیم، باور و رضا بر این که خدایی جز خدای یکتای بی شریک وجود ندارد، و یگانه است و بی نیاز از همه چیز و همه نیازمند به او هسـتند نه همسـر و فرزندی دارد و اینکه محمّد صـلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۸ – ۳۹).

۱۳ – امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: در دین خدا تفقه کنید زیرا، که فقه کلید بینش و باعث کمال عبادت و وسیله رسیدن به درجات عالی و مراقبت والای در دین و دنیا است. فضـیلت فقیه بر عابـد به مانند فضـیلت خورشـید بر سـتارگان است و هر که در دین خود تفقه نکند، خداوند از عمل او راضی نخواهد بود. (تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام، صفحه ۲۶۹).

۱۴ – قـال الکاظم علیه السـلام: »یا هشام! قلیل العمل من العالم مقبول مضاعف و کثیر العمل من اهل الهوی و الجهل مردود«. (اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۱۷).

امـام موسـی کـاظم علیه السـلام می‌فرماینـد: ای هشـام، عمـل انـدك از عالم قبول شـده و دو برابر حساب می‌شود و کار بسـیاری از هواپرستان و نادانان مردود و ناقبول است.

۱۵ – قال الکاظم علیه السلام: »یا هشام، لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم فان عمل حسـناً استزاد منه، و ان عمل سـیئاً استغفر اللّه منه و تاب الیه).

امام موسـی کاظم علیه السـلام می‌فرمایند: ای هشام! پیرو ما نیست آن کس که هر روز خود را حسابرسی نکند، پس اگر کار خوب انجام داده بر آن بیفزایـد و اگر کار بـدی کرده از خداونـد طلب آمرزش کنـد و به سوی او باز گردد. (بحار الانوار، جلـد ۹، صفحه ۱۵۲).

۱۶ – قال الکاظم علیه السـلام: »انه لما حضـر ابی الوفاۀ قال: لی یا بنی! انه لا ینال شفاعتنا من استخف بالصلاۀ«. (فروع کافی، جلد ۳، صفحه ۲۷۰، حدیث ۱۵).

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: پدرم به هنگام رسیدن وفاتش به من فرمودند: فرزندم آن کس که نماز را کوچک شمرد، شفاعت نصیبش نمی‌شود.

۱۷ – قال الکاظم علیه السلام: »من طلب هـذا الرزق عن حله لیعود به علی نفسه و عیاله کان المجاهد فی سبیل اللّه«. (از کتاب سـیره عملی اهل البیت علیهم السلام، امام موسی الکاظم).

امـام موسـی کـاظم علیه السـلام فرمودنـد: کسـی که از پی روزی حلال برود تا خود و خانواده خود را سود دهـد اجر او در پیشگاه پروردگار ماننـد اجر سـربازی است که در راه خـدا جهاد می‌کنـد. ۱۸ – قال الکاظم علیه السـلام: »یسـتحب غرامـهٔ الغلام فی صـغرهٔ لتوکن حلیماً فی کبره«.

امام موسی کاظم فرمودند: بهتر است که طفل در کودکی با سختی و مشکلات رو به رو شود تا در جوانی و بزرگسالی بردبار باشد. (از کتاب سیره عملی اهل البیت علیهم السلام، امام موسی الکاظم علیه السلام).

۱۹ – قـال الکـاظم علیه السـلام: »ان اللّه علی النـاس حجتین، حجـهٔ ظاهرهٔ و حجـهٔ باطنهـهٔ فاما الظاهرهٔ فالرسل و الانبیاء و الائمـهٔ و اما آلباطنهٔ فالعقول«.

امـام موسـی کـاظم علیه السـلام فرمودنـد: خداونـد را در بین مردم دو جهت است، یکی ظاهری و آن دیگری باطنی، حجت ظاهری خداوند، رسولان و انبیاء و ائمه هستند و حجت باطنی عقلهای مردم است. (از کتاب سیره عملی اهل البیت علیهم السلام، امام موسی الکاظم علیه السلام).

۲۰ – قـال الکـاظم علیه السـلام: »من سـلط ثلاثـاً علی ثلاث فکانمـا اعـان هـواه علی هوم عقله من اظلم نور تفکره بطول امله و محی طرائف حکمته بفصول کلامه و اطفأ نور عبرته بشـهوات نفسه فکانمـا اعان هواه علی هـدم عقله، و من هـدم عقله افسـد علیه دینه و دنیاه«.

امام موسـی کاظم علیه السـلام فرمودند: کسـی که سه چیز را بر سه چیز دیگر مسلط کند مثل آن است هوای نفس خویش را جهت نـابود کردن عقـل خویش، یـاری داده است، نور تفکر را بـا تـاریکی آرزوی طولانی زایل سازد، ظرائف حکمتش را با حرفهای بی فایده محو سازد و نور عبرت را با شـهوات نفسانی خاموش کند. چنین شخصـی مثل آن است که هوای خویش را جهت از بین بردن عقل یاری کرده و کسـی که عقل را نابود کند، دین و دنیایش را فاسد نموده است. (از کتاب سـیره عملی اهل البیت علیهم السـلام، امام موسی الکاظم علیه السلام).

۲۱ – قال الکاظم علیه السلام: »افضل ما یتقرب به العبد الی اللّه بعد المعرفهٔ الصلوهٔ و بر الوالدین و ترک الحسد و العجب و الفخر«.

امام موسـی کاظم علیه السـلام فرمودنـد: بالاترین چیزی که بعد از معرفت، بنده را به خداوند تبارک و تعالی نزدیک می‌کند نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و عجب و فخر فروشـی است. (از کتاب سـیره عملی اهل البیت علیهم السـلام، امام موسـی الکاظم علیه السلام).

۲۲ – قال الکاظم علیه السلام: »المتکلمون ثلاثـهٔ قوابـح و سالم و شاجب فاما الرابـح فالـذاکر للّه و اما السّالم فالساکت و اما الشاجب فالذی تخوض فی الباطل ان اللّه حرم الجنهٔ علی کل فاحش بذی قلیل الحیاء لا یباحی ما قال و لا ما قیل فیه«.

امام موسـی کاظم علیه السلام فرمودند: سخنگویان سه دسته‌اند: سودرسان، سالم و پرحرف و هذیان گو. اما سود رسان آن است که با گفتار خود، یاد پروردگار را در دل قرار دهد و سالم کسـی است که سـکوت کند و پرحرف و هذیان‌گو کسی است که در باطل فرو رود. خـدای تبارک و تعالی بهشت را بر هر بـدکار و بی‌حیا که باکی نـدارد که چه می‌گویـد و چه به او می‌گویند حرام فرموده است. (از کتاب سیره عملی اهل البیت علیهم السلام، امام موسی الکاظم علیه السلام).

۲۳ – یک وقت هارون ملعون به امام نامه‌ای نوشت که: »عظنی و اوجز نکتب الیه، ما من شـی تراه عینک الا و فیه موعظهٔ«. مرا موعظه کن ولی خیلی کوتـاه و مختصـر. و امـام علیه السـلام مرقوم فرمودنـد: در هر چه دراین عـالم بنگری موعظه‌ای نهفته است. (از کتاب سیره عملی اهل البیت علیهم السلام، امام موسی الکاظم علیه السلام).

۲۴ – امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: »ملعون من غش مسلماً او غره او کره«.

آن که خیانت ورزد و عیب چیزی را بر مسـلمانی بپوشانـد یا از هر راهی دیگر او را گول بزنـد مسـتوجب لعنت پروردگار است. (از

کتاب سیره عملی اهل البیت علیهم السلام، امام موسی الکاظم علیه السلام).

۲۵ – قال الکاظم علیه السلام: »ان العاقل البیت من ترک ما لا طاقهٔ له به«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: خردمند هوشیار کسی است که از کاری که از توانایی او خارج است چشم بپوشد. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۱۱).

۲۶ – قال الکاظم علیه السلام: »لا تذهب الحشمهٔ بلنیک و ابن اخیک«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: ملاحظه و حرمت بین خود و دوستانت را یکسره کنار مگذار. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۱۵).

۲۷ – قال الکاظم علیه السلام: »لو ظهرت الاجال افتضحت الامال«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: اگر پایان زندگی معلوم می‌شد آرزوها رسوا می‌شدند. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۳۳).

۲۸ – قال الکاظم علیه السلام: »من واده الفقر ابطره الغنی«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: هر که در فقر و تنگدستی پرورش یافت ثروت او را گمراه می‌کند. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۳۳).

۲۹ – قال الکاظم علیه السلام: »اتق اللّه و قل الحق و ان کان فیه هلاکک«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: از خدا بترس و حق را بگوی گرچه موجب نابودی تو شود. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۱۹).

۳۰ – قال الکاظم علیه السلام: »السخی الحسن الخلق فی کتف اللّه«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: شخص بخشنده خوش اخلاق، در پناه خداوند است. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۲۴).

۳۱ – قال الکاظم علیه السلام: »قلهٔ المنطق حکم عظیم«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: کم حرفی سرمایه عظیمی است. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۰۹).

۳۲ – قال الکاظم علیه السلام: »ان العاقل لاذ تکذب و ان کان فیه هواه«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: خردمند دروغ نمی‌گوید گرچه از راه دروغ بتواند به خواسته خود برسد. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۰۹).

۳۳ – قال الکاظم علیه السلام: »ان الرفق و حسن الخلق و البر یعمر الدیار«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: سازگاری و خوش اخلاقی و نیکی با مردم شهرها را آباد می‌کند. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۱۱).

۳۴ – قال الکاظم علیه السلام: »من طلب الریاسهٔ هلکک«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: هر که جاه طلب باشد هلاک می‌گردد.

۳۵ – قال الکاظم علیه السلام: »ایاک و المزاح مایه یذهب بنور اتیمانک«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: از شوخی خودداری کن زیرا شوخی جلوه معنوی تو را می‌زداید. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۱۵).

۳۶ – قال الکاظم علیه السلام: »لا تحدثوا انفسکم بطول العمر فانه من حدث نفسه بطول العمر حرص«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: طول عمر برای خود پیش بینی مکنید چون این عمل شما را حریص و آزمند می‌کند. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۱۱).

۳۷ – قال الکاظم علیه السلام: »مشاورهٔ العاقل الناصح لمن و برکهٔ و رشد«.

امام موسـی کاظم علیه السـلام فرمودند: با خردمند خیرخواه مشورت کردن موجب میمنت و برکت و ترقی است. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۰۰).

۳۸ – قال الکاظم علیه السلام: »ما قسم بین العباد افضل من العقل«.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: چیزی به انسان بهتر از عقل داده نشده است. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۰۰).

۳۹ – قال الکاظم علیه السلام: »ان شر عباد اللّه من تکره مجالسهٔ لفحشه«.

امـام موسی کـاظم علیه السـلام فرمودنـد: بـدترین مردم کسـی است که به خـاطر بـد زبانیش مردم از نشـست و برخاست با او پرهیز می‌کنند. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۰۰).

۴۰ – قال الکاظم علیه السلام: »اذا اراد اللّه بالنمله شتراً انبت له جناحین نظارت فاکلها الطیر«.

امام موسـی کاظم علیه السلام فرمودند: چون خداوند بخواهد مورچه‌ای را نابود کند دوبال به او می‌دهد او پرواز می‌کند تا پرندگان او را شکار کنند. (روضه بحار، جلد ۲، صفحه ۳۱۱).

مختصری درباره علی بن موسی الرضا علیه السلام ثامن الائمه

حضـرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام در ۱۱ ذیقعده سال ۱۴۸ متولد و در آخر صـفر سال ۲۰۳ در سن ۵۵ سالگی در شهر طوس در محلی به نام سناباد نزدیک نوقان به دست مأمون توسط انگور یا آب انار آغشته به زهر به شهادت رسیدند.

نام مبارک ایشان: رضا، کنیه: ابوالحسن، نام پـدر: موسـی، نام مادر: نجمه، دوران رهبری: ۲۰ سـال، قاتل ایشان: مأمون با زهر، محل دفن مشهد مقدّس.

تـاریخچه ایشـان خود کتـابی است و عظمت مباحثـات و خوانـدن نمـاز استسـقاء آن حضـرت و قبول نکردن ولایت عهـدی ایشان و معجزات در زمـان حیـات و پس از شـهادت ایشـان تـاکنون زبانزد خاص و عام است و چون بنای ما بر مختصـر نویسـی است تنها به چهل حدیث از ایشان اکتفا خواهیم کرد.

چهل حدیث از امام رضا علیه السلام

۱ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله«.

حضـرت رضـا علیه السـلام فرمودنـد: دوست و رفیق هر مردی عقـل اوست و دشـمن او جهل اوست. (بحار الانوار، جلـد ۷۴، صفحه ۱۷۴).

۲ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »لیس العبادهٔ کثیرهٔ الصیام و انما کثرهٔ التفکر فی امر اللّه عزوجل«.

حضـرت رضا علیه السـلام فرمودنـد: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست بلکه عبادت زیاد فکر کردن در کار (افعال) خداونـد متعال است. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۳۵).

۳ – قال علی بن موسـی الرضا علیه السلام: »انّ اللّه عباداً فی الارض یسعون فی الحوائج الناس هم الامنون یوم القیامهٔ ومن ادخل علی مؤمن سروراً فرح اللّه قلبه یوم القیامهٔ. (بحار الانوار، جلد ۷۱، صفحه ۳۳۲).

حضـرت رضا علیه السـلام فرمودند: همانا خداوند بنده‌ای را که تلاش می‌کند در زمین برای رفع حاجت مردم در حالی که ایمان به روز قیامت دارد و در صدد است سروری در قلب مومنی ایجاد کند، خداوند متعال روز قیامت او را خوشحال خواهد کرد.

۴ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »و من اراد ان یکون صالحاً خفیف الجسم فلیقلل من عشائه باللیل«.

حضـرت رضا علیه السـلام فرمودنـد: کسـی که می‌خواهـد جسم سالم و انـدام مناسب داشـته باشـد بایـد از غذای شب بکاهد. (طب

الرضا، صفحه ۱۲۴).

۵ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «ان اللَّه تعالی یبغض القیل و القال و اضاعهٔ المال کثرهٔ السؤال».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: به درستی که خداوند متعال بحث و جدال، ضایع کردن مال و کثرت سؤال را دوست نمی‌دارد. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۳۵).

۶ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «یابن الشبیب، ان شرک ان تکون معنا فی الدرجات العلی من الجنان، فاحزن لحزننا و افرح بفرحنا و علیک بولایتنا فلو ان رجلاً تولی حجر الحشرهٔ اللَّه معه یوم القیامهٔ».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ای پسر شبیب! اگر مسرور می‌شوی با ما در درجات اعلای از بهشت باشی. پس به خاطر اندوه ما غمناک و برای شادی ما شاد باش و بر تو باد به دوستی و ولایت ما برای اینکه اگر حتی مردی سنگی را دوست داشته باشد در قیامت با همان سنگ محشور می‌شود. (بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۲۸۶).

۷ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «المرض للمؤمن تطهیر و رحمهٔ و للکافر تعذیب و لعنهٔ و ان المرض لا یزال بالمؤمن حتی لا یکون علیه ذنب».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: درد و بیماری برای مؤمن موجب پاک شدن از گناه و از طرف خدا رحمت است و برای کافر سبب عذاب و دوری از خدا، پس درد مؤمن زائل می‌شود در حالیکه برای او گناهی باقی نمانده است. (بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۸۳).

۸ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «رحم اللَّه عبداً احیا امرنا فقلت له و کیف یحیی امرکم قال یتعلم علومنا و یعلمها الناس فان الناس لو علموا محاسن کلامنا تبغونا».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: خداوند رحمت فرماید بنده‌ای را که امر ما را زنده بدارد. راوی گفت چگونه امر شما را زنده بداریم؟ فرمود: علوم ما را فرا گیرید و به مردم بیاموزید چه اگر محاسن و نیکوییهای کلام ما را بدانند مسلماً از ما پیروی می کنند.

۹ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «لا یکون المؤمن مؤمناً حتی یکون فیه ثلاث خصال، سنهٔ من ربه و سنهٔ من نبیه و سنهٔ من ولیه، فاما السنهٔ من ربه فکتمان السر و اما السنهٔ من نبیه فمداراهٔ الناس و اما السنهٔ من ولیه فالصبر فی الباساء و الضراء».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: مؤمن تا سه خصلت در او نباشد مؤمن نمی‌باشد. سنتی از پروردگار و سنتی از پیغمبرش و سنتی از ولی و امامش. پس سنتی که از پرودگار باید داشته باشد راز پوشی است و اما سنتی از پیغمبرش که باید داشته باشد با مردم مدارا کردن است و سنتی از امامش که باید داشته باشد شکیبایی نمودن در شدت و سختی است. (کتاب حضرت رضا علیه السلام، فضل اللَّه کمپانی، صفحه ۱).

۱۰ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «صاحب النعمهٔ یجب ان یوسع علی عیاله».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: کسی که صاحب نعمت است باید در مورد هزینه بر عیالش وسعت بخشد. (کتاب امام رضا علیه السلام، فضل اللَّه کمپانی).

۱۱ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «الصمت باب من ابواب الحکمهٔ ان الصمت یکسب المحبهٔ انه دلیل علی کل خیر».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: خاموشی دری است از درهای حکمت. زیرا که خاموشی دوستی می‌آورد و آن به هر کار خیری رهنماست. (کتاب امام رضا علیه السلام، فضل اللَّه کمپانی).

۱۲ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «الاخ الاکبر بمنزلهٔ الاب».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: برادر بزرگتر به جای پدر است. (کتاب امام رضا علیه السلام، فضل اللَّه کمپانی).

۱۳ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «و سئل عن حد التوکل فقال: ان لا تخاف احداً الا اللَّه».

از حضرت رضا علیه السلام از حد توکل سؤال کردند پس فرمودند: این است که جز خدا از هیچ کس نترسی.

۱۴ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «الایمان اربعهٔ ارکان: التوکل علی اللّٰه و الرضا بقضاء اللّٰه و التسلیم لامر اللّٰه و التفویض الی اللّٰه».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ایمان چهار رکن دارد: توکل کردن بر خدا و به قضای الهی راضی بودن و به امر خدا تسلیم شدن و کار را به خدا واگذار کردن.

۱۵ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «السخی یاکل من طعام الناس لیاکلوا من طعامه و البخیل لا یاکل من طعام الناس لئلا یاکلوا من طعامه».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: شخص با سخاوت از غذای مردم می‌خورد تا از غذای او بخورند و بخیل از طعام مردم نمی‌خورد تا از غذای او نخورند. (کتاب امام رضا علیه السلام، فضل اللّٰه کمپانی).

۱۶ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «یاتی علی الناس زمان تکون العافیهٔ فیه عشرهٔ اجراً تسعهٔ منها فی اعتزال الناس و واحد فی الصمت».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بر مردم زمانی می‌آید که در آن موقع عافیت ده جزء می‌شود، نُه چیز آن در کناره‌گیری از مردم است و یک جزء هم در خاموشی.

۱۷ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «من اخلاق الانبیاء التنظیف».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پاکیزه بودن از اخلاق پیامبران است.

۱۸ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «من السنهٔ اطعام الطعام عند التزویج».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: مهمانی دادن هنگام ازدواج از سنتهای پیامبر است. (روضه بحار، جلد ۶، صفحه ۲۴۵).

۱۹ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «احسن الظن باللّٰه، فان من حسن ظنه باللّٰه کان اللّٰه عند ظنه». (کتاب امام رضا علیه السلام، فضل اللّٰه کمپانی).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: به خداوند خوش بین باش زیرا هر کس به خدا خوش گمان باشد خداوند هم با گمان او همراه است.

۲۰ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «ان من علامات الفقه، الحلم و الصمت». (کتاب امام رضا علیه السلام، فضل اللّٰه کمپانی).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: از علائم و نشانه‌های فهمیدن دین بردباری و خاموشی است.

۲۱ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «افضل المال ما وقی به الفرض».

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بهترین مال آن است که حافظ و نگهبان آبرو باشد.

۲۲ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «کان رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله یقول اذا امتی توکلت الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فلیاذنوا بوقاع من اللّٰه تعالی». (فروع کافی، جلد ۵، صفحه ۵۹).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار کنند بدانند که در جنگ با خدای بزرگ هستند.

۲۳ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «ادفعوا امواج البلاء عنکم بالدعا قبل ورود البلاء». (میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه ۲۴۹).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: امواج بلا را قبل از آمدن به وسیله دعا دفع کنید.

۲۴ - قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «اذا خطب الیک رجل رضیت دینه و خلقه فزوجه و لا یمنعک فقره و فاقته قال اللّٰه

تعالی: و انط یتفرقا یغن اللّٰه کلًا من سعته و قال ان یکونوا فقراء یغنهم اللّٰه من فضله«. (بحار الانوار، جلد ۱۰۳، صفحه ۳۷۲).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: آنگاه که فرد مؤمنی به خواستگاری آمد که دین و اخلاقش سالم باشد با او وصلت کنید و فقر و تنگدستی و گرفتاریهای او شما را از وصلت با او باز ندارد که خداوند آنها را اگر فقیر باشند از فضل و کرمش بی‌نیاز گرداند.

۲۵ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »ایّاک ان تزوج شارب الخمر فان زوجته فکانما قدت الی الزنا. (بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۲۱۸).

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: بپرهیزید از ازدواج با شارب الخمر، همانا اگر چنین کردید همانا مانند این است که به طرف زنا رفته‌اید.

۲۶ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »من اراد ان لا یوذیه معدته فلا یشرب بین طعامه ماء حتی یفرغ و من فعل ذلک رطب بدنه و ضعف معدته و لم تاخذ العروق قوهٔ الطعام«. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: آن که بخواهد معده او اذیتش نکند در بین غذا آب ننوشد تا از غذا خوردن فارغ شود و هر کس در اثنای غذا خوردن آب بنوشد، بدنش مرطوب و معده‌اش ضعیف می گردد و رگها، جوهر و قدرت غذا را نمی گیرد و به سایر اجزاء بدن نمی‌رساند.

۲۷ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »لیس لبخیل راحهٔ و لا حسود لـذهٔ و لا لکذوب مروهٔ و لا لملول وخاء«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۳۵).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بخیل آسایش فکر نخواهد داشت و حسود از زندگی خود لـذت نمی‌برد، دروغگو مردانگی ندارد، افسرده سر قول خود نمی‌ایستد.

۲۸ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۲۵).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هر کس به خیر و شر اعمال خود توجه داشته باشد از زندگی بهره‌مند خواهد شد و هر که از خود بی خود شود زیان خواهد دید.

۲۹ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »صاحب النعمهٔ یجب ان یوسع علی عیاله«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۳۵).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: برای اشخاص توانا لازم است که بر زن و فرزند خود توسعه و گشایش دهند.

۳۰ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »احرصوا علی قضاء حوائج المؤمنین و ادخال السرور علیهم و دفع المکروه عنهم«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۳۵).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: برای رفع نیازمندیهای مردم و خوشحال کردن ایشان و رفع نگرانی از آنان جدیت کنید.

۳۱ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »لا تدعوا العمل الصالح و اجتهاد فی العبادهٔ اتکالاً علی حبّ آل محمّد«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۵۷).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هیچ عمل صالح و عبادتی بدون محبت آل محمّد صلی الله علیه و آله قبول نیست.

۳۲ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »لا ورع انفع من تجنب محارم اللّٰه و التکف عن اذی المؤمن«.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هیچ پارسایی سودمندتر از ترک گناهان و خودداری از آزار خلق نیست.

۳۳ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »اجل الخلایق و اکرمها اصطناع المعروف و اغاثهٔ الملهوف و تحقیق امل الامل«.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بهترین صفات و ارزنده‌ترین آنهاانجام کارهای نیک و سود بخش است و کمک به گرفتاران و به انجام رساندن آرزوی آرزومندان.

۳۴ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »البخل میزق العرض«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۵۶).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بخل و تنگ چشمی حیثیت و آبروی شخص را می‌برد.

۳۵ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »العرف ذخیرهٔ الابد«.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: نیکوکاری پس انداز جاودان است.

۳۶ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »من سئل اللّه لا توفیق و لم یجهد فقذ استهزء بنفسه«.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هر که تقاضای توفیق از خدا بنماید و خود نکوشد گویی خود را مسخره کرده است.

۳۷ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »من طلب الامر من وجهه لم یزل«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۵۷).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هر کس کاری را از راه آن انجام دهد نمی‌لغزد.

۳۸ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »اصحب الصدیق بالتواضع و العدو بالتحرز و العامهٔ بالبشر«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۳۸).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: با دوستان فروتن باش و از دشمن احتیاط کن و با مردم گشاده‌رو باش.

۳۹ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: »ان شر الناس من اکل وحده«. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۴۵).

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بدترین مردم کسی است که همیشه تنها غذا می‌خورد.

۴۰ – قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: عونک للضعیف من افضل الصدقهٔ. (تحف العقول، صفحه ۴۴۶).

امام رضا علیه السلام فرمودند – از بهترین نوع صدقه، یاری کردن تو نسبت به ناتوان است.

مختصری درباره امام محمّد تقی علیه السلام

آن حضرت در دهم رجب سال ۱۹۵ متولد و در آخر ماه ذیقعده سال ۲۲۰ در سن حدوداً ۲۵ سالگی (به گفته‌ای با زهر به دست همسرشان) به شهادت رسیدند.

لقب آن بزرگوار: جواد، کنیه: ابوجعفر، نام پدر: علی، نام مادر: سبیکه (خبزران)، دوران رهبری: ۱۷ سال، قاتل ایشان: امّ الفضل، به دستور معتصم با زهر، محل دفن: کاظمین.

ایشان جوانترین امام از ائمه بودند ولی در این عمر کم دارای اثرات و اعجازهای جالب توجه بوده‌اند که یکی از آنها موقع شهادت بزرگوارشان است. در بین ائمه علیهم السلام چنین بوده و هست که امام معصوم را باید امام معصوم غسل دهد و بر او نماز بخواند و ایشان با وجود بسته بودن درب منزل با قدرت الهی وارد منزل پدر شده و سر پدر را در دامن گرفته و غسل دادند و نماز خواندند و فاصله بین مدینه تا مشهد را کمتر از ساعتی طی نمودند که اعجازهای دیگر ایشان و سایر ائمه خود کتابی مفصل می‌خواهد که در اینجا به چهل حدیث منقول از ایشان می‌پردازیم.

چهل حدیث از امام محمّد تقی علیه السلام

۱ – قال امام التقی علیه السلام: »التقه باللّه تعالی ثمن لکل غال و سلم الی کل عال«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: اعتقاد و ایمان به خدای بزرگ با هر چیز با ارزشی برابری می‌کند و نردبانی است به سوی برتریها و پیروزیها. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۶۴).

۲ – قال امام التقی علیه السلام: »عز المؤمن غناه عن الناس«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: عزت و شخصیت فرد با ایمان در این است که چشمش به دست مردم نباشد و چون دریوزگان به همه امیدوار نباشد، بلکه تنها نیازش به بی‌نیاز مطلق باشد.

۳ – قال امام التقی علیه السلام: »لا تکن ولی اللّه فی العلانیهٔ و عدواً فی السر«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: خود را به ظاهر دوستدار خدا معرفی نکن در صورتی که در باطن دشمن او هستی همه جا از

دوستی خدا دم بزنی و در زندگی و اعمالت نشانه‌ای از دوستی و محبت خدا نباشد. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۶۵).

۴ – قال امام التقی علیه السلام: »من استعاد اخا فی اللّه فقذ استفاد بیتاً فی الجنهٔ«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: آن کس که در راه خدا، دوستی برای خود به دست آورد، خانه‌ای در بهشت برای خود آماده کرده است، یاران خدایی و آنها که در مسیر اللّه می‌باشند، انسانی بهشتی هستند. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۶۵).

۵ – قال امام التقی علیه السلام: »لو سکت الجاهل ما اختلف الناس«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: اگر افراد ناآگاه و نادان ساکت باشند، میان مردم اختلافی نخواهد بود.

۶ – قال امام التقی علیه السلام: »کیف یضیع من اللّه تعالی کافلهٔ و کیف بنحو من اللّه تعالی طالبه و من النقطع الی غیر اللّه وکله اللّه الیه و من عمل علی غیر علم ما افسده اکثر مما یصلح«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: آن کس را که خدای بزرگ پشتیبان اوست چگونه ممکن است از بین برود و آن را که خداوند خواسته است که تباه شود چگونه می‌تواند نجات پیدا کند، و آن که از خداوند برید و به دیگری پیوست خدا او را به همان کس واگذار می‌کند و آن کس که از روی جهالت و نادانی کاری را انجام دهد افساد او بیش از اصلاحش خواهد بود. (کتاب تحلیلی از زندگانی امام نهم، صفحه ۵۴۲).

۷ – قال امام التقی علیه السلام: »المؤمن یحتاج الی ثلاث خصال: توفیق من اللّه و واعظه من نفسه و قبول ممن ینصحه«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: سه خصلت ویژه مؤمن است که پیوسته به آنها نیاز دارد: توفیقی از پیشگاه خدا، و وجدان باطنی و خیرخواهی‌ها و اندرزهای شایسته‌ای که آنها را بپذیرد. (کتاب تحلیلی از زندگانی امام نهم، صفحه ۵۴۳).

۸ – قال امام التقی علیه السلام: »ان اللّه عباداً یخصهم بالنعم و یعرفها فیهم ما بذلوها، فاذا منعوها ترعهاو حولها الی غیرهم«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: خداوند نعمتهای خود را به عده‌ای از بندگانش اختصاص می‌دهد، اگر آن رابه دیگران ببخشاید آن نعمتها را برقرار می‌سازد و اگر همه را برای خود نگاه دارند و بخشش نکنند، خدا نعمت را از آنان می‌گیرد و به دیگری می‌دهد. (کشف الغمه، جلد ۳، صفحه ۱۳۱).

۹ – قال امام التقی علیه السلام: »اربع خصال تعبن المرء علی العمل، الصحهٔ و الغنی و العلم و التوفیق«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: چهار چیز است که انسان را در راه فعالیت و کوشش یاری می‌کند، تندرستی، بی نیازی، دانش و توفیق از خدای بزرگ. (کشف الغمه، جلد ۳، صفحه ۱۳۱).

۱۰ – امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: کسی که برای برادر مؤمنش چاهی بکند، خودش در آن سرنگون خواهد شد. (کشف الغمه، جلد ۳، صفحه ۱۳۱).

۱۱ – قال امام التقی علیه السلام: »کفی بالمرء خیانهٔ ان یکون اميناً للخونهٔ«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: برای خیانتکار بودن انسان همین بس که مورد اعتماد خیانتکاران (فقط) قرار گیرد. (کشف الغمه، جلد ۳، صفحه ۱۳۱).

۱۲ – امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: آن کس که سعی کند پرده از عیب دیگران بردارد، ناگهان پرده از عیب خودش برداشته خواهد شد.

۱۳ – امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: نیکی کن تا به تو نیکی کنند، و رحم کن تا به تو رحم نمایند.

۱۴ – امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: خطرناکترین مهلکه‌ها، پیروی هوی و هوس است.

۱۵ – امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: آزاد کسی است که خود را از بند شهوات نجات دهد.

۱۶ – امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: مردم فرومایه، حربه‌ای جز یاوه‌سرایی و زشت‌گویی ندارند.

۱۷ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: علم خویش رابه مردم بیاموز و علم دیگران را فرا گیر، در این صورت دانسته‌ها را انفاق کرده‌ای و ندانسته‌ها را فرا گرفته‌ای، کسی که خرد او از دیگر قوایش بیشتر نباشد به آسانتر چیزی که در اوست هلاک می‌شود.

۱۸ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: کار نیک را با منت گذاشتن باطل مکن.

۱۹ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: در دوران زندگی به دنبال کارهای شایسته باشید و در محیطهای الهی و ثواب در آئید.

۲۰ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: هر که صبح کند و خیال ظلم به کسی را نداشته باشد، خداوند گناهانش را بیامرزد.

۲۱ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: کسی که نمی‌داند، نباید از آموختن شرم کند، چرا که قیمت هرکس به قدر معلومات اوست.

۲۲ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: صدقه به خویشاوند، هم صدقه است، هم صله رحم.

۲۳ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: خوشابه حال آن کس که با مردم خوش اخلاق و در سختیها یاور آنهاست.

۲۴ - قال امام التقی علیه السلام: »ایاک و مصاحبة الشریر فانه کالسیف المسلول«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: بر شما باید که پرهیز کنید از مصاحبت اشرار که اینان همانند شمشیر آلوده به زهرند، (خوشبخترین مردم کسی است که با بزرگان و نیکان معاشرت کند). (نور الابصار، ترجمه فارسی، صفحه ۱۸۰۰).

۲۵ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: نیکی کنندگان نیازشان به نیکی کردن بیش از نیازمندان است.

۲۶ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: در راه خدا از ملامت و سرزنش مردم باکی نداشته باش.

۲۷ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: در دوران زندگی به دنبال خیر باشید و در معرض نسیم رحمت خدا در آئید.

۲۸ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: با دشمنت بزرگوارانه رفتار کن که زودتر پیروز خواهی شد.

۲۹ - قال امام التقی علیه السلام: »ما عظمت نعمة اللّه علی عبد، الا عظمت علیه مؤنة الناس فمن لمیحتمل تلک المؤنة فقد عرض النعمة للزوال«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: خداوند نعمت خود را به کسی زیاده نمی‌گرداند جز آن که مخارج مردم بر او نیز زیاده گردد و اگر به مردم نان رسانی نکرد، نعمت خود را در معرض تباهی قرار داده است. (نور الابصار، صفحه ۵۴۴).

۳۰ - امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: سر آغاز زندگی فرد خوشبخت آن است که مردم او را به نیکی بستایند.

۳۱ - قال امام التقی علیه السلام: »من استغنی باللّه افتقر الناس الیه، و من اتقی الیه احبه الناس و ان کرهوا«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: آنان که به وسیله خداوند بی‌نیازی داشته باشند، مردم به او احتیاج پیدا می‌کنند و نیازمند او می‌شوند و آن کس که تقوا داشته باشد او را دوست خواهند داشت.

۳۲ - قال امام التقی علیه السلام: »العلماء غرباء لکثرة الجهال بینهم«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: همواره دانایان غریبند، به خاطر آنکه اکثریت با نادانهاست.

۳۳ - قال امام التقی علیه السلام: »الصبر علی المصیبة، مصیبة علی الشامت بها«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: صبر بر مصیبت، خود مصیبتی است برای آن کسی که شماتت می‌کند مصیبت تو را.

۳۴ - قال امام التقی علیه السلام: »قد عاداک من سر عنک الرشد اتباعاً لما یهواه«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: هر که راه صواب را از تو بپوشاند به امید آنکه از هوس خود پیروی کرده باشد به تو ظلم کرده است. (روضة البحار، جلد ۲، صفحه ۳۶۵).

۳۵ - قال امام التقی علیه السلام: »الایام قهتک لک الامر عن الاشرار الکامیه«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: گذشت ایام پرده از روی رازهای نهفته بر می‌دارد.

۳۶ – قال امام التقی علیه السلام: »من عمل علی غیر علم افسد اکثر مما یصلح«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: هر که ندانسته دست به کاری بزند، پیش از آنچه اصلاح کند کار را خراب خواهد کرد. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۶۴).

۳۷ – قال امام التقی علیه السلام: »توسد الصبر و خالف الهوی و ارفض الشهوات«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: صبر را تکیه‌گاه خود کن و با هوس مخالفت نما و خواهشهای دل را دور انداز. (روضهٔ البحار، جلد ۲، صفحه ۳۵۸).

۳۸ – قال امام التقی علیه السلام: »العافیهٔ احسن عطاء«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: صحت و تندرستی بهترین بخشش خداوند است.

۳۹ – قال امام التقی علیه السلام: »الحلم لباس العالم فلا تعزین منه«.

امام محمّد تقی علیه السلام فرمودند: بردباری جامه‌ای است شایسته اندام دانشمندان، هرگز از این جامه برهنه مباش.

۴۰ – قال امام التقی علیه السلام: »من استحسن قبیحا کان شریکا فیه. (الفصول المهمه، صفحات ۲۷۴ – ۲۷۵).

امام جواد علیه السلام فرمودند – هر کس کار زشتی را نیکو بداند، او هم در آن کار شریک است.

مختصری درباره امام علی النقی علیه السلام ملقب به حضرت هادی علیه السلام

آن حضرت در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ متولد شد و به روایتی تولدشان در ماه رجب سال ۲۱۴ بوده و در ۲۶ جمادی الاخر سال ۲۵۴ و به روایتی دیگر در سوم ماه رجب ۲۵۴ به شهادت رسیدند ایشان به روایت اول ۴۰ سال و ۶ ماه و به روایت دیگر از نظر تاریخ عمر شریفشان ۴۰ سال بوده است.

لقب آن حضرت: هادی، کنیه: ابوالحسن، نام پدر: محمّد، نام مادر: سمانه، قاتل ایشان: معتز با زهر، محل دفن: سامرا، دوران رهبری: ۳۳ سال.

متوکل عباسی آن حضرت را همراه یحیی بن هرثمه بن اعین از مدینه به سامرا آورد و در آنجا وفات یافتند. از سخنان آن بزرگوار چهل نمونه زیر می‌باشد.

چهل حدیث از امام علی النقی علیه السلام

۱ – قال امام النقی علیه السلام: »الناس فی الدنیا بالاموال و فی الاخرهٔ بالاعمال«.

امام هادی علیه السلام فرمودند: ارزش مردم در دنیا به اموال و در آخرت به اعمال آنها است.

۲ – قال امام النقی علیه السلام: »الغنی قلهٔ تمنک و الرضا بما یکفیک«.

امام هادی علیه السلام فرمودند: بی‌نیازی آن است که آرزویت کم باشد و به آنچه به اندازه کفایت توست راضی باشی. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام«.

۳ – امام هادی علیه السلام فرمودند: به شما توصیه می‌کنم به راستگویی، وفای به عهد، اداء امانت و سرپرستی یتیمان.

۴ – امام هادی علیه السلام فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

۵ – امام هادی علیه السلام فرمودند: کارهای نیک از مرگهای بد جلوگیری می‌کند. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام«.

۶ – امام هادی علیه السلام فرمودند: از مال مردم طمع بر گیر تا همه تو را دوست بدارند. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام«.

۷ – امام هادی علیه السلام فرمودند: فقری سخت‌تر از نادانی نیست و مالی سودمندتر از عقل وجود ندارد. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام«.

۸ – امام هادی علیه السلام فرمودند: از خدا بترس تا از دیگران در امان باشی (و نترسی). (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۹ – امام هادی علیه السلام فرمودند: سه چیز موجب جلب محبت است: انصاف در معاشرت، همدردی در حال سختی، با دل سالم با مردم رو به رو شدن. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۰ – امـام هـادی علیه السـلام فرمودنـد: از دو زبـانی و سـخن چینی بپرهیز، زیرا کینه تو را در دلها می‌کارد و از شـرف و شخصـیت اجتماعیت می‌کاهد. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۱ – امـام هادی علیه السـلام فرمودنـد: هر کس تنها به عقل خود متکی باشـد و با دیگران مشورت نکنـد به لغزش می‌افتـد. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۲ – امام هادی علیه السلام فرمودند: آن کس مسلمان واقعی است که پرهیزکار باشد. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۳ – امام هادی علیه السـلام فرمودنـد: رحمت خـدا بر آن کس باد که چون به سوی فضـیلت دعوتش کننـد، بپذیرد. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۴ – امام هادی علیه السلام فرمودند: کسی که با تو مشورت کرد، خالصانه راهنمائیش کن. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۵ – امام هادی علیه السـلام فرمودند: بهترین صدقه آن است که میان دو نفر را که از هم جدا شده‌اند اصـلاح نمایی. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۶ – امام هادی علیه السـلام فرمودنـد: از خردمنـد راه بجوئیـد و از فرمانش سـر متابیـد که پشـیمان خواهیـد شد. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۷ – امام هادی علیه السلام فرمودند: خوشا به حال کسی که با دانشمندان و خردمندان همنشین باشد. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۸ – امام هادی علیه السلام فرمودند: آنان که آزاد زیسته‌اند و آزاد مانده‌اند، دنیا را جاوید نشمرده و ابدیت را از یاد نبرده‌اند. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۱۹ – امـام هـادی علیه السـلام فرمودنـد: آنچه که در بازار این جهان از راه حلال به دست می‌آیـد در آن جهان به عـدالت سـنجیده می‌شود. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام».

۲۰ – قال امام النقی علیه السلام: »من اطاع الخالق لم یبال سخط المخلوق».

امام هادی علیه السلام فرمودند: کسی که اطاعت اوامر خدا را بکند، دیگر از غضب مخلوق باکی نخواهد داشت. (بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۳۶۶).

۲۱ – قال امام النقی علیه السلام: »الدنیا سوق ربح فیها قوم و خسر آخرون».

امام هادی علیه السـلام فرمودند: دنیا بازاریست که یک دسته از مردم فایده می‌برند و باقی گرفتار زیان و خسران خواهند شد. (بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۶۶).

۲۲ – امام هادی علیه السـلام به سـند خود از پـدران خویش از جـد بزرگوارش امام محمّـد باقر علیه السـلام از جابر بن انصاری نقل کرده است که: می‌گفت در کنار پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بودم، علی در سـمت دیگر حضـرت قرار داشت که دیـدم عمر بن خطاب در حالی که مردی را محکم گرفته بود نزد رسول اللَّه آمده، حضـرت فرمودند این مرد چه کرده است؟ عمر گفت: یا رسول اللَّه این مرد از شـما نقل می‌کند که شـما گفته‌اید هر کس بگوید لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه وارد بهشت خواهد شد و این مطلب را اگر مردم بشونـد در انجام اعمال نیک و واجبات کوتاهی خواهنـد کرد. آیا شـما چنین گفته‌ایـد؟ پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله پاسـخ دادنـد آری به شـرط اینکه به دوستی و امامت این شـخص (یعنی علی علیه السـلام) معترف و پایبند باشـند و به امام علی علیه

السلام اشاره کردند. (نقل از کتاب امام هادی علیه السلام، صفحه ۱۷۱).

۲۳ – امام هادی علیه السلام به سند خود از پدران گرامیش نقل می‌کند که امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کردند: یا علی هنگامی که خداوند آدم را آفرید، من و تو را از نور خویش خلق کرد و در صلب او قرار داد، این نور نسل به نسل منتقل شد تا آنکه در صلب عبدالمطلب قرار گرفت. سپس نور من در صلب عبداللّه و نور تو در صلب ابوطالب مستقر گشت، نبوت جز برای من و وصایت جز برای تو روا نیست و هر که وصایت تو را منکر گردد، نبوت مرا انکار کرده است و هر کس نبوت مرا منکر شود، خداوند او را به رو در آتش دوزخ خواهد افکند. (بحار الانوار، جزء نهم).

۲۴ – امام هادی علیه السلام به سند خود از پدران خویش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: »یا علی محبک محبی و مبغضک مبغضی«. ای علی دوستدار تو، دوستدار من است و دشمن تو، دشمن من است.

۲۵ – امام هادی علیه السلام به سند خود از پدران خویش از جد خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هرکس که خشنود می‌گردد که خداوند را در روز حشر با ایمنی کامل ملاقات کند و از هراس بزرگ روز واپسین نگران نباشد باید تو را یا علی و فرزندانت حسن و حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و مهدی خاتم آنها را دوست بدارد. یا علی در آخر الزمان قومی پدیدار خواهد شد که تو و فرزندانت را دوست خواهند داشت و شما را بر پدران و مادران و خواهران و خویشان خود مقدم خواهند داشت. یا علی مردمان آن زمان، این قوم دوست‌دار شما را، دشمن خواهند داشت در صورتی که اگر دوستشان داشته باشند برایشان بهتر خواهد بود. بهترین درودهای خداوند بر این قوم باد، اینان روز قیامت زیر پرچم (احمد) خواهند بود و به پاداش اعمال دنیایشان گناهان آنان بخشوده خواهد شد و به درجات بالا خواهند رسید. (بحار الانوار، جزء نهم).

۲۶ – امام هادی علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مردم دو گروهند، مردی که راحت کرد و مردی که راحت شد، اما آن که راحت شد مؤمن است که از رنج دنیا راحت گشت و به سوی رحمت خدا و پاداش کریمانه‌اش پرواز کرد و اما آن که راحت کرد فاجر و بدکار است که با مرگ خود مردم، درختان و چهار پایان را از شر خود راحت کرد و به سوی کردار خود و نتایج آن از این جهان رفت. (امالی طوسی).

۲۷ – قال امام النقی علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام: »ایاکم و المنی فانها من بضایع الفجرهٔ«.

امام هادی علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: از آرزوهای بی حاصل بپرهیزید که آنان سرمایه بدکاران است. (امالی طوسی).

۲۸ – قال امام النقی علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام: »من اصبح و الاخرهٔ همه استغنی غیر مال و استانس بغیر اهل، و عز بغیر عشیرهٔ«.

امام هادی علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هر که اندیشه و سعی خود را مصروف آخرت کند بی مال، دارا خواهد بود، و بدون خانواده‌اش الفت خواهد یافت و بدون نیاز به خاندان، عزیز و محترم خواهد گشت.

۲۹ – قال امام النقی علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام: »کم من غافل ینسخ ثوباً لیلبسه، و انما هو کفنه و یبنی بیتاً لیسکنه و انما هو موضع قبره«.

امام هادی علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چه بسیارند غافلانی که پیراهنی می‌بافند تا آن را بپوشند، لیکن کفن آنان خواهد بود و یا خانه‌ای می‌سازند تا در آن زندگی کنند، اما آرامگاه ابدی همین خانه خواهد بود.

۳۰ – امام هادی علیه السلام از جد بزرگوارش از امام محمّد باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان می‌فرمود: »اتقوا فراسته المؤمن فانه یبظر بنور اللّه، ثم تلا قوله تعالی:

ان فی ذلک لایات للمتوسمین (سوره حجر، آیه ۷۵).

بترسید از تیزبینی مؤمن زیرا او با نور خدایی می‌بیند، سپس این آیه را خواند: به تحقیق که در آن واقعه نشانه‌هایی است برای تیزبینان.

(مؤمن حقیقی خود را از زنگار مادیات پاک کرده است و از تاریکیهای باطل به در آمده تا به آن تیزبینی رسیده است). (مآثر الکبراء، جلد ۳، صفحه ۲۲۰).

۳۱ – امام هادی علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمودند: دعای سه تن است که همیشه به اجابت می‌رسد.

الف) دعای پدر در حق فرزند، هنگامی که فرزند به پدر نیکی کند و نفرین او هنگامی که فرزند حقوق پدری را رعایت نکند.

ب) نفرین مظلوم علیه ظالم و دعای او برای کسی که او را یاری کند.

ج) دعای مؤمنی در حق مؤمن دیگری که او را در راه ما کمک کرده است صورت می‌گیرد و نفرین علیه او هنگامی که امکان کمک را دارد ولی دریغ کند و برادر مؤمنش بدو محتاج باشد. (مآثر الکبراء، جلد ۴، صفحه ۱۶۳).

۳۲ – امام هادی علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمودند: بر شما باد دوری از گناه، که آن دین و آئینی است که همراه آن هستی، و خدا را می‌پرستی و این همان خصلتی است که ما از دوستانمان انتظار داریم. (امالی طوسی).

۳۳ – امام هادی علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که در تفسیر آیه شریفه:

»فلنحینه حیوهٔ طیبهٔ«. (سوره نحل، آیه ۹۷)

منظور از حیات طیبه قناعت است.

۳۴ – قال امام النقی علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام: »العلم وراثهٔ کریمهٔ، و الاداب حلل حسان، و التفکره مراهٔ صافهٔ، و الاعتبار منذر ناصح، و کفی بک ادباً لنفسک ترککَ ما کرهیه لغیرک«.

امام هادی علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دانش میراثی است گرانقدر، و آداب، زیورهایی است نیکو و اندیشه، آئینه‌ای است صاف و روشن، اعتبار و پند گرفتن هشدار دهنده‌ای است ساده، بهترین درس اخلاق و ادب برای تو آن است که آنچه را از دیگران نمی‌پسندی خود انجام ندهی.

۳۵ – قال امام النقی علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام: »من دخله العجب هلک«.

امام هادی علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خودپسندی مایه هلاکت آدمی است. (وسائل الشیعه، جلد ۲۱، صفحه ۷۸).

۳۶ – قال امام النقی علیه السلام عن امیر المؤمنین علیه السلام: »من ایقض بالخلف جاد بالعطیهٔ«.

امام هادی علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هر کس به عوض و نتیجه یقین داشته باشد از بخشش و عطا کمترین دریغی نخواهد داشت. (وسائل الشیعه، جلد ۲۱، صفحه ۵۲۳).

۳۷ – امام هادی علیه السلام فرمودند: مردی یهودی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از آن حضرت پرسید آن چیست که خداوند ندارد، و آن چیست که نزد خداوند موجود نیست و آنچه را که خدا نمی‌داند چیست؟ حضرت امیر علیه السلام پاسخ دادند: اما آنچه را که خدا ندارد، فرزند است، چون خداوند برای خود فرزندی نمی‌شناسد و این تکذیب ادعای شماست که می‌گویید عزیز فرزند خداست. و اما آنچه نزد خداوند وجود ندارد ستم است، زیرا خداوند به بندگان خود ظلم و ستم روا نمی‌دارد و آنچه خداوند ندارد شریک است که ساحت ربوبیت از آن منزه است. یهودی از پاسخ حضرت مبهوت شد و شهادتین را بر زبان آورد و مسلمان گشت، سپس امام را مخاطب ساخته گفت شهادت می‌دهم که تو حق هستی و از اهل حق و سخن به حق گفتی. (مأثر الکبراء).

۳۸ – امام هادی علیه السلام به سند خود از پدران گرامی خویش نقل می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم

فاطمه نامیده شده است، زیرا خداوند تبارک و تعالی او و دوستانش را از جهنم دور کرده است و میان آنان و دوزخ فاصله انداخته است. (البته به شرط عمل به دستورات شوهر و فرزندان ایشان). (بحار الانوار، جزء دهم).

۳۹ – امام هادی علیه السلام فرمودند: روز قیامت من شفاعت چند گروه را به گردن می گیرم:

الف) دوستان و متمسکان به اهل بیت من.

ب) مدافعان از اهل بیتم در برابر دشمنی‌ها.

ج) هر کس حوائج اهل بیت مرا برآورده سازد.

د) هر کس مشکلات آنان را بر طرف سازد.

۴۰ – قال الامام الهادی علیه السلام – الغنی قلة ما تمنیک و الرضا بما یکفیک. (اعیان الشیعه، جلد ۲، صفحه ۳۹).

امام هادی علیه السلام فرمود – بی نیازی، در کمی آرزو و رضایت به چیزی است که تو را کفایت می کند.

مختصری درباره امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

آن حضرت در هشتم ربیع الاخر سال ۲۳۲ متولد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ به سن ۲۸ سالگی و در خانه خود که پدرشان هم در آنجا دفن شده بودند، به خاک سپرده شدند. لقب آن بزرگوار: عسکری، کنیه: ابومحمّد، نام پدرشان: علی، نام مادرشان: حدیث، دوران رهبری: ۶ سال، قاتل ایشان: معتمد با زهر، محل دفنشان نیز سامرا می‌باشد.

چهل حدیث منصوب به آن حضرت

۱ – قال امام حسن العسکری علیه السلام: »الفقر معنا خیر من الغنی مع غیرنا و القتل معنا خیر من الحیاة مع غیرنا«.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: فقر و تنگدستی با داشتن محبت و ولایت ما و با اهل البیت ما بودن بهتر از غنا و ثروتمندی با غیر ما در تحت ولایت دیگران قرار داشتن است و قتل و کشته شدن همراه با ما خاندان و ولایت ما بهتر از زندگی و زیستن با غیر ماست. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۲ – قال امام حسن العسکری علیه السلام: »ما اقبح بالمؤمن ان تکون له رغبة تذله«.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: چقدر زشت است برای مؤمن علاقه به چیزی که موجب ذلت او شود. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۳ – قال امام حسن العسکری علیه السلام: »خصلتان لیس فوقهما شی الایمان باللّه و نفع الاخوان«.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: دو خصلت است که بالاتر از آن چیزی نیست، ایمان به خدا و سود رساندن به برادران دینی. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۴ – قال امام حسن العسکری علیه السلام: »الورع الناس من وقف عند الشبهة و اعبد الناس من اقام علی الفرائض«.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: باتقواترین مردم کسی است که در مقابل شبهه مقاومت کند و بنده‌ترین مردم کسی است که واجبات خود را به جای آورد. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۵ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۶ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: هر غم و اندوهی، شادی و فرحی در پی دارد مگر اندوه دوزخیان که همیشگی و دائمی است. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۷ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: هرگاه خواستی به کاری اقدام کنی، عاقبتش را در نظر بگیر اگر خیر بود بکن وگرنه واگذار. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۸ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: مسلمان کسی است که مال و جان مردم از او در امان باشد. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۹ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: هر که از خطای دیگران بگذرد، خدا از گناهانش می گذرد. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳). ۱۰ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: هر که می‌خواهد مزه ایمان را بچشد، باید مردم را صرفاً برای خدا دوست بدارد. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۱۱ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: برای هیچ مسلمان روا نیست بیش از سه روز (به عنوان قهر) از برادرش کناره گیرد. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۱۲ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: صبر و نیکی و بردباری و خوی خوش از اخلاق پیغمبران است. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۱۳ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: این نقیصه آدمیزاد را بس که عیب دیگران را باز گوید و آن عیب را در خود نبیند. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۱۴ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: ظلم کردن به اشخاص ضعیف، کثیفترین اقسام ظلم است. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۱۵ - حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: خودخواهی و خودپسندی دلیل بی‌خردی است. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۱۶ - قال امام حسن العسکری علیه السلام: »لا تمار فیذهب بهائك و لا تمازح فیجرأ علیك«.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: جدال نکنید که قیمت و ارزش شما کم می‌شود و شوخی نکنید که مردم بر شما جرأت پیدا می کنند. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۱۷ - قال امام حسن العسکری علیه السلام: »ازهد ااناس من ترك الحرام، اشد الناس اجتهاداً من ترك الذنوب«.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: زاهدترین مردم کسی است که حرامهای خدا را ترک کند و بالاخره از همه مردم فعالتر و پر تلاشتر کسی است که از گناهان و لغزشها دست بر دارد. (منتهی الامال، جلد ۲، صفحه ۲۷۳).

۱۸ - قال امام حسن العسکری علیه السلام: »لا یشغلك رزق مضمون عن عمل مفروض«.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: مواظب باشید روزی که خداوند ضامن آن است، از اعمال واجب که مورد سؤال خواهید بود شما را به خود مشغول نسازد. (تحف العقول، صفحه ۵۱۹).

۱۹ - قال امام حسن العسکری علیه السلام: »قیل لعلی علیه السلام، من خیر خلق اللّٰه بعد ائمهٔ الهدی، قال العلماء اذا صلحوا«.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: از حضرت علی علیه السلام پرسیده شد، بهترین خلق خدا بعد از امامان کیانند، فرمودند علماء و دانشمندان صالح و متقی.

۲۰ - روزی امام حسن عسکری علیه السلام عبور می‌نمودند، شخصی از روی فقر و تنگدستی به آن بزرگوار شکایت کرد و قسم خورد که پولی ندارد، امام علیه السلام فرمودند به خدا قسم دروغ می گویی و دویست دینار ذخیره داری ...

سپس آن حضرت توقف کرد و گفت: این سخن را از آن لحاظ که چیزی به تو ندهم نگفتم و سپس به غلامشان توجه فرمودند و گفتند چقدر نزد تو موجود است و غلام عرض کرد صد دینار و آن حضرت دستور دادند که آن مبلغ را به او بدهند. سپس آن حضرت اضافه نمود که تو در موقع احتیاج از آن ۲۰۰ دینار که ذخیره کرده‌ای محروم خواهی ماند. این موضوع گذشت، بعدها کار آن شخص سخت شد و هر چه داشت خرج کرد تا بالاخره تنها پولی که برای او مانده بود همان ۲۰۰ دینار مورد اشاره امام علیه السلام بود. روزی که کارش به نهایت سختی رسیده بود به سراغ محلی که ۲۰۰ دینار را مدفون کرده بود رفت. پس از اندکی کاوش متوجه شد که پول را کسی برده است، بعداً معلوم شد که پسرش از محل آن پول مطلع شده و آن را برداشته و فرار کرده است.

۲۱ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام درباره علم و دانش می‌فرمایند: اگر دنیا و هر چه در آن است لقمه‌ای شده آن را به عالم و دانمشند با ایمانی دهم، ترسناکم از اینکه در ادای حق او کوتاهی کرده باشم در برابر آن اگر نادان و جاهل فاسقی را از تمام نعمتهای دنیا، جز جرعه آبی ندهم بیمناکم از اینکه در حق او اسراف و زیاده‌روی کرده باشم. (نقل از کتاب گناهان کبیره، صفحه ۱۵۳).

۲۲ – امام حسن عسکری علیه السلام از آباء گرامیشان از علی بن ابیطالب و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و او هم از جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل و او خدا را شاهد می‌گیرد که بر لوح محفوظ بود که خداوند متعال می‌فرماید: شرابخوار همانند ستایشگر بت می‌باشد. (تذکر الخوائص، تألیف ابونصیر، صفحه ۲۰۳).

۲۳ – امام حسن عسکری علیه السلام هنگام نیایش و عرض حاجت به پروردگار خود چنین می‌گفت: »یا اسمع السامعین و یا اعینا الناظرین و یا اسرع الحاکمین صل علی محمد و آل محمد و اوسع علی فی رزقی و مد فی عمری و امین علی برحمتک و اجعلنی ممن تنتصر به لدینک«.

ای شنواترین شنوندگان! ای بیناترین بینندگان، ای داورترین دادرسان، درود خدا را بر محمّد و تبار او برسان، با احسان و لطف خود بر من طول عمر و وسعت روزی عطا فرما، و وجود مرا از عوامل تقویت دین و آئین خود قرار بده.

۲۴ – پیامی امام حسن عسکری علیه السلام برای شیعیان دارند که شما شیعیان را دعوت می‌کند به پرهیزکاری و تقوا و مجاهده و کوشش در راه خدا، به راستگویی و درست کرداری و به پرداختن امانت و ودیعت، خواه از نیکوکار باشد یا از فرد گنهکار، شما را فرا می‌خوانم بر خوش رفتاری با همسایگان، و بر طول سجود و عبادت پروردگار عالم. چون رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اساس همین کارها بود. بر شما شیعیان است که با دیگران (اهل تسنن) به خوبی و ملایمت معاشرت کنید، به مجالس و محافل آنان رفت و آمد کنید. از مریضان آنان عبادت به عمل آورید (تا جذب مکتب اهل البیت شوند). (زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، صفحه ۱۲۵).

۲۵ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای درباره اتحاد مسلمانان به زُهَری نوشته‌اند بدین ترتیب: وظیفه تو این است که مسلمانان را همانند افراد یک خانواده قرار دهی بزرگان را همانند پدر، و خردسالان را همانند فرزند، همسالان را همانند برادر خود فرض نمایی، در چنین فرضی چه کسی می‌تواند به دیگری ظلم کند، و کدام فرد می‌تواند بر ضد دیگری گام بردارد یا اسرار او را هتک نموده یا اقدام به ضرر او نماید؟ زهری: اگر شیطان خواست در دل تو ایجاد شبهه نماید که تو بر دیگر برادران ایمانیت فضیلت و برتری داری چنین شبهات را با این ترتیب از دل خود بیرون آور که آن خود بزرگسال‌تر از توست، بگو او خیلی سابقتر از من به انجام فرائض و خیرات و مبرات پیشی جسته است، و اگر خردسالتر از تو است بگو من خیلی زودتر از او به ارتکاب گناه در معصیت پیش قدم شده‌ام، پس او بهتر از من است. اگر او همسال و همسن توست، بگو من در مورد گناه خود مطمئن هستم و یقین دارم ولی درباره گناه او در تردید و شک هستم، پس چگونه می‌توانم شک و تردید را بر یقین خود ترجیح دهم.

بدان، بهترین و محبوبترین مردم کسی است که نیکی و خیرش بر مردم سرازیر باشد و اسرار و عیوب مردم را محفوظ داشته و فاش نسازد. (تاریخ سامرا، جلد ۱، صفحه ۱۳).

۲۶ – امام حسن عسکری علیه السلام مقام نیکوکاران را چنین توصیف نموده‌اند: در بهشت دری وجود دارد که موسوم به (معروف) است که از این در جز اهل معروف کس دیگری حق ورود ندارد. من خدا را شکرگذارم که در رفع حوائج مردم کوشا هستم اما در این هنگام نگاهی به یکی از یاران خود به نام ابوهاشم افکند و فرمود شما بر همان روشی که دارید پایدار باشید، چون کسانی که در این جهان بخشش و نیکوکاری کنند در آخرت هم اهل معروف می‌باشند. (احقاق الحق، جلد ۱۲).

۲۷ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: با کسی جدال منمای، که احترام و آبروی تو از بین خواهد رفت، مزاح و شوخی مکن که نسبت به تو جرأت پیدا می کنند.

۲۸ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: اگر کسی راضی شود در یک موضعی از مجلس بنشیند که شأن وی از آن اجل باشد، خداوند و ملائکه بر او صلوات و درود می‌فرستند تا آن موقعی که از آنجا برخیزد.

۲۹ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: بسم اللّه الرحمن الرحیم به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیکتر است.

۳۰ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: یکی ازنمونه‌های تواضع این است که به هر شخصی (مسلمانی) مصادف شوی سلام کنی و در مجلسی که جلوس می کنی، در موضعی بنشینی که از شأن تو پائین‌تر است.

۳۱ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: یکی از بلاهای کمرشکن همسایه‌ای است که اگر از انسان نیکویی ببیند ان را بپوشاند، و اگر بدرفتاری ببیند آن را فاش کند.

۳۲ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: عبادت به زیاد روزه گرفتن و زیاد نماز خواندن نیست بلکه عبادت آن است که انسان درباره امر خدا بسیار تفکر نماید.

۳۳ – حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: بد بنده‌ای است آن کسی که دورو و دو زبان باشد، وقتی در حضور برادر دینی خود باشد او را می‌ستاید ولی در غیاب او گوشت او را می‌خورد. اگر نعمتی به برادر دینی او عطا شود نسبت به او حسودی می کند و اگر مبتلا شود او را تنها می گذارد.

۳۴ – یکی از شیعیان در مورد خرید کنیزی برای پسر خویش با نامه با آن حضرت مشورت کرد. جواب آمد آن کنیز جنون دارد و عمر او هم چندان نیست. آن شخص از خرید آن کنیز صرف نظر کرد، پس از چندی با صاحب کنیز مواجه شد و جنون آن کنیز بر او واضح شد، پس از چندی هم از مرگ او اطلاع یافت.

۳۵ – اعجاز دیگر از امام حسن عسکری علیه السلام: روایتی است که به یکی از دوستانشان توصیه می کنند اسبش را بفروشد و وی اهمال می کند و با برادرش مشورت می کند که در همان شب اسبش می‌میرد. (اگر می‌فروخت اسب زنده می‌ماند).

۳۶ – شخصی به نام (محمّد بن علی عباس) می گوید در سر راه عبور امام عسکری علیه السلام به او عرض حاجت کردم تا او از وضع زندگی من آگاهی یافت، به پیشکار مخصوص خود فرمود، هر چه داری به او بده، او صد دینار طلا با خود همراه داشت که به من بخشید. (نقل از کتاب چهارده معصوم، عمادزاده، صفحه ۵۶۰).

۳۷ – از ابوهاشم روایت شده است که گفت من در عصر امام حسن عسکری علیه السلام دچار تنگی معیشت شده بودم، خواستم پولی از آن حضرت بگیرم ولی خجالت می کشیدم، وقتی به منزل وارد شدم آن بزرگوار مبلغ یکصد دینار برای من فرستاد و نوشت هر وقت حاجتی داری، خجالت نکش حاجت خود را بخواه! آن طور که دوست داری روا خواهد شد.

۳۸ – به یکی از ادیبان معروف عصر عباسی امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: تو چرا همانند همکاران خود به خلیفه تقرب

نمی‌جویی تـا از عطایـای خلیفه و جوایز و صـله‌های او بهره‌منـد شوی، او در پاسـخ می گویـد: من دیـدم عطایـای خلیفه روی حساب نیست، گاهی ده هزار درهم را در یک امر ناچیز و جزیی می‌بخشد و گاهی فرد را روی یک عمل ناچیز محروم ساخته از شهر تبعید می کند من نمی‌توانم موقعیت خود را روشن سازم تا از کدامین این مردم باشم (پیرو امام عسکری علیه السلام یا کمک خلیفه).

۳۹ – زنـدگی متوکـل در برابر امـام حسن عسـکری علیه السـلام: تنهـا کـاخ عروس متوکـل سـی میلیـون درهم هزینه برداشـته بود و کاخهای جعفری، غریب، شیدان، برج ملیح، بستان و ... هر کدام به تنهایی دهها میلیون دینار خرج برداشته بودند. (الامام علی صوت العدالهٔ الانبیاء، صفحه ۱۸۸).

۴۰ – قال الامام العسکری علیه السلام – لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون. (تحف العقول، صفحه ۴۸۹).

امام عسکری علیه السلام فرمودند – شادی کردن در حضور انسان غمناک از ادب انسانی نیست.

مختصری درباره امام مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه صاحب الزمان

مهـدی است آنکه پرتو توحیـد پاک را=در قلبهای تیره و آلوده جا کنـد =مهدی است آنکه پرچم اسـلام راستین=بر قلعه‌های محکم دشـمن به پا کند=مهدی است آنکه کاخ عظیم ستمگری=با یک نهیب خویش دچار فنا کند=مهدی است آنکه دادسرای نهائیش=بر پایه‌های عدل خدائی بنا کند= آن حضـرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شدند و پس از غیبت صغری تاکنون در پس پرده غیب هسـتند. حضـرت مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه مدت ۶۸ سـال در غیبت صـغری به وسـیله چهار نفر از سـفرای خود احکام را به مردم می‌رساندند و پس از آن در نیمه شـعبان ۳۲۸ پس از وفات علی بن محمّد سـمری آخرین سفیر آن جناب، در غیبت کبری بسر می‌برند.

لقب آن حضـرت مهـدی، کنیه ایشان ابوالقاسم، نام پدرشان حسن، نام مادرشان نرجس، مدت رهبری از سال ۲۶۰ شروع شده است و تا هر موقع خداوند صلاح بداند ادامه دارد.

حضرت مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه پس از ظهور بیست سال پادشاهی و رهبری می کنند و یارانشان ۳۱۳ نفر می‌شوند و عیسی علیه السلام در نماز به ایشان اقتدا می کند. منادی آسمان او را با نام و نشان معرفی می کند، او موقعی ظهور می کند که اختراعات مهیب و سلاحهای مرگبار به وجود آمده است و هیولای مرگ بر سر بشر سایه افکنده است.

از دل قـافله بانـگ جرسـی می‌آیـد=بهر داد دل مـا دادرسـی می‌آیـد =گـل خورشـید شـکوفا شود از مشـرق جان=می‌دهـد مژده که فریادرسـی می‌آیـد=رخ معشوق توان در دل این آینه دیـد=از رخ آینه پیداست کسـی می‌آید=بوی تأثیر ز گلهای دعا می‌شـنوم=کز نسیم سـحر عیسـی نفسـی می‌آید=آخر ای آینه گردان گلستان وصال=برسان آینه را تا نفسی می‌آید=غم بیهوده »شهیرا« به دلت راه مـده=کز دل قافله بانگ جرسـی می‌آیـد= از قول حضـرت محمّد صـلی الله علیه و آله روایت است که حضـرت قائم عجلّ اللّه تعالی فرجه در زمـان ظهـورش به صورت جوان ۳۰ سـاله و قوی و نیرومنـد است. حضـرت مهـدی عجـلّ اللّه تعالی فرجه در روز جمعه‌ای ظهور می کنند و ظهور ایشان همانند مسئله قیامت و مرگ امری ناگهانی است.

وَ نُرِیدُ أنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ (سوره قصص، آیه ۵)

و مـا می‌خواهیم بر کسانی که در روی زمین به زبونی کشیده شده‌انـد، منت نهیم (و نعمت دهیم) و ایشان را پیشوا گردانیم و ایشان را وارث گردانیم.

(اشـاره به طول عمر و حکومت امـام زمـان عجـلّ اللّه تعـالی فرجه می‌باشـد) و خود اراده خداونـد حـاکی از قـدرت الهی است و به سادگی طول عمر امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه به اثبات خواهد رسید.

إنَّما أمْرُهُ إذا أرادَ شَیْئاً أنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (سوره یس، آیه ۸۲)

امر او چون (آفرینش) چیزی را اراده کند، تنها همین است که به آن می گوید موجود شود، (و بیدرنگ) موجود می‌شود.

در روایتی از معصوم داریم: »لولا الحجهْ لساخت الارض باهلها«. اگر حجت خدا روی زمین نبود (نباشد) زمین اهلش را فرو می‌برد.
و در جای دیگر خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:
أ لَمْ تَرَ أنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ ٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ إنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَديدٍ (سوره ابراهیم، آیه ۱۹)
آیا ندانسته‌ای که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، اگر بخواهد شما را (از میان) می‌برد و آفریدگان جدیدی به میان می‌آورد.

پس آیا طول عمر صاحب الزمان برای خداوند کاری دارد؟

۱ – چنانچه در بالا اشاره شد خداوند وارثان زمین را بندگان صالح خود قرار خواهد داد و در نماز در سلام دوم که می گوییم: السّلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین آیا در حال حاضر صالحتر از امام زمان (روحی له الفداه) کسی را می‌شناسیم.
۲ – در کتاب زبور داود علیه السلام ظهور آن جناب را بشارت داده است.
۳ – در فصل ۱۲ از آیه ۱ تا ۱۳ کتاب دانیال پیغمبر راجع به ظهور مهدی موعود و رجعت اموات (منتظری که چهل روز بعد از نماز صبح دعای عهد را بخواند که چگونگی آن در مفاتیح الجنان می‌باشد) را در عصر حکومت او سخن گفته است.
۴ – از کتاب متی از آیه ۲۳ و ۲۴ و در مرقس آیات ۱۲ تا ۳۳ و از کتاب لوقا آیات ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ متی اناجیل، راجع به ظهور حضرت مهدی یا علامات بزرگ آسمانی خبر داده شده.
۵ – در کتاب یوحنای لاهوتی فصل ۲، آیه ۲۶ تا ۲۸ قسمت مکاشفات ظهور مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه را با حربه آهنین خبر داده است.
۶ – در کتاب جُوک هندیان ظهور آن حضرت خبر داده شده است.
۷ – کتب پاتیکل از اعاظم هندیان و کتاب شاموکانی هندی از تسلط جهانی یک مرد هاشمی در آخر الزمان از نسل دو بزرگوار (پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام) و عدل و داد زمان وی خبر می‌دهد.
۸ – در کتاب جاماسب، نامه زردشتیان، آمده است که مردی هاشمی می‌آید و دین جدش را ترویج کرده و زمین را پر از عدل و داد می کند.
۹ – خود آن حضرت می‌فرماید: ما هیچگاه رعایت حال شما (شیعیان) را مهمل نمی‌گذاریم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر چنین نبود، بلاها بر شما نازل می‌شد و دشمنان (کافران و منافقان) شما را ریشه‌کن می کردند.
برای فرج امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه باید دعا کرد که فرج خود ما در آن است و خود آن بزرگوار فرموده‌اند: برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است.
فوائد دعا برای فرج امام المهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه
۱) دعا برای فرج امام زمان سبب زیاد شدن نعمتها است. (نقل از حضرت صادق علیه السلام، وسائل الشیعه، جلد ۴، صفحه ۱۱۴۸).
۲) کسی که برای صاحب الزمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، امام زمان در حق او دعا می کنند. (نقل از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۳۸۴).
۳) نجات یافتن از فتنه‌های آخر الزمان از جمله اثرات دعا برای امام زمان است. (نقل از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، کمال الدین، جلد ۲، صفحه ۳۸۴).
۴) کسی که در مورد امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، مایه استجابت دعا می‌شود. (نقل از حضرت امام صادق علیه السلام، اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۹۴).

۵) کسی که برای امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، مایه دفع بلا است. (نقل از حضرت امام صادق علیه السلام، اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۵ – وسائل الشیعه، جلد ۴، صفحه ۱۱۴۸).

۶) کسی که برای امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، باعث آمرزش گناهان می‌شود. (نقل از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عدهٔ الداعی، صفحه ۲۳۸).

۷)کسی که برای امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، تشرف دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب نصیبش می گردد. (سیّد حسن ابطحی، کتاب ملاقات امام زمان عج).

۸) کسی که برای امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، بی‌حساب داخل بهشت می‌شود. (حضرت امام جعفر صادق علیه السلام).

۹) کسی که برای امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، مایه خرسندی خدای عزوجل می‌شود. (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۸۸).

۱۰) مجلسی که در آن برای صاحب الزمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا می‌شود، محل حضور فرشتگان می گردد. (حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، بحار الانوار، صفحه ۲۰۲).

۱۱) کسی که برای امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، فرشتگان درباره‌اش دعا می کنند. (نقل از کتاب سیّد الساجدین علیه السلام، جلد ۲، صفحه ۵۰۹).

۱۲) کسی که برای امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه دعا کند، شفاعت امام زمان در قیامت شامل حال او می‌شود (به شرط اینکه به دستورات ایشان هم عمل کند). (حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۳۶).

بار الها تو را به اسم اعظمت و به حق اسمائی که کائنات را خلق کردی و به حق آبروی محمّد و آلش صلی الله علیه و آله و به حق قرآن عظیمت، قسم می‌دهیم به فرج مولایمان حضرت حجهٔ بن الحسن العسکری عجلّ اللّه تعالی فرجه تعجیل بفرمائی.

ناگفته نماند، کسی که منتظر مصلح جهانی است خود باید صالح و مطیع اوامر الهی باشد.

گفتم شبی به مهدی، بردی دلم ز دستم=من منتظر به راهت شب تا سحر نشستم =گفتا چه کار بهتر، از انتظار جانان=من راه وصل خود را، بر روی تو نبستم =گفتم دلم ندارد، بی تو قرار و آرام=من عقده دلم را امشب دگر گسستم =گفتا هوای نفست، باشد حجاب وصلم=گر نفس را شکستی، دستت رسد به دستم =گفتم ببخش جرمم، ای رحمت الهی=شرمنده تو بودم، شرمنده تو هستم =گفتا هزار نوبت، از جرم تو گذشتم=پرونده تو دیدم، چشمان خود ببستم =اما نباش نومید، از درگه امیدم=من کی دل محبّ شرمنده را شکستم = چه بسیار افرادی که در فراغ مولای خود همچون شمع می‌سوزند ولی در تزکیه نفس خود نمی‌کوشند که عاشقی از عشاق آن جناب گفته است:

گفتم که روی ماهت از من چرا نهان است=گفتا تو خود حجابی ورنه ز ما عیان است =گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت=گفتا نشان چه پرسی این کوی، بی نشان است =گفتم غم تو من را بتر ز شادمانی=گفتا دلی که غم هست وآن نیست شادمانی =گفتم که حاجتی هست، گفتا بگو با ما=گفتم غمم بیفزا گفتا که رایگان است = ××××

دنیا در آستانه جنگ مجدد است=از شرق و غرب محنت انسان مشدد است =چون نیک بنگری دل غمگین هر کسی=در انتظار قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله است = شناخت امام زمان آن چنان مهم است که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مردن او مانند مردن زمان جاهلیت است. من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتهٔ الجاهلیهٔ.

ای جان فدای آن که او پیدای ناپیداستی=بر گِرد کُویش هر دلی سرگشته و شیداستی =دریای لطفش، بیکران، امواج مهرش بی امان=در یاد رویش دیدگان پر آب و چون دریاستی =غائب اگر شد از نظر، دانم کجا دارد مقر=جایش درون جان ما، در گوشه

دلهاستی =محبوب ذات کبریا، فرزنـد پاک مصـطفی=نور دو چشم مرتضـی، دلداده زهراستی =دنیای روح افزای ما، وین عالم زیبای مـا=از غیبت دیـدار او، زیبـای نازیبـاستی =تـا ببینم آن بـدر دجی، روی آورم یـا رب کجـا=آیا به رضوی جای او یا وادی سیناستی =خلقی همه مهمان او، بر سفره احسان او=از پرتو انوار او، افلاک پا برجاستی =نور امام منتظر، باشد ز هر سو جلوه‌گر=هر کس نبیند روی او، بینای نابیناستی =ای دلبر دلـدادگان، وی حامی افتادگان=باز آی که پهنای جهان، جولانگه اعـداستی =از شدت آه و فغان، شد تیره روی آسـمان=هر لحظه از این زندگی، اینک شب یلداستی =دل در هوای کوی تو، پر می‌گشاید سوی تو=از سوختن پروانه را، کی وحشت و پرواسـتی =جانهـا فـدای قـائمی، کو گر نتابـد رو دمی=در هر دو عـالم «قـائمی»، بیچـاره و رسواسـتی = حـال برای شنــاخت بیشتر و توفیق اینکـه در گروه یـاوران و سـربازان آن بزرگـوار قرار گیریـم، بـه چهـل حـدیث و روایـت از آن بزرگـوار می‌پردازیم:

چهل حدیث از مصلح جهانی حضرت مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه

۱) ظهور ایشان با کلمات «انا بقیـهٔ اللّه فی الارضه و المنتقم من اعـدائه، فلا تطلب اقرأ بعد عین انا خاتم الاوصیاء وبی یرفع اللّه البلاء عن اهلی و شیعتی» شروع خواهد شد. (کلمهٔ الامام، صفحه ۵۴۲).

۲) قال الامام المهدی عج: «ملعون ملعون من تأخر العشاء الی ان تشتک النجوم ملعون ملعون من آخر الفداهٔ الی ان تنقضی النجوم».
امام مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه فرمودند: ملعون است ملعون است کسـی که به تأخیر اندازد نماز عشا و مغرب را تا اینکه آسمان پر از ستاره شود و ملعون است ملعون است کسی که نماز صبح را به تأخیر اندازد تا ستارگان محو شوند. (کلمهٔ الامام، صفحه ۵۴۲).

۳) قال الامام المهدی عج: «لعنهٔ اللّه و ملائکهٔ و الناس اجمعین علی من اکل من مالنا درهماً حراماً».
امـام مهـدی عجلّ اللّه تعالی فرجه فرمودنـد: لعنت خـدا و ملائکه و مردم همگی بر کسـی که بخورد از مال ما (اهل بیت) درهمی را حرام.

۴) قال الامام المهدی عج: «آجرک اللّه فی صاحبک فقد مات و اوصی بالمال الذی کان معه الی ثقهٔ یعمل فیه ما یحب».
امام مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه فرمودند: خداوند اجر بدهد به صاحب دوست شـما وقتی که می‌میرد و حال آن که وصیت می‌کند به مالی که در اختیارش است. وصی خود را فرد معتبر قرار دهد که ما را دوست داشته باشد. (کلمهٔ الامام، صفحه ۵۵۲).

۵) قال الامام المهدی عج: «انا القائم من آل محمد صـلی الله علیه و آله انا الذی اخرج فی آخر الزمان بهذا السیف (و اشار الیه) فاملا الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً».
امام مهـدی عجلّ اللّه تعالی فرجه فرمودند: من قائم آل محمّد صـلی الله علیه و آله هسـتم، من کسـی هسـتم که در آخر الزمان با این شمشیر (اشاره به آن) ظهور می‌کنم و زمین را پر از قسط و عدل می‌کنم، بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد.

۶) قال الامام المهدی عج: «من یحاجنی فی اللّه فانا اولی باللّه».
امام مهـدی عجلّ اللّه تعالی فرجه فرمودنـد: کسـی که می‌خواهـد هـدایت شود به خداوند، بایستی مقدمتاً مرا بشـناسد. (کلمهٔ الامام، صفحه ۵۳۵).

۷) قال الامام المهدی عج: «ایها الناس، من یحاجنی فی آدم فانا اولی بآدم».
امـام مهـدی عجـلّ اللّه تعالی فرجه فرمودنـد: ای مردم، کسـی که می‌خواهـد مقایسه کنـد مرا با آدم، پس من مقـدمم بر آدم. (کلمهٔ الامام، صفحه ۵۵۵).

۸) قال الامام المهدی عج: «ایها الناس من یحاجنی فی نوح فانا اولی بنوح».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، کسی که می‌خواهد مقایسه کند مرا با نوح پس من مقدمم به نوح.

۹) قال الامام المهدی عج: «ایها الناس من یحاجنی فی ابراهیم فانا اولی بابراهیم».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، کسی که می‌خواهد مقایسه کند مرا با ابراهیم پس من مقدمم به ابراهیم.

۱۰) قال الامام المهدی عج: «ایها الناس من یحاجنی فی موسی فانا اولی بموسی».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، کسی که می‌خواهد مقایسه کند مرا با موسی پس من مقدمم به موسی.

۱۱) قال الامام المهدی عج: «ایها الناس من یحاجنی فی عیسی فانا اولی بعیسی».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، کسی که می‌خواهد مقایسه کند مرا با عیسی پس من مقدمم به عیسی.

۱۲) قال الامام المهدی عج: «ایها الناس من یحاجنی فی محمد فانا اولی بمحمد».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، کسی که می‌خواهد مقایسه کند مرا با محمّد صلی الله علیه و آله پس من مقدمم به محمّد صلی الله علیه و آله.

۱۳) قال الامام المهدی عج: «ایها الناس من یحاجنی فی کتاب اللَّه فانا اولی بکتاب اللَّه». امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، کسی که می‌خواهد مقایسه کند مرا با کتاب خدا (قرآن) پس من مقدمم به کتاب خدا.

۱۴) قال الامام المهدی عج: «فتاولته الرقعه، فکل من غیر ان ینظر الیها: قل له صاحب لا خوف علیك فی هذه العلهٔ و یکون مالاً بدمینه بعد ثلاثین سنه».

پس گفت (آن حضرت) نامه را، پس گفت قبل ازاینکه به نامه نگاه کند، بگو به صاحب خود (مولای خود) ازاین مریضی نترس و پایدار می‌ماند، پس از سی سال زندگی.

۱۵) قال امام المهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه: «انا الصاحب الحق، لیس هذا الاوان ظهوری و قد بقی مدهٔ فی الزمان ثم قلت له یا سیدی متی یظهر أمرك! قال علامهٔ ظهوری أمری کثرهٔ، الهرج و المرج و الفتن و آتی مکهٔ فأکون فی المسجد الحرام، فیقال ابصوا لنا اماماً و یکثر الکلام حتی یقدم رجل من الناس فینتظر فی وجهی ثم یقول: یا معشر الناس هذا المهدی أنظروا الیه.

گر ظلم و ستم، بسی شود عالم سوز=از عمر جهان اگر بماند یك روز =آنقدر بر آن روز خدا افزاید=تا صاحب ما شود به عالم پیروز = ۱۶) قال الامام المهدی عج: «یا معشر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی آدم و شیث فها انا ذا آدم و شیث».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، آگاه باشید هر کس اراده کند که نگاه کند به آدم و فرزند آدم (شیث) پس منم آدم و شیث.

۱۷) قال الامام المهدی عج: «یا معشر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی نوح و ولده سام فها انا ذا نوح و سام».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، آگاه باشید هر کس اراده کند که نگاه کند به نوح و فرزند نوح (سام) پس منم نوح و سام.

۱۸) قال الامام المهدی عج: «یا معشر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی ابراهیم و اسماعیل فها انا ذا ابراهیم و اسماعیل».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، آگاه باشید هر کس اراده کند که نگاه کند به ابراهیم و اسماعیل پس منم ابراهیم و اسماعیل.

۱۹) قال الامام المهدی عج: «یا معشر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی موسی و یوشع فها انا ذا موسی و یوشع».

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم، آگاه باشید هر کس اراده کند که نگاه کند به موسی و یوشع (پیامبری که وصی موسی شده بود) پس منم موسی و یوشع.

۲۰) قال الامام المهدی عج: «یا معشر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی عیسی و شمعون فها انا ذا عیسی و شمعون».

امام مهـدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودنـد: ای مردم، آگاه باشـید هر کس اراده کند که نگاه کند به عیسـی علیه السـلام و شـمعون (صحابه عیسی) پس منم عیسی علیه السلام و شمعون.

۲۱) قال الامام المهدی عج: »یا معشـر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی محمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام فها انا ذا محمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام«.

امام مهـدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودنـد: ای مردم، آگاه باشـید هر کس اراده کنـد که نگاه کنـد به محمّد صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پس منم محمّد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲۲) قال الامام المهدی عج: »یا معشر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی الحسن و الحسین ۸ فها انا ذا الحسن و الحسین ۸«.

امام مهـدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودنـد: ای مردم، آگاه باشـید هر کس اراده کنـد که نگاه کنـد به امام حسن علیه السـلام و امام حسین علیه السلام پس منم امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام.

۲۳) قال الامام المهدی عج: »یا معشر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی الائمة من ولد الحسین فها انا ذا الائمة علیهم السلام«.

امام مهـدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: ای مردم آگاه باشـید هر کس اراده کند که نگاه کند به ائمه از نسل حسـین علیه السـلام پس منم همانند امامان علیهم السلام.

۲۴) »من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة«.

کسی که بمیرد و شناختی از امام زمان خود نداشته باشد مرده است مردنی مانند زمان جاهلیت.

۲۵) قـال الامـام المهـدی عـج: »اجیبوا الی مسـالتی فـانی ابنئکم بما نبئتم به و من کان یقرأ الکتاب و الصـحف فلیسـمع منی«. (نقل از کتاب امام حسن عسکری علیه السلام، صفحه ۹۷).

امام مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه فرمودند: از من سؤال کنید، پس من خبری دهم به شـما خبرها را که هیچ کس خبر نداده آنها را و کسی که می‌خواهد قرآن بخواند پس بیاید از من یوسف فاطمه بشنود.

۲۶) از حضـرت عبـدالعظیم حسـنی نقل است که فرمود مشـرف شدم خدمت مولایم حضـرت جواد الائمه علیه السـلام و اراده کرده بودم که درباره قائم علیه السـلام سؤال کنم که آیا همان مهدی علیه السـلام، قائم علیه السـلام می‌باشد یا اینکه کسـی غیر از اوست. پس آن حضـرت خود آهنـگ سـخن نموده، فرمودنـد ای ابوالقـاسم قـائم ما آل محمّـد همان مهـدی است که واجب است در زمان غیبت او انتظارش ببرنـد و به امیـد ظهورش باشـند و در زمان ظهورش او را اطاعت و پیروی نماینـد و مهـدی از سومین فرزنـدان من است، اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بمانـد، خداونـد آن قـدر آن یک روز را طولانی می‌فرماید تا اینکه او قیام کند و جهان را پر از عـدل و داد نمایـد پس از آن که از ظلم و جور پر شـده باشـد و فرمودنـد خداونـد او را هماننـد موسـی در یک شب قیامش را اصلاح کند و بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج مهدی عجلّ اللَّه تعالی فرجه است. (بحار الانوار، جلد ۵۶، صفحه ۱۵۸). خداوندا! دیده‌ای خواهم که باشد شه شـناس=تا شناسد شاه را در هر لباس= ۲۷) قال رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله: »مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق«.

حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هر کس در آن کشتی سوار شـد نجات یافت و هر کس تخلف کند غرق شود. (کنز الاعمال، جلد ۱۲، صفحه ۹۵).

۲۸) قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: »مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطة فی بنی اسرائیل من دخله غفر له«.

حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مثل اهل البیت مثل باب حطه در بنی اسرائیل است که هر کس در آن داخل شده آمرزیده خواهد شد.

۲۹) حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودند: اگر مردم اجتماع می‌کردند در محبت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام

هرگز خداوند جهنم را خلق نمی‌کرد (در حال حاضر محبت مهدی همانند محبت پدر بزرگوارشان است). (بحار الانوار، جلد ۳۹، صفحه ۳۰۵).

۳۰) قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «لو لم یبق من الدهر الا یوم واحد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجلًا من اهل بیتی یملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً».

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر باقی نمانده باشد، از عمر دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند، تا اینکه مردی از اهل بیت من بیاید و زمین را پر از عدل و داد کند در حالیکه پر از ظلم و جور شده باشد.

۳۱) قال الصادق علیه السلام: «من مات منکم و هو منتظر لهذا الامر کمن هو مع القائم فی فسطاط».

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از شما در حال انتظار ظهور حضرت مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه بمیرد همچون کسی است که در خیمه قائم در حال جهاد با حضرتش علیه کفر باشد.

۳۲) قال الصادق علیه السلام: «ان المؤمن فی زمان قائم و هو بالمشرق لیری اخاه فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی بالمشرق».

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: به درستی که شخص مؤمن در زمان ظهور امام مهدی عجلّ اللّه تعالی فرجه اگر در مشرق باشد می‌بیند برادرش را در مغرب و همچنین اگر در مغرب باشد او را می‌بیند در مشرق. (بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۹۱).

۳۳) «الست اللّه العافیهٔ ...» خداوند لباس عافیت به تو پوشانده و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد.

۳۴) ای جد بزرگوار، توصیف کردند مرا (در زمان غیبتم) و دلالتها علیه من آوردند و نسبتها به من دادند و نامها برای من قرار داشتند، کنیه‌ها برایم گذاشته، پس مرا انکار کردند و تمدید شد این غیبت و گفتند: مردم، او به دنیا نیامده است (عقیده مسیحیت) و بعضی گفتند اصلا چنین چیزی وجود ندارد و بعضیها گفتند پس کجاست، پس کی خواهد آمد و چگونه باشد؟ بعضی گفتند به تحقیق مرده است و تعقیب کرده نشد مردنشان (عقیده وهابیها). بعضی گفتند اگر صحیح باشد این حرف (وجود و بقای امام زمان) خداوند این قدر تأخیر نمی‌انداخت ظهورش را، پس من صبر کردم حسابی، تا اینکه خداوند اجازه داد در آن غیبت ظهور مرا یا جدّا.

طلعت مهدی ما بس که بود رخشنده=از فروغش مه و خورشید بود تابنده =گر هلال مه ما جلوه کند از افقش=به خداوند که خورشید شود شرمنده=وای اگر جلوه بدری کند آن ماه منیر=تا ابد آتش دوزخ نبود سوزنده=نار نمرود گلستان نشدی بهر خلیل=گر نمی‌زد مه ما بر رخ آتش خنده=وصف روی مه ما را مه کنعان بشنید=بنده او شد و شد بندگیش زیبنده=کشتگان ره عشقش همه معشوقانند=به امیدی که شوند از لب لعلش زنده=هم قیامت شود از قامت او وقت قیام=هم قیامت بود از قامت او پاینده=گفتم ای پرده‌نشین، منتظران را دریاب=که بمردند و بمیرند بسی آینده=گفت عاشق چو موحد شو، نومید مشو=در طلب کوش که جوینده بود یابنده= ۳۵) قال الامام المهدی عج: «انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع البلاء ان اهل بیتی و شیعتی».

صاحب العصر عجلّ اللّه تعالی فرجه فرمودند: من پایان دهنده دوران وصایت هستم و به وسیله من خداوند گرفتاریها را از اهل بیتم و شیعیانم بر می‌گرداند. (بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۶۱).

۳۶) «اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلک فرجکم».

برای شتاب در گشایش کلی و همگانی بسیار دعا کنید که به راستی فرج شما در همان است. (بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۸۱).

۳۷) «انه لم تکن لاحد من آبای الا و قد وقعت فی عنقه بیعهٔ لطاغیهٔ زمانه».

همانا هیچ یک از پدران نبود مگر اینکه بیعتی از گردنکش زمانش به گردن داشت. (بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۸۱).

۳۸) «و انی اخرج حین اخرج و لا بیعهٔ لاحد من الطواغیت فی عنقی».

و من به پا خواهم خواست در حالی که پیمان هیچ یک از گردنکشان به گردنم نیست.

۳۹) «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب».

اما چگونگی بهره‌وری از من در غیبتم چون بهره‌وری از آفتاب است نگاه که ابرها آن را از دیده‌ها پوشیده دارند. (بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۸۱).

۴۰) «و اما الحوادث الواقعهٔ فارجعوا فیها الی رواهٔ احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجهٔ اللّه علیکم».

اما در رویدادهای تازه پس به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنهایم. (بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۸۱).

مهدی امام منتظر، نوباوه خیر البشر=خلق دو عالم سر به سر، بر خوان احسانش مکین =مهر از خیالش ذره‌ای، بدر از عطایش بدره‌ای=دریا ز جودش قطره‌ای، گردون ز کشتش خوشه چین=امرش قضا، حکمش قدر، حبش جنان، بغضش سقر=خاک رهش زیبد، اگر بر طره ساید حور عین=مرآت ذات کبریا، مشکوه انوار هدی=منظور بعث انبیاء، مقصود خلق عالمین=دانند قرآن سر به سر بابی ز مدحش مختصر=اصحاب علم معرفت، ارباب ایمان و یقین=نوح و خلیل و بوالبشر، ادریس و داوود و پسر=از ابر فیضش مستمند، از کان علمش مستعین=موسی به کف دارد عصا، دربانیش ختم الاوصیاء=چونانکه جد امجدش گردید ختم المرسلین=ظاهر شود آن شه اگر شمشیر حیدر بر کمر=دستار پیغمبر به سر، دست خدا بر آستین=دَیاری، از این ملحدان، باقی نماند در جهان=ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم ظالمین= «بِیُمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السّماء».

به برکت او مردم روزی داده شوند. به سبب وجود آن حضرت، زمین و آسمان استوار گردد و ثابت ماند انشاء اللّه.

حبط اعمال

ازنکات حساس که در آیات مختلف قرآن به آن هشدار داده شده است، این است که مؤمنان مراقب اعمالشان باشند تا همچون کفار موجب حبط و نابودی اعمالشان نشوند.

و به تعبیر دیگر اصل عمل، مطلبی است و نگاهداری آن مطلبی مهمتر است، یک عمل پاک و سالم و مفید عملی است که در آغاز سالم و بی عیب باشد و محافظت و مراقبت از آن تا پایان عمر بشود، عواملی که اعمال آدمی را به خطر می‌افکند یا نابود می‌سازد بسیار است از جمله:

۱ – منت گذاری و آزار دادن: چنانکه قرآن می گوید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی کَالَّذی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَیْهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْداً لا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ مِمّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ (سوره بقره، آیه ۲۶۴)

ای مؤمنان صدقات خود را با منت نهادن و آزار باطل نکنید، همانند کسی که مالش را برای نمایش دادن در چشم مردم، می‌بخشد، و به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارد، آری داستان او همچون داستان تخته سنگی است که بر آن خاکی باشد و باران سنگینی بر آن ببارد و آن را (همچنان) سترون واگذارد، آنان از کار و کردار خویش حاصلی نبرند، و خداوند، خدانشناسان را هدایت نمی کند.

در اینجا دو عامل بطلان عمل است، یکی منت و آزار و دیگری ریا و کفر مطرح شده است که اولی بعد از عمل می‌آید و دومی مقارن آن و اعمال نیک را به آتش می کشاند.

۲ – عجب: عامل دیگری است برای نابودی آثار عمل چنانکه در حدیث آمده: «العجب یأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب».

عجب، حسنات انسان را می‌خورد همان گونه که آتش هیزم را از بین می‌برد.

۳ – حسد: در مورد حسد نیز تعبیری شبیه عجب آمده که همچون آتش حسنات را نابود می کند:

«ایاکم و الحسد یاکل الحسنات کما تاکل النار الحطب». اصولا همانگونه که حسنات سیئات را از بین می‌برد

... إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ... (سوره هود، آیه ۱۱۴)

همچنین گاهی سیئات حسنات را به کلی از اثر می‌اندازد.

۴ – مسئله حفظ ایمان: حفظ ایمان تا پایان عمر مهمترین شرط بقای آثار عمل است چرا که قرآن به صراحت می گوید

«وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرينَ». (سوره زمر، آیه ۶۵)

و به راستی بر تو و بر کسانی که پیش از تو بوده‌اند، وحی شده است که اگر شرک ورزی، عملت تباه گردد، و بی شک از زیانکاران باشی.

کسانی که بی ایمان از دنیا بروند تمام اعمالشان حبط و نابود می‌شود.

از اینجاست که به اهمیت و مشکلات مسئله نگهداری اعمال پی می‌بریم و لذا در حدیثی از امام محمّد باقر علیه السلام آمده که فرمودند:

«الا بقاء علی العمل اشد من العمل، قال و ما الا بقاء علی العمل قال یصل الرجل بصلهٔ و ینفق نفقه للّه وحده و لا شریک له فکتب له سراً ثم یذکرها فتمحی فتکتب له علانیهٔ ثم یذکرها فتمحی و تکتب له ریاء».

نگهداری عمل از خود عمل سخت‌تر است، راوی سؤال می کند: منظور از نگهداری عمل چیست؟ پاسخ فرمودند: انسان بخششی می کند و یا انفاقی در راه خداوند یکتا به عنوان یک انفاق پنهانی بر او ثبت می‌شود، سپس در جایی آن را مطرح می کند، این انفاق پنهانی حذف می‌شود و به جای آن انفاق آشکار نوشته می‌شود، دگر بار در جای دیگر آن را مطرح می کند باز حذف می‌شود و به عنوان ریا نوشته می‌شود. (اصول کافی، جلد ۲، باب ریاء، حدیث ۱۶).

در حدیث قدسی آمده است: ای احمد، اگر بنده‌ای نماز اهل آسمانها و زمین را بخواند و روزه همه اهل آسمانها و زمین را بگیرد و مثل ملائکه از طعام دوری کند و لباس عابد بپوشد، بعد در قلب او ذره‌ای از محبت دنیا ببینم و یا که بخواهد معروف شود یا ریاست کند و یا به زینتهای دنیا علاقمند باشد، او هرگز در بهشت با من همسایه نخواهد شد و من محبت خود را از قلب او بیرون می کنم.

لذا برای تقرب به درگاه خداوند متعال و دسترسی به همه علوم دستورات زیر توصیه می‌شود:

۱ – خواندن نماز شب ولو دو رکعت در هر شب. (با توجه خوانده شود ولی پس از اذان صبح قضای آن خوانده شود).

۲ – دائم با وضو بودن.

۳ – در خلوت و در جلوت خداترس بودن.

۴ – غذا را به خاطر کسب نیرو برای انجام عبادات خوردن، نه از روی شهوت.

۵ – از مسواک زدن غافل نشدن. (بخصوص قبل از خواب شب یا موقع نماز).

چهل حدیث قدسی

۱ – خداوند متعال می‌فرماید: ای بنده‌ام من همه اشیاء را به خاطر تو خلق کردم و تو را هم برای خودم آفریدم و من دنیا را با احسان خود به تو بخشیدم و آخرت را هم به وسیله ایمان به تو دادم. (صفحه ۶۳۲ حدیث قدسی).

۲ – خداوند متعال به دنیا فرموده: در خدمت کس باش که به من خدمت می کند و برای کسی رنج آور باش که به خودش (دنیا) خدمت می کند. (صفحه ۶۳۳ حدیث قدسی).

۳ – خداوند متعال می‌فرماید: ای بنده‌ام، از دنیا خسته مشو، همان طوری که من از اجابت دعا خسته نمی‌شوم، ای بنده‌ام بر تو لازم است اعمال نیکت را پنهان انجام دهی و بر من لازم است آن را آشکار کنم. (صفحه ۶۳۶ حدیث قدسی).

۴ – در کتاب اسرار الصلاهٔ خداوند متعال می‌فرماید:

بر تو لازم است او را در خفا و ظاهر بشناسی و بر من است که این ایمان تو را ظاهر کنم و باز هم می‌فرماید: هر کس میان خود و خداوند را اصلاح بدهد (یعنی اطاعت او را بکند) خداوند هم میان او و مردم را اصلاح می‌دهد. (یعنی از ناحیه کسی به او ضرر نمی‌رسد) باز هم خداوند فرموده: من برای بندگان صا لحم چیزهایی را مهیا کرده‌ام که نه چشمها آنها را دیده‌اند و نه گوشها آنها را شنیده‌اند و نه به قلب کسی کیفیت آنها خطور می‌کند.

۵ – در کتب آسمانی آمده که خداوند می‌فرماید:

من کسی را که از سه چیز بی‌نیاز کرده‌ام نعمت خویش را بر وی تمام نموده‌ام، یکی کسی که من او را از مال برادرش بی‌نیاز کرده‌ام و دیگر آنکه او را از خطر پادشاهی که هست ایمن داشته‌ام و سوم آنکه او را از طلب شفا از پزشک بی‌نیاز ساخته‌ام. (صفحه ۶۲۷ حدیث قدسی).

۶ – خداوند فرموده: من بر طبق ظن بنده‌ام با وی رفتار می‌کنم، پس همیشه به من ظن خیر ببرید.

۷ – خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام اطاعت مرا کن تا تو را مانند خود سازم، همان طوری که من زنده هستم و نمی‌میرم تو هم همیشه زنده باشی، همان طوری که من غنی هستم تو هم همیشه غنی باشی، همان طوری که من هر چه را اراده کنم می‌شود تو را هم، همین طور سازم. (صفحه ۶۳۱ حدیث قدسی).

۸ – برای خداوند بندگانی هستند که اطاعت از اراده خداوند می‌کنند و در قبال این عمل به هر چه که آنها اراده کنند از آنها اطاعت می‌کنند.

۹ – ای احمد، هر کس بگوید من خدا را دوست دارم، دوست من محسوب نمی‌شود، مگر اینکه به روزی کم قناعت نماید و لباس کم بپوشد و در حال سجده بخوابد (یعنی سجده‌هایش به قدری طولانی باشد که بی‌اراده به خواب برود) و قیام خود را در نماز طولانی کند و سکوت را برای خودش لازم بداند و بر من توکل کند و زیاد گریه کند و کمتر بخندد و با هوی و هوسش مخالفت کند، مسجد را خانه خود قرار دهد و علم را رفیق خویش سازد و با او همنشینی کند و علماء را دوست بدارد و با فقراء تسبیح بگوید.

در وعده‌هایش صادق باشد، به تعهداتش وفا کند، قلبش پاک باشد و در نماز پاکیزه باشد. در انجام واجبات دینی خود جدیت کند و به ثوابهایی که در نزد من هست راغب باشد و از عذاب من بترسد و همیشه با دوستان من همنشین و نزدیک باشد و محبت دنیا در دلش نباشد و شیعیان ما کسانی هستند که به خداوند ایمان و تقوا داشته باشند، باز هم فرموده‌اند جزو شیعیان من نیستند کسانی که در شهری و کشوری باشند که صد هزار جمعیت داشته باشد و در میان جمعیت، مردمی از آنها با تقواتر باشد. (صفحه ۴۱۳ حدیث قدسی).

۱۰ – از امام موسی کاظم علیه السلام نقل است که خداوند متعال فرمود: من ثروتمند را از این جهت غنی نمی‌کنم که به او کرامت بدهم و فقیر را هم برای این فقیر نمی‌کنم که او را خوار سازم بلکه می‌خواهم به وسیله اغنیا آزمایش کنم، چون اگر فقرا نبودند اغنیا مستحق بهشت نمی‌شوند. (صفحه ۶۱۹ حدیث قدسی).

۱۱ – از امام رضا علیه السلام نقل است که خداوند متعال به یکی از پیامبرانش وحی کرد که وقتی به من اطاعت کنی از تو راضی می‌شوم و وقتی که از تو راضی شدم به تو برکت می‌دهم و برای برکت من نهایتی نیست، اما وقتی به من معصیتی بکنی از تو خشمناک می‌شوم و تو را لعنت می‌کنم و این لعنت تا هفت نسل تو را می‌گیرد. (صفحه ۶۳۳ حدیث قدسی).

۱۲ – حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید، خداوند متعال می‌فرماید: من نماز بنده‌ای را قبول می‌کنم که در مقابل عظمت من مطیع باشد و نفس خویش را به خاطر من از شهوات باز دارد و روزش را با ذکر من به شب برساند و به مخلوقات من بزرگی نفروشد و

گرسنگان را طعام بدهد و عریانها را بپوشاند و به مصیبت دیدگان ترحم کند و به غربا جا بدهد. چنین شخصی نورش مانند خورشید می‌تابد و در تاریکی برایش نور می‌دهم (یعنی او را از تاریکی گناه و شرک می‌رهانم).

و در جهل به وی علم می‌دهم، با عزت خودم او را عزیز می‌گردانم و ملائکه‌هایم او را حفظ می‌کنند، هر وقت مرا صدا کند به وی لبیک می‌گویم و هر چه از من بخواهد به وی می‌دهم مثل چنین شخصی نزد من مانند باغی است که میوه‌های آن باغ فاسد نمی‌شود و برگهای درختانش خزان نمی‌بینند. (صفحه ۶۱۰ حدیث قدسی).

۱۳ – خداند متعال می‌فرماید: ای آدم مرا در قلب خود یاد کن، من هم در ذات خودم تو را یاد می‌کنم. ای فرزند آدم مرا در خلوت یاد کن تا من هم تو را در خلوت یاد کنم و مرا در میان جماعت یاد کن من هم تو را در میان جماعتی یاد کنم، بهتر از آن (یعنی در جمع ملائکه). (صفحه ۶۱۰ حدیث قدسی).

۱۴ – از حضرت صادق علیه السلام نقل است که خداوند متعال فرموده است: یکی از شقاوتهای بنده‌ام این است که کاری را بدون استخاره من انجام می‌دهد. (صفحه ۶۱۲ حدیث قدسی).

۱۵ – از مام صادق علیه السلام نقل است که خداوند متعال فرموده:

من همه عبادتها را به غیر خود واگذار می‌کنم به جز صدقه که من با دست خود آن را می‌گیرم، حتی اگر مرد یا زن مسلمانی یک خرما یا نصف خرما را به عنوان صدقه بدهد، من آن را می‌گیرم و مانند شماها که کاشته‌های خود را تربیت می‌کنید آن را رشد می‌دهم تا اینکه در روز قیامت شخص صدقه دهنده آن را همانند و یا بزرگتر از کوه احد می‌بیند. (صفحه ۶۱۸ حدیث قدسی).

۱۶ – هر کس نعمتهای خداوند را فاسد کند خداوند هم زندگی او را فاسد می‌کند (یعنی چنین شخصی روی رفاه و آرامش را نمی‌بیند و عمرش را بیهوده تلف می‌کند). (صفحه ۶۱۵ حدیث قدسی).

۱۷ – از امام صادق علیه السلام نقل است، خداوند متعال به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی فرمود که اگر می‌خواهی در روز قیامت با من در حصیرهٔ القدس ملاقات کنی در دنیا تنها و بی کس و مهموم و اندوهناک باش، و از مردم دوری کن، مانند پرنده‌ای باش که به تنهایی در یک دشت بی آب و علف پرواز می‌کند و از برگهای درختان می‌خورد و از آب چشمه‌ها می‌نوشد و وقتی که شب می‌رسد، تنها می‌ماند و با پرنده‌های دیگر مأنوس نمی‌شود، فقط با خداوند مأنوس می‌شود و از پرنده‌ها می‌ترسد. (صفحه ۵۹۵ حدیث قدسی).

۱۸ – خداوند متعال فرموده: سوگند به عزت و جلالم، من دعوت مظلومی که خودش هم به دیگری ظلم کرده و بعد مورد ظلم واقع شده، دعای او را اجابت نمی‌کنم و ستم را از او دفع نمی‌کنم. (صفحه ۶۰۳ حدیث قدسی).

۱۹ – از دو امام محمّد باقر علیه السلام و جعفر صادق علیه السلام نقل است خداوند متعال فرموده: ای فرزند آدم من با سه چیز به تو تفضل و احسان کردم، نخست عیبها و کارهایت را مستور نمودم که اگر نزدیکترین خویشت به آنها آگاه می‌شدند آنها را پنهان نمی‌کردند، دوم آن که وسعت رزق دادم بعد هم از تو قرض خواستم، ولی تو در این امر پیشقدم نشدی.

سوم آنکه هنگام مرگ به تو حق دادم که یک ثلث مالت را هر طوری می‌خواهی عمل کنی، باز هم آن را در راه من انجام ندادی. (صفحه ۶۰۴ حدیث قدسی).

۲۰ – خداوند متعال به یکی از پیامبرانش می‌فرمود که به قومت بگو، لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و خود را به شکل دشمنان من در نیاورند (یعنی به شکل مشرکین و کفار) چون اگر این کار را بکنند آنها هم دشمنان من هستند همان طوری که آن کفار و مشرکین دشمن من هستند (مگر موافق تقیه). (صفحه ۶۰۴ حدیث قدسی). ۲۱ – از حضرت صادق علیه السلام نقل است که: هر مسلمانی به خاطر خداوند به عیادت و دیدار دوست مسلمانش برود، خداوند به وی می‌فرماید ای زیارت کننده کار خوبی کردی و پاک شدی، بهشت من بر تو واجب شد. (صفحه ۵۸۱ حدیث قدسی).

۲۲ – خداونـد متعال می‌فرمایـد: بهترین اولیاء در نزد من، آن بنده مؤمن است که دارای عمل صالح باشد، به طوری که مردم او را با انگشت به یکـدیگر نشان ندهنـد. (نگوینـد این مرد بسیار مؤمن است) و رزقش هم به انـدازه کفاف زندگیش باشد و به آن قناعت کند، مرگ زود سراغ او بیاید و وارثان و گریه کنندگان او کم باشند. (صفحه ۵۸۱ حدیث قدسی).

۲۳ – هر کس به خاطر خداونـد برای زیارت برادر مسلمانش برود خداوند به وی می‌فرماید: تو مرا زیارت کردی و ثواب زیارت تو بر مـن لازم است کـه بـدهم و مـن ثـوابی برای زیـارت ایـن کـارت غیر از بهشت چیز دیگری نمی‌دهم. (امـام صـادق علیه السـلام می‌فرماید: شخص بخیل کسی است که به سلام کردن به دیگران بخل ورزد). (صفحه ۵۸۴ حدیث قدسی).

۲۴ – خداونـد متعال فرموده: من بهترین شـریک در اعمال کسـی هسـتم که می‌خواهد عمل کند و من عمل او را قبول نمی‌کنم مگر اینکه خالصانه باشد.(هر کس مرا در پنهانی یاد کند و ذکر مرا گوید من او را آشکارا یاد می‌کنم). (صفحه ۵۸۷ حدیث قدسی).

۲۵ – از امام محمّد باقر علیه السـلام نقل شده که حضرت فرموده‌اند: خداوند هر شب از اول شب تا آخر آن ندا می‌دهد، آیا بنده‌ای نیست که قبل از دمیـدن خورشید در مورد دین و دنیا از من درخواستی بکنـد تا من آن را اجابت کنم، آیا بنـده‌ای نیست که قبل از طلوع فجر توبه کند تا من توبه او را قبول کنم، آیا بنده‌ای نیست که روزی‌اش کم باشد و از من درخواست کند تا آن را زیادتر کنم من هم آن را زیادتر کنم و به رزق او وسعت بدهم.

آیا بنـده مؤمن بیماری نیست که قبل از طلوع آفتاب از من شـفا بخواهـد و من او را شـفا بدهم، آیا بنده زندانی و غمناک نیست که قبل از طلوع خورشـید آزادی خود را از من بخواهـد تا من او را آزاد کنم، آیا بنـده‌ای نیست که مظلوم باشـد و از من بخواهد که از ظالمش انتقام بگیرم تا من او را بر ظالمش یاری دهم و قبل از طلوع فجر انتقام او را از ظالم بگیرم. منادی همین طور تا دمیدن صبح ندا می‌کند و این کلمات را می‌گوید. (صفحه ۵۶۹ حدیث قدسی).

۲۶ – امام صادق علیه السلام از قول خداوند متعال گفته‌اند:

هر کس به ولی من اهانت کند، خود را برای جنگ با من آماده کرده است، و من برای یاری اولیایم خیلی سریع عمل می‌کنم و اگر بنـده مؤمنم در قلب خود احسـاس غرور نمی‌کرد، من هر آینه گردن کافر را با شمشـیر آهنین می‌انـداختم تا هرگز نتوانـد مزاحم آن بنده مؤمن باشد. (ائمه اطهار علیهم السلام ولی اللّه هستند). (صفحه ۵۷۴ حدیث قدسی).

۲۷ – از امـام صـادق علیه السـلام نقـل است که خداونـد می‌فرمایـد: هر کس نـام مرا در میـان جمـاعتی ذکر کنـد، من او را در میان ملائکه‌هـا ذکر می‌کنـم و به آنهـا معرفی می‌نمـایم. ای فرزنـد آدم مرا در میـان مردم ذکر کن تـا من هم نـام تـو را در میـان بهـترین ملائکه‌هایم ذکر نمایم. (صفحه ۵۷۶ حدیث قدسی).

۲۸ – خداونـد متعال می‌فرماید: اخلاق خوب زشتیها و گناهان را خرد می‌کند، همان طوری که تابش آفتاب سـنگ را خرد می‌کند، و اخلاق بد، اعمال خوب را فاسد می‌کند همان طوری که سرکه عسل را فاسد می‌کند. (صفحه ۵۷۹ حدیث قدسی).

۲۹ – هنگامی که خداوند عزوجل اولاد آدم را از صـلبش بیرون کرد، از آنها برای ربوبیت خود و نبوت محمّد بن عبد اللّه صـلی الله علیه و آله اقرار گرفت و بعـد هم خداوند خطاب به آدم چنین فرمود! ای آدم نگاه کن ببین چه می‌بینی؟ آدم در جهان ملکوتی همه اولادانش را از اول تا آخر مشاهده نمود و دید آنها مانند ذرات ریز، آسمان را پر کرده‌اند.

آدم گفت: ای خداونـد بزرگ، اولاـدان من چقـدر زیادنـد! برای چه آنهـا را آفریـده‌ای و منظورت از گرفتن این پیمـان چیست؟ «أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی».

خداوند پاسخ داد: برای اینکه برای من عبادت کنند و برایم شریکی در خداوندی قائل نشوند و به پیامبران من ایمان آورند و از آنها تبعیت کنند. آدم عرض کرد: خداوندا علت آن امر چیست که من از این نقطه بعضی را بزرگ و بعضی دیگر را کوچک می‌بینم؟ در حالی که بعضـی از آنها نورشان زیاد است و برخی دیگر کم و بعضـی هم نور ندارنـد؟ خداوند فرمود، ما آنها را مورد آزمایش

قرار می‌دهیم.

آدم گفت: خداوندا به من اجازه بده حرف بزنم، خداوند فرمود: حرف بزن، چون روحت از من است (لازمه روحت، نطق و بیان است) آدم عرض کرد: خداوندا! اگر آنها را یک جور خلق می‌کردی و به همه آنها یک طبیعت و ذات و روزی و عمر یکسان می‌دادی بهتر نبود؟ چون در آن صورت آنها نسبت به هم تعدی نمی‌کردند و میان آنها حسد و کینه و بغض پدید نمی‌آمد، خلاصه هیچ گونه اختلاف با هم نداشتند خداوند عزوجل فرمود: ای آدم تو به وسیله روحی که از من داری حرف می‌زنی و درک می‌کنی ولی به واسطه نقصی که جسمت دارد، مطالبی را می‌گویی که عالم به حقیقت آن نیستی، در حالی که می‌دانی من خداوند عالم و حکیم هستم و من به واسطه همان علم و حکمتی که دارم میان مخلوقاتم اختلاف به وجود آوردم و با مشیت خود امور آنها را اداره می‌کنم و آنها را در مسیر تقدیر و تدبیر من به حرکت وجودی خویش ادامه می‌دهند. در خلقت من تفسیر نیست من جن و انس را خلق کردم تا من را عبادت کنند و بهشت را برای کسانی خلق کردم که من را عبادت کنند و از اوامرم اطاعت نمایند و از پیامبرانم تبعیت کنند.

جهنم را برای کسانی آفریدم که به من کافر شدند و عصیان کنند و از پیامبرانم تبعیت نکنند. من تو و فرزندانت را آفریدم در حالی که به شما نیازی نداشتم، بلکه همه شما را برای این آفریدم که آزمایش خود را نشان دهید، تا معلوم شود کدام یک از شما در دنیا کارهایتان خوبست و کدام یک از شما کارهایتان بد است، به همین خاطر بود که دنیا و آخرت، حیات و مرگ، اطاعت و معصیت و بهشت و جهنم را آفریدم.

باز هم من با تقدیر و تدبیر و علم نافذم میان صورتها و اجسام و رنگها و عمرهایشان اختلاف به وجود آوردم و همچنین در میان روزیها و طاعت و معیشتشان تفاوت گذاردم. بعضی از آنها را شقی کردم و بعضی را سعید، بعضی را کور و بعضی را بینا، بعضی را کوتاه قد، بعضی را زیبا و بعضی را زشت، بعضی را عالم و برخی را جاهل، بعضی را فقیر و بعضی را غنی کردم، بعضی را مطیع و برخی را زمین گیر و برخی را بدون عیب، همه این کارها لازمه خلقت بود.

برای اینکه آن شخص سالم و بی‌عیب به آن شخص معیوب نگاه کند، به خاطر سلامتی‌اش به من شکر و حمد بگوید و یا آنکه عیب‌دار است به شخص سالم نگاه کند، به من متوسل شود تا به او هم سلامتی بدهم و همچنین برای من صبر کند تا به او پاداش خوب بدهم، یا اینکه شخص غنی به فقیر نگاه کند به خاطر ثروتی که به وی داده‌ام مرا حمد نماید و یا شخص فقیر با دیدن شخص غنی از من ثروت بخواهد و یا اینکه مؤمن به کافر نگاه کند، به خاطر هدایتی که داده‌ام مرا حمد و سپاس گوید.

پس با توجه به این حقایق فطرت است که من انسانها را آفریدم تا آزمایش کنم و آنها را بر حسب نیاز ذاتیشان چنان کردم که در رفاه و سختی، آسانی و گرفتاری به یاد من باشند و متوجه باشند که من چرا به بعضیها نعمت می‌دهم و به بعضی نمی‌دهم.

پس همه بندگان من باید بدانند که من خداوند قادر و توانا هستم و می‌توانم همه تقدیر و تدبیرهای خود را عمل کنم، باز هم می‌توانم آنچه را می‌خواهم از این تقدیر و تدبیر عوض کنم و من خداوند فعالی هستم که برای هر چه اراده کنم، هیچ کس قادر نیست جلو اراده‌ام را بگیرد و یا اینکه درباره کارهایم از من استیضاح کند، ولی من می‌توانم دیگران را درباره اعمالشان استیضاح کنم. (حدیث قدسی).

۳۰ – از امام محمّد باقر علیه السلام نقل است: وقتی که خداوند اراده کند به اهل زمین عذاب نازل نماید می‌فرماید: اگر این کسانی که یکدیگر را دوست می‌دارند و مساجد را آباد می‌کنند و صبحگاهان استغفار می‌نمایند، در میان شما نبودند مسلماً عذاب خود را بر شما نازل می‌کردم. (صفحه ۵۶۷ حدیث قدسی).

۳۱ – خداوند متعال فرموده: هر قومی که به من عصیان کند دلهای پادشاهان آن قوم را بر آن قوم قسی می‌کنم، یعنی اینکه به وسیله پادشاهان آنها را عذاب می‌نمایم. اگر می‌خواهید در رنج و عذاب نباشید به سوی خداوند توبه کنید، تا دلهای پادشاهان را نسبت به

شما رئوف و مهربان کند. (صفحه ۵۶۸ حدیث قدسی).

۳۵ - خداوند متعال به بعضی از پیامبرانش نازل کرده که با اشخاص کریم، با کرامت رفتار کنید و با مردم سخاوتمند با سخاوت رفتار کنید و با انسانهای خشن بد خلق سخت گیر باشید، و در نزد شخص بد خلق آرام باشید و با آرامی با وی رفتار کنید. (صفحه ۵۶۴ حدیث قدسی).

۳۶ - علت طولانی شدن عمر نوح این است که وقتی از خداوند خواست بلا بر قومش نازل شود، خداوند روح الامین (جبرئیل) را با هفت دانه تخم رستنی به سوی نوح فرستاد. جبرئیل گفت ای پیامبر خدا، خداوند تبارک و تعالی می‌گوید اینها بندگان و مخلوقات منند من از بلاهای خود به آنها نازل نمی‌کنم مگر اینکه قبلا دعوت را تأکید کنم و حجت را بر آنان تمام نمایم. پس برگرد، قوم خود را دوباره دعوت کن و من حقانیت تو را به آنان نشان می‌دهم و این دانه‌ها را روی زمین بکار، زیرا وقتی که این دانه‌ها سبز شد و میوه دادند خروج و خلاصی تو را فراهم خواهند نمود. پس این موضوع را به مؤمنانی که با تو هستند خبر بده. نوح آنها را کاشت، وقتی که آنها در زمین روئیدند و بزرگ شدند و ساقه و شکوفه دادند، میوه‌های آنها البته بعد از مدتی طولانی ظاهر شد. دوباره خداوند به نوح دستور داد از تخمهای آن درختان بکارد و صبر و تلاش داشته باشد و حجت را بر قومش با این کارها تمام کند، آن جماعتی که به نوح ایمان آورده بودند، از این موضوع خبردار شدند، دوباره سیصد نفر از آنها از دین نوح برگشتند، چون گفتند، اگر آنچه نوح می‌گوید که خداوند به او وعده داده عذاب نازل خواهد کرد درست باشد، خداوند که زیر قولش نمی‌زند، پس چرا تا به حال عذاب نازل نکرده است؟ نوح هر دفعه به پیروانش دستور می‌داد که از آن دانه‌ها بکارند تا اینکه هفت مرتبه کاشتند، و آنها رشد کردند. در این مدت از همان مردمی که ایمان آورده بودند از دین نوح بر می‌گشتند تا اینکه فقط هفتاد نفر مرد در ایمان خود باقی ماندند.

پس خداوند به نوح وحی کرد، ای نوح حال دیگر روشنایی ظاهر شده، حق برای قوم تو آشکار گشته، هر کس خبث طینت داشته معلوم گردید، اگر آنهایی که بعداً مرتد شدند و آن موقع به تو ایمان آورده بودند زنده می‌ماندند، در آن صورت وعده من به مؤمنان که خالصانه به تو ایمان آورده بودند و به نبوت تو متوسل شده بودند که آنها را روی زمین جانشین خواهم نمود، درست نبود، چون من به ضعف ایمان بیشتر آنان آگاه بودم و خبث طینت و سوء نیت آنها را می‌دانستم، چگونه می‌توانستم آنها را در روی زمین جانشین خود بکنم و به آنها امنیت و آرامش بدهم چون ایمان آنها واقعی نبوده، وقتی که روی زمین جانشین می‌شدند با داشتن نفاق و سوء نیت خود را داخل مؤمنان می‌کردند و چون کسی آنها را نمی‌شناخت، جری می‌شدند و برادران خود را به دشمنی می‌کشاندند و برای به دست آوردن ریاست با آنها می‌جنگیدند، در آن صورت با بودن آنان میان مؤمنان چگونه آرامش در دین و انتشار امنیت در میان مؤمنان برقرار می‌شد. نه هرگز چنین وعده تحقق پیدا نمی‌کرد، ولی من نزول عذاب را به تأخیر انداختم تا مؤمنان حقیقی از دیگران شناخته شوند و آنها از ایمانشان بر گردند. حالا که این کار تحقق پیدا کرد من عذاب بدترم را خواهم فرستاد و تو به کمک ما یک کشتی بزرگ بساز. (صفحه ۲۶ حدیث قدسی).

۳۷ - ای محمّد، هر کس از امت تو می‌خواهد در تجارتش نفع کند، هنگام شروع به آن تجارت بگوید:

ای سودآور کننده نفقه اهل تقوی، و ای چندین برابر کننده آنها، ای کسی که رزق بندگانت را به سویشان سوق می‌دهی، و ای خداوندی که بعضی از ما بندگان را در دادن ارزاق به بعضی دیگر ترجیح داده‌ای، در این تجارتم مرا به سوی یک سود سرشار سوق بده، که اشاعه مرا تضمین کند که او را از تو با شکر و سپاس می‌خواهم تا من از آن نفع برم و تو هم به وسیله آن از من نفع ببری (یعنی من مقداری از آن را در راه تو خرج می‌کنم) ای سودآور کننده تجارت، همه اهل عالم، که آگاه به اطاعت تو هستند، در این تجارتم روزی به من بده که در آن بتوانم رضای تو را جلب کنم و مرا از طغیان کردن در مورد زیادی ثروتم باز دار، و از یأس و نومیدی هم مرا حفظ فرما. ای بهترین روزی دهندگان، خداوندا! با رد این دعایم مگذار مردم به من شماتت کنند، و من

ضرر کنم، پس مرا با انجام این خواهشم سعادتمند بکن و این دعای مرا بپذیر ای ارحم الراحمین.
زیرا وقتی بنده‌ام با این کلمات سخن بگوید من به تجارت او سود می‌دهم و آن تجارت را برایش نافع می‌سازم. علامت بهشتیان آن است که در دنیا زبانشان را از کلام بیهوده می‌بندند، و شکمهایشان را از طعام فراوان خالی می کنند.
۳۸ – ای احمد، به عزت و جلالم سوگند، اگر بنده من، آن چهار خصلت که: زبان خود را نگه دارد و فقط هنگامی آن را باز کند که به نفعش باشد (یعنی به نفع آخرت و دنیایش نه فقط دنیایش) و قلبش را از وسواس و شرک خالی نگهدارد و بداند که من همیشه با او هستم و ناظر اعمال او می‌باشم و نور چشم او گرسنگی باشد. من تعجب می کنم از بنده‌ای که نمی‌داند من از او راضی هستم یا اینکه بر وی خشمناک می‌باشم معهذا خوشحال است و می‌خندد.
۳۹ – خداوند می‌فرماید: اهل دنیا کسی است که زیاد بخندد، و زیاد بخوابد و زیاد خشمناک شود و کمتر راضی باشد و به هر کس بد می کند، از او معذرت نخواهد، و هر کس از او معذرت بخواهد آن را قبول نکند. هنگام اطاعت خداوند کسل است، ولی موقع ارتکاب گناه شجاع و جری است. آرزوهای دور و دراز دارد در صورتی که مرگش به وی نزدیکتر است، از ذهن خود حساب نمی کشد، زیاد حرف می‌زند ولی نفعش به مردم کم است. از خداوند نمی‌ترسد، ولی هنگام مشاهده غذا شاد و خندان می‌شود، بدان که اهل دنیا هنگام رفاه و وسعت رزق به خداوند شکر نمی کنند و در مقابل بلاها هم صبر نمی کنند، خود را با آن کارهایی که عمل نمی کنند تعریف می‌نمایند و مردم را به چیزهایی دعوت می کنند که خودشان ندارند. بدیهای دیگران را به رخشان می کشند، محمّد صلی الله علیه و آله عرض می کند: خداوندا: غیر از این عیبها آیا در اهل دنیا خوبی هم هست؟ خداوند می‌فرماید: ای محمّد، عیوب اهل دنیا زیاد است در وجود آنها جهالت و حماقت است و در مقابل کسی که به آنها تعلیم می‌دهد، تواضع نمی کنند و هم در نفس خود، خود را عالم می‌دانند ولی آنها در نزد عرفا، جاهلند.
محبت به من همان محبت کردن به فقراست. پس توجه به فقرا و نزدیک شدن به آنان تو را به من نزدیک می کند، از ثروتمندان و مجالس آنها دوری کن، چون فقرا دوستان من هستند.
۴۰ – اهل اخرت: ای احمد، اما اهل آخرت، سیمای آنها نرم و مهربان است، حیائشان زیاد است، کمتر حماقت دارند، به مردم نفعشان زیاد است و مکر و کینه‌شان کم است، مردم از جانب آنها در امان هستند، ولی خود آنها از مردم رنج می‌برند، سخنانشان سنجیده و حساب شده است، همیشه از خود حساب می کشند و به نفس خود رنج می‌دهند و آن را سرزنش می کنند. چشمانشان می‌خوابد ولی دلهایشان بیدار است. اغلب از خوف خدا گریه می کنند و همیشه به ذکر خدا مشغولند. وقتی که مردم را کاتبان اعمال ،غافل می‌نویسند، آنها را ذکرگویان می‌نویسند. در اول استفاده از نعمت، به خدا حمد می گویند و در آخر هم شکر می کنند. همیشه دعای آنهابه سوی خداوند صعود می کند و سخنان آنها مسموع می‌باشد ملائکه‌ها به وسیله دعای آنها در زیر حجابهای ملکوتی شاد و خرمند، خداوند دوست دارد همیشه سخنان آنها را بشنود همان طوری که پدر از شنیدن صدای فرزند خوشش می‌آید. حتی به مدت یک چشم بر هم زدن هم از خداوند غافل نیستند. نه به طعام زیاد علاقه دارند و نه به زیاد حرف زدن و نه به زیادی لباس. همه مردم در نزد آنها مرده هستند. فقط خداوند است که در نزد آنها زنده و بخشنده است که هرگز نمی‌میرد.به کسی که از آنها روگردان شود کرم می کنند و هر کس بر آنان رو آورد محبت بیشتر می‌نمایند. دنیا و آخرت در نزد آنها یکی است (یعنی آنها دنیا را فقط برای آخرت می‌خواهند). ای احمد، سعی کن همیشه با ورع باشی. چون ورع هم سَرِ دین است و هم وسط دین و هم آخر دین. برای اینکه ورع یگانه عامل تقرب به خداوند می‌باشد. ای احمد، ورع زینت مؤمنان و ستون نبوت است. مَثَل وَرَع مانند کشتی می‌باشد، همان طوری که کسی در دریا باشد فقط به وسیله سوار شدن به کشتی از غرق گشتن نجات می‌یابید، زاهدان هم بدون ورع نجات نمی‌یابند.
ای احمد، هر بنده‌ای که مرا بشناسد در مقابلم خاشع می‌شود و هر بنده‌ای که خاشع باشد همه چیز در برابر او خاشع است، ای احمد

صلی الله علیه و آله، ورع درهای آسمان را به روی بنده باز می‌کند همان طوری که برای ملائکه درهای عبادت را باز می‌کند.
پس بنده‌ام به وسیله داشتن ورع در نزد همه عزیز می‌شود و به وسیله ورع به خداوندش نزدیک می‌گردد. ای احمد، همیشه سکوت را شعار خود بکن، چون آباد کننده مجالس دلهای صالحان سکوت می‌باشد، و بدترین مجالس دلهای کسانی است که سخنان بیهوده می‌گویند.

«و لو ان اشیا عنا، وفقهم اللّٰه لطاعته، علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تاخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعادهٔ بمشاهدتنا، علی حق المعرفهٔ و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نوثره منهم، و اللّٰه المستعان و هو حسبنا و نعم الوکیل و صلواته علی سیّدنا البشیر النذیر محمّد و آله الطاهرین و سلّم». (احتجاج، جلد دوم، صفحه ۳۲۵).

«اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان بخشد - با دلهایی متحد و یکپارچه، به پیمانی که با ما دارند وفا می‌کردند، هرگز به میمنت و فیض، ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و به زودی، سعادت دیدار ما با معرفتی کامل و شناختی راستین، نصیبشان می‌گردید.

پس ما را از شیعیان، پنهان نساخته مگر آن دسته از کردارشان که بر ما خوشایند نیست و از ایشان توقع نداریم. خداوند مددکار و یاور ما است و او برای ما کفایت کننده و نیکو وکیل است، درودهای خدا بر سرور ما، نوید دهنده و ترساننده، محمّد و خاندان پاکش باد».

پیام بالا، قسمت آخر از نامه مبارک حضرت «صاحب الزمان» علیه السلام به یاور راستین و دوست با اخلاص و فداکارشان، مرحوم «شیخ مفید» قدس سره می‌باشد. در پایان ازعموم مطالعه کنندگان گرامی التماس دعا دارم وبرایتان آرزوی موفقیت دارین را از در گاه ایزد متعا ل مسئلت دارم .

وسلام من اتبع الهدی

عبا سعلی حقیقی زاده

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب ســـــــایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـــــــــل: Info@ghaemiyeh.com فروشـــــگاه اینترنـــــتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصلـی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹